درسنامه

پیش درآمدی بر

فرهنگ نامه اسرار و معارف حج



معاونت امور روحانیون

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

بسم الله الرحمن الرحیم

پیش درآمدی بر فرهنگ نامه اسرار و معارف حج

نویسنده:

مرکز تحقیقات حج

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیش درآمدی بر فرهنگ نامه اسرار و معارف حج

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : پیش درآمدی بر فرهنگ نامه اسرار و معارف حج / تالیف معاونت امور روحانیون، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۳۱۳ ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : حج

موضوع : حج -- فلسفه

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۹/ع۸الف۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

فصل اول: مقدمه و کلیات

اشاره

ص:۱۲

ص:۱۳

مقدمه

اشاره

درباره اسرار و معارف حج چند مطلب قابل بحث است:

۱. تعریف واژه‌ها و اصطلاحات؛

۲. ضرورت طرح مباحث اسرار و فلسفه مناسک حج؛

۳. منطق و روش پرداختن به بحث «فلسفه اسرار حج»؛

۴. منابع و روش قرآن در بیان احکام و فلسفه و اسرار آن؛

۵. روش اهل‌بیت (علیهم السلام) در بیان احکام و فلسفه و اسرار آنها؛

۶. سیره و روش بزرگان مذهب در موضوع اسرار و حکمت ها؛

۷. نمای کلی حج در قرآن.

یک. تعریف واژه‌ها و اصطلاحات

اشاره

در این بخش چند اصطلاح تعریف و کاربرد آن مشخص می‌شود:

۱- ۱. فلسفه

(۱)در بحث حاضر «فلسفه» به معنای «حکمت» احکام است و

۱- این کلمه یونانی و مرکب از «فیلا» و «سوفیا» به معنای دوست دار دانش است. این واژه در آغاز به مجموعه علوم و سپس به علوم عقلی اطلاق می‌شد و در زمان حاضر علاوه بر کاربرد آن در بحث «هستی شناسی» در هر موردی که «چیستی» و «چرایی» چیزی مورد پرسش باشد، به کارمی رود.

ص:۱۴

پرداختن به اینکه تشریع یک حکم چه غرض‌ها و فوایدی را دنبال می کند.

۱– ۲. سرّ

«سرّ» بـه معنـای چیزی است که پوشـیده و نهـان است و از آن جهت که «حکمت» احکـام، معمولاـ مسـتور است، به آن «سر» گفته می‌شود. بنابراین کاربرد سرّ به جهت پنهان بودن حکمت‌ها است.

۱– ۳. علّت تامّه

«علّت تامّه»، چیزی است که چون محقّق شود، معلول نیز به ناچار تحقق خواهد یافت.

اما «علت ناقصه» علتی است که شرط لازم برای تحقق معلول است؛ ولی شرط کافی نیست.

در موضوع فلسفه و اسرار اگر از «علت» صحبت می‌شود، مقصود علّت ناقصه و به تعبیر دیگر «سبب» است.

دو. ضرورت و فواید بحث فلسفه و اسرار

الف. انسـان ذهنی پرسشـگر دارد و به دنبـال یافتن دلیل کارهایی است که انجام می‌دهـد. از جمله این موارد، «احکام مناسک حـج» است که به دلیل تنوع و ویژگی‌های خاص خود، پرسش‌های فراوانی را در ذهن ایجاد می کند که بایستی به آنها پاسخ مناسب داد.

ب. کسـی که به فلسـفه و سرّ اعمال توجه دارد، در ضمن عمل تمرکز بیشتری دارد و عبادت را با حضور قلب و علاقه بیشتری انجام می‌دهد.

ج. وقتی مکلّف تا حدودی از اسرار عمل مطلع شود، به هنگام عمل آرامش بیشتری خواهد داشت، چرا که راه برای او روشن است؛

ص:۱۵

همانند کسی که در جاده‌ای حرکت می کند و از مقصد مطلع است.

د. از جمله عوامل نشاط هنگام عمل، آگاهی از خواص و آثار آن است. کسی که هدف و مقصد را شناخته و راه وصول به آن رادریافته است، در سختی‌ها نه تنها آزرده نمی‌شود، بلکه نشاط روز افزونی پیدا می کند.

ه-. توجه به فلسفه و اسرار، راه را برای تحقق بخشیدن به اهداف عالی عبادات هموار می‌سازد، چرا که با توجه یافتن مکلف به اسرار اعمال، تلقین مثبتی در جهت نیل به آن اهداف در او ایجاد می‌شود و او را به سوی تحقق مقاصد رهنمون می گردد.

سه. منابع، روش و منطق پرداختن به فلسفه و اسرار

۳- ۱. قرآن مجید

قرآن به عنوان محکم‌ترین و جامع‌ترین سند، اولین مرجع برای فهم و دریافت فلسفه و اسرار احکام است

۳- ۲. سنت و روایات اهل بیت (علیهم السلام)

پیامبر اکرم (ص) و خاندان پاکش، به عنوان مفسران قرآن و مرجع بیان احکام و فلسفه و اسرار آن، منبع اساسی و مهم دیگری برای موضوع مورد بحث می‌باشند.

۳- ۳. عقل

«عقل» در پی بردن به اسرار احکام، جایگاه ویژه‌ای دارد، چنان‌که در استنباط احکام شرعی هم ازجایگاه برجسته‌ای برخوردار است.

تفاوت عرصه «استنباط» و «فلسفه و اسرار»

منابع و روش پی بردن به فلسفه و اسرار، همان منابع و منطقی

ص:۱۶

است که در فقه و استنباط احکـام فقهی مـورد اسـتفاده قرار می گیرد، ولی بـا این تفـاوت که؛ در عرصه اسـرار و معـارف، سـعی در اسـتنباط حکمی از احکـام و یـا توسـعه و تضـییق آن نیسـت، بلکـه در ایـن عرصـه بـه اسـتخراج آثـار، اسـرار و حکمت‌هـای احکـام می‌پردازیم.

به عبارت دیگر «استنباط» مقدمه استخراج حکم است؛ ولی «کشف اسرار» پس از صدور حکم است.

از همین رو در این عرصه، عقل زمینه گسترده تری برای تکاپو دارد و ممکن است ده‌ها حکمت و سرّ را از حکمی اسـتخراج کنـد. محـدوده‌ای که برای عقل در اسـتنباط احکام مقرر است (ماننـد بطلان قیاس، اسـتحسان و) ... در پی بردن به فلسـفه واسـرار وجود نـدارد؛ چه این که آن ضوابـط، مربوط به اسـتنباط حکم است، ولی پس از اسـتنباط حکم، دست عقـل برای کشف اسـرار حکم باز است و ره‌آورد عقل در این عرصه، هیچ نقش و تاثیری در عرصه استنباط حکم ندارد.

چهار. روش قرآن در بیان فلسفه و اسرار

قرآن مجیـد در کنـار بیـان احکـام، نوعاً به فلسـفه و اسـرار آن نیز پرداخته است. این رهنمودی است برای کسانی که در منزلت بیان احکام، قرار دارند تا از این روش بهره گرفته و به آن ملتزم باشند.

نمونه‌های بیان اسـرار در آیات قرآن فراوان است؛ ماننـد اینکه پس از نهی از ممانعت زنان مطلقه از ازدواج می‌فرمایـد: ذلِکُمْ أَزْکی لَکُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاـ تَعْلَمُونَ(۱) در مورد نهی از همخوابگی زنان در زمان حیض می‌فرمایـد: وَ یَسْـئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أذیً فَاعْتَزِلُوا

۱- بقره ۲، آیه ۲۳۲.

ص:۱۷

النِّساءَ فِي الْمَحِيضِ.(۱) درباره ضرورت ثبت دیون و مطالبات نیز می‌فرماید: ذلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنى أَلّا تَرْتابُوا(۲) درباره وجوب روزه داری می‌فرماید: یا أَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ(۳) در زمینه حج می‌فرماید: يَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيّامٍ مَعْلُوماتٌ(۴) و در مورد اقامه نماز فرموده است: وَ أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ (۵)و ... این تنها نمونه‌ای از آیات قرآن در این زمینه است.

پنج. اهل بیت (علیهم السلام) و بیان فلسفه و اسرار

موارد فراوانی در روایات اهل بیت (علیهم السلام) مشاهده می گردد که به بیان فلسفه و اسرار احکام پرداخته‌اند. به همین دلیل در «اصول اربعماه» چندین اصل در همین موضوع تالیف شده که نمایانگر غنای احادیث در این زمینه و جایگاه بلند موضوع در محضر اهل بیت (علیهم السلام) است؛ از جمله:

۱. کتاب علل، از احمد بن محمد بن الحسین بن الحسن بن دول القمی؛(۶)

۱- همان، آیه ۲۲۲.

۲- همان، آیه ۲۲۲.

۳- همان.

۴- الحج ۲۲، آیه ۲۸.

۵- عنکبوت ۲۹، آیه ۴۵.

۶- رجال نجاشی، ص ۹۰.

ص:۱۸

۲. کتاب علل، از احمد بن عمار؛(۱)

۳. کتاب علل؛ از علی بن الحسین بن علی بن فضال.(۲)

۴. کتاب علل، از علی بن سهل حاتم بن ابی حاتم القزوینی؛(۳)

۵. کتاب علل، از محمد بن خالدبن عبدالرحمان؛

۶. کتاب علل، از محمد بن احمد بن داود بن علی (شیخ القمیین)؛

۷. کتاب علل، از ابو هاشم داود بن القاسم الجعفری؛ کتاب علل الشرایع مرحوم شیخ صدوق که اثری جامع در این موضوع است.

در اینجا به نمونه‌ای ازروایات مربوط به اسرار احکام اشاره می‌شود:

۱. شیخ صدوق به سند صحیح از امام صادق (ع) چنین نقل کرده است:

«عن أبی عبد الله أنه سأله عن شیء من الحلال و الحرام فقال إنه لم یجعل شیء إلا لشیء»(۴)

۲. نمونه‌ای از پرسش‌ها درمورد اسرار از معصومین (ع):

- «لم صارالحاج لایکتب علیه ذنب اربعهٔ اشهر»؛

- «سألته عن التلبیهٔ لم جعلت»؛

۳. عباراتی چون: «لم سمیت الکعبهٔ کعبهٔ»؛

- «لم سمی البیت العتیق»؛

- «لم سمّی بیت الله الحرام»؛

- «لم جعل وقتها عشر ذی الحجهٔ، لم جعل استلام الحجر، لم جعل المقام بمنی ثلاثا، لم جعل السعی»؛ ... اینها همه حکایت از جایگاه مهم بیان فلسفه و اسرار دارد.

شش. روش بزرگان مذهب در پرداختن به اسرار احکام

اشاره

همان‌گونه که قرآن مجید و روایات اهل بیت (علیهم السلام)، فراون به بحث

۱- همان، ص ۹۵.

۲- همان، ص ۲۸۵.

۳- همان، ص ۳۶۳.

۴- علل‌الشرائع، ج ۱، ص ۸..

ص:۱۹

فلسفه و اسرار احکام و عبادات، عالمان و بزرگان دین نیز به پیروی از قرآن و سنت، درباره این موضوع، به وفور سخن گفته و مطالبی نگاشته‌اند. گواه این مطلب کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی است که درباره اسرار نماز و دیگر عبادات نوشته شده است که می‌توان به تألیفات مرحوم آقاملکی تبریزی (ره)، امام راحل و ... اشاره کرد. به عنوان نمونه در اهمیت این موضوع و توجّه ویژه بزرگان به بحث اسرار، به نوشتارهایی از آنان اشاره می‌شود.

۱. میرزا جواد تبریزی (ره)

چیزی که برای همگان قابل رؤیت می‌باشد، این است که بیشتر مردم در عبادات و کارهای آخرت و حتی در ایمان و اخلاق خود، به شکل ظاهری آن چسبیده؛ ولی در امور دنیایی علاوه بر انجام دادن شکل ظاهری، برای به دست آوردن حقیقت و واقعیت آن دقت زیادی به خرج می‌دهند. برای مثال بیشتر مردم، فقط شکل نماز را به‌وجود آورده و برای تکمیل ظاهر آن، کوشش می‌کنند؛ ولی در پی به‌دست آوردن روح آن نیستند. مهم‌ترین چیزی که باعث از بین رفتن دین و آخرت انسان شده و او را به سوی دنیا کشیده و باعث حاکمیت هوای نفس بر انسان می‌شود، همین مطلب است.

هر کدام از کارها و ذکر نماز- که از اجزا یا شرایط نماز هستند- از طهارت و تکبیر گرفته تا سلام دادن و خواندن تعقیبات نماز، همگی دارای شکل و روح می‌باشند. اما مردم شکل ظاهری نماز را یاد گرفته و برای درست کردن تقلید و آموختن نماز، خیلی تلاش کرده و در این موارد احتیاط می‌کنند. حتی درباره میزان معلومات و تقوای مراجع تقلید، تحقیق کرده و در این باره با یکدیگر بحث می‌کنند. به جهت فهمیدن مطالب رساله های عملیه دقت کرده و

ص:۲۰

درباره عبارت‌های آن با یکدیگر بحث می‌کنند. درباره پاک بودن اب و پاک کردن اعضای بدن، زیاده روی کرده و برای رساندن آب به اعضای وضو به اندازه‌ای تلاش می‌کنند که شرع از آنان نخواسته و حتی با صراحت آن را نهی کرده است و همین‌طور در مورد پاک کردن مکان و لباس نماز. هنگام خواندن قرآن در نماز و گفتن ذکر به اندازه‌ای در ادای حروف از مخارج آن دقت کرده و زیاده روی می‌کنند که در نهایت آن را غلط می‌خوانند.

اما گویا اصلًا دستور ندارند که اعضای بدن خود را از گناهان و دل را از اخلاق رذیله، نفاق، دوستی غیر خدا و به یاد غیر خدا بودن، پاک کنند که به این امور نمی‌پردازند!!

همین‌طور در به وجود آوردن ماهیت کارها و ذکرهای نماز، سهل انگاری می‌کنند تا جایی که حتی گاهی علمای بزرگی نیز پیدا می‌شوند که منظور از بعضی کارهای نماز را نمی‌دانند. با این‌که فلسفه بلند کردن دست در هنگام تکبیر، ایستادن در نماز، رکوع، سجده، کشیدن گردن در رکوع، برداشتن سر از سجده، خواندن تشهّد و سلام دادن در روایات آل محمد (ص) آمده است. همچنین آمده است که هر کدام از آنها، حقیقت و معنایی دارد که اگر این اعمال به قصد آنها نباشد، گویا اصلًا انجام نشده است. تکبیر، قرائت، تسبیح، ثنا گفتن، گواهی بر توحید ورسالت پیامبر (ص) وسلام دادن، نیز هر کدام حقایقی دارند و اگر کسی این مطالب را به همراه حقایق آن نگوید، تکبیر گو، قاری، تسبیح گر و ثناگو نخواهد بود.

اما مردم در امور دنیوی چنین نبوده و تمام تلاش خود را برای به دست آوردن چیزهای حقیقی به کار می‌گیرند. برای مثال کسی

ص:۲۱

که حلوا می‌دهـد، نمی‌تواند با شـکل یا کلمه حلوا، خود را راضـی کند و اگر یکی از اجزای آن به حد کافی در آن نباشد، نام حلوا را از روی آن برداشـته و می گویـد: این حلوا نیست. و همین‌طور در سـایر چیزهـا و امور دنیـا تـاکنون کسـی را ندیـده‌ام که در امور دنیـایی به شـکل و ظـاهر اکتفا کنـد. و اگر همه مردم چنین نباشـند، بیشتر مردم، در اغلب امور آخرت، فقط شـکل ظاهر را به وجود آورده و انتظار دارند که شکل و ظاهر، اثر روح را داشته باشد که به آن نمی‌رسند.

یکی از امور آخرت، کارهایی است که ما برای نزدیک شـدن به خدا انجام می‌دهیم. حتی همین کتاب که عمری را برای تألیف آن صرف کرده ام، شکل ظاهری آن در حد خود کامل است. ولی آیا شکل ظاهر فایده معنای آن را دارد؟ معنا و روح تألیف مانند این کتاب‌ها، این است که قصد مؤلف، نزدیک شدن به خدای متعال و بدست آوردن رضایت او بوده و مطالب و دانش‌های الهی را در آن بنویسد، که خواننده از آن اسـتفاده کرده و به آن عمل کند. و اگر انگیزه نویسنده، نوشتن علومی باشد که برای مسلمین سودمند باشـد، می کوشـد سودمنـدترین مطالب را برای آنان بنویسد، و برای او مهم نخواهد بود که دیگران چه خواهند گفت. و نیز شـیوایی عبـارت برای او اهمیـتی نداشـته و از رهگـذر این کـار در پی اظهـار برتری خود نخواهـد بود. حـتی نظم و ترتیب خوب هم برای او اهمیتی نداشته و تنها در پی نوشتن مطالب مفیدی خواهد بود که در دل‌ها تأثیر گذاشته و مورد رضایت آفریدگار باشد.

و در یک کلام، ما در امور دینی و آخرتی خود، گرفتار سـهل‌انگاری شده و خود را با شـکل‌های بدون حقیقت راضـی نموده و در انجام این امور کوتاهی می کنیم.

ص:۲۲

البته بایـد در نظر داشت، ما که می‌گوییم باید ماهیات و معانی را به وجود آورده و از اکتفا به ظاهر پرهیز کرد، منظور این نیست که بایـد به شـکل ظـاهر بی‌اعتنـا باشـیم؛ بلکه بایـد هم جلوه ظـاهری را ایجاد نموده و هم معنی و باطن را؛ همان‌گونه که خداونـد از ما خواسـته و رسول خدا (ص) انجام می‌داد. زیرا شـکل و ظاهر نیز بسـیار مهم است. و اگر کسـی مانند صوفی‌ها، اصلًا جلوه خارجی و شکل ظاهری را رعایت نکند، خود و دیگران را گمراه نموده و با این عمل از دین خارج می‌شود.

آنان ادعا می‌کننـد که در پی حقایق بوده و به شـکل ظاهر کاری ندارنـد، ولی می‌بینیم که حقایق را نیز بوجود نمی‌آوردند و کسـی که شـکل ظاهر را ترک کند، حتماً روح و ماهیت را نیز ترک خواهد کرد و ضـرر این کار از هر چیزی برای اسلام بیشتر است؛ زیرا بقای دین با حفظ شکل و ظاهر آن است. این نه بدان جهت است که اسلام از شکل ظاهری و معنای باطنی تشکیل شده و کسی که یکی از این دو را ترک کند، اسـلام را ترک کرده است- که گرچه این مطلب درستی است وکسی در آن شکی ندارد- بلکه بدین علت است که مراقبت از ظواهر و حفظ آن، موجب پیروی بیشتر مردم از دین می‌شود؛ زیرا معانی دین اموری باطنی است که معمولًا برای مردم آشکار نمی‌گردد تا از آن پیروی کنند. تنها چیزی که مردم می‌بینند، شکل ظاهری معانی دین است و علت اینکه سفارش بیشتری به روح ومعانی دین می‌کنیم، این است که نزد شارع، روح و معانی مهم‌تر از شـکل و ظاهر آن است. بنابراین به همان مقدار که به شکل و ظاهر اهمیت می‌دهیم، باید به روح و معنا نیز اهمیت دهیم.

ص:۲۳

باید در ظاهر کار بیشتر به شکل و ظاهر آن، توجه داشته باشیم و در باطن به روح و معنا.(۱)

۲. علامه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی

وقتی که هفت سنگ به ستون می‌زنی، شیطان را از طرف این قوای هفت گانه، طرد می‌نمایی و راه نفوذ او را سد می کنی. افزون بر آن، با این هفت سنگ انداختن، هفت در جهنم را به روی خود می‌بندی. این حقایق، روی اصل اصیل و رکن رکین قرار گرفته است. اینها اسرار و حقایق عبادات است که در روح و عمق عبادات در دین مبین اسلام، نهفته است. تمام احکام و دستورات دین حنیف اسلام، اسرار و رموز و حقایق عالی و پر ارزش دارد. اینها را باید با دقت و تعمق استنباط و استخراج کرد؛ مثل این است که خاک‌ها و سنگ‌ها وگل‌ها را کاوش کنی و آب زلال و صاف و خنک لذت بخش از قعر آن بیرون آوری که انسان، حیوان، مزرعه، نباتات و درخت‌ها را سیراب کند، و آنها را شاداب و با طراوت سازد.(۲)

۳. امام خمینی (ره)

این سلطنت الهیه‌ای است که به بنده دهند، از برای ترک اراده خود و ترک سلطنت هواهای نفسانیه و اطاعت ابلیس و جنود او و هیچ‌یک از این نتایج که ذکر شد، حاصل نمی‌شود؛ مگر با حضور قلب کامل و اگر قلب در وقت عبادت غافل و ساهی باشد، عبادت او حقیقت پیدا نکند و شبه لهو و بازی است.

البته چنین عبادتی را در نفس به هیچ وجه تأثیری نیست و عبادت از صورت و ظاهر به باطن و ملکوت بالا نرود، چنانچه به این

۱- میرزا جواد ملکی تبریزی ره، المراقبات، ترجمه ابراهیم محدث، ص ۵۳۸- ۵۴۳.

۲- سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، اسرار و معارف حج، ص ۳۵.

ص:۲۴

معنا در اخبار اشاره شده و قوای نفس با چنین عبادتی تسلیم نفس نشوند و سلطنت نفس بر آنها بروز نکند و همین طور قوای ظاهره و باطنه تسلیم اراده الله نگردد و مملکت در تحت کبریای حق منقهر نشود. چنانچه پر واضح است و از این جهت است که می‌بینید در ما- پس از چهل پنجاه سال- عبادت اثری حاصل نشده؛ بلکه روز به روز بر ظلمت قلب و تعصّی قوا افزوده می‌شود و آن به آن اشتیاق ما به طبیعت و اطاعت ما از هواهای نفسانیه و وساوس شیطانیه افزون گردد. اینها نیست جز آنکه عبادات ما بی مغز و شرایط باطنه و آداب قلبیه آن، به عمل نمی‌آید والّا به نصّ آیه مبارکه کتاب الهی، نماز نهی از فحشا و منکر می‌نماید(۱) و البته این نهی، نهی صوری ظاهری نیست. لاـ بدّ باید در دل چراغی روشن شود و در باطن نوری فروزان شود که انسان را هدایت به عامل غیب کند و زاجر الهی پیدا شود که انسان را از عصیان و نافرمانی باز دارد.

ما خود را در زمره نمازگزارها محسوب می‌داریم و سال‌های سال است اشتغال به این عبادت بزرگ داریم و در خود چنین نوری ندیدیم و در باطن چنین زاجر و مانعی برایمان پیدا نشده، پس وای به حال ما آن روزی که صورت اعمال ما وصحیفه افعال ما را در آن عالم به دست ما دهند و گویند خود حساب خود را بکش؛(۲) ببین آیا چنین اعمالی قابل قبول درگاه است و آیا چنین نمازی با این صورت مشوّه ظلمانی، مقرّب بساط حضرت کبریایی است؟(۳)

ایشان در کتاب سرّالصلاه نیز می‌نویسد:

۱- انّ الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر.

۲- اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً.

۳- امام خمینی، آداب الصلاهٔ، تصحیح: سید احمد فهری، ص ۴۰ و ۴۱.

ص:۲۵

«بالجمله از برای نماز مقامات و مراتبی است که در هر مرتبه که مصلّی است، نمازش با مرتبه دیگر بسیار فرق دارد؛ چنان‌که مقامش با مقامات دیگر خیلی فرق دارد. پس مادامی که انسان صورت انسان وانسان صوری است، نماز او نیز صوری و صورت نماز است و فایده آن نماز، صحت و اجزای صوری فقهی است. در صورتی که قیام به جمیع اجزا و شرایط آن کند؛ ولی مقبول درگاه و پسند خاطر نیست و اگر از مرتبه ظاهر به باطن و از صورت به معنا پی برد، تا هر مرتبه‌ای که محقّق شد، نماز او نیز حقیقت پیدا می‌کند؛ بلکه بنابر آنچه قبلًا اشاره به آن شد که نماز مرکب سلوك و براق سیر الی الله است، مطلب منعکس شود. مادامی‌که نماز انسان صورت نماز است و به مرتبه باطن و سر آن محقق نشده، انسان نیز صورت انسان است و به حقیقت آن محقق نگردیده است.

و محصّل مقصود ما این است که نماز؛ بلکه او جمیع عبادات را غیر از این صورت و قشر و مجاز، باطن و لبّ و حقیقتی است»

و این از طریق عقل معلوم است و از طریق نقل شواهد کثیره دارد که ذکر جمیع آن از حوصله این اوراق خارج است.(۱)

۱- سرالصلاة، ص ۲۲ و ۲۳.

ص:۲۶

نمای کلی حج

اشاره

مقصود از فلسفه کلی حج، نکاتی است که به کلیت حج مرتبط است، نه بخش و یا حکم خاصی از مجموعه حج.

«حج» جامع بسیاری از عبادت‌ها است؛ از جمله: نماز، انفاق، طهارات، هجرت، تحمل سختی‌ها در راه خدا، امساک (محرمات احرام و حرم)، کوچ و حرکت دسته جمعی، قربانی، اطعام، تولا و تبرّا، جهاد و...

صاحب جواهر (ره) در این زمینه می‌نویسد:

«فهو حینئذ ریاضهٔ نفسانیهٔ و طاعهٔ مالیهٔ، و عبادهٔ بدنیهٔ، قولیهٔ و فعلیهٔ و جودیهٔ وعدمیهٔ و هذا الجمع من خواص الحج من العبادات التی لیس فیها اجمع من الصلاهٔ و هی لم تجتمع فیها ما اجتمع فی الحج من فنون الطاعات».(۱)

بنابراین حج مجموعه‌ای است که عبادات دیگر را درخود دارد و معجونی از همه عبادت‌های دیگر است؛ ولی علاوه برخواص یکایک اجزاء، این ترکیب یک سری خواص کلی نیزدارد.

۱- جواهر الکلام؛ آغاز کتاب الحج.

ص:۲۷

بدون شک حج یک طرح قرآنی است؛ پس در آغاز بایستی چهره ترسیم شده حج را در قرآن بررسی کرد. آنچه درباره حج بیان می‌شود. درمورد عمره نیز تا حدودی صادق است؛ گرچه حج اوج این مقصود است.

الف: خطوط اصلی طرح حج (کعبه محور اعمال)

اگر در نقشه چیزی دقت کنیم، می‌توانیم دریابیم که این نقشه، برای چه اهدافی ترسیم شده است؛ آیا برای ساخت یک خانه مسکونی است؟ یا برای مدرسه، مسجد، کارخانه و ؟!...

باید در نقشه و طرح اعمال حج مطالعه کرد تا کلیت این طراحی دریافت گردد. پس از دریافت کلیات، جزئیات نیز در پرتو آن مشخص خواهد شد. درحقیقت سیری است از کل به جزء و از مجموع به اجزای آن.

حج و عمره دارای یک مرکزیت است که همه اعمال، همچون شعاع‌هایی به آن ختم می‌شوند و یا از آن آغاز می‌گردند. خانه مقدس کعبه، محور و مرکزیت این اعمال است؛ از این رو بایستی این مرکزیت را مورد بررسی قرار داد تا در پرتو ان شعاع‌ها نیز تعریف شوند. مشخصه‌های کعبه در قرآن عبارت است از:

۱. اولین خانه و عبد برای مردم: إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاس؛(۱) بنابراین هیچ معبدی برکعبه تقدم ندارد. این خانه به همه مردم تعلق دارد و هیچ گروه، ملت، نژاد و یا طبقه‌ای نسبت به آن اولویت ندارد.

۲. مبارک بودن (یعنی، دارای خیر و برکت فراوان است) لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً.(۲)

۱- آل عمران ۳، آیه ۹۶.

۲- همان.

ص:۲۸

۳. منسوب به خدا بودن: طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ؛(۱) گرچه همه چیز این عالم از آن خدا است لله ملک السموات والارض، ولی این خانه تعلق و اختصاص ویژه به خداوند دارد.

۴. عتیق بودن: وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ این خانه در ملک کسی نیست، از هر قیدی آزاد است.

۵. موجب قیام و قوام بودن: جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنّاسِ؛ یعنی، خداوند کعبه را موجب برپایی مردم قرار داده است.

۶. هدایت گر بودن برای همه جهانیان: لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ. مضمون آیه این است که: کعبه موجب هدایت برای همه جهانیان است؛ یعنی، پیام کعبه محدود به حاضران در مکه و یا مسلمانان نیست؛ بلکه پیام آن جهانی و گسترده است.

۷. امنیت کعبه ومکه: وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطّائِفِينَ وَ الْعاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ ی عنی، یاد کن زمانی را که خانه کعبه را محل رجوع و امنیت قرار دادیم.

در پی دعای حضرت ابراهیم وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً؛(۲) خداوند این سرزمین را محل امن برای گرد همایی مسلمانان و نمایندگان طبیعی آنان قرار داده است وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً.

در بین ویژگی‌ها و اوصاف کعبه، آنچه بیش از همه برآن تاکید شده موضوع امنیت است. اوصافی همانند عتیق، مثابه، مبارک و قیاماً یک بار مطرح شده؛ ولی امنیت حداقل هفت بار مطرح گشته است و این نشانگر برجستگی و نقش این ویژگی در بین دیگر خصوصیات است:

- وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً؛(۳)

۱- حج ۲۲، آیه ۲۶.

۲- بقره ۲، آیه ۱۲۶.

۳- آل عمران ۳، آیه ۹۷.

ص:۲۹

- وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً؛ (۱)

- أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً؛ (۲)

- أَوَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً يُجْبى إِلَيْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَيْءٍ؛ (۳)

- وَ هذَا الْبَلَدِ الامِينِ؛ (۴)

۸. حرمت واحترام ویژه کعبه و مسجد الحرام: ازدیدگاه قرآن کعبه دارای احترام ویژه است عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ؛ (۵) چنان که مسجدالحرام نیز چنین حرمتی دارد وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِي جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ (۶) منطقه حرم نیز به همین صورت از حرمت ویژه‌ای برخوردار است حَرَماً آمِناً يُجْبى إِلَيْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَيْءٍ. (۷)

کسی هم که وارد این سرزمین می‌شود، ازاین "حرمت "بهره «می‌برد ياأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لَا الْهَدْيَ وَ لَا الْقَلائِدَ وَ لَا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرامَ. (۸)

همان گونه که شعائر الهی، ماه حرام و نشانه‌های حج گزار از احترام ویژه برخوردار است؛ اجابت کنندگان دعوت حج (آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرامَ) نیز دارای چنین حرمتی هستند.

۹. مثابه ومحل رجوع بودن: وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً. (۹)

۱- بقره ۲، آیه ۱۲۶.

۲- عنکبوت ۲۹، آیه ۶۷.

۳- قصص ۲۸، آیه ۵۷.

۴- تین ۹۵، آیه ۳.

۵- ابراهیم ۱۴، آیه ۳۷.

۶- حج ۲۲، آیه ۳۷.

۷- قصص ۲۸، آیه ۶۷.

۸- مائده ۵، آیه ۲.

۹- بقره ۲، آیه ۱۲۶.

«مثابه» جایی است که محل رفت و آمد و مراجعه پیوسته مردم است. این همان چیزی است که در گذشته، اتفاق افتاده و در آینده نیز ادامه خواهد داشت و این یکی از نکات مهم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حج است.

آمد و شد حج گزاران در طول تاریخ به سر زمین مکه، آثار فراوانی را از خود به جای گذاشته است که بایستی جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

۱۰. تساوی حقوق ساکنین و واردین به مکه: سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ؛(۱) تنها شهر جهان- که ساکنان آن از نظر قرآن حقوقی مساوی با وارد شوندگان به آن دارند- مکه معظمه است، متأسفانه این اصل قرآنی مورد عمل قرار نمی‌گیرد؛ ولی اصلی فوق العاده مترقی است که پیاده شدن آن ضامن تحقق اهداف حج است.

۱۱. طهارت و پاکیزگی: خداوند به حضرت ابراهیم و اسماعیل فرمان می‌دهد: طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲) ی عنی، خانه مرا برای عبادت کنندگان پاکیزه کنید. طهارت از مشخصه‌های مهم این خانه است که هم شامل طهارت ظاهری است و هم باطنی (پاک بودن از هر گونه شرک ورزی) این دستور در مجموعه مناسک حج مشاهده می‌شود؛ مانند استحباب غسل در مواقف مختلف از جمله میقات، ورود به حرم، ورود به مسجد الحرام و...

۱- حج ۲۲، آیه ۲۵.

۲- بقره ۲، آیه ۱۲۵.

ص:۳۱

ب. مشخصه‌های دیگر مناسک حج

۱. شعائر بودن مناسك حج

قرآن مجيد پس از ذكر برخی از مناسك حج، مجموع آنها را شعائر الهی دانسته است: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لَا الْهَدْىَ وَ لَا الْقَلائِدَ وَ لَا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرامَ @؛شعائر پرچم اسلام و نمايانگر محتوا واهداف آن است.

۲. حضورافراد توانمند از نظر بدنی ومالی

چون حج بر مستطيع واجب است؛ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.(۱) هر ساله عده‌ای از متن جوامع اسلامی در مكه حضور به هم می‌رسانند و اين ويژگی، نمايانگر بی نيازی و قدرت اقتصادی و مالی جامعه اسلامی است.

۳. حضور نيازمندان و فقيران در حج

گرچه حج بر افراد مستطيع واجب است؛ ولی هر جا كه ثروت وجود داشته باشد، نيازمندان به جهت كار و تأمين معيشت به آنجا روی می‌آورند. از همين رو در احكام حج به آنها توجه شده و وجود آنان در نظر گرفته شده است: وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِيرَ(۲) و فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ (۳) بر اين اساس و به طور مكرر بر تأمين نياز آنان تاكيد شده است.

۴. ذكرالله بودن حج

از جمله اهداف مقدس مناسك حج، ياد خداوند است. البته اين

۱- آل عمران ۳، آيه ۹۷.

۲- همان، آيه ۲۸.

۳- همان، آيه ۳۶.

ص:۳۲

صرفا یاد کردذهنی نیست؛ بلکه یادی عملی است که در انجام مناسک حج تحقق می‌یابد: وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ (۱)و لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ.(۲)

۵. پیوند با نبوت وامامت

مناسک حج در پیوند نبوت و امامت است. از همین رو پس از طواف که محور مهمی در مناسک حج است- نماز طواف واجب است: وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى؛(۳) ی عنی، نماز طواف باید پشت مقام حضرت ابراهیم باشد.

اینکه مقام ابراهیم باید در نماز طواف بین نمازگزار و کعبه قرار گیرد، حاوی نکته بسیار مهمی است و آن توجه به مقام نبوت و امامت درکنار کعبه ودر حال نماز طواف است. حضرت ابراهیم شیخ‌الانبیا است و ادیان مهم (اسلام، مسیحیت و یهودیت) آن حضرت را قبول دارند.

مهم‌ترین جایگاهی که خداوند آن را در کنار کعبه مطرح فرموده، مقام ابراهیم است (فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ)(۴)؛ البته آیت‌های متعددی در اطراف کعبه وجود دارد، ولی در بین آنها، مقام ابراهیم اختصاص به ذکر یافته که گواه اهمیت آن است. این جایگاه به عنوان «امام نماز» برای طواف کنندگان معین شده است.

۶. حرکت، جا به جایی و کوچ و اقامت

از جمله ویژگی‌های حج- که در کمتر عبادتی (جز در جهاد)

۱- حج ۲۲، آیه ۲۸.

۲- همان، آیه ۳۶.

۳- همان، آیه ۲۸.

۴- همان، آیه ۳۷.

ص:۳۳

مشاهـده می‌شود- تحرّك و ایستا نبودن است، حرکت به سوی میقـات، میقـات تـا حرم، طواف تـا سـعی احرام برای حـج، عرفـات، مشـعر، منی واعمـال پس از آن، جملگی متضـمن حرکت و انتقـال است. این خصوصـیت موجب تلاـقی و ترکیب فزون‌تر حجـاج و نزدیك‌تر شـدن آنان به اهداف متعالی و مقدس حج است، که از جمله آنها بر طرف کردن کسالت، بی تحرکی و خمودی و آماده ساختن مسلمانان برای حرکت‌های بزرگ است.

۷. دوری ازآسیب‌های اخلاقی وکشمکش‌ها

«فلا رفث»، یعنی در حـج نبایستی نزدیکی به زنان و فسوق و جـدال صورت گیرد: الْحَـجُّ أَشْـهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَـجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی وَ اتَّقُونِ یا أُولِی الْأَلْبابِ.(۱)

حـج جایگـاه کسانی است که بر نفس خود تسلّط یافته و اسیر شـهوت وخصـلت‌های ناپسـند اخلاقی نشـده واز درگیری‌های لفظی وجدلی- که درآن صرفاً غلبه بر دیگران مطرح است، نه کشف حقیقت- به دور هستند.

۸. جایگاه کار خیر

قرآن می‌فرماید: وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اللَّهُ إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاكِرٌ عَلِیمٌ. (۲)درآیات حج به طور مکرر به انجام امورخیردر حج توصیه شده است؛ این ویژگی جلوه‌ای متعالی از همزیستی در حج است که همگان در صدد انجام خیر هستند

۱- بقره ۲، آیه ۱۹۷.

۲- همان، آیه ۱۵۸.

ص:۳۴

حج محل به دست آوردن تقوا است: فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى ى عنى، از حج توشه برگيريد كه همانا بهترين توشه‌ها تقوا است.

فرمان به برگرفتن توشه «تقوا» از حج، نشان از آمادگى بستر حج براى برداشتن چنين توشه مباركى است.

ويژگى‌هاى ذكر شـده مى‌تواند تصويرى از كليت حج و اهداف آن را گزارش دهد، چون اين تركيب فرآيندى دارد كه روح حج و سرّ آن را آشكار مى‌كند؛

عارف و عالم كامل، مرحوم ميرزاجواد ملكى تبريزى مى‌نويسد:

«و بعبـارهٔ آخرى بعضـها (عبـادات) توثر فى التخليه و بعضـها فى التحليه و بعضـها جـامع لكلا ـ الامرين، والحـج من القسم الاخير لاته معجون الهى مركب من اجزاء فاقعه جدا لجميع امراض القلوب العائقه لها من عالم النور».(۱)

فرآيند مجموعه ويژگى‌ها ى قرآنى حج (در قرآن)

– حج مجموعه‌اى توحيد محور است.

– در كنار آن، امامت و نبوت مطرح شده است.

– امنيت در اين مجموعه هدف بسيار مهمى است كه در ابعاد مختلف مطرح شده است.

بركت و پر فايده بودن چهره ديگر آن است.

– هـدايت گرى دراين مناسك مورد نظر است؛ يعنى، اين حـج است كه بايـد به عموم مردم جهان خط بدهد وهمانند قلبى پر تپش، هدايت رادر رگ‌هاى مردم جهان‌اند به جريان اندازد. نه اينكه فقط

۱– المراقبات مراقبات ماه ذى القعده، ص ۱۹۶.

ص:۳۵

حاضران در مناسك و در كنار كعبه از هدايت‌هاى آن بهره گيرند؛ بلكه عموم جهانيان در اين طرح مورد نظر هستند.

- همه مردم دراين سرزمين از قيود سياسى و مرزهاى دست ساز بشرآزادند و تنها بنده خدايند؛ چون كعبه ملك كسى نيست وخانه عتيق است.

- قوام بخشى به عموم مردم (كه مرحله‌اى فراتر از هدايت است) جلوه ديگر اين مجموعه است.

- حضور توانمندان، نمايشگر ثروت و امكانات و حضور ديگران موجب انتقال ثروت و اطلاع از وضعيت بخش‌هاى مختلف جامعه است.

- حج ذكر خدا است؛ ولى تنها يك خلسه معنوى و فرو رفتن در حصار آن نيست؛ بلكه دنياى مردم نيز در آنجا مطرح است. اقتصاد در كنار سياست، سياست در كنار عبادت و ... حضور دارند.

درنقاط مختلف، اجتماعات مهمى وجود دارد. هندوها در كنار رود گنگ و ... ولى اينها عموماً يك بعدى است. گذشته از اينكه برخى نيز آثار مخربى دارد. ما هر طرحى كه در اندازيم، باز طرحى انسانى است كه اگر به چند جهت هم توجه داشته باشيم از جهات ديگر غافل خواهيم بود، ولى خداوند همه چيز را با هم ديده و طراحى كرده است: «هوالعليم الحكيم».

با توجه به اين جهره، در بخش بعدى به توضيح اسراركلى و گوناگون حج مى‌پردازيم.

ص:۳۶

فصل دوم: فلسفه و اسرار کلّی حج

اشاره

ص:۳۷

اسرار کلی حج و عمره

ی ک. بازگشت به اصل و ریشه

کعبه نشانه‌هایی از بهشت دارد؛ از روایات چنین بر می‌آیـد که «حجرالاسود» از بهشت نازل شـده و کعبه نیز مکانی بوده که در آنجا خیمه‌ای بهشتی برپا شده و منطقه حرم، درخشش عمود آن خیمه بوده است.

حـج و زیـارت کعبه، یـاد آور بـازگشت انسـان به بهشت موعود است؛ همان گونه که در صـحنه قیامت مردم گروه گروه در موقف حساب و محضـرخداوند حاضـر می‌شوند: وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادی کَما خَلَقْناکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ؛(۱) در حالی که فارغ از عناوین وتشـخصات، خاشع و فروتن و در انتظار رحمت پروردگار هسـتند: وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ.(۲) در زیارت کعبه حاجیان ازهر سو گروه گروه، لبیک گویان به مقصد نزدیک تر شده و با وصول به آن، پروانه وار به گرد آن می‌چرخند.

۱- انعام ۶، آیه ۹۴.

۲- قیامت ۷۵، آیه ۲۲.

ص:۳۸

دو. ایجاد دارالسلام و شهر امن

همان گونه که بهشت دارالسلام است و وارد شوندگان به آن در امنیت کامل هستند: ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِینَ.(۱) کعبه، نیز خانه امن و واردشوندگان به آن در امنیت هستند وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً.(۲) حضور حاجی و معتمر درکنار کعبه جلوه‌ای از حضور موحدان در دارالسلام الهی است.

سه. تقویت روح عبادی

معرفت و توجه به خداوند و پرستش او، بستر همه کمالات و غایت خلقت است: وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الانس إِلَّا لِیَعْبُدُونِ(۳) و نیز: اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ(۴) و اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ.(۵)

بنابراین عبادت، زمینه ساز تقوا پرهیزگاری و آن هم موجب جلب رحمت الهی و تقرب به خداوند است. هر عبادتی دارای خصوصیاتی است که به انسان در مسیر کمال و قرب الهی مدد می‌رساند. حج بدان جهت که جامع‌ترین عبادت‌ها است، خواص دیگر عبادت‌ها را نیز در خود دارد.

ازهمین رو رسول خدا (ص) به شخصی که با انفاق کردن خواهان رسیدن به فضیلت حج بود، فرمود: «فلو اباقبیس لک ذهبهٔ حمراء انفقته فی سبیل الله ما بلغت ما یبلغ الحاج» و در جمله دیگرفرمود: «انی لک ان تبلغ مابیلغ الحاج.»

۱- حجر ۱۵، آیه ۴۶.

۲- آل عمران (۳)، آیه ی ۹۷.

۳- ذاریات ۵۱، آیه ۵۶.

۴- بقره ۲، آیه ۲۱.

۵- حجرات ۴۹، آیه ۱۰.

ص:۳۹

صاحب جواهر در آغاز کتاب الحج می‌نویسد:

«الذی هو من اعظم شعائر الاسلام، وافضل ما یتقرب به الانام الی الملک العلام لما فیه من اذلال النفس و اتعاب البدن و هجران الاهل و االتغرب عن الوطن و رفض العادات و ترک اللذات و الشهوات و المنافرات و المکروهات و انفاق المال و شد الرحال و تحمل مشاق الحل و الارتحال و مقاساة الاهوال و الابتلاء بمعاشرة السفله و الانزال».

پس هر آنچه که در عبادات بدنی و اخلاقی و ریاضت‌های نفسانی وجود دارد، در حج حاصل است.

چهار. حج وغفلت زدایی

خودشناسی مقدمه خداشناسی است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». از جمله ویژگی‌های حج، فراهم ساختن زمینه برای خود شناسی است. انسان در زندگی خود نوعا اسیر روزمرگی شده و به آنچه در اطراف او می‌گذرد. عادت می‌کنند؛ از همین رو از حقایق و واقعیات دیگر حیات خود غافل می‌شود. گسستن او از شرایط عادی و روزمره زندگی، این موقعیت را برای انسان فراهم می‌سازد تا در خود و پیرامون خود، ملاحظه‌ای داشته باشد و از غفلت خارج شود.

مگر نه این است که: وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّهِ أَنْداداً (۱)و مگر نه آن است که: أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ حَتّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ.(۲)

«حج» دل کندن از وابستگی‌های معمول و وارد شدن به فضای دیگر است تا در آن شرایط، آدمی خود را بیابد و آن گاه به خدا برسد.

مناسک حج از احرام تا تقصیر و از عرفات تا جمرات، مرحله به مرحله بت‌های درون و بیرون را فرو می‌ریزد و قید تعلّقات را می‌شکند تا او به زیارت نایل آید.

۱- بقره ۲، آیه ۱۶۵.

۲- تکاثر ۱۲، آیه ۲.

ص:۴۰

پنج. تقویت روح تعبّد و تسلیم

انسان ممکن است در برابر فرمان و خواست خداوند، یکی از حالت‌های زیرراداشته باشد:

۱. از فرمان او سر بتابد و به خواست او راضی نباشد.

۲. فرمان خداوند را گردن نهد؛ ولی دل او تسلیم نباشد.

۳. فرمان او را کاملا اطاعت کند و در برابراو کاملا تسلیم باشد.

آنچه مورد توصیه خداوند و انبیای الهی است، حالت سوم است:

وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً لِیَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلی ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَةِ الانْعام فَإِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِینَ.(۱)

وَ مَنْ أَحْسَنُ دِیناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلًا.(۲)

خداوند حضرت ابراهیم را به همین ویژگی معرفی می‌کند: ما کانَ إِبْراهِیمُ یهُودِیا وَ لا نَصْرانِیا وَ لکِنْ کانَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ.(۳)

و آن حضرت فرزندانش را به همین خصلت وصیت می‌کند: وَ وَصَّی بِها إِبْراهِیمُ بَنِیهِ وَ یَعْقُوبُ یا بَنِیَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی لَکُمُ الدِّینَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.(۴)

مناسک حج از اغاز تا انجام برنامه‌های کار ساز برای ارتقای مؤمن حج‌گزار به درجه تسلیم است. وادار کردن نفس به انجام اموری که بر خلاف عادات انسان است (مانند کندن لباس‌ها وپوشیدن دو جامه احرام و دوری از محرمات احرام) و به جا آوردن کارهایی که نفس انسان ازآن لذت نمی‌برد؛ بلکه چه بسا معنای ان را نمی‌داند

۱- حج ۲۲، آیه ۳۴.

۲- نساء ۴ آیه ۱۲۵.

۳- آل عمران ۳، آیه ۶۷.

۴- البقره ۲، آیه ۱۳۲.

ص:۴۱

(مانند: سعی و هروله، رمی جمرات و)، ... روح تسلیم را در حاجیان تقویت می کند؛ به گونه‌ای که معمولا قبل از حج وپس از آن تغییراتی را در رفتار و روحیات آنان می‌توان مشاهده کرد.

تسلیم- که سکوی مهمی برای نیل به تکامل وطی مراحل آن است- برآیند مجموعه اعمال حج است که در یکایک مناسک می‌توان آن را ملاحظه کرد. از میقات تا احرام، از محرمات احرام تا واجبات آن، از شرایط طواف تا مبطلات آن، از آداب طواف تا مکروهات آن، از سعی تا تقصیر، از عرفات تا مشعر، از مشعر تا منا و قربانی و ... جملگی این فلسفه مهم را در خود دارند.

ص:۴۲

اسرار اخلاقی حج

قرآن مهم‌ترین هدف انبیای الهی را، تزکیه و اصلاح نفوس بشری دانسته (یزکّیهم) و پیامبر گرامی اسلام نیز، هدف از بعثت خود را به اتمام رساندن کرامت‌های اخلاقی معرفی کرده است (انّما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق ...) بر این اساس مهم‌ترین برنامه مذهب، تربیت اخلاقی انسان‌ها است و حج یک برنامه تربیتی است که می‌تواند با آموزه‌های جامع و سازنده خود، انسان‌های نمونه و کاملی بپروراند و درس‌ها و پیام‌های اخلاقی فراوانی، برای حج گزاران داشته باشد.

اگر حج به صورت صحیح و با محتوای دقیق، کامل و واقعی انجام شود، روح انسان را لطیف، اراده او را قوی، نفس وی را پاک و منزّه و غرایز طغیانگر او را تعدیل و کنترل می کند. به عنوان نمونه: پرهیز از محرّمات احرام و دقت فراوان درعمل به وظایف شخص محرم، تمرین عملی در راستای ریاضت و طهارت نفس است و باعث می‌شود، شخص در برابر وسوسه‌های شیطانی و خواسته‌های نفسانی، مقاومت کند و این را ذخیره‌ای برای روزهای آتی قرار دهد.

مهم‌ترین سفارش امام صادق (ع) به حج گزاران، پاکسازی درون و

ص:۴۳

طهارت قلب است؛ چنان که می‌فرماید: «اذا اردت الحجّ فجرّد قلبک لله تعالی من کل شاغلٍ و حجاب کل حاجب»... (۱)؛ «هرگاه تصمیم به حج گرفتی، دلت را از هر باز دارنده‌ای تنها برای خدا خالی ساز و از هر مانعی بپرداز»....

از دیدگاه عالم ربانی بهاری همدانی، شناخت خدا و رسیدن به درجه دوستی و انس با او، جز با تصفیه و پاک نمودن قلب ممکن نیست. از اینجا بود که شارع مقدّس، عبادات را یک نسق نگردانیده؛ بلکه مختلف جعل کرده است؛ زیرا با هر یک از آنها، رذیله‌ای از رذایل، از مکلف زایل می‌گردد تا با اشتغال به آنها، تصفیه تمام عیار گردد و چون عمل حج مجمع العناوین بود با زیادتی- چه اینکه مشتمل است بر جمله‌ای از مشاقّ اعمال- که هریک بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد ... و مورث صفای قلب است.(۲)

در اینجا به بخشی از اسرار اخلاقی حج اشاره می‌شود:

یک. آراستن نفس به فضایل و مکارم اخلاقی

برخورداری ازاخلاق سالم و زیباسازی درون، امری است که در سفر روحانی حج به راحتی قابل دستیابی است. در این سفر، حج‌گزاران به کسب و تمرین اخلاق خوش در برخورد با دیگران وصبر و پایداری در برابر سختی‌ها و دشواری‌ها می‌پردازند. نفوس خود را به زینت ایثار و از خودگذشتگی، عطوفت و مهرورزی، ادب و احترام به دیگران، صداقت و درستی، احسان و انفاق و... می‌آرایند. خصایص زیبایی نظیر خیرخواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع،

۱- مصباح الشریعهٔ، ص ۱۴۲.

۲- تذکرهٔ المتقین، ص ۸۱.

ص:۴۴

اخلاق، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلّقات و ... را از خود به ظهور می‌رسانند.

همه اینها منافع و برکات معنوی است که در سایه این سیر درونی و حضور در مکان‌های مقدس و ارتباط تنگاتنگ با صالحان و مؤمنان، به دست می‌آید؛ چنان که قرآن می‌فرماید: لیشهدوا منافع لهم و یذکروا اسم الله؛... (۱) «مردم رابرای حج فرا خوان تا از هر جا گرد آمده، منافع خویش را شاهد باشند و در روزهای معین، نام خدا را یاد کنند». امام رضا (ع) پس از بیان حکمت‌های مختلف حج می‌فرماید: «و ما فی ذلک لجمیع الخلق من المنافع و الرغبهٔ و الرهبهٔ الی الله سبحانه و تعالی»؛(۲) «برای همه مردم منافعی است و شوق و کشش و بیم به سوی پروردگار».

در اینجا بجا است چندین مورد از فضایل ومکارم اخلاقی که در پرتو حج به راحتی قابل دستیابی است، اشاره گردد:

الف. خلق نیکو و حسن

نرم خویی، پرهیز از سخنان زشت و ناروا، درشتی نکردن درگفتار، فرو خوردن خشم و عصبانیت وکلام مؤدبانه وحتی تحمّل اذیت و آزار دیگران، از جلوه‌های اخلاق خوش و نشانه‌های حج گزار عارف است.

شاید یکی از حکمت‌های مهم حج، تمرین و مداومت بر اخلاق حسنه و ملایمت و زیبایی در گفتار است؛ به خصوص در زمان‌های گذشته که حج گزاران نزدیک به یک سال باهم در یک کاروان بودند و ارتباط مداومی با هم داشتند. آنان باید با هم ملاطفت و دوستی

۱- حج ۲۲، آیه ۲۸.

۲- علل الشرایع، ص ۴۰۴.

ص:۴۵

نموده و سختی‌ها و دشواری‌های راه را با همدلی وخلق نیکو تحمّل می کردند.

همچنین اگر حج گزار توجه کند که میهمان خدا و در محضـر اواست، نسبت به بندگان خدا رفتاری ملاطفت آمیز و مؤدبانه خواهد داشت. از دیـدگاه عارف الهی ملکی تبریزی در چنین صورتی، حـج‌گزار ناچار است خلق خود را با رفقایش نیکو گردانـد و معامله خود را با آنان دوسـتانه نماید و اتصال با آنها را دوست بدارد و به خدمت آنان شایق باشد و آزار آنها را تحمّل کند و از آنان لذّت ببرد و با آنها مأنوس شود، حتی با باربران و کارگران و... (۱)

از دیـدگاه مرحوم نراقی نیز حـج گزار باید با رفقا و اهل سـفر خویش، خوش خلقی کند و گشاده رو و شـیرین کلام باشد و از کج خلقی و درشت گویی، غایت اجتناب نمایـد و فحش نگوید و سـخن لغو از او سـر نزند و با کسـی جدال وخصومت نکند؛ چنان که حضرت رسول (ص)، حج مبرور را حجی می‌داند که در آن خوش کلامی باشد.(۲)

از نظر امام باقر (ع) نیز کسی را که همراهی خوب با مصاحبان خود نباشد، بی بهره از حج می‌داند (حسن الصحبهٔ لمن صحبه).(۳)

ب. تواضع و فروتنی

فروتنی، خاکساری و تواضع در محضـر خـدا و دوری از تکبّر، خودپسـندی و غرور، از حکمت‌ها و اسـرار نورانی حـج است و حتی می توان گفت: جوهر حج و حکمت مهم آن، افتادگی، فرودستی

۱- المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۹.

۳- کافی، ج ۲، ص ۲۸۶.

ص:۴۶

وخشوع و خضوع و اظهار نداری و بیچارگی است که در طول سفر باید بروز یابد.

امام علی (ع) درباره این حکمت حج می‌فرماید: «جعلّه سبحانه علامهٔ لتواضعهم لعظمته و اذعانهم لعزّتِهِ»؛(۱) «خداوند حج را نشانه قرار داد تا بندگان دربرابر عظمت او فروتنی نموده، به عزت و بزرگواری پروردگار اعتراف کنند».

امام رضا (ع) نیز علّت و فلسفه حج را فروتنی، ذلّت وخضوع می‌داند: «انّ علّهٔ الحجّ الوفادهٔ الی الله ... وما فیه من الخضوع و الاستکانهٔ و الذلّ».(۲)

پوشش هم رنگ و هم شکل با دیگران، طواف بنده وار به گرد خانه خدا، سعی وحرکت بین دو کوه صفا و مروه، کوتاه کردن موهای سرو انداختن سنگ به جمرات، پیاده روی و ... همه برای از بین بردن روحیه نخوت و خودبزرگ‌بینی و نشانه فروتنی و انکسار انسان دربرابر خداوند است؛ چنان که امام صادق (ع) مسعی را محبوب‌ترین مکان نامید؛ زیرا جباران و گردن‌کشان در آنجا به ذلّت می‌افتند و در هنگام هروله، همه ساز و برگ‌ها را از بدن فرو می‌ریزند. (۳)از دیدگاه مولا مهدی نراقی، یکی از وظایف اساسی حج‌گزاران تواضع و فروتنی برای صاحب خانه و تضرّع و زاری در درگاه عزّت و جلال اواست.(۴)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲- علل الشرایع، ص ۶۷۴.

۳- محجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۲.

۴- جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸۰.

ص:۴۷

دو. پیراستن نفس از رذایل و پلیدی‌ها

گام مهم در خود سازی و تزکیه و تهذیب نفوس، دوری از گناهان و پیراستن درون از رذایل و ناراستی‌های اخلاقی وزنگارهای آلودگی است و این بایسته‌ترین شرط و ادب حج حقیقی و ثمره و برکت آن است. حج مانند دیگر عبادت ها، آداب وسنن و فرایضی دارد که برای زدودن رذایل اخلاقی وتهذیب نفس، تأثیر فراوانی دارد. محرّمات حج، برای تطهیر قوایی است که احیاناً گرفتار عصیان و تباهی می‌شود، چنان که آیه شریفه فلا رَفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج، به سه مورد از محرمات حج- که هر یک در تطهیر وپاکسازی درون نقش دارد- اشاره می کند. «لارفث» پاک کردن قوه شهوی، «لا فسوق»، به تطهیر قوه غضب و «لا جدال»، به تهذیب قوای فکری نظر داد.

تحریم لذایذ و پرداختن به خودسازی، حج گزار را از جهان ماده جدا می کند و در عالمی از نور و معنویت فرو می‌برد و از شهوات دور می‌سازد. حضرت رضا (ع) می‌فرماید: «علهٔ الحجّ الوفادهٔ الی الله ... و الخروج من کل ما اقترف ... و حظرها عن الشهوات و اللذّات»؛(۱) «حج خانه خدا، ورود به] پیشگاه الهی [و عامل پاکی از گناهان و بازداشتن بدن‌ها ازخواسته‌ها و لذایذ است».

علاوه بر این خود حج نیز، دانشگاه انسان‌سازی است و حج گزار با قرار گرفتن در این محیط روحانی و معنوی و آشنایی نزدیک‌تر با مهد توحید و یکتاپرستی و ارتباط با صالحان و شایستگان، سعی در دوری از گناهان و همسان ساختن خود با نیکان دارد.

از آثار و حکمت‌های حج از دیدگاه امام رضا (ع) و کلام بزرگان،

۱- علل الشرایع، ص ۴۰۴.

ص:۴۸

رها کردن سنگدلی، خِسَّت، غفلت و ناامیدی و بازداشتن جان‌ها از فساد و آلودگی‌ها و گناهان است: «و منه ترک قساوهٔ القلب، و خساسهٔ الانفس و نسیان الذکر و انقطاع الرجاء و الامل ... و حظر الانفس عن الفساد و»... (۱) و «عندما حلقتَ أنک نوبتَ انّکِ تطهّرتَ من الاناس و خرجت من الذنوب؛ کما ولدتکَ امُّک».(۲)

از دیدگاه مرحوم ملکی تبریزی، حج دارویی الهی و مرکّب از اجزای بسیار نافعی برای بیماری‌های دل است. این بیماری‌ها قلب را از عالم نور بازمی دارد؛ مثلًا خرج کردن در حج، بیماری بخل را معالجه می‌کند و تواضع و خواری در اعمال حج و طواف و نماز، مرض تکبر را معالجه می‌کنندو»... (۳)

سه. توبه و آمرزش گناهان

یکی از راه‌های مهم کسب مکارم اخلاقی و زدودن رذایل وآلودگی‌های نفسانی، توبه وبازگشت به سوی خداوند است. توبه موجب آمرزش گناهان و بخشش عاصیان و انس و تقرب به خدا و پاکسازی درون است. انسان در هر زمان و مکان، می‌تواند با توبه واقعی، به سوی خداوند باز گردد؛ اما این امر در سفر حج به طور کامل و تمام روی می‌دهد و توبه انسان به یقین پذیرفته و گناهانش آمرزیده می‌شود. در واقع یکی از فلسفه‌ها و برکات عظیم حج، فراهم ساختن امکان بیشتر توبه و جلب رحمت و عفو الهی و خروج گناه کاران از معاصی است. امام رضا (ع) می‌فرماید: «علّهٔ الحج الوفادهٔ، الی الله تعالی ... والخروج من کلّ ما اقترف و لیکون تائباً مما مضی

۱- علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۳- المراقبات، ص ۳۸۴.

ص:۴۹

مستأنفاً لما یستقبل»؛(۱) «علت حج وارد شدن بر خدای متعال ... و بیرون آمدن همه گناهان گذشته و شروع کردن زندگی آینده با توبه است».

امام زین العابدین نیز می‌فرماید: «حق الحج ان تعلم انّه وفادهٔ الی ربّک و فرارٌ الیه من ذنوبک و به قبول توبتک»؛... (۲) «حق حج آن است که بدانی آن ورود به آستان لطف پرودگارو فرار از گناهان به سوی خداوند است»....

از دیدگاه عارف نامی بهاری همدانی، نیز حج‌گزاران با به جای آوردن توبه‌ای راستین، آماده حضور درمجلس روحانیین می‌شوند.(۳)

از نظر مولاـ محسن فیض کاشانی نیز قبولی حج و زیارت، منوط به توبه از تمامی گناهان، به درگاه الهی و باز گرداندن مظالم و خالص کردن خود برای خداوند (با توبه) است.(۴)

بر این اساس امام باقر (ع) در تفسیر آیه لیشهدو منافع لهم ی کی از منافع و برکات عظیم حج را عفو و آمرزش الهی می‌داند.(۵)

چهار. تقوا و پروا داشتن از خدا

«تقوا»، پرهیزگاری، خویشتن‌داری، پرهیز از گناه و پروا داشتن از خدا است. انسان مؤمن در هر حال باید متقی و پرهیزگار باشد واز نافرمانی بپرهیزد و معصیت الهی را کوچک نشمرد. سفر روحانی حج، مهم‌ترین عرضه مداومت بر خشیت از خدا و خویشتن داری و

۱- عیون اخبار الرضا ع، ج ۲، ص ۹؛ علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴.

۳- تذکرهٔ المتقین، ص ۸۲.

۴- محجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۸.

۵- الحج و العمرهٔ فی الکتاب و السنهٔ، ص ۱۳۵، ج ۲۸۵.

ص:۵۰

بازداری نفس از معاصی است.

قرآن مجیـد در آیـات مربوط به حـج‌گزاران می‌فرمایـد: تزوّدوا فـانّ خیر الزاد التقوی ... بر اساس این آیه، آنان بایـد زاد و توشه‌ای برای خود بردارنـد (مـادی و معنوی) و مهم‌ترین توشه‌ها «تقوا» است. تقوا، روح حـج است و تنها صاحبان مغزو انـدیشه آن را درک می‌کنند.

به راستی مهم‌ترین هـدف و فلسـفه حـج، کسب تقـوا و توشه آخرت است. حـج تمرین ورع و مـداومت بر نیکی‌هـا است. احسـاس حضور نزدیـک‌تر به خـدا و قرار گرفتن در حریم حرمت، روحیه معنوی انسـان را بالاـ می‌برد؛ چنان که درباره قربانی می‌فرمایـد: لن ینال الله لحومها و لادماءها و لکن یناله التقوی منکم؛ «هرگز گوشت و خون این قربانی‌ها درنزد خـدا به درجه قبولی نمی‌رسـد؛ بلکه آنچه به پیشگاه الهی می‌رسد، تقوای شما است».(۱)

از دیدگاه عارف ربانی ملکی تبریزی، توشه راه حج‌گزاران تقوا است و مراعات تقوا به پرهیز از محرّمات و شبهات است.(۲)

امام صادق (ع) مهم‌ترین وظیفه حج‌گزاران را تقوا و ذکر الهی می‌داند: «اذا احرمت، فعلیک بتقوی الله وذکر الله کثیراً».(۳)

در کلام برخی از بزرگان نیز درک شـعار و شـعور اهل تقوا و خشـیت الهی، مهم‌ترین ویژگی حـج‌گزار دانسـته شده است: «فعند ما مررت بالمشعر الحرام نویت انّک اشعرت قلبک اشعار اهل التقوی و الخوف لله عزّ و جل».(۴)

۱- حج ۲۲، آیه ۳۷.

۲- المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳- کافی، ج ۴، ص ۳۳۸.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۶.

ص:۵۱

پنج. ذکر و یاد خدا

ذکر و یـاد دائمی خداونـد و دوری از غفلت و فراموشـی، ویژگی و صـفت برتر مؤمنـان و صالحـان است و انسـان در تمـامی مراحل زنـدگی، باید ذاکر آفریدگار خود باشد (ذکر قلبی و زبانی). این امر بایسـته، در سـفر معنوی حج به خوبی دست‌یافتنی است و یکی از اسـرار و حکمت‌های حـج نیز، «یادکردن خداونـد» در خلال مناسك و اعمال حج و زیارت مشاهد شـریفه است. قرآن می‌فرماید: فاذا قضـیتم مناسِـکَکُم فاذکروالله کذکرکم او اشدّ ذکراً؛... (۱) «هنگامی که مناسک [حـج] خود را انجام دادیـد خـدا را یاد کنیـد؛ هماننـد یـادآوری از پـدرانتان؛ بلکه از آن هم بیشتر» ... و در ادامه نیز می‌فرمایـد: واذکرو الله فی ایّام معـدودات؛(۲) «و خـدا را در روزهای معینی یاد کنید (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی‌الحجه)».

به فرموده رسول گرامی اسـلام، علّت وجوب طواف خـانه خـدا سـعی بین صـفا و مروه، و رمی جمرات، بر پایی ذکر خداونـد است: «انّما جعل الطواف بالبیت و بین الصفا و المروة و رمی الجمار لإقامة ذکرالله».(۳)

حتّی فلسـفه اصـلی حج و طواف و دیگر مناسک برپا داشـتن ذکر و یاد خداوند است: «انّما فرضت الصـلاة و أمر باالحج و الطواف و اشعرتِ المناسک لاقامة ذکرالله»....

از دیدگاه عارف نامدار بهاری همدانی طواف با قلب، ذکر ربّ‌البیت است و دانشمند اخلاقی مولا احمد نراقی نیز گفته است:(۴)

۱- بقره ۲، آیه ۲۰۰.

۲- همان، آیه ۲۰۳.

۳- الحج و العمرة فی الکتاب و السنة، ص ۱۳۳، ح ۲۸۰.

۴- تذکرة المتقین، ص ۹۰.

ص:۵۲

حج‌گزار بداند که مقصود، طواف دل است به یاد خداوند خانه؛ نه مجرّد طواف تن به خانه؛ تا آغاز و انجام آن به ذکر او باشد (۱)...

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸۹.

ص:۵۳

اسرار اجتماعی و سیاسی حج

ی ک. ایجاد وحدت و همدلی در بین مسلمانان

مراسم حج، افراد و گروه‌های زیادی را از مناطق، نژادها، زبانها وسلیقه‌های مختلف، در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. این امر هویت واحدی را در مسلمانان پدیدار می‌سازد و وحدت و همدلی را در بین آنان عینیت می‌بخشد. این تقارن در طول مراسم حج در مراحل مختلفی، صورت گرفته و در چند نقطه به اوج خود می‌رسد.

مرحله اول

حاجیانی که از یک شهر و منطقه عازم حج می‌شوند، نوعا در قالب کاروان طی مسیر می‌کنند و این موجب همدلی شده و در کنار یکدیگر زیستن را به آنان می‌آموزد.

مرحله دوم

میقات، آغازی برای تلاقی گروه‌های مختلف با یکدیگر است؛ گرچه در این مرحله تلاقی به صورت تصادفی و غیر الزامی است.

ص:۵۴

مرحله سوم

طواف و سعی مرحله‌ای دیگراز این تقارن است. نوعاً به دلیل طواف‌های واجب یا مستحب، حجاج در کنار یکدیگر و دوش به دوش هم و این اعمال مشترک بستر مناسب تری را برای وفاق و همدلی فراهم می‌آورد.

در سعی علاوه بر هم دوشی، حج‌گزاران رو در روی یکدیگر نیز قرار می‌گیرند و اگر در طواف از پشت سر همدیگر را می‌بینند، در سعی علاوه بر آن روی در روی هم قرار گرفته و گامی دیگر در مسیر همدلی برداشته می‌شود.

مرحله چهارم

در عرفات و مشعر، همگان در عرصه‌ای واحد و زمان و مکان یکسان، در کنار هم قرار میگیرند و اوج آن همدلی و همراهی با یکدیگر است. در عرفات این تجربه را روز به نمایش میگذارند و در مشعر الحرام، شب را با این ایده سپری می‌کنند.

مرحله پنجم

اگر در عرفات و مشعر، تنها حضور و ذکر، حجاج را در کنار هم قرار می‌دهد ولی در منا جملگی در یک کارزار بزرگ شرکت می‌کنند و همه حاضران در حج به رمی جمره، قربانی و دیگر اعمال منا اقدام می‌کنند.

این مرحله بالاترین درجه میزان همدلی است که علاوه بر آن، همکاری و اشتراک در اقدام را تحقق میبخشد.

دو. رشد اندیشه وآگاهی در بین مسلمانان

حج، عرصه تلاقی اندیشه‌های شکل گرفته در عالم اسلام است. طبیعی

ص:۵۵

است که مذهب‌ها و مسلک‌های مختلف حاضر حج، به نوعی یکدیگر را به نقد می‌کشند و پرسشهایی را درباره یکدیگر مطرح می‌سازند. این موضوع موجب رشد افکار و اندیشه‌ها در عالم اسلام و ترویج تفکرات شده و این پدیده نتایج مختلفی را برای مسلمانان در پی دارد.

سه. رشد همزیستی مسالمت آمیزوتوان تحمل

وقتی گروه‌های مختلف با تفاوت‌های عقیدتی و عملی (در عین داشتن اصول مشترک) در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و برای انجام مناسک به صورت مشترک و هماهنگ وارد عمل می‌شوند، روحیه تحملشان بالا می‌رود و این نقش مهمی در تشکیل امت واحد اسلامی دارد.-

چهار. زمینه سازی برای تشکیل امت واحد اسلامی

روشن است که اسلام مرز جغرافیایی نمی‌شناسد؛ هر جا مسلمانان حضور و غلبه دارند، منطقه اسلام است، آنچه آنان را از یکدیگر جدا می‌کند، رشد تفکرات غیر اسلامی (مانند افکار ناسیونالیستی) و تنگ نظریهای مذهبی و بالاخره دسیسه‌های دشمنان و فقدان رشد فکری کافی و بالندگی است. حج این نیرو و اثر را دارد که زمینه را برای تشکیل جامعه متحد اسلامی فراهم سازد.

در حقیقت حج نمونه کوچک امت واحده اسلامی است که به صورت مقطعی تشکیل می‌شود و هویت واحد امت اسلامی را عملا به نمایش می‌گذارد.

پنج. رشد اخلاق اجتماعی و حفظ حدود و مقررات

تقوای اجتماعی، یکی دیگر از دستاوردهای حج است. محرمات

ص:۵۶

احرام و محرمات حرم- که بخش مهمی از آنها در عرصه حقوق اجتماعی است- نقش آموزشی و تربیتی در حفظ این حقوق دارد. تحریم جدال، فسوق، وارد ساختن ضرب و جرح به دیگران، حمل سلاح و ... نمونه‌هایی از این مقوله است.

بدون شک تمرین و مراقبت حجاج در حفظ این حدود و مراعاتی که در طی این مدت برای پرهیز از محرمات احرام صورت می گیرد؛ نقش بسیار سازنده‌ای در رشد دادن به اخلاق اجتماعی و مراعات حقوق دارد. می‌توان از این ویژگی تحت عنوان «تقوای اجتماعی» یاد کرد.

شش. اهتمام به محیط زیست و حفظ آن

یکی دیگر از آموزه‌های حج و اسرار آن، توجه دادن حج گزاران به اهمیت محیط زیست و لزوم مراقبت از آن است. تحریم شکار و از بین بردن درخت و گیاه حرم، دو نکته عمده در این مقوله هستند. آنان این نکته را می‌آموزند و بر آن مراقبت می کنند که مبادا حیوانی را شکار کرده و یا گیاهی را لگدمال کنند. حفظ محیط زیست دو محمور عمده دارد:

الف. حفظ نباتات و درختان،

ب. حفظ حیات وحش.

این دو عامل که نقش و تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارد، عمده‌ترین مقوله در حفظ محیط زیست است.

گرچه در محیط حرم و زمان احرام، حجاج به عنوان تکلیفی شرعی به این موضوع توجه دارند؛ ولی تاثیر این آموزه‌ها درعرصه حیات اجتماعی و طبیعی، انکار ناپذیر است.

ص:۵۷

هفت. تقویت هویت اجتماعی مسلمانان

مسلمانان در هر گوشه‌ای از جهان باشند، با یکدیگر پیوند دینی و اخوت دارند؛ ولی این در حد حرف وشعار است، آنچه آنها را عملا به یکدیگر پیوند داده و به آنان هویت واحدی القا می کند، حج و حضور در صحنه‌های مختلف آن است.

حاجی پس از آن که در صحنه حج حضور می‌یابد، خود را عضو مجموعه بزرگتری به نام «امت اسلامی» قلمداد می کند. این تأثیر و نقش حج در تقویت هویت اجتماعی را، به خوبی می‌توان در تاریخ جوامع اسلامی مشاهده کرد.

حج همواره همانند قلبی در جهان اسلام تپیده و این روح را در رگ‌های جوامع مختلف اسلامی، تزریق کرده است.

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «أَمَرَهُمْ بِمَا یَکُونُ مِنْ أَمْرِ الطَّاعَةِ فِی الدِّینِ وَ مَصْلَحَتِهِمْ مِنْ أَمْرِ دُنْیَاهُمْ فَجَعَلَ فِیهِ الِاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ لِیَتَعَارَفُوا»؛(۱) یعنی اینکه:

خداوند در مکه و حج اجتماع مسلمانان را از مشرق و مغرب قرار داد تا یکدیگر را بشناسند.

هشت. آموزش و نمایش عملی جامعه نمونه

از جمله ویژگی‌های حج- که در هیچ مراسم و مناسک دیگری مشاهده نمی‌شود- مقررات اهمیتی همه جانبه‌ای است که حاضران در حج به صورت خود جوش و خود کنترلی، ضامن اجرای آن هستند. «امنیت» از جمله ویژگی‌های حج است که از ابعاد مختلف در حج مطرح است. امنیت محیط زیست، امنیت در برخوردها و

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴.

ص:۵۸

گفت‌و گوها، امنیت مالی و جانی و امنیت سیاسی، از جمله موارد آن است (و ومن دخله کان آمنا).

چنین اجتماعی از مردم متفاوت- از نظر نژادی، فرهنگی، مذهبی- و انجام هماهنگ اعمال در کنار یکدیگر و احساس امنیت از جانب دیگران، آموزشی برای رسیدن به جامعه نمونه و ارائه الگوی متعالی چگونه زیستن است.

نه. ارعاب دشمنان

امت اسلامی، خواه ناخواه دشمنانی دارد که درکمین بوده و مترصد فرصتی هستند تا بر پیکر مسلمانان ضربه وارد کنند. حج- که نشانه حیات جامعه اسلامی است- می‌تواند دشمن را مرعوب کرده و توان حرکت را از او سلب کند.

ده. نمایش عظمت اسلام و مسلمانان

اجتماع عظیم نمایندگان مسلمانان در مناسک حج، تجلّی قدرت و حضور آنان در صحنه جهان است. درحدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «لا يَزَالُ الدِّينُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ». بدیهی است برپایی دین وابسته به حضور مؤمنان در حج و در کنار کعبه است که همانند قلبی نیرومند، در مرکزیت جهان اسلام می‌تپد و مایه‌های حیات فکری و دینی را به سرتا سر آن می‌پراکند.

از همین رو در روایات متعددی آمده که اگر مسلمانان یکسره حج را ترک کنند، به آنان مهلت داده نمی‌شود، چون خالی گذاشتن کعبه، نشانه زوال حیات فکری جامعه است.

حج نشانگر از بیداری، تحرک و پویایی جامعه اسلامی و پرچم سر بلندی و عظمت مسلمانان است.

ص:۵۹

ی ازده. برائت ازشرک و مشرکان

بـدون شک روح حـج توحِیـد است وتوحیـد وشـرک با یکدیگر ناسازگارند. ازاین رو قرآن مجید، مسـلمانان را در مناسک حج به تبرّی از شرک فرا خوانده است.

ص:۶۰

اسرار عرفانی حج

یکی از ابعاد مهم و توجّه برانگیز حج، بعد عرفانی و معنوی آن است. سراسر حج، نور و معنویت و معرفت است و سالکان و عارفان، بهره‌های فراوانی از این سیر روحی برده و شگفتی‌ها و زیبایی‌های دلنوازی در آن دیده‌اند. «عرفان» در لغت به معنای شناخت و شناسایی است و در اصطلاح، روش و طریقه ویژه‌ای است که برای شناسایی حقایق هستی و پیوند و ارتباط انسان با حقیقت؛ بر شهود، اشراق، وصول و اتحاد با حقیقت تکیه می‌کند و نیل به این مرتبت را، نه از طریق استدلال و برهان و فکر، که از راه تهذیب نفس و قطع علایق از دنیا و امور دنیوی و توجّه تام به امور روحانی و معنوی- و در رأس همه مبدأ و حقیقت هستی- می‌داند.(۱)

حال اگر از این منظر، به سیمای نورانی حج نگاه شود، می‌توان به اسرار و معارف والایی دست یافت که هم بر اعتقاد و نگرش حج‌گزار تأثیر مثبتی دارد و هم در سیر و سلوک عملی، او را راهنمایی می‌کند. در اینجا به بخشی از این اسرار اشاره می‌شود.

۱- عرفان و تصوف، محمد رضا کاشفی، ص ۱۷.

ص:۶۱

یک. توحید و شناخت خدا (سیر اعتقادی)

یکی از حکمت‌ها و فلسفه‌های مهم «حج» توحید و معرفهٔالله است؛ یعنی، حج گزاران در این سفر مهم، شناخت وعلم خود را درباره صفات و اسمای الهی فزونی می‌بخشند و با دقّت و اندیشه در اعمال و ارکان حج و آیات بینات بی شمار، هر چه بیشتر با او آشنا می‌شوند و بر علم و یقین خود نسبت به آفریدگار شان می‌افزایند.

«توحید» درحج تجسّم یافته و آغاز تا انجامش، نمونه‌ای از یکتاپرستی و طرد شرک است. یکایک مناسک حج و تعبّد و فروتنی محض در برابر معبود، نشانی از یگانگی خدا و علامتی بر قدرت و عظمت بی کران او و دریچه‌ای به شناخت آن وجود بی همتا است؛ چنان که صاحب المراقبات می گوید: این عبادات و اعمال مناسک حج، باعث شناخت نفس می‌شود که شناخت پروردگار را دربر دارد.

«کعبه معظمه» خانه خدا، کانون توحید و آیتی برای شناخت خداوند است. مقام ابراهیم، صفا و مروه، عرفات، منا و ... هر کدام نشانه و علامتی برای شناخت معبود واقعی و اعمال و مناسک حج، اعلام ندای بندگی و توحید است. حکیم متألّه رفیعی قزوینی گفته است: بدان که حاج در اعمال گذشته در عرفات و مشعر طلب منفعت می کند و آن نهایت مرتبه توحید و خداشناسی و نزدیک شدن به خدا و گذشتن از ماسوی الله و فناء فی الله است و توجّه کامل به درگاه ربوبی و ارتباط و انقطاع تام به مقام احدیت کبری است.(۱)

امام صادق (ع)، اقرار به وحدانیت خدا و تقرّب به سوی او را، یکی از بایسته‌های حضور در عرفات می‌داند: «و اعترف بالخطایا بالعرفات وجدّد

۱- اسرار و معارف حج، ص ۲۰.

ص:۶۲

عهدک عند الله تعالی بوحدانیته وتقرّب الی الله»... (۱) و زیارت خانه الهی را برای تعظیم یاد الهی و شناخت جلال و سلطنت او معرفی می‌کند: «و زر البیت متحقّقاً لتعظیم صاحبه و معرفةِ جلالِهِ و سلطانه».(۲)

دو. سیر الی الله و تقرّب به او (سیر عملی)

حج گزار پس از سردادن ندای توحید و معرفت حضرت حق، سفر به سوی خدا وسیر و سلوک عرفانی را شروع می‌کند. حج در مجموع، سیر انسان به سوی خداوند است که با هجرت از خلق، آغاز می‌شود و او می‌بایست این آمادگی را در خود ایجاد کند که تعلّقات را بگسلد و خانه و کاشانه وکارها را رها کرده و یک باره به سوی دوست هجرت کند.

البته این سیر به سوی خدا، یک سیر مکانی و زمانی نیست؛ بلکه سیری است درونی که انسان هر چه را که غیر خدا هست، ترک کرده وتنها او را طلب و جست و جو می‌کند. امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه ففرّوا الی الله انّی لکم ... فرمود: «وحجّوا الی الله»؛(۳) یعنی، منظور از فرار به سوی خدا، آن است که آهنگ حج کنید. فرار به سوی خدا، به معنای این است که انسان ما سوی الله را ترک کرده و خدا را می‌طلبد. در این راستا ازتمام زشتی ها، غفلت‌ها، بی‌ایمانی‌ها و خلاصه تمام مظاهر دنیوی و شیطانی می‌گریزد و در آغوش رحمت و سعادت جا می‌گیرد. پس نه تنها استطاعت مالی و نظایر آن برای سفر

۱- مصباح الشریعهٔ، ص ۷۶.

۲- همان.

۳- علل الشرائع، ص ۴۴، ج ۵.

ص:۶۳

به خانه خدا و انجام مناسک آن لازم است؛ بلکه اگر بخواهد به عمق این هجرت دست یابد، لزوماً باید استطاعت برای سفر به سوی الله را نیز داشته باشد: ولله علی النّاس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلًا.(۱)

نتیجه این سیر، انس و دلدادگی به محبوب حقیقی و تقرب و نزدیکی به ساحت قدس او است و رستگار و سعادتمند کسی است که غیر را بگذارد و بگذرد و به یار بپیوندد. اعمال و مناسک نورانی حج، بر صفای درون ونورانیت دل، می‌افزاید و پرده‌های حجاب دل را به کناری می‌نهد و او را آماده لقای الهی می‌سازد. پیشوای هشتم می‌فرماید: «انّ علهٔ الحج ... التقرّب فی العبادهٔ الی الله عزّو جل»؛ «علت حج ورود به میهمانی خدای متعال است و در آن تقرب و نزدیک شدن به خداوند بلند مرتبه است».

در نقل است که امام صادق (ع) در دعای سفر حج فرمود ...: «بسم الله دخلت بسم الله خرجت و فی السبیل الله» ... تا آنکه فرمود: «انا عبدک و بک و لک».(۲)

از دیدگاه عارفان و دانشمندانی چون مولا احمد نراقی و فیض کاشانی، حج اعظم ارکان دین و عمده چیزهایی است که آدمی را به حضرت ربّ العالمین نزدیک می‌سازد ... کسی که قصد خانه کعبه کند، قصد خدا کرده و زائر او است و آن که در دنیا قصد زیارت خانه او را کرده، سزاوار است زیارتش ضایع نشود و در میعاد گاهی معین، مقصودش رسیدن به سوی او باشد.(۳)

۱- ر. ک: مناسک حج یا سیر تکاملی انسان.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

۳- حقایق، ص ۵۳؛ المحجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۷۳.

ص:۶۴

سه. میهمانی و ضیافت ماندگار

حج، ضیافت با شکوه و میهمانی رسمی و ورود به محضر الهی است. حضور در این میهمانی؛ یعنی، ورود به یک برنامه رسمی و از پیش تعیین شده: «ان علهٔ الحجّ الوفادهٔ الی الله تعالی»... (۱) خود او از بندگانش دعوت کرده و خواسته دراین میهمانی معنوی شرکت کنند واز تحفه‌های فراوان و الطاف سرشارش بهره مند شوند: اذّن فی الناس بالحجّ یأتوک رجالًا و علی کل ضامرٍ. حضور مردم در این عبادت بزرگ، پاسخ به این دعوت و راه یافتن به پیشگاه قدس او و زیارت خانه مکرّم الهی است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «انّ ضیف الله عزّوجل رجلٌ حج و اعتمر فهو ضیف الله حتّی یرجع الی منزله»؛(۲) «میهمان خداوند کسی است که به حج وعمره می‌رود؛ پس او تا زمانی که به خانه‌اش بر می گردد، میهمان خداوند است».

امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «الحاجّ و المعتمر وفدالله و حقّ الله ان یکرم وفدهُ و یحبوه بالمغفرهٔ»؛(۳) «حج گزار و عمره گزار، میهمان خدا است و برای او است که میهمان خویش را گرامی بدارد و با آمرزش خویش او را پاداش دهد».

دراین ضیافت، عقل و قلب و روح و باطن انسان، با رزق معنوی پذیرایی می‌شود و حیات عمومی او، تبدیل به حیات طیب می گردد و این مزد دنیایی انسان در مقابل فرمانبرداری واطاعت او از حضرت حق است؛ در روایتی آمده است: «خداوند سبحان به حضرت آدم

۱- علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۸؛ خصال، ص ۱۲۷.

۳- تحف العقول، ص ۱۲۳.

ص:۶۵

وحی کرد: منم خدای صاحب بکّه، اهل آن همسایگان منند و زائرانش میهمانان من (زوّارها وفدی و اضیافی). آنجا را با آسمانیان و زمینیان آماده می‌کنم. گروه گروه ژولیده و غبارآلود به زیارت آن می‌آیند و با تکبیر و لبیک گویی، به درگاه خداوند می‌نالند. پس هر که به قصد زیارت آید و جز آن نیتی نداشته باشد، مرا دیدار کرده و او میهمان من است و برای من نازل شده و سزاوار است که با کرامت‌های خود به او هدیه دهم».(۱)

پنج. تقویت معنویت و بعد روحانی انسان

یکی از ابعاد عرفانی حج، روحانیت ومعنویت ویژه آن است. اعمال و مناسک حج (مانند طواف، سعی، نماز، بیتوته، رمی و قربانی)، دارای معنویت وصفای ویژه‌ای است و این بر روح و روان انسان تأثیرات مثبت و شگرفی دارد؛ چنان که اماکن مقدّس و پاک سرزمین وحی نیز اثرات زیادی دارد و خانه مطهّر خدا، منا و عرفات و مشعر و ... هر یک در پاکسازی درون و تقویت روحانیت انسان، نقش مهمی ایفا می کند. حضور درحج و آشنایی عمیق با فلسفه آن، باعث می‌شود که دین و ایمان انسان، به رشد و بالندگی برسد وباطن ودرون او صفا و نورانیت کسب کند. مولای عارفان حضرت علی (ع) فرمود: «والحج تقویهٔ للّدین»؛(۲) «خداوند، حج را وسیله تقویت دین قرار داده است». امام رضا (ع) در روایت زیبایی به حکمت‌های متعدّد حج اشاره فرموده که یکی از آنها بازداشتن جان‌ها از فساد قلب است

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، صفحه ۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱.

ص:۶۶

(وحظر الانفس عن الفساد(۱)) و این بازداشتن ازپلیدی‌ها، مایه نزدیکی به فضایل و مکارم اخلاقی وکسب نورانیت و معنویت است. از دیدگاه علامه طباطبائی در داستان حضرت ابراهیم و حرکت او به سوی حرم الهی و بردن فرزند و همسر به صحرای مکه و سپس ذبح اسماعیل وآمدن ندای آسمانی و بنای کعبه و ... دوره کاملی از سیر عبادی وسلوك روحانی ومعنوی انسان را از تنگنای خود و خودپرستی تا اوج قرب به خدا ورستن از تعلّقات و وابستگی‌های مادی و پیوستن به مقام ربّ و رکون به دار کبریا می‌یابیم.(۲) از دیگاه عالم ربانی آیت‌الله ملکی تبریزی، نیز هدف اصلی از تشریع حج و سایر عبادات، تقویت بعد روحانی (معنوی) است تا انسان با معنویت شده و از عالم جسم، به عالم «معنی» ترقّی کند و شناخت خدا، دوستی و انس او را به‌دست آورد و در سرای کرامت او با اولیایش به سر برد ... حج دارویی الهی و مرکب از اجزای بسیار نافعی برای بیماری‌های دل است.

شش. تجلّی عبودیت و معیار طاعت

یکی از حکمت‌های حج، تعیین معیار بندگی و تسلیم بودن و تثبیت بندگی عبودیت است. باید عبد بود تا به حریم محبوب راه یافت و نشان «اطعنی» دریافت کرد. بنده مطیع، با دل و جان، سر به سودای دوست می‌نهد و در فراخنای زندگی؛ می‌پسندد آنچه که جانانش می‌پسندد. سر به فرمان او دارد، تا چه بفرماید و چه بخواهد. بیابان‌ها و خشکی‌ها را پشت سر می‌نهد، فشار گرما و سرما، باد و

۱- علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۲- المیزان، ج ۱، ص ۳۰۱.

ص:۶۷

بوران، خستگی و گرسنگی و ... را تحمل می‌کند؛ لباس دنیوی بر می‌کَند؛ همچون عاشقان می‌چرخد وچون گدایان می‌دود؛ سنگ بر می‌دارد و می‌اندازد، قربانی اش را تقدیم می‌کند و چون غلامان سر می‌تراشد و ... تا اثبات کند که او بنده است و «عبد».

پیامبر اکرم (ص) هنگام مناسک حج می‌فرمود: «لبیک بحجّه حقّاً تعبّداً و رقّاً».(۱)

از دیدگاه فیض کاشانی، اعمال حج برای این است که رقیت و بندگی حج‌گزاران، تمام تر و اذعان و انقیاد آنان نسبت به پروردگار خویش، کامل‌تر شود... (۲)

از نظر صاحب الاربعین نیز حضور متواضعانه و فروتنانه حج‌گزاران در برابر پروردگار و خواری و تضرّع آنان در مقابل عظمت و بزرگی صاحب آن، نشانه‌ای از کمال اطاعت و اظهار بندگی و عبودیت است. تکلیف آنان بر کارهای غیر طبیعی و غریب و اعمالی ظاهراً به دور از عقل ... برای این است که اعمال ایشان، فقط به قصد امتثال امر و محض عبودیت است وسبب دیگری ندارد. این یکی از رازهای بزرگ است که در این عبادت نهفته است.(۳)

هفت. ریاضت امّت اسلام

حج یک دوره کامل ریاضت شرعی و سیر و سلوک عرفانی است و با مشقّت‌ها، سختی‌ها و مناسک و دلایلی که دارد، یکی از نمونه‌های عینی جهاد اصغر است. وصول به فیوضات الهی و کمالات انسانی،

۱- حقایق، ص ۳؛ مجمع الزواید، ج ۳، ص ۲۳۳.

۲- المحجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳- کتاب الاربعین، ص ۵۶.

ص:۶۸

درصورتی ممکن است که شخص، دست از شهوت و لذت‌های زودگذر، بردارد و به قدر ضرورت به آنها اکتفا کند. از این رو در گذشته راهبان و زاهدان از مردم کناره می‌گرفتند و در غارها و شکاف کوه‌ها به سر می‌بردند! آنان برای انس و نزدیکی بیشتر به خدا، از مردم دوری می‌جستند واز لذت‌های فانی دست می‌شستند و به اعمال طاقت فرسا و ریاضت‌های سخت می‌پرداختند و بدین وسیله می‌کوشیدند راه آخرت را هموار سازند.

قرآن درباره آنان می‌فرماید: ورهبانیهٔ ابتدعوه ما کتبناها علیه الّا ابتغاء رضوان الله؛(۱) «اینها از جانب خود، انزوا و رهبانیت را اختراع و ابداع کردند و ما بر آنها چنین راه و رسمی را امر نکردیم، مگر طلب رضا و خشنودی خدا و». ... اما پس از مدّتی مردم از شهوات نفسانی پیروی کرده، دست از تبحّر و عبادت برداشتند تا اینکه خداوند به فضل و عنایت خود، پیامبر را بر انگیخت. آن حضرت مردم را به حق و نیکی‌ها دعوت کرد و به جای رهبانیت و انزوا از جهاد در راه خدا و حج صحبت فرمود و بدین وسیله آنها را جایگزین اعمال مشقّت بار فردی کرد. خود آن حضرت می‌فرمود: «أبدلنا بالرهبانیهٔ الجهاد و التکبیر علی کل شرفٍ- یعنی الحج- و ابدلنا بالسیاحهٔ الصوم»؛(۲)

«جهاد و تکبیر گفتن بر هر بلندی (حج) بدل رهبانیت و روزه بدل سیاحت است» و حتی آن حضرت، حج را جهاد خوبی معرفی کرده است: «نعم الجهاد الحج».

از نظر فیض کاشانی نیز حق تعالی بر این امت اکرام فرمود و حج خانه خدا را به عوض رهبانیت و انزوا برای آنان قرار داد و خانه کهن سال خود را به شرافت برگزید و آن را خانه خود نامید و مقصد

۱- حدید ۵۷، آیه ۲۷.

۲- جامع السعادات، ج ۳، ص ۶۸

ص:۶۹

بندگان ساخت و اطراف آن را حرم خانه خود قرار داد... (۱)

نه. یادآوری مرگ و رستاخیز

حج با اعمال و مناسک گوناگون وتأثیرات شگرف خود، یک پیوند و ارتباط درونی بین دنیا و آخرت است و انسان را آماده پذیرش و فهم رستاخیز وحشرو نشر در قیامت می کند. حج گزاری که با وداع از خانواده و گذر از شهرها وکشورها و بیابان‌ها، شروع به این سفر معنوی می کند؛ گویا درحال رفتن به جهان آخرت است. با پوشیدن لباس سپید احرام و پیوستن به جمع سپیدپوشان یکتاپرست و انجام اعمال و مناسک گوناگون، گویا درصحنه محشر حاضر شده و در حال گذر از مواقف حساب وکتاب و نزدیکی به ساحت ربوبی است. با یادآوری این انگاره، حج‌گزار ارتباط و آشنایی مفید، با روز قیامت و نحوه رستاخیز انسان‌ها پیدا می کند.

امام صادق (ع) درپایان سفارش‌های عرفانی خود به حج‌گزاران می‌فرماید: «و لا شرع نبیه فی حلال و حرام و مناسک علی ترتیب ما شرعه الّا الاستعداد و الاشارهِ الی الموت والقبر و البعث و القیامهٔ و فصل بیان السبق من الدخول الجنّهٔ اهلها ودخول النّار اهلها بمشاهدهٔ مناسک الحج من اوّلها الی آخرها لاولی الالباب و اولی النهی»؛ در هر عملی را که خدای بزرگ واجب گرداند و هر سنتی که پیامبر وضع فرموده- چه حلال و چه حرام و چه مناسک- به منظور آمادگی برای مرگ، عالم برزخ و قیامت است؛ بدین ترتیب و با وضع این مراسم، عرصه قیامت را پیش از به بهشت رفتن بهشتیان و به آتش در آمدن دوزخیان، فراهم آورد». از نظر صاحب کتاب ادب الدنیا والدین در واجب ساختن حج، یادآوری از روز رستاخیز است؛ چون

۱- حقایق، ص ۵۳۱.

ص:۷۰

درآن از مال و خاندان مطرح است و افراد عزیز و ذلیل، در برابر ذات حق به خضوع می‌ایستند و فرمانبردار و گنه‌کار، درترسیدن از خدا ومیل و رغبت بدو مجتمع و یکسانند و باز ایستادن گنه کاران از ارتکاب گناه و پشیمانی اهل گناه، برکارهای گذشته خود، از آثار وجوب حج است.(۱)

از دیدگاه غزالی نیز از اسرار حج این است که این سفر، مانند سفر آخرت و مشابه آن است وحج گزار باید در تک تک اعمال خود- به خصوص در آغاز سفر و وقت جدایی وسوار شدن بر وسیله و پوشیدن لباس احرام و - ... مرگ، معاد و رستاخیز را به یاد آورد.(۲)

ده. انقطاع از غیر

قطع علایق وانقطاع الی‌الله و فانی شدن در او، یکی از بایسته‌های سیرو سلوک و مهم‌ترین مرحله در عرفان است. حج، عرصه این انقطاع ورهایی از وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها وجدایی از این عادت‌ها و تعلّقات دنیوی است. بنابر سفارش امام صادق (ع) قلب حج گزار باید از هر حجاب ومانعی که او و راز عبادت واقعی باز می‌دارد، پاک باشد: «اذا اردت الحجّ فجرّد قلبک لله عزّوجل من قبل عزمک، من کلِّ شاغلٍ و حجابِ کل حاجب».(۳)

در کلام برخی از بزرگان نیز گشودن قید وبندهای غیر خدایی (انقطاع از غیر خدا) و دل نهادن درپیمان الهی، یکی از بایسته‌های عمل احرام دانسته شده است: «فحین عقدت الحج نویت انّک قد

۱- الأدب الدنيا و الدين، ص ۱۷۲.

۲- كتاب الاربعين، ص ۵۶ و ۵۷.

۳- مصباح الشريعهٔ، ص ۷۴.

ص:۷۱

حللت کلَّ عقدٍ بغیر الله».(۱) حضرت ابراهیم و اسماعیل وهاجر، نماد این وارستگی و قطع تعلّقات مادی و دنیوی برای همه سالکان الی الله هستند. به سفارش مولاـ احمد نراقی، حج گزار با قطع علایق و ترک خلایق، به خانه رفیع القدر می‌آید تا دل خود را فی الجمله به ملاقات خانه تسلّی دهد و آن را وسیله وصول به غایت آمال (لقای جمال جمیل ایزد متعال) سازد. (۲)از نظر مرحوم ملکی تبریزی (ره) نیز حج گزار با قطع علاقه وشهوات و تمام مرادات، موانع رسیدن به مقصد را از بین می‌برد و تنها اراده وصول و رسیدن به خدا را در سر دارد.(۳)

از بزرگی نقل شده است: شخصی که محرم می‌شود، باید بداند که اینجا آمده است تا غیر خدا را بر خود حرام کند واز لحظه‌ای که تلبیه گفت، دعوت خدا را پذیرفت و غیر خدا را بر خود حرام کرد. آنچه علاقه غیر خدایی است، بر او حرام است و تا آخرین لحظات عمر نباید به غیر خدا توجّه کند.(۴)

یازده. رسیدن به کمال

سعادت ورستگاری انسان در رسیدن به کمال و تعالی است و تکامل او در تقرّب ونزدیکی به خدا و تحقّق فلسفه خلقت (عبودت و عبادت حقّ) است. قرب انسان به خدا، به این است که او مورد عنایت خاص الهی قرار گیرد و درخواست هایش به اجابت برسد و بنده واقعی آفریدگارش باشد. این سیر صعودی انسان به سوی خدا و

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۲- معراج السعادة، ص ۶۹۶.

۳- المراقبات، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۱۱.

۴- کیمیای محبّت، فصل نهم.

ص:۷۲

طی مراحل بالای عرفانی، در سایه‌سار حج و زیارت خانه حق، سریع تر و بهتر تحقّق یافته و انسان به کمال نهایی خود نزدیک تر می‌شود. این سعادت ورستگاری بزرگی است که نصیب بندگان خاص و میهمانان درگاه الهی می گردد. امام رضا (ع) می‌فرماید: «علّة الحج الوفادة الی الله و طلب الزیادة»؛ «... علت حج، وارد شدن بر خدا و طلب کردن زیادت (کمال) است».(۱)

شخصی از امام باقر (ع) پرسید: چرا به حج، «حج» گفته می‌شود؛ فرمود: «حج فلان‌ای افلح فلان»؛(۲)«فلانی حج کرد، یعنی رستگار شد». امام صادق (ع) فرموده است ...: «فهو شعبة من رضوانِه وطریقٌ یودّی الی غفرانه منصوبٌ علی استواء الکمال و مجتمع العظمة والجلال»؛ «] حج [شعبه‌ای از رضای الهی و راهی به سوی آمرزش خدایی است که بر راستای کمال و کانون عظمت وجلال استوار شده است».(۳) حکیم متأله رفیعی قزوینی، قربانی را ذبح نفس، می‌داند و شخص از ذبح نفس، به مقام کمال انسانیت می‌رسد و اهلیت قرب پیدا می کند. (۴)از دیدگاه عارف کامل میرزا جواد ملکی تبریزی، انسان با تدّبر و تأمّل درمناسک حجّ، به عظمت لطف خدای تعالی؛ بلکه به محبت او برای عنایتی که به مؤمنان دارد، پی خواهد برد و منتهای عنایت برای کشانیدن بندگان به درگاه خویش و دعوت آنان به قرب وجوار خدا را خواهد فهمید] ... تمامی مناسک واعمال حج [پله‌هایی برای ترقی و بالا رفتن از عالم ملک به عوالم ملکوت، جبروت و لاهوت است... (۵)

۱- علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۲- همان، ص ۱۴۴، ج ۲.

۳- کافی، ج ۴، ص ۱۹۷.

۴- اسرار و معارف حج، ص ۴۰.

۵- المراقبات، ج ۲، ص ۱۹۶.

ص:۷۳

اسرار اقتصادی

بدون تردید حج دارای اهداف اقتصادی است و آیات قرآن و روایات، به صراحت این بُعد حج را مطرح کرده‌اند.

در روایات متعـدد از کسانی که حـج را برای کسب و تجارت انجام می‌دهنـد، انتقاد شده است؛ مانند آنچه از رسول خدا (ص) نقل شـده است: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً وَ حَجُّ الْأَغْنِيَاءِ تِجَارَةً وَ حَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسْأَلَةً»؛ (۱)«زمانی بر مردم می‌آید که حج فرمانروایان به جهت تفریح و حج ثروتمندان برای تجارت و حج فقیران برای گدایی است».

با توجه به این روایات چگونه حج دارای بعد اقتصادی است؟

پاسخ:

رابطه حج و اقتصاد می‌تواند به چندگونه مطرح باشد:

۱. حج در سیطره اقتصاد؛ یعنی، اهداف اقتصادی در جایگاهی مطرح شود که کل حج را تحت الشعاع خود قرار دهد و اصل اقتصاد باشد.

۲. اقتصاد در پرتو حج و عبادت؛ یعنی، روح اصلی حج- که همان

.۳

۱- تهذیب‌الأحکام، ج ۵، ص ۴۶۲.

ص:۷۴

عبادت و عبودیت است- اصل بوده واقتصاد در پرتو آن مطرح شود.

۴. عبادت و اقتصاد هر کدام به صورت مستقل و جدای از یکدیگر باشند؛ بدون اینکه مناسبت و رابطه‌ای در بین آنان باشد. آنچه ناپسند دانسته شده، شکل اول و سوم است و آنچه که پسندیده اعلام گشته، نوع دوم است. در اینجا به گوشه‌ای از اسرار و ابعاد اقتصادی حج اشاره می‌شود:

یک. تحصیل منافع مادی در حج

در آیات مربوط به حج، دو بار کلمه «لاجناح» آمده است. یکی در مورد «سعی» که فرموده است: إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما(۱)

مورد دیگر درباره اقتصاد در حج است: لَيسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرام.(۲)

مشاهده می‌شود که در دل آیات مربوط به عرفات- که مهمترین رکن حج است- موضوع بی اشکال بودن فعالیت اقتصادی و کسب و کار در حج مطرح شده است.(۳)

طبرسی (ره) در تفسیر این آیه می‌گوید: مفاد این آیه، جواز کسب و کار و تجارت، پس از انجام مناسک حج است و این از ائمه ما روایت شده است.

در آیه حج وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالًا وَ عَلی كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَيَّامٍ

۱- بقره ۲، آیه ۱۵۸.

۲- همان، آیه ۱۹۸.

۳- مجمع البیان، ذیل آیه.

ص:۷۵

مَعْلُوماتٍ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعام،(۱) حج برای شناخت و جلب منافع و یاد خدا دانسته شده است.

«منـافع» هم جمـع است و هم نکره؛ از همین رو هم بر تنوع این منـافع دلالـت دارد و هم برنامحـدود بودن آن؛ در روایـات دامنه این منافع «منافع الدنیا و الآخره» دانسته شده است.

امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسـش- که مقصود از منافع در آیه «لیشـهدوا منافع لهم» چیست- فرمود: إِنِّی سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ فَقُلْتُ مَنَافِعَ الدُّنْیا أَوْ مَنَافِعَ الْآخِرَهِٔ فَقَالَ الْکُلَّ.(۲)

دو. مایهٔ قوام جامعه

در آیه جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَٔ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ(۳) کلمه «قیاماً» در روایات این گونه تفسیر شده است: «قُلْتُ لِمأَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَٔ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ قَالَ جَعَلَهَا اللَّهُ لِدِینِهِمْ وَ مَعَایِشِهِمْ»؛(۴) ی عنی، کعبه موجب برپایی زندگی دنیا و آخرت مردم است.

در دعای حضـرت ابراهیم (ع) درباره شهر مکه آمده است: وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ؛(۵) ی عنی، اهـل مکه را از محصولات برخوردار کن» پس از همان آغاز نیز برای ایجاد یک شـهر و آنچه بایـد در آنجا شـکل بگیرد، بعد اقتصادی آن مطرح بوده است.

درسنامه اسرار و معارف حج؛؛ ص۷۵

این رابطه بیان چند نکته بایسته است:

۱- حج ۲۲، آیه ۲۷ و ۲۸.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۲۲.

۳- مائده ۵، آیه ۹۷.

۴- وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۰.

۵- بقره ۲، آیه ۱۲۶.

ص:۷۶

۲- ۱. جایگاه اقتصاد در اسلام

بـدون تردیـد اقتصاد در اسـلام یک هدف و مقصد نیست بلکه وسـیله‌ای است برای نیل به مقاصد اصـلی (کمال انسانی و قرب او به خدا) است.

قرآن مجید اموال را سـبب «قوام» جامعه دانسته: وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ قِیاماً؛(۱) چنان که کعبه نیز مایه «قوام» مردم معرفی کرده است: جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ.(۲)

در عین حال مردم را از دلبسـتگی و «مفتون شـدن» به دنیا بر حـذر داشـته و از آنان خواسـته است هـدف را با مقصـد اشـتباه نکننـد: وَاعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَةٌ.(۳)

حج که تجلّی همه ابعاد اسلام و برنامه‌های آن است نمی‌تواند با اقتصاد جوامع اسلامی بیگانه باشد.

اسـلام دین رهبانیت و ترک دنیا نیست: «لَیْسَ فِی أُمَّتِی رَهْبَانِیَّةٌ».(۴) حج نیز که آینه اسـلام است، بایستی توجّه به اقتصاد را در خود داشته باشد؛ نه اینکه حج صرفاً اعمالی ریاضت گونه باشد که فارغ از سیاست و اقتصاد انجام گردد.

۲- ۲. وضعیت کنونی اقتصاد در حج

در عصر حاضر حج با اهداف و ترکیب اصلی خود، بسیار فاصله دارد؛ به ویژه در بخش اقتصاد! نه تنها حج در شرایط حاضر از نظر

۱- نساء ۴، آیه ۵.

۲- مائده ۵، آیه ۹۷.

۳- الانفال ۸، آیه ۲۸.

۴- وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۴.

ص:۷۷

اقتصـادی منـافع لهم نیست؛ بلکه «مضـار علیهم» است. حـج به جـای آنکه رشـد و بالنـدگی بیشتر مسـلمانان را فراهم سازد، هر ساله انبوهی از ثروت مسلمانان را به جیب سوداگران شرق و غرب می‌ریزد و سهم مسلمانان در این عرصه بسیار ناچیز است.

۲- ۳. رسالت متصدیان و مبلغان حج

از آنجایی که اهـداف اقتصادی حج ساماندهی و تبیین نشده است، برخی به جهت گریز از مشـکلات آن و یا از سـر بی اطلاعی، به کلی فعالیت اقتصادی در حج را نفی کرده و چنین مینمایانند که حجاج، تنها باید به عبادت خود رسیده و کاری به امور اقتصادی و یا سیاسی نداشته باشند.

این تفکر در تضاد کلی با نگرش جامع حـج بوده و نوعی اندیشه «رهبانی» است. کارگزاران حج در همه ممالک اسـلامی، با درک این نکته بـایستی برای تـأمین این بعـد حـج برنامه ریزی کننـد و پیشوایان فکری حـج نیز با تبیین این بخش و ابعاد دیگر حـج، زمینه فکری را برای پیاده سازی آن فراهم سازند.

قرآن مجید پرداختن مسـلمانO...به کار و اقتصاد را مـذموم نمی‌شـمارد، بلکه مردم را بـدان ترغیب می‌کنـد (البته نه به قیمت قربانی کردن عبادت):

فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاهُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛(۱) «زمانی که نماز ادا شـد در زمین پخش شوید و در پی فضل خداوند باشید».

بـا این حـال رهـا سـاختن نمـاز و فراموش کردن عبادت و پرداختن غافلانه به کسب وکار، کاری ناروا دانسـته شـده است: وَ إِذا رَأَوْا تِجارَهً

۱- جمعه ۶۲، آیه ۱۰.

ص:۷۸

أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً؛(۱)

«و زمانی که تجارت و کسب و کار و یا لهو و سرگرمی را دیدند به طرف آن شدند و تو را [ای پیامبر] در حالی که برای نماز ایستاده بودی، رها ساختند».

۲- ۴. نقد یک تفکر جاهلی

از طرفی درعصر جاهی هنگام انجام مراسم حج، هر گونه معامله و کسب وکار را حرام میدانستند و حج افرادی که این اصل را رعایت نمی‌کردند. باطل می‌شمردند. قرآن مجید این تفکر را مردود و بر آن خط بطلان کشید(۲) و با تعبیر لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْكُرُوهُ كَما هَداكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ؛(۳) نه تنها آن را مجاز شمرد؛ بلکه وعده برکت و فضل الهی به آنها داد.

سه. گسترش تجارت و کسب و کار

امام صادق (ع) در پاسخ سؤال هشام بن حکم درباره فلسفه حج فرمود: «لِيَنْتزِعَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التِّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ لِيَنْتَفِعَ بِذَلِكَ الْمُكَارِي وَ الْجَمَّالُ»؛(۴) «تا هر قومی از تجارت خود، از یک شهر به شهر دیگر سود برند، کسانی که حیوانات خود را کرایه می‌دهند و نیز شتر داران بهره مند شوند.».

عیاشی از امام صادق (ع) در باره آیه لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ

۱- همان، آیه ۱۱.

۲- تفسیر نمونه، ذیل آیه.

۳- بقره ۲، آیه ۱۹۸.

۴- وسائل‌الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴.

ص:۷۹

وَ اذْکُرُوهُ کَما هَداکُمْ وَ إِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّالِّینَ(۱) نقل کرده که فرمود: «یعنی الرزق إذا أحل الرجل من إحرامه و قضی نسکه فلیشتر و لیبع فی الموسم»؛(۲)

«مقصود آیه تحصیل روزی است هنگامی که شخص از احرام خارج شد و اعمالش تمام شد، در موسم به خرید و فروش بپردازد».

چهار. حج مایه بی نیازی

رسول خدا (ع) فرمود: «حجوا تستغنوا»؛(۳) «حج بجای آورید تا بی‌نیاز شوید». امام سجاد (ع) نیز فرمود: «حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُکُمْ وَ تَتَّسِعْ أَرْزَاقُکُمْ وَ تُکْفَوْنَ مَئُونَاتِ عِيَالِکُمْ»؛(۴) حج و عمره به جا آورید تا بدن‌هایتان سالم و روزی‌هایتان وسیع و هزینه‌های زندگی‌تان تأمین گردد.

پنج. اصل جلب منافع

در آیه «اعلان حج»، موضوع حضور برای منافع، بر «ذکر» مقدم شده است. ذکر نیز در کنار «رزق از گوشت چهارپایان» و احکام فقیران آمده است.

این نحوه ترکیب در مفاهیم، گواه کاملی بر پیوند اقتصاد و عبادت، دنیا و آخرت و مطرح بودن آنها در کنار یکدیگر است؛ به خصوص که در اصل تشریع حج، بر «منافع» به صورت عام تکیه شده است.

۱- بقره ۲، آیه ۱۹۸.

۲- تفسیرالعیاشی، ج ۱، ص ۹۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷.

۴- کافی، ج ۴، ص ۵۲.

ص:۸۰

اگر در انتهای آیه فرمود: واطعموا البائس الفقیر؛ بیشتر از آن بر جلب منافع در حج تاکید شده است؛ یعنی، اگر دستوری برای رسیدگی به امور نیازمندان داده شده، بیش از آن مسیری نیز برای جلب منافع و تأمین بودجه و امکانات مشخص گردیده است.

نکته مهم آنکه منافع مورد بحث در آیه، محدود به منافع چند روزه حج نیست؛ بلکه منافع کلی و عام مسلمانان در جهان است؛ چنان که رسیدگی و برطرف کردن نیازهای فوری نیازمندان نیز مخصوص به آن زمان نیست.

شش. گسترش صنعت حمل و نقل

از جمله آثاراقتصادی حج، گسترش صنعت حمل و نقل است. در گذشته و حال هزاران نفر در سرتاسر جهان اسلام، در این صنعت اشتغال به کار داشته و مؤسسات متناسب با آن را ایجاد کرده‌اند. از قافله و خدمه و سازماندهی آنها گرفته تا وسایل و ابزارهایی که در گذشته و حال از آن بهره برده می‌شده است و تا سازمان‌ها و وزارتخانههایی که در این رابطه تأسیس شدهاند.

هفت. توسعه سیاحت و جهانگردی (صنعت توریسم)

حج از زاویه ظاهری، صنعت گردشگری است که امروزه از صنایع مهم اقتصاد جهانی است. حج و عمره، تضمینی محکم برای حیات این صنعت است، از طرفی حجاج هر منطقه با مشاهده مردم دیگر و فرهنگ‌های آنان، تمایل بیشتری برای سفربه مناطق دیگر پیدا می‌کنند و حج زمینه آن را فراهم می‌سازد.

ص:۸۱

هشت. توسعه تفکر اقتصاد منطقه‌ای و جهانی

رفت و آمد مداوم مسلمانان به سرزمین‌های مقدس مکه و مدینه و فعالیت‌های اقتصادی آنان، زمینه را برای تفکّر اقتصاد منطقه‌ای به جـای «اقتصـاد محلی» و در پی آن اقتصـاد جهانی، فراهم می‌آورد، زیر در حـج، عوامل اقتصادی متعـددی در تکاپو هسـتند که افراد مطلع از را به تفکر و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب‌تر و گسترده‌تر وامی‌دارد.

نه. سرّ استحباب سوغات در حج

از جمله اموری که در حج مسـتحب شـمرده شده، «سوغات» است: «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ هَدِیَّهُ الْحَجِّ مِنَ الْحَجِّ»؛(۱) «هدیه حج از جمله هزینه‌های حج است».

اهمیت موضوع سوغات در دیـدگاه شارع مقدس، تا آنجاست که آن را سوغات کاری زاید نشـمرده؛ بلکه آن را از جمله هزینه‌های حج دانسته است.

سوغات حـج، علاوه بر این‌که نقش یادگاری را برای غیر حاضـران در حـج دارد، از نگاهی دیگر موجب آشـنایی مسـلمانان با کالا وتولیـدات دیگر کشورها می‌شود. و این خود علاوه بر توسـعه تولیـدات و انتقال آنها از یک منطقه به منطقه دیگر، موجب گسترش نگاه اقتصادی شود.

ده. تشکیل بازار مشترک اقتصادی مسلمانان

با توجه به آیات و روایات وارده در موضوع اقتصاد حج، میتوان این نکته را دریافت که هدف شارع مقدس، آن بوده که حج علاوه بر

۱- همان، ج ۴، ص ۲۸۰.

ص:۸۲

جنبه‌های مختلف عبادی، سیاسی و اجتماعی، بازاری برای مسلمانان باشد. این بازار اقتصادی موجب رشد و بالندگی اقتصادهای محلی شده و نهایتا اقتصاد جهانی اسلام را به نمایش گذارد. منافع آن هم باید برای مسلمانان و پشتوانه‌ای برای اهداف معنوی، سیاسی و اجتماعی آنان باشد.

امید آن که زعمای کشورهای اسلامی بادرک موقعیت و امکاناتی که خداوند برای آنان فراهم ساخته، با طرح این اندیشه و پی گیری مجدانه آن، زمینه اجرای مناسب آن را فراهم سازند.

به راستی چه زیبا است که در حج کالاهای تولیدی کشورهای اسلامی به نمایش گذاشته شود و کشورها بکوشند نیازهای خود را از این بازار تهیه کرده و مردم نیز با مجموعه تولیدات شده مسلمانان آشنا شوند!

یازده. حج و استقلال اقتصادی مسلمانان

خداوند متعال حج را ضمانتی برای استقلال اقتصادی مسلمانان و بی‌نیازی آنان از مشرکان قرار داده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلاـ یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَیْلَةً فَسَوْفَ یُغْنِیکُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ؛(۱) «ای مؤمنان! همانا مشرکان پلیدند؛ پس نباید از سال آینده به مسجدالحرام نزدیک شوند واگر از فقر می‌ترسید، خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خود بی نیاز می‌سازد، همانا خداوند دانا و حکیم است».

ممنوعیت ورود مشرک به مکه مکرمه- که از جمله «لا تقربوا»

۱- توبه ۹، آیه ۲۸.

ص:۸۳

فهمیده می‌شود- بر این نکته دلالت دارد که مشرکان، نبایستی در مکه حضور داشته باشند. این حضور نه فقط حضور فیزیکی است؛ بلکه حضور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز هست.

در حقیقت اگر برای مشرک ورود به حرم امن الهی ممنوع است؛ نه فقط به خاطر چند کیلو گوشت و استخوان است، بلکه به جهت «نجس» و پلید بودن او است.

حذف این پلیدی از «ام القرای» جهان اسلام، تنها به عدم حضور جسمی آنان حاصل نمی‌شود؛ بلکه با حذف نقش اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنان محقق می گردد.

نگرانی مسلمانان صدر اسلام پس از فتح مکه، آن بود که عدم حضور مشرکان، رونق بازار را از بین ببرد و موجب خسارات اقتصادی برای مسلمانان گردد!!

خداوند علاوه بر آن‌که اصل منافع اقتصادی را برای مسلمانان مذموم نشمرده، بر تأمین آن منافع از راههای دیگر تاکید کرده است: وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.(۱)

از این آیه استفاده می‌شود که مطلوب، استقلال اقتصادی مسلمانان و طرد اتکا به دیگران است تا از این طریق، هسته‌های اقتصاد جامعه اسلامی در پرتو «ام القرای» جهان اسلام شکل بگیرد و این نقطه آغاز و مبارکی برای کل جهان اسلام باشد. چه این‌که کعبه هدی للعالمین است و چه بسا «استقلال اقتصادی مسلمانان» از جمله این هدایتها باشد.

۱- همان، آیه ۲۸.

ص:۸۴

فصل سوم: اسرار مقدماتی و ویژگی‌های حج

اشاره

ص:۸۵

سرّ اقسام حج

حج به سه صورت قابل انجام است.

۱. حج تمتع

افضل انواع حج است و بر کسانی واجب می‌شود که از مکه دور باشند.

۲. حج افراد

بر کسانی واجب می‌شود که ساکن مکه و اطراف آن باشند. و یا کسانی که به عمره و تمتع نرسند و یا امکان آن را پیدا نکنند.

۳. حج قران

حجی است که حاجی از میقات، قربانی‌اش را به همراه دارد.

پیشینهٔ انواع حج

تاریخ آغاز حج به صورت، «تمتع»، یقیناً به حجهٔ الوداع بر می‌گردد. پیش از آن حج به صورت افراد و قران بوده است و کسی که وارد مکه می‌شده، تا زمان عرفات و اعمال پس از آن، بایستی در احرام باقی می‌ماند.

در حجهٔ الوداع و پس از نزول آیه واتموا الحج و العمرهٔ لله،

ص:۸۶

پیامبر خـدا در مروه برای مردم سـخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «من عمره را داخل در حج نمودم، این چنین تا روز قیامت] و حضرت انگشت‌های دو دست خود را در یکدیگر داخل کردند [».(۱)

همـان زمـان این موضوع، مورد انکـار برخی افراد نـادان قرار گرفت و شخصـی از «بنی عـدی» برخاست و گفت: ما به منا برویم؛ در حالی که آب غسل (به جهت نزدیکی با زنان) از سرهای ما می‌ریزد!؟ حضرت فرمود: تو هرگز ایمان نمی‌آوری تا بمیری... (۲)

این موضوع پس از ارتحال پیامبراکرم نیز ادامه یافت و برخی از افراد سبک مغز، با حج تمتع مخالفت کردند. در مقابل، ائمه معصوم (علیهم السـلام) بر حج تمتع و فضـیلت آن اصرار ورزیدند و آن را افضل اقسام حج دانسته و برای کسانی که از مکه دور هستند آن را لازم شمردند.

از صـفوان نقل شـده است: «قُلْتُ لأَبِی عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ یَقُولُ جَرِّدِ الْحَجَّ وَ بَعْضَ النَّاسِ یَقُولُ اقْرُنْ وَ سُقْ وَ بَعْضَ النَّاسِ یَقُولُ تَمَتَّعْ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ فَقَالَ لَوْ حَجَجْتُ أَلْفَ عَامٍ لَمْ أَقْرُنْهَا إِلّا مُتَمَتِّعاً»؛(۳)

«به امام صادق (ع) گفتم: پـدر و مادرم فـدایت، برخی می‌گوینـد: حـج قران بجای آور و قربانی ات را همراه ببر و برخی می‌گویند: حج تمتع بجای آور، حضرت فرمود: اگر من هزار سال حج به جا آورم، جز تمتع انجام نمی‌دهم».(۴)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۶.

۲- همان.

۳- کافی، ج ۴، ص ۲۹۲.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۵۰

ص:۸۷

تأکید فراوان اهل بیت بر حج تمتع و امکان تبدیل نیت افراد و قران- با شرایطی- به حج تمتع، گویای برتری و فضیلت این نوع حج، بر اقسام دیگر حج است. و این به جهت سهولت و تأمین اهداف مورد نظر شارع در حج است.

البته برای حاضران در مکه و اطراف آن تا ۴۸ میل، حج افراد و قران واجب است و این بدان‌جهت است که با توجه به حضورشان در منطقه حرم، چندان مشکلی در احرام حج نداشته و می‌توانند در فاصله نزدیکی از روز عرفه، برای حج محرم شوند. برخلاف کسانی که از راه دور می‌آیند و برای عبور از میقات، بایستی محرم شوند. اینان به جهت بعد مسافت و زمان طولانی احرام، دچار مشکلات فراوانی می‌شوند و نیرو و فکرشان تحلیل می‌رود و برای اهداف فراوان حج فرصتی باقی نمی‌گذارد.

امام هشتم (ع) درباره سر اقسام حج چنین فرموده است:

«قَالَ إِنَّمَا أُمِرُوا بِالتَّمَتُّعِ إِلَى الْحَجِّ لِأَنَّهُ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ لِأَنْ يَسْلَمَ النَّاسُ فِي إِحْرَامِهِمْ وَ لا يَطُولَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَيَدْخُلَ عَلَيْهِمُ الْفَسَادُ وَ أَنْ يَكُونَ الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ وَاجِبَيْنِ جَمِيعاً فَلَا تُعَطَّلَ الْعُمْرَةُ وَ تَبْطُلَ وَ لا يَكُونَ الْحَجُّ مُفْرَداً مِنَ الْعُمْرَةِ وَ يَكُونَ بَيْنَهُمَا فَصْلٌ وَ تَمْيِيزٌ وَ أَنْ لَا يَكُونَ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ مَحْظُوراً لِأَنَّ الْمُحْرِمَ إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ أَحَلَّ إِلَّا لِعِلَّةٍ فَلَوْ لَا التَّمَتُّعُ لَمْ يَكُنْ لِلْحَاجِّ أَنْ يَطُوفَ لِأَنَّهُ إِنْ طَافَ أَحَلَّ وَ أَفْسَدَ إِحْرَامَهُ»(۱)

مردم به حج تمتع فرمان یافتند، چون تخفیفی از جانب پروردگارتان و رحمت او است؛ بدان جهت که مردم در احرامشان سالم بمانند و احرام بر آنها طولانی نشود که موجب بروز فساد در عملشان گردد (با ارتکاب محرمات احرام) و نیز به جهت آن‌که عمره و حج، هر دو در کنار

۱- ۱. همان، ص ۲۳۲.

ص:۸۸

هم واجب باشند و عمره تعطیل نشده و حج از عمره خالی نباشد و هر دو با مشخصات و ویژگی‌های از هم شناخته شوند.

همچنین برای اینکه جهت طواف کعبه، محظوری برای حاجی نباشد؛ چون شخص محرم (به احرام حج) با طواف محل می‌شود؛ مگر به جهتی خاص. اگر حج تمتع نبود، حاجی نمی‌توانست [طواف مستحبی به‌جا آورد] در حین احرام حج؛ چون در این صورت محل شده و احرامش قبل از ادای حج فاسد می‌شد.(۱)

احکام و ویژگی‌های هر یک از انواع حج، در کتاب‌های فقهی ثبت شده است. این تنوع و شکل‌های مختلف عمل- که با یکدیگر نقاط اشتراک فراوان دارند- دلایل مختلفی دارد، از جمله:

الف. تسهیل برای مکلفان تا هریک، در حد توان و انگیزه خود عمل را انتخاب کند (در غیر موارد واجب).

ب. هیچ کس از عمل حج باز نماند و اگر برخی اقسام حج معذور شد، بتواند نوع دیگر عمل را به‌جا آورد.

سرّ توجه به مقدمات حج

انجام هر کاری نیاز به تحصیل مقدماتی دارد؛ ولی در حج علاوه بر ضرورت آماده ساختن وسایل و لوازم، بر یک سری مقدمات دیگر تاکید شده است. حج قله ای است که برای رسیدن به آن، بایستی از تپه‌ها و کوه‌های مرتفع عبور کرد تا بدان رسید.

امام صادق (ع) به عیسی بن منصور فرمود: «يَا عِيسَى إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا بَيْنَ الْحَجِّ إِلَى الْحَجِّ وَ أَنْتَ تَتَهَيَّأُ لِلْحَجِّ»؛(۲) «ای

۱- از همین جهت علما در کتب خود بر ترک طواف مستحبی برای کسی که به احرام حج محرم شده است تاکید کرده اند.

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۸۱.

ص:۸۹

عیسی! من دوست دارم خداوند تو را بدین گونه ببیند که در فاصله بین دو حج، مشغول تهیه مقدمات برای حج دیگر هستی».

یک. پس انداز برای حج

آمادگی برای حج و مطرح بودن آن در زندگی، به قدری مهم است که پس انداز برای آن، مورد ترغیب قرار گرفته است. امام صادق (ع) فرمود: «لَوْ أَنَّ أَحَدَکُمْ إِذَا رَبِحَ الرِّبْحَ أَخَذَ مِنْهُ الشَّیْءَ فَعَزَلَهُ فَقَالَ هَذَا لِلْحَجِّ وَ إِذَا رَبِحَ أَخَذَ مِنْهُ وَ قَالَ هَذَا لِلْحَجِّ جَاءَ إِبَّانُ الْحَجِّ وَ قَدِ اجْتَمَعَتْ لَهُ نَفَقَةٌ عَزَمَ اللَّهَ فَخَرَجَ وَ لَکِنْ أَحَدُکُمْ یَرْبَحُ الرِّبْحَ فَیُنْفِقُهُ فَإِذَا جَاءَ إِبَّانُ الْحَجِّ أَرَادَ أَنْ یُخْرِجَ ذَلِکَ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ فَیَشُقُّ عَلَیْهِ»؛(۱)

«هر یک از شما، وقتی سودی حاصل کرد، اگر قدری از آن را کنار بگذارد و بگوید: این برای حج است ... زمانی که ایام حج فرا برسد، هزینه حج او آماده است و به راحتی عازم سفر می‌شود. اما اگر هر سودی که به دست آورد، هزینه کرد] و پس انداز نکرد [، وقتی زمان حج می‌رسد، بایستی از سرمایه هزینه کند و این کار بر او گران می‌آید».

یاد حج و مطرح بودن آن در طول سال، آثار ارزنده و مثبتی در فرد و جامعه دارد. از یک سو موجب تلاش اقتصادی بیشتر، برای تحصیل درآمد و تأمین هزینه حج می‌شود و از سوی دیگر در زندگی سالانه شخص، هدفی معنوی و بُعدی ارزشمند را مطرح می‌کند که دارای نقش سازنده‌ای از نظر اخلاقی و اجتماعی است.

امروزه این نقش، جنبه حیاتی تر و مهمتری نسبت به گذشته دارد، چون با گسترش ارتباطات و سهولت حمل و نقل و مسافرت، انگیزه‌های دیگری به میان می‌آید؛ بدون این که فایده‌ای معنوی و

۱- همان، ص ۲۸۰.

ص:۹۰

حتی در مواردی مادی در برداشته باشد، بلکه گاه خسارت‌های فراوانی را نیز در پی دارد.

دو. حج با مال حلال

از جمله مقدمات ضروری حج، استفاده از توشه حلال در این مسیر است. این موضوع گرچه از مقدمات و گاه آداب حج دانسته شده؛ ولی آن را باید از واجبات و ضروریات حج دانست؛ چون حج با مال حرام و شبهه ناک حج نیست. رسول گرامی اسلام فرمود:

«إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ وَ لَبَّى نُودِيَ لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَبَّى نُودِيَ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ»؛(۱)

«اگر حاجی با مال حرام حج به جا آورد و بگوید: «لبیک اللهم لبیک» خداوند در پاسخ او میگوید: «لا لبیک و لا سعدیک»، این لبیک به تو برگشت داده می‌شود».(۲)

در روایات، حج مبرور مقابل حج مأزور آورده شده است حج مأزور حجی است که با «مال زور» انجام می گیرد. روشن است که حج، صافی مسلمانی است و حج‌گزار با ورود به این عمل، همه جوانب نظری و عملی دین خود را کمال می‌بخشد. اگر کسی با مال ناپاک حج به‌جا آورد، در تضاد مقتضای حج- که عبودیت خداوند است- گام برداشته است.

تقوا شرط قبولی هر عمل است انما یتقبل الله من المتقین و عبادتی که مقدمات آن، از حلال تهیه نشده باشد، از «تقوا» تهی است و با چنین عملی «تقرب» حاصل نمی‌شود.

در حقیقت عبادت بدون تقوا، دچار تضاد درونی است؛ چون از

۱- تهذیب‌الأحکام، ج ۶، ص ۳۶۸.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۷.

ص:۹۱

یک سو کار انجام شده مخالف فرمان خداوند و دور کننده انسان از او است و از جهت دیگر او می‌خواهد یا چنین ترکیبی از عمل، به خداونـد تقرب پیـدا کنـد. در این صورت آنچه «مقرب» است با آنچه «مبعِّـد» است، در یک نقطه تلاقی می‌کند؛ در حالی که دو ضد در یک نقطه، جمع نمی‌شود.

سه. تهیه بهترین و پاکیزه‌ترین توشه برای حج

حج بایستی با مال حلال باشد؛ ولی علاوه بر آن تأکید شده است که زاد و توشه حج یا عمره، از بهترین‌ها باشد:

«وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا سَافَرَ إِلَى مَكَّةَ لِلْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَةِ تَزَوَّدَ مِنْ أَطْيَبِ الزَّادِ مِنَ اللَّوْزِ وَ السُّكَّرِ وَ السَّوِيقِ الْمُحَمَّضِ وَ الْمُحَلَّى»؛(۱)

«امام سجاد (ع) زمانی که به مکه برای حج یا عمره سفر می‌کرد، از پاکیزه‌ترین چیزها برای آن توشه تهیه می‌کرد. حج و عمره مظهر غنای جامعه اسـلامی است. از همین رو به برگرفتن بهترین توشه، توصـیه شده و از طرفی ریخت و پاش در حج ممنوع شـمرده نشده است. رسول خدا (ص) فرمود:

«مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ نَفَقَةٍ قَصْدٍ وَ يُبْغِضُ الإِسْرَافَ إِلَّا فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ»؛(۲)

«خداوند زیاده‌روی را دوست نمی‌دارد، مگر در حج و عمره».

این نکته تاکیدی بر الگوی «استغنا» در حیات جامعه اسـلامی است و این‌که در راه خدا، همه سـرمایه‌ها و بهترین آنها را باید به کار گرفت.

۱- همان، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۶۷.

ص:۹۲

سرّ وجوب حج

از دیدگاه متکلمان شیعه و مکتب معتزله، احکام الهی بر طبق مصالح و مفاسد تشریع شده است. آنجا که مصلحتی وجود داشته- که به دست آوردن ضروری و غیر قابل اغماض بوده- حکم به وجوب شده است و اگر مفسده‌ای در کار بوده- که دفع آن بایسته بوده- حکم به تحریم شده است.

اگر حج بر افراد مستطیع واجب شده ولله علی الناس حج البیت بدان جهت است که در مجموعه حج، برای فرد و جامعه مصالحی در کار است که آن مصالح لازم الاستیفاء است.

آنچه در حج از نظر عبادی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... عاید حج‌گزاران و دیگران می‌شود تا آن اندازه اهمیت دارد که شارع در هر سال آن را بر افراد توانمند واجب کرده است.

در ادامه آیه وجوب حج فرموده است: ومن کفر فانّ الله غنی عن العالمین؛ «و کسی که کفر ورزد بداند که همانا خداوند از جهانیان بی نیاز است.»

یعنی ترک حج هیچ خسارتی برای خداوند سبحان در بر ندارد،

ص:۹۳

بلکه خسارت به کسانی وارد میشود که با ترک حج، به احکام الهی کفر می‌ورزند. مصالح حج برای جهان اسلام- بویژه اگر به گونه‌ای که شارع مقدس خواسته برگزار شود- به قدری زیاد و با برکت است که سرمایه عظیمی از جامعه اسلامی، بایستی هر سال برای آن هزینه شود.

ترک حج موجب خروج از دین

به فرموده روایات، ترک کننده حج (در صورتی که بر او واجب شده باشد)، مسلمان از دنیا نمی‌رود؛ بلکه به او گفته می‌شود: می‌خواهی یهودی بمیر و یا مسیحی: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ یَمْنَعْهُ مِنْ ذَلِکَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لایُطِیقُ فِیهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ یَمْنَعُهُ فَلْیَمُتْ یَهُودِیّاً أَوْ نَصْرَانِیّاً».(۱)

مفاد این روایت آن است که مصالح حج، تا آن اندازه است که ترک آن موجب خروج فرد از اسلام است.

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۶۸

ص:۹۴

سرّ استحباب حج

در اخبار و آثار رسیده از پیامبرخدا و اهل بیت (علیهم السلام)، تأکید فراوانی برانجام حج استحبابی شده است.

تکرار سفر حج در زندگی ائمه (علیهم السلام)- که گاه به بیش از بیست سفر می‌رسید- گواه این مدعا است. حال با وجود آن‌که بخش واجب حج، مصالح ضروری مورد نظر شارع را تأمین می‌کند، چرا به حج مستحبی تاکید زیادی شده است. در این رابطه می‌توان به مواردی چند اشاره کرد:

یک. تأمین منافع فردی و اجتماعی

آنچه از حج برای حج‌گزاران و عموم مردم حاصل می‌شود، به اندازه‌ای پرخیر و برکت است که هر مقدار بر آن افزوده شود، منافع فرد و جامعه بیشتر تأمین می‌گردد. اگر حج فقط محدود به مقدار واجب باشد، آن مصالح از دسترس خارج می‌شود.

دو. جبران کاستی‌های مصالح حج

بخش واجب حج، گرچه مصالح ضروری و غیر قابل اغماض را

ص:۹۵

تأمین می کند؛ ولی باید توجه داشت که همه افراد مستطیع، توفیق انجام حج را پیدا نمی کنند و تنها بخشی از افراد توانمند، به انجام آن موفق می‌شوند.

پس بایستی بخشی جبرانی وجود داشته باشد که همان حج مستحبی است. انجام حج مستحبی تا حدودی خلأ ناشی از عدم حضور افراد توانمند و مستطیع را جبران می کند.

سه. حضور افراد غیر مستطیع

اگر حج تنها ویژه توانمندان بود، بسیاری از مردم- که در آن حد توانمندی قرار ندارند و یا قبلا به حج مشرف شده‌اند- از درک خیر و فضیلت آن محروم می‌شدند. تأکید روایات بر انجام مکرر حج، گواه این مدعا است.

در تمامی سال- به‌ویژه درماه مبارک رمضان- دعاهایی از ائمه (علیهم السلام) رسیده است که در آنها حج هر ساله از خداوند طلب شده است. امام صادق (ع) فرمود: وقتی از نافله عشا فارغ شدی بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِبَهَائِکَ وَ جَلَالِکَ وَ جَمَالِکَ ... الصُّدُورُ وَ تَرْزُقَنِی فِی عَامِی هَذَا وَ فِی کُلِّ عَامٍ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ».(۱)

و باز از آن حضرت در دعاهای هر شب ماه رمضان چنین نقل شده است:

«اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَان ... وَ اجْعَلْ فِیمَا تَقْضِی وَ تُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُوم فِیمَا یُفْرَقُ مِنَ الْأَمْرِ الْحَکِیم فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الْقَضَاءِ الَّذِی لَا یُرَدُّ وَ لَا یُبَدَّلُ أَنْ تَکْتُبَنِی مِنْ حُجَّاجِ بَیْتِکَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حَجُّهُمْ الْمَشْکُورِ سَعْیُهُمْ الْمَغْفُورِ ذَنْبُهُمْ الْمُکَفَّرِ عَنْهُمْ سَیِّئَاتُهُمْ».(۲)

۱- تهذیب‌الأحکام، ج ۳، ص ۷۲.

۲- کافی، ج ۴، ص ۷۱.

ص:۹۶

احادیث فراوانی در فضیلت «ادمان الحج» وارده شده است، چنان که امام هشتم (ع) فرموده است:

«إِنَّمَا وُضِعَتْ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً فَكَانَ مِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِداً ثُمَّ رَغَّبَ (بَعْدُ أَهْلَ الْقُوَّةِ بِقَدْرِ طَاقَتِهِمْ)»؛(۱)

«خداوند پس از وجوب حج، مردم را به اندازه ثوابشان برای انجام حج ترغیب کرده است».

چهار. جهت دهی به امکانات و توسعه گردشگری دینی

تردیـدی نیست که افراد جامعه در هر دوره- به‌ویژه در دوران رونق اقتصادی- ثروت و امکاناتی دارند که بایستی در مسـیری به کار گرفته شود.

اگر راه درست و کمـال آفرینی در برابر آنهـا نباشـد، ممکن است این امکانات در مسـیر تخریب فرهنگ و روی آوردن به تجمّلات غفلت زا و بالاخره طغیان و سرکشی به کار گرفته شود: ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی.

حـج و زیارت، طرحی کمال آفرین برای فرد و جامعه است که بخشـی از این امکانات را به خود جذب می‌کند تا عوارض نامطلوب راه‌های دیگر را خنثی نماید و آثار مبارک و رشد آوری برای همه داشته باشد.

علاوه بر این‌که ترویج و توسعه گردشگری دینی، موجب تولید کار و در نتیجه توزیع ثروت خواهد شد.

اهمیت حج استحبابی

حج از چنان آثار و فوایدی برای همگان برخوردار است که حج

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹.

ص:۹۷

مستحبی، بر دیگر عبادات مستحبی ترجیح دارد. شیخ حر عاملی (ره) در وسائل الشیعه ابوابی را با این عناوین آورده است:

باب استحباب اختیار الحج المندوب، علی غیره من العبادات الاما استثنی؛

باب استحباب اختیار الحج المندوب علی الصدقه؛

باب استحباب اختیار الحج المندوب علی العتق؛

باب استحباب تکرار الحج و العمره بقدر القدرهٔ؛

باب استحباب الحج و العمرهٔ عینا فی کل عام وادمانها و لو بالاستنابه (۱)و ... تأکید بر استحباب حج، به حدی است که استخاره و استشاره در ترک آن روا شمرده نشده است.(۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳۶.

ص:۹۸

سرّ عقوبت‌های تارک حج

یک. ترک حج، نشانه افول و انحطاط جامعه

دسته‌ای ازروایات اگر مسلمانان یکسره حج را ترک کنند، دیگر به آنها مهلت داده نمی‌شود و به واسطه گناهانشان- از جمله ترک حج- دچار عذاب می‌شوند.

از امام صادق (ع) نقل شده است:

«إِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَکُوا حَجَّ هَذَا الْبَیْتِ لَنَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ مَا نُوظِرُوا»؛(۱)

«اگر مردم یک سال حج را ترک کنند، به آنان مهلت داده نمی‌شود».

از امام علی (ع) نیز روایت شده است:

«اللَّهَ اللَّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ فَلَا یَخْلُو مِنْکُمْ مَا بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا»؛(۲)

«خدا را خدا را درباره خانه پروردگارتان، خالی نماند تا مادامی که شما در قید حیات هستید؛ چون اگر حج ترک شود مهلت داده نمی‌شوید».

امام صادق (ع) فرمود:

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲.

۲- کافی، ج ۷، ص ۵۱.

ص:۹۹

«إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَحُجُّ وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْلا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعالَمِينَ»؛(۱)

«خداوند به واسطه حج‌گزاران شیعه عذاب و گرفتاری‌ها را، از کسانی از شیعه که حج به جا نمی‌آورند، دفع می‌کند و اگر آنان جملگی ترک حج کنند، مهلت داده نمی‌شوند».

از مجموعه این روایات به دست می‌آید که:

الف. حج موجب دفع عذاب وعقوبت از غیر حجاج می‌شود.

ب. اگر مسلمانان جملگی حج را ترک کنند، دیگر به آنها مهلت داده نمی‌شود.

پس اگر این مقدار بر انجام حج تأکید شده است، علاوه بر آثار دیگر به جهت تأثیری است که هر ساله بر عموم مسلمانان دارد.

چرا در صورت ترک حج، مهلت به پایان می‌رسد؟

حج نشانه حیات جامعه اسلامی است وحرکت وتکاپوی مسلمانان برای آن، موجب رشد وتعالی فرهنگی، اجتماعی واقتصادی آنان می‌گردد. حال اگر این نشانه محو گردد و سالی بر مسلمانان بگذرد که خانه خدا از حج‌گزاران خالی باشد، گواه مردن فرهنگ و بی‌رمق شدن دین در بین آنان است تا آنجا که خانه خدا از زائر خالی مانده است.

در این صورت مهلت خداوند به آنان به پایان می‌رسد وآنان گرفتار عذاب وعقوبت‌های سنگین خواهند شد. از همین رو اگر مسلمانان به کلی ترک حج کنند، حاکم اسلامی موظف است، آنان را وادار به رفتن حج کند و اگر از نظر مالی تمکن ندارند، از بیت المال هزینه‌ها را تأمین نماید:

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكُوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۵۱.

ص:۱۰۰

عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِين»؛(۱)

دو. ترک حج نشانه خروج از دین

بعضی از روایات، درباره عقوبت تارك حج در صورت استطاعت است؛ این دسته از روایات ترک فردی حج اشعار دارند، یعنی، اگر شخص مستطیع سهل انگاری کرده و حج را ترک کند، وی را کافر، یهودی، نصرانی، محروم از شفاعت، محروم از حوض کوثر، زیان‌کارترین مردم، پشیمان در هنگام مرگ وکور در قیامت دانسته‌اند.(۲)

این‌ها عقوبت فردی است، یعنی، تارک حج در صورت استطاعت تا این میزان بر خود وجامعه خسارت وارد می‌کند؛ گویا از دین خارج شده و نابینا است. چون هدف دین را نشناخته و مانند نابینایان، در زندگی حرکت می‌کند.

پیآمد این نوع زندگی، پشیمانی در لحظه مرگ و عالم برزخ، محرومیت از شفاعت در روز قیامت و تحیر و سرگردانی در آن لحظه خواهد بود.

سه. محرومیت از مصالح فراوان حج

یک دسته از روایات، ترک حج مستحبی را مورد نظر قرار داده وآن را نیز تقبیح میکند. ترک مستحب گرچه حرام نیست؛ ولی آثار وبرکات حج تا آن اندازه است که حتی ترک آن- اگر چه واجب نیست- عوارضی را در پی دارد:

«عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لِی مَا لَکَ لَا تَحُجُّ فِی الْعَامِ فَقُلْتُ مُعَامَلَةٌ کَانَتْ بَيْنِی وَ بَيْنَ قَوْمٍ وَ أَشْغَالٌ وَ عَسَى أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۷۲

۲- رك: الحج فی الکتاب و السنه، صص ۱۴۷. ۱۴۶. ۱۴۵.

ص:۱۰۱

خِیَرَةٌ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ مَا فَعَلَ اللَّهُ لَکَ فِی ذَلِکَ مِنْ خِیَرَةٍ ثُمَّ قَالَ مَا حُبِسَ عَبْدٌ عَنْ هَذَا الْبَیْتِ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ مَا یَعْفُو أَکْثَرُ»؛(۱)

«سماعه گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: چرا امسال به حج نمی‌روی؟ گفتم معامله‌ای بین من وعده‌ای در جریان است وبه دلیل مشاغل گوناگون نمی‌توانم مشرف شوم و چه بسا خیر در همین باشد. حضرت فرمود: نه به خدا قسم! خداوند در ترک حج برای تو خیر قرار نداده است. سپس فرمود: هیچ کس ازحج ممنوع نمی‌شود، مگر به واسطه گناهی وآنچه خدا می‌بخشد بیشتراست».

در روایتی از عذافر آمده است:

«قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَا یَمْنَعُکَ مِنَ الْحَجِّ فِی کُلِّ سَنَةٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ الْعِیَالُ قَالَ فَقَالَ إِذَا مِتَّ فَمَنْ لِعِیَالِکَ أَطْعِمْ عِیَالَکَ الْخَلَّ وَ الزَّیْتَ وَ حُجَّ بِهِمْ کُلَّ سَنَةٍ»؛(۲)

«امام صادق به من فرمود: چه چیز مانع از حج هر ساله تو می‌شود؟ گفتم: فدای تو شوم! عیال‌مندی! حضرت فرمود: وقتی مردی چه کسی خانواده‌ات را تأمین می‌کند؟ به افراد خانواده‌ات سرکه و روغن بده وهر سال آن‌ها رابه حج ببر»....

رسول خدا فرمود:

«مَنْ أَنْسَأْتُ لَهُ فِی أَجَلِهِ وَ وَسَّعْتُ عَلَیْهِ فِی رِزْقِهِ وَ صَحَّحْتُ لَهُ جِسْمَهُ وَ لَمْ یَزُرْنِی فِی کُلِّ خَمْسَةِ أَعْوَامٍ فَهُوَ مَحْرُوم»؛(۳)

«کسی که من اجلش را به تأخیر انداختم و روزی او را وسیع گردانیدم وجسمش را سالم قرار داده و او در هر پنج سال مرا زیارت نکند، بداند که او محروم است.»

بنابراین حج از جمله عبادت‌هایی است که حتی ترک نوع مستحب

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۷۰.

۲- همان، ص ۲۵۶.

۳- مستدرک‌الوسائل، ج ۸، ص ۵۱

ص:۱۰۲

آن نیز عواقبی را در پی دارد. و این به جهت مصالح حج است؛ به گونه‌ای که حتی ترک غیر واجب آن نیز پیامدهایی را با خود دارد.

ص:۱۰۳

سرّ زمان حج

زمان برگزاری حج شوال، ذی القعده و ذی‌الحجه است که «اشهرحج» نامیده می‌شود.

البته این ماه‌های شروع حج است می‌شود وگرنه عمده اعمال حج در دهه اول ذی‌الحجه- به ویژه روزهای نهم و دوازدهم- انجام می‌شود. دهه اول ماه ذی الجحه، که مهم‌ترین ارکان حج در آن انجام می‌شود، چند ویژگی دارد:

یک. موقعیت ویژه در ماه‌های حرام

دهه اول ذی‌الحجه وایام حج، در دل ماه‌های حرام قرار گرفته است. چون ماه ذی‌القعده و ذی‌الحجه و محرم، از ماه‌های حرام است و دهه ذی‌الحجه، چهارمین دهه ماه‌های حرام است.

حاجی با حضور در حرم الهی، در بستر زمان حرام و دارای حرمت ویژه نیز قرار میگیرد. در ماه‌های حرام آغاز به جنگ حرام است و بر محرم نیز حمل سلاح و جدال تحریم شده است، و در سرزمین امن الهی همه چیز- حتی طبیعت و محیط زیست- باید از آسیب و گزند رساندن محفوظ باشد.

ص:۱۰۴

این اوج امنیت و تأمین فکری و ایجاد فرصت و فراغت روحی، برای پرداختن به عبادت و تأمین اهداف حج است تا حاجیان از مسائل ابتدایی و نیازهای آغازین، فارغ شده و به موضوعات ونیازهای متعالی بپردازد.

دو. قرار گرفتن در ماه‌های حرام

زمان حج به صورتی است که سه ماه حرام، به صورت متوالی در آن قرار دارد، این توالی، شرایط را برای حضورحج گزاران از سرزمین‌های مختلف فراهم می‌آورد؛ چرا که آغاز به جنگ در این ماه‌ها حرام است و این چند ماه آتش بس، فرصتی است تا مسلمانان به بازسازی معنوی و تقویت بنیه‌های فکری و اجتماعی خود بپردازند و حج بهترین فرصت برای تحقیق این بازسازی معنوی وکسب آمادگی بیشتر است.

تاکید قرآن بر اهمیت ماه‌های حرام گویای این مطلب است: یَسْئَلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِیهِ قُلْ قِتالٌ فِیهِ کَبِیرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ کُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ؛(۱)

«از تو درباره ماه حرام می‌پرسند بگو جنگ در آن گناه بزرگ و بستن راه خدا و کفر به او و مسجد الحرام است».

و باز فرموده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لَا الْهَدْیَ وَ لَا الْقَلائِدَ وَ لَا آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً؛(۲) «شعائر الهی را محترم بشمارید، همچنین ماه‌های حرام و قربانی با نشان و بی نشان و آنان‌که قصد خانه کرده‌اند را حرمت شکنی نکنید». ... در آیه دیگر همان گونه که

۱- بقره ۲، آیه ۲۱۷.

۲- مائده ۵، آیه ۹۷.

ص:۱۰۵

کعبه را موجب برپایی مردم اعلام کرده؛ ماه‌های حرام و قربانی با نشان و بی نشان را نیز موجب برپایی مردم دانسته است:

جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ الْهَدْیَ وَ الْقَلائِدَ؛(۱) «خداوند کعبه را موجب برپایی و استواری کار مردم قرار داده و نیز ماه‌های حرام و قربانی حج را».

این آیه هم نقش مکان حج و هم ویژگی زمانی حج را نشان می‌دهد؛ یعنی، کعبه (جایگاه مکان حج) و ماه‌های حرام (زمان حج) در این آیه مطرح شده است.

سه. فضیلت دهه ذی‌الحجه

ویژگی دیگر زمان حج، قرار گرفتن آن در دهه اول ماه ذی‌الحجه است که رتبه خاصی در بین دهه‌های دیگردارد. این دهه مشتمل بر دو عید بزرگ از اعیاد اسلامی است: عید عرفه و عید فطر. هرچند از عرفه با عنوان «عید» یاد نمی‌شود؛ ولی به گفته برخی از حدّثان مانند شیخ عباسی قمی (ره) در حقیقت عرفه از اعیاد است.(۲)

به گفته مفسران از وجوه محتمل در مصداق ولیال عشر دهه اول ذی‌الحجه است.(۳)

بنابر گفته آنها محتمل است مراد از «شفع» در والشفع و الوتر روز عید قربان و مقصود از «وتر» روز عرفه باشد.(۴)

جابر از رسول خدا روایت کرده است: «مقصود از عشر روز عید قربان (که آخرین روز از دهه اول ذی‌الحجه است) و «وتر» روز عرفه

۱- مائده ۵، آیه ۹۷.

۲- مفاتیح الجنان، اعمال روز عرفه.

۳- رک، طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه.

۴- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل آیه.

ص:۱۰۶

و «شفع» روز عید قربان است».(۱)

بنابراین ده روز نخست ماه ذی‌الحجه، از ویژگی خاصی برخوردار است.

چهار. فرصت بررسی وبرنامه ریزی

در سال‌شماری اسلامی، ماه ذی‌الحجه آخرین ماه از سال است. قرار گرفتن حج در پایان سال قمری، نکته‌ای دیگراست که هر ساله نمایندگان جامعه در مکه گرد می‌آیند تا وضعیت سال گذشته مسلمانان را بررسی و برای سال آینده برنامه ریزی کنند. از امام هشتم چنین نقل شده است:

«إِنَّمَا جُعِلَ وَقْتُهَا عَشْرَ ذِی الْحِجَّهِٔ وَ لَمْ یُقَدَّمْ وَ لَمْ یُؤَخَّرْ لِأَنَّهُ لَمَّا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یُعْبَدَ بِهَذِهِ الْعِبَادَهِٔ وَضَعَ الْبَیْتَ وَ الْمَوَاضِعَ فِی أَیَّامِ التَّشْرِیقِ وَ کَانَ أَوَّلُ مَا حَجَّتْ إِلَیْهِ الْمَلَائِکَهُٔ وَ طَافَتْ بِهِ فِی هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَهُ سُنَّهًٔ وَ وَقْتاً إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِٔ فَأَمَّا النَّبِیُّونَ آدَمُ وَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِیمُ وَ مُوسَی وَ عِیسَی وَ مُحَمَّدٌ ص وَ غَیْرُهُمْ مِنَ الْأَنْبِیَاءِ إِنَّمَا حَجُّوا فِی هَذَا الْوَقْتِ فَجُعِلَتْ سُنَّهًٔ فِی أَوْلَادِهِمْ إِلَی یَوْمِ الدِّینِ»؛(۲)

«خداوند زمان حج را دهه ذی‌الحجه قرار داد، بدان جهت که دوست داشت در این زمان عبادت شود. از این رو کعبه و مواضع دیگر را در ایام تشریق قرار داد و اولین حج خانه را ملائکه در این زمان به‌جا آوردند و پیامبران الهی، حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و محمد (ص) نیز در این زمان حج گزاردند و خداوند آن را سنتی در فرزندان آنان تا قیامت قرار داد».

۱- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ذیل آیه.

۲- وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۲.

ص:۱۰۷

سرّ مکان حج

سرزمین مکه، نقطه‌ای خشک و سنگلاخ است که از هر سو، سرزمین‌های نسبتاً آباد فاصله دارد.

این سرزمین نه برای کشاورزی مناسب بوده است (بواد غیر ذی زرع) و نه برای صنعت (به دلیل فاصله با مراکز جمعیتی و نبود نیروی کار مداوم).

تنها عاملی که موجب شده است شهر مقدس مکه، اکنون از شهرهای دایر و پررونق باشد، حضور حج‌گزاران در آن است. اگر زائران از مکه حذف شوند، این شهر فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد.

امیر مؤمنان علی (ع) که زاده حرم الهی است، درباره آن سرزمین می گوید:

«ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقَاعِ الْأَرْضِ حَجَراً وَ أَقَلِّ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدَراً وَ أَضْيَقِ بُطُونِ الأَوْدِيَةِ مَعَاشاً وَ أَغْلَظِ مَحَالِّ الْمُسْلِمِينَ مِيَاهاً بَيْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ وَ رِمَالٍ دَمِثَةٍ وَ عُيُونٍ وَشِلَةٍ وَ قُرًى مُنْقَطِعَةٍ وَ أَثَرٍ مِنْ مَوَاضِعِ قَطْرِ السَّمَاءِ دَاثِرٍ لَيْسَ يَزْكُو بِهِ خُفٌّ وَ لا ظِلْفٌ وَ لا حَافِرٌ»(۱)

۱- کافی، ج ۴، ص ۱۹۸.

ص:۱۰۸

اما چرا چنین سرزمینی برای حرم الهی و انجام مناسک حج برگزیده شده است؟ در این باره می‌توان به مواردی چند اشاره کرد:

یک. امتحان و ابتلای انسان ها

۱. امیر مؤمنـان علی (ع) در این بـاره فرموده است: «وَ لَوْ کَانَ الإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَیْهَا وَ الأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَیْنَ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ وَ یَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ وَ نُورٍ وَ ضِیَاءٍ لَخَفَّفَ ذَلِکَ مُصَارَعَةَ الشَّکِّ فِی الصُّدُورِ وَ لَوَضَعَ مُجَاهَدَةَ إِبْلِیسَ عَنِ الْقُلُوبِ وَ لَنَفَی مُعْتَلَجَ الرَّیْبِ مِنَ النَّاسِ»؛(۱)

«اگر سـرزمین مکه آباد، سـرسبز و بنای کعبه از زمرد سبز، یاقوت سـرخ، نور و روشـنایی بود، این وضـعیت تا حـدودی جلوی ورود شک در سینه‌ها را می گرفت و راه شیطان را بر دل‌ها می‌بست ... ولی خداوند میخواهد صحنه امتحان برقرار باشد و با انواع روش‌ها بندگان را آزمایش کند».

حاصل سـخنان گهربار امیرمؤمنان (ع) آن است که اگر سـرزمین مکه، سـرسبز، خوش و خرم، برخوردار از دیدنیهای طبیعی و مناظر دل انگیز بود، دیگر حج امتحان و ریاضت نبود؛ بلکه محلی برای تفریح و سـرگرمی بود همانند مکانهای فراوان دیگر، ولی خداوند این سـرزمین را برگزیده تا عاری از همه جاذبه‌های طبیعی باشد، تا بندگان که راه این سـرزمین را در پیش می گیرند از آغاز جز در خیال معبود نباشند.

اکنون که سـرزمین مکه خشـک، گرم و عـاری از جاذبه‌هـای طبیعی است بـاز هم عـده‌ای با غرض‌های دنیوی در آن مکان مقـدس حضور می‌یابنـد. حال اگر آن جاذبههای وجود میـداشت، قهراً این اغراض تشدیـد می‌شـد و هـدف اصـلی حج دست خوش آسـیب می گشت.

۱- نهج‌البلاغهٔ، ۲۹۲.

ص:۱۰۹

دو. بیرون کردن کبر و غرور از دل هاوفروتن ساختن آن

در روایتی آمده است:

«إِخْرَاجاً لِلتَّكَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ»؛(۱) «تا کبر و غرور را از دل‌های آنان بیرون سازد و فروتنی را در دل‌های آنان بنشاند».

سه. سرزمینی برای خدا

سرزمین مکه تقریبا با همه مراکز تمدن- به ویژه تمدن‌های باستان- (مثل مصر، ایران، روم و یمن) فاصله دارد و این دوری مسافت و خشکی و بی‌حاصلی سرزمین، آن را از تعرض تمدن‌ها و قدرتها حفظ کرده است، تا کمتر تحت تاثیر آداب و رسوم فرهنگ‌های بشری قرار گیرد و سرزمینی برای خدا باشد. این ویژگی یکی از اسرار گزینش این سرزمین برای حج است.

چهار. یاد آدم و حوا و بهشت

سرزمین حرم یاد آور هبوط آدم و حوا به زمین و توبه آن دو به درگاه خداوند و پذیرش آن است. این ویژگی مخصوص این سرزمین است تا آدمیان با حضور در این منطقه، جایگاه اصلی خویش را یاد کنند و راه بازگشت به خدا را بیازمایند.

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاك من به خود نامده ام تاکه به خود بازروم

چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم آدم آورد در این دیر خراب آبادم

۱- همان.

ص:۱۱۰

پنج. مرکزیت مکه

موقعیت جغرافیـایی مکه به گونهـای است که تقریبـاً در مرکز جهان اسـلام قرار گرفته است؛ چرا که از غرب به آفریقا و بلاد مغرب اسلامی متصل است و اینها بخش بزرگی از جهان اسلام را تشکیل می‌دهند.

از مشـرق به عراق و ایران و بخش اسـلامی آسـیا و از شـمال به سواحل جنوبی مدیترانه و شامات و از جنوب به یمن و جنوب آفریقا پیوند دارد.

این مرکزیت از نظر جغرافیایی، نقش مهمی در جهان اسـلام ایفا می‌کنـد و مسـلمانان را حلقه وار در گرد خود، در مجموعه واحدی نظام می‌بخشد.

از امام رضا (ع) در پاسخ به این پرسش- که چرا کعبه در وسط زمین قرار گرفته- روایت شده است:

«وُضِـعَ الْبَیْتُ فِی وَسَـطِ الأَرْضِ لأَنَّهُ الْمَوْضِـعُ الَّذِی مِنْ تَحْتِهِ دُحِیَتِ الأَرْضُ وَ لِیَکُونَ الْفَرْضُ لِأَهْـلِ الْمَشْـرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فِی ذَلِکَ سَوَاءً»(۱) «خداوند کعبه را در وسط زمین قرار داد تا انجام فریضه حج، برای اهل مشرق و مغرب یکسان باشد».(۲)

شش. نخستین جایگاه زندگی

کعبه و در پیونـد بـا آن، سـرزمین مکه، اولین نقاطی هسـتند که از آب خارج شـده و نخستین قسـمت‌های قابل سکونت در زمین را پدید آورده‌اند.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳.

ص:۱۱۱

تمامی نقاط کره زمین پس از تحولاتی طولانی، پوشیده از آب بوده است، تا زمانی که کم کم بخش هایی از آن از آب خارج شده و خشکی‌های زمین شکل گرفتند. بر این اساس یکی از نام‌های مکه «امالقری است».

حضرت علی (ع) در پاسخ به این سؤال که چرا مکه «امالقری» نامیده شده، فرمود: «لأن الأرض دحیت من تحته»؛(۱) «چون زمین از زیر مکه توسعه یافته و برای زندگی آماده شده است».(۲)

امام صادق (ع) فرمود: «أَحَبُّ الأَرْضِ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی مَکَّةُ وَ مَا تُرْبَةٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ تُرْبَتِهَا وَ لا حَجَرٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَجَرِهَا وَ لا شَجَرٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ شَجَرِهَا وَ لا جِبَالٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ جِبَالِهَا وَ لا مَاءٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مَائِهَا».(۳)

بر این اساس گرامی‌ترین سرزمین‌ها نزد خداوند مکه است و نیز به لحاظ آماده شدن برای زندگی و منتخب بودن نزد خداوند، برای حج برگزیده شده است.

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۳.

۲- من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۳.

ص:۱۱۲

سرّ استطاعت

تردیـدی نیسـت کـه حـج بر افراد توانمنـد از نظر بـدنی، مـالی و دارای دیگر شـرایط واجب است. البته دیگران نیز می‌تواننـد در این عبادت حضور یابند (هرچند دارای شـرایط نباشـند)؛ ولی تنها بر شـخص مسـتطیع واجب است. این نکته موجب برتری برای شـخص مسـتطیع نیست؛ بلکه مسئولیتی است که وی در قبال خود و جامعه دارد. وجوب حج بر مستطیع دارای آثاروحکمت‌هایی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

یک. جلوگیری از طغیان و سرکشی

یکی از آثـار ثروت و قـدرت طغیـان است: ان الانسان لیطغی ان راه اسـتغنی بی نیازی و به عبارت دیگر «احساس بی نیازی» از جمله عواملی است که انسان را به شکستن حد و مرزها وا میدارد.

از جمله عوامل کنترل و جهت دادن به ثروت و قدرت، تقویت بُعد الهی و توجه دادن فرد به جامعه و نیازهای آن است. حج موجب بازداشتن فرد از طغیان، به واسطه تعمیق معرفت خداوند و توجه دادن حاجی به ابعاد مختلفی است که در حج وجود دارد.

ص:۱۱۳

دو. توزیع ثروت و تولید کار

از دیگر اسرار استطاعت، توزیع ثروت است. طبیعی است وقتی عده‌ای توانمند از نظر ثروت و امکانات، از سرتاسر جهان اسلام به حرکت در می‌آیند در کنار آن، صدها تن به کارهای مختلف مشغول می‌شوند و عده‌ای در مسیر و راه و گروهی دیگر نیز در مقصد و در کارهای تولیدی و خدماتی دیگر فعالیت می‌کنند؛ از این طریق مقداری از ثروت افراد مستطیع، به دیگران منتقل می‌شود و این جابه‌جایی آثار و برکات زیادی برای جامعه به‌بار می‌آورد.

در روایتی آمده است: «وَ لِيَنْزِعَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التِّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ لِيَنْتَفِعَ بِذَلِكَ الْمُكَارِي وَ الْجَمَّالُ».(۱)

سه. ایجاد توازن شخصیتی و اخلاقی

زمانی که مستطیع از خانه و زندگی خود فاصله می‌گیرد و به گروهی دیگر ملحق شده و لباس احرام به تن می‌کند؛ هیجان ناشی از ثروت و امکانات در او فرو می‌نشیند و آنچه را که موجب طغیان می‌گردد، مهار می‌کند. او را از توجه به خود باز داشته و به فضای دیگری وارد میکند و در حقیقت تغییر فضا و محیط، دگرگونی هایی را در او ایجاد می‌کند.

چهار. ایجاد بستری برای کارهای خیر

افراد توانمند از شهر و دیار خود، به قصد عبادت حرکت می‌کنند و از شهرها و منطقه‌های دیگر عبور کرده و در مکانی جمع می‌شوند (که از همه نقاط گروههایی در آن حضور دارند). در این‌جا است که خلأها و نیازها و تفاوت‌ها آشکار می‌شود و بستری برای کارهای خیر

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴

ص:۱۱۴

فراهم می‌آید؛ چه این‌که حاجی را از نزدیک با نیازها آشنا می‌سازد.

ص:۱۱۵

اسرار نیابت

اصل نخستین در عبادات و اعمال، مباشرت مکلف در انجام آنها است، ولی شارع مقدس در برخی موارد، نیابت را مجاز شمرده و حتی گاهی نسبت به آن تاکید کرده و نایب گرفتن در اعمال را ترویج نموده است. از جمله این موارد «حج» است. کسی که حج بر او مستقر شده و انجام نداده است و خود نیز فعلًا قادر بر انجام آن نیست، باید نایب بگیرد؛ چه در حال حیات و چه این‌که فرد در حالی که حج بر او واجب شده بوده، مرده باشد.

اگر کسی واجب الحج هم نباشد، مستحب است برای انجام حج نایب بگیرد و شخص یا اشخاصی را اجیر کند تا به نیابت از او، حج به‌جای آورند. امام هشتم (ع) فرمود:

«مَنْ حَجَّ بِثَلَاثَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدِ اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالثَّمَنِ»؛(۱) «کسی که سه مؤمن را به حج بفرستد، گویا جان خود را با بها از خداوند خریده است».

علاوه بر نیابت در حج و عمره، طواف به نیابت از دیگران- به‌ویژه

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۸.

ص:۱۱۶

اهل بیت (ع)- مورد ترغیب قرار گرفته است.

امام نهم در پاسخ شخصی که درباره طواف به نیابت از اوصیا، سؤال کرده بود، فرمود:

«بَلْ طُفْ مَا أَمْكَنَكَ فَإِنَّهُ جَائِزٌ»؛(۱) «هر مقدار می‌توانی طواف کن که این کار جایز است».

در نیابت آثار و حکمت هایی نهفته است؛ از جمله:

۱. جبران عمل باقی مانده دیگران؛ اگر کسی به هر دلیل نتوانست حج واجب خود را انجام دهد، نباید راه را بسته بداند و امیدی به خیر نداشته باشد. نایب گرفتن در حج، می‌تواند تاحدی فضیلت و عمل از دست رفته را جبران کند.

۲. نیابت در حج زمینه را برای بسیاری از افراد- که خود از نظر مالی قادر به حج نیستند- فراهم می‌آورد تا آنان نیز از این خیر بی نصیب نمانند و به نیابت از دیگران به حج مشرف شوند.

۳. همان گونه که پیش‌تر گذشت، مصالح حج به قدری مهم و متعالی است که علاوه بر مقدار واجب، شارع بخش مستحبی نیز برای آن منظور کرده است. حج نیابتی نیز همین فلسفه را در خود دارد.

۴. حج نیابتی جبران کاستی ایجاد شده به واسطه ترک حج است. اگر کسی حج بر او واجب شده و نمی‌تواند انجام بدهد، با نیابت آن کاستی‌ها را جبران و مصالح آن را استیفا می‌کند.

ترغیب به نیابت در حج

حضور در حج و پرنشاط نگه داشتن آن به‌قدری اهمیت دارد که نیابت در حج، مورد ترغیب قرار گرفته و حتی سهم نایب از حج،

۱- کافی، ج ۴، ص ۳۱۴.

ص:۱۱۷

بیشتر از منوب عنه قلمداد شده است. عبدالله بن سنان می گوید:

«کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ إِذْ دَخَلَ عَلَیْهِ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ ثَلَاثِینَ دِینَاراً یَحُجُّ بِهَا عَنْ إِسْمَاعِیلَ وَ لَمْ یَتْرُکْ شَیْئاً مِنَ الْعُمْرَةِ إِلَی الْحَجِّ إِلَّا اشْتَرَطَهُ عَلَیْهِ حَتَّی اشْتَرَطَ عَلَیْهِ أَنْ یَسْعَی عَنْ وَادِی مُحَسِّرٍ ثُمَّ قَالَ یَا هَذَا إِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا کَانَ لِإِسْمَاعِیلَ حَجَّةٌ بِمَا أَنْفَقَ مِنْ مَالِهِ وَ کَانَ لَکَ تِسْعٌ بِمَا أَتْعَبْتَ مِنْ بَدَنِکَ»؛

«نزد امام صادق (ع) بودم، مردی بر آن حضرت وارد شد، حضرت سی دینار به او داد، تا از جانب اسماعیل حج به‌جا آورد. امام در پایان فرمود: زمانی که این اعمال را به‌جا آوردی، برای اسماعیل یک حج خواهد بود، به جهت مالی که در این راه داده است و برای تو نه حج خواهد بود که بدن خود را به زحمت انداخته ای».(۱)

۱- اسماعیل، فرزند امام صادق بود که قبل از رحلت امام از دنیا رفت، و ظاهراً این واقعه زمانی بوده که وی از دنیا رفته بوده است.

ص:۱۱۸

فصل چهارم: فلسفه و اسرار میقات و احرام

اشاره

ص:۱۱۹

اسرار میقات

میقات، محل احرام حج‌گزاران و آمادگی برای ورود به حرم مطهر است. مواقیت حج و عمره از سوی شخص پیامبر (ص) تعیین گردیده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «الاحرام من مواقیت خمسه وقّتها رسول الله (ص) لا ینبغی، لحاج و لا لمعتمران یحرم قبلها و لا بعدها ووقّت لاهل المدینهٔ ذا الحلیفهٔ و هو مسجد الشجرهٔ یصلی فیه و یفرض الحج، و وقّت لاهل الشام الجحفهٔ، ووقّت لاهل النجد العقیق، ووقّت لاهل الطائف قرن المنازل ووقّت لاهل الیمن یلملم».(۱)

علاوه بر میقات‌های پنج‌گانه برای اهالی مکه و یا کسانی که در مکه حضور دارند؛ مواقیتی نیز برای محرم شدن به احرام عمره تعیین شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «من اراد ان یخرج من مکهٔ لیعتمر احرم من الجعرانهٔ او الحدیبیهٔ او ما اشبهها».(۲) و در تبیین میقات برای احرام به حج تمتع آمده است: «قلت لابی عبدالله من این اهل بالحج فقال: ان شئت من رحلك و ان شئت من الکعبه و ان شئت من

۱- وسائل الشیعه، ج ۸ ابواب المواقیت باب ۱، ح ۲.

۲- همان، باب ۲۲، ح ۱.

ص:۱۲۰

الطریق».(۱)

در تمامی اقسام حج و عمره، محرم شدن از میقات واجب است و عبور از آن بدون احرام و در حال اختیار، حرام می‌باشد و احرام قبل از میقات نیز باطل است؛ مگر با نذر. درباره اسرار میقات، می‌توان به گزینه‌های زیر اشاره کرد:

یک. محل آمادگی برای اجابت دعوت خداوند

حضور در میقات، جهت کسب آمادگی حج‌گزار، برای دو امر مهم «اجابت دعوت الهی» و «دریافت رحمت خاص» است که او برای مهمانان خود منظور نموده است. میزان بهره مندی از این دو امر مهم، وابسته به میزان آمادگی در میقات است. مستحبّات میقات و آداب تلبیه و ادعیه مأثوره در آن، در جهت همین کسب آمادگی برای ورود به حریم الهی است.

هنگامی که خداوند اراده نمود به موسی (ع)، شریعت و رسالت عطا کند، وی را به میقات فرا خواند و به او خطاب نمود: یا موسی انی اصطفیتک برسالاتی و بکلامی؛(۲) همان‌گونه که میقات برای موسی دوران مادگی دریافت شریعت بود، اقدام به هر کار مهم و یا دریافت هر امر دارای اهمیتی هم نیاز به آمادگی قبلی دارد.

دو. مدخل ورود به حج و حرم الهی

قرآن کریم آنجا که هلال ماه را نشانه آغاز ماه‌های حج بیان می‌کند، می‌فرماید: یسئلونک عن الاهله قل هی مواقیت للناس و

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب مواقیت باب ۲۱ ح ۲.

۲- اعراف ۲۷، آیه ۱۴۴.

ص:۱۲۱

الحج.(۱) به دنبـال آن یکی از آداب میهمـانی رفتن را تـذکر می‌دهـد: ولیس البرّبـان تأتوا البیوت من ظهورها و لکن البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوابهـا.(۲) به فرموده امـام صـادق (ع): حـج مهمانی خداونـد است و حاجی مهمان او است: «رجل حـج او اعتمر فهو ضیف الله».(۳) پس ادب این میهمـانی نیز در این است که از درب ورودی بر اهـل خـانه و بر میزبـان وارد شویم، و میقات مـدخل و درب ورودی برای وارد شدن به مناسک حج و حرم الهی است؛ یعنی، خداوند مکان‌های خاصی را معین فرموده که حاجی باید آن اماکن را مرز ورودی به حج و حرم الهی قرار دهد و بدون گذر از آنها، ورود به حرم حرام است.

سه. حفظ حرمت حرم و حریم الهی

امام صادق (ع) می‌فرمایـد: «وجب الاحرام لعلة الحرم».(۴) سپس می‌فرمایـد: حق این حرمت داری آن‌گـاه ادا می‌شود که حرمت را قبل از ورود به حرم و از زمان و مکانی که تعیین شـده، پاس بداریم: «من تمام الحج و العمرة ان تحرم من المواقیت».(۵) پس میقات مکانی است برای پاس داشـتن حرمت حرم و کعبه و شاید یکی از اسرار فضیلت مسجد شجره (ذوالحلیفه) بر سایر مواقیت، این باشد که زائر را زودتر از دیگر مواقیت، به پاسداری از حرمت حرم و کعبه دعوت می کند.

چهار. قرارگاه گفت‌وگو با خداوند

برای حاجی و زائر بیت الله، «میقات» قرارگاهی برای گفت‌وگو با خداوند است. قرآن درباره گفت‌وگوی موسـی (ع) با خداون-- د

در

۱- بقره ۲، آیه ۱۸۹.

۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۳۷، ح ۳۷۹.

۳- همان، ص ۱۵۰، ح ۴۳۶.

۴- ۳. وسائل الشیعهٔ، باب ۱۶؛ ح ۱.

۵- ۴. اعراف ۷، آیه ۱۶۳.

ص:۱۲۲

میقـات می‌فرمایـد: «و لما جاء موسـی لمیقاتنا و کلّمه ربه».(۱) قاصـد حرم خـدا نیز همچون موسـی برای گفت‌وگو به میقات دعوت می‌شود و خداوند شـهد شـیرین «لبیک» را، به کام میهمان خانه‌اش می‌نشاند. از یک طرف حج‌گزار در میقات، به دعوت خدا پاسخ می‌دهـد و در مقابـل نیز خداونـد بـا «لبیـک و سـعدیک» خود، اذن ورود به حرم را به او می‌بخشـد. پس هر چه زبـان و گوش جـان آدمی، پاک تر باشد، بهره بیشتری از این گفت‌وگو خواهد برد. و اما آن کسـی که میان زبان سـرو زبان جانش فاصله است، خطاب «لاـ لبیـک و لاسـعدیک»، به او خواهـد شـد. امام رضا (ع) در تبیین این گفت‌وگو میان حاجیان و خداونـد می‌فرمایـد: «ان الناس اذا احرموا نـاداهم الله عزوجل فقال: عبادی و امائی، لاحرمنکم علی النار کمااحرمتم لی فقولهم لبیک اللهم لبیک اجابهٔ لله عزوجل علی ندائه لهم».(۲)

چهار. میقات جلوه گاه چهار سفر عرفانی

یقظه،(۳) تخلیه، تحلیه و تجلیه، چهـار سـفر روحانی وعرفانی است که در میقات شـکل می‌گیرد. «یقظه» یعنی، بیـدار شـدن به اینکه کجـا هسـتم؟ چرا آمـده‌ام؟ به کجـا می‌روم؟ برای چه می‌روم و سـرانجام من چه می‌شود؟ حـج‌گزار در گـام نخست در میقات– که وعده‌گاه او و خداوند است– باید پاسخ تمام این پرسـش‌ها را بیابد و در صورت رسـیدن به پاسخ است که برای او ممکن می‌شود با هر سطحی از معرفت و شناختی که دست یافته، قدم به مرحله دوم از سفر عرفانی بگذارد.

گام دوم «تخلیه» است؛ یعنی، دوری از تعلّقات و جدا شدن از

۱– ۱. علل الشرایع، ص ۴۱۶، ح ۲.

۲– همان، باب ۱۵۷، ح ۲.

۳– «یقظه» هم می‌تواند مقدمه سفرهای عرفانی باشد و هم به عنوان سفر اول.

ص:۱۲۳

خود و دیگران و سرانجام رهایی از همه وابستگی‌ها و آنچه رنگ دنیایی و غیرخدایی دارد: فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی؛(۱) این گام در کندن لباس دوخته از تن، ظهور می‌یابد.

گام سوم «تحلیه» است؛ یعنی، آراسته شدن به رنگ و صبغه الهی. لباس احرام، نشانگر حضور در بارگاه الهی است و آن‌گاه که حاجی در خود جلوه‌های الهی را احیا کرد و لباس طاعت و عبودیت را بر خود پوشاند، برای گام چهارم (تجلیه) آماده شده است تا وجودش محل تجلّی رحمانی شود و نور لقا با رمز تلبیه در سراسر وجودش پرتو افکند. اگر کوه در میقات موسی (ع)، تجلی گاه خداوند شد؛ قلب حاجی در آنجا محل تجلی رحمانی می‌شود و حاجی با هویتی جدید سفر خود را آغاز می‌کند.

حقیقت این مراحل چهارگانه، در بعضی از کلمات چنین آمده است: «فحین نزلت المیقات نویت انک خلعت ثوب المعصیهٔ و لبست ثوب الطاعهٔ ... فحین تجردت عن مخیط ثیابک نویت انک تجردت من الریا و النفاق و الدخول فی الشبهات ... فحین اغتسلت نویت انک اغتسلت من الخطایا و الذنوب».(۲) در کلام منسوب به امام صادق (ع) نیز آمده است: «اذا اردت الحج فجرد قلبک لله تعالی من کل شاغل ... و فوض امورک کلها الی خالقک ... ثم اغسل بماء التوبهٔ الخالصهٔ ذنوبک و البس کسوهٔ الصدق و الصفاء والخضوع و الخشوع واحرم من کل شیء یمنعک عن ذکر الله ... ولبّ ... متمسکا بعروته الوثقی».(۳)

۱- طه ۲۰، آیه ۱۲.

۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۳۶، ح ۷۲۵.

۳- همان، ص ۲۳۴، ح ۷۲۴.

ص:۱۲۴

پنج. پیوند معراج و میقات

حاجی باید میقات را نقطه شروع لیلهٔ الاسراء بداند و تمام هستی مادی وظرفیت‌های دنیوی اش را فرش برای عرش بسازد. حاجی در میقات، به میزان هزینه کردن سرمایه دنیایی و قطع علقه‌های حیوانی، اوج می گیرد و به خدا نزدیک می‌شود. میقات، مکانی است برای سبک بال شدن و عروج به سوی خداوند. و سرّ معراج بودن آن، در لیلهٔ الاسرای پیامبر (ص) نهفته است درشب معراج پس از اعتراف آن حضرت بر اینکه تمام حمد و ستایش و نعمت و مالکیت از آن خداوند است و پس از نفی هر گونه شریک از خداوند، راه‌های آسمان برای عروج وی گشوده شد:

«و لما اسری به الی السماء و صار بحذاء الشجره ... فلما کان فی الموضع الذی بحذاء الشجره نودی یا محمد قال لبیک قال الم اجدک یتیماً فآویت و جدتک ضالًا فهدیت؟ قال النبی (ص) ان الحمد و النعمه و الملک لک لا شریک لک لبیک».(۱) حج چهره زمینی آن عروج آسمانی است و میقات نقطه آغاز این عروج است که باید از خود قالب تهی کرد تا به خدا رسید.

شش. وعده گاه ملائکه برای طواف بیت المعمور

میقات‌های پنج گانه، تنها میقات حج و عمره برای وادی ملک نیست؛ بلکه میقات ملک و ملکوت است. همچنان‌که محاذی مکّه «بیت المعمور» است؛ محاذی میقات‌های زمین، در آسمان میقات‌هایی وجود دارد و ملائکه آن گاه که قصد طواف بیت المعمور را دارند، در میقات‌های آسمانی حضور می‌یابند و سپس عازم بیت‌المعمور می‌شوند و بر گرد آن طواف می کنند. امام صادق (ع) در ضمن حدیثی، به حضور

۱- علل الشرایع، ص ۴۳۳، باب ۱۶۹، ح ۱.

ص:۱۲۵

ملائکه در محاذی میقات‌های زمین چنین اشاره می‌فرماید: «لما اسری به الی السماء و صار بحذاء الشجرة و کانت الملائکه تأتی الی البیت المعمور بحذاء الموضع التی هی مواقیت سوی الشجرة ... فلذلک احرم من الشجرة دون المواضع کلها»؛(۱) ی عنی، ملائکه از میان مواقیت فقط میقات ذوالحلیفه را درک نکرده بودند که این میقات، هم‌زمان با معراج پیامبر (ص)، به وسیله خود آن حضرت افتتاح شد.

هفت. امکان ورود به مدار حق از همه جا

میقات اهل حرم، در خارج حرم تعیین شد و میقات سایر بلاد در اطراف شهر مکه قرار گرفت؛ یعنی، ورود به حرم و مدار حق، از هر طرف و در هر موقعیتی، برای همه ممکن است. درحج تمتع نیز شهر مکه و مسجدالحرام، میقات قرار گرفت؛ یعنی، در حقیقت حرم، خود میقاتی برای سفر از حرم به حرم است تا در این سفر، با اشتراک نقطه آغاز و پایان، حاجیان از فیض مراحل عرفانی در عرفه و شعور در مشعر و رسیدن به قله آرزوها در منا برخوردار شوند و در پایان مجدداً به دامن امن حرم الهی بازگردند.

هشت. یادآوری قیامت

اعمال و مناک حج، در موقعیت‌های مختلف، شبهات‌هایی با صحنه‌های قیامت دارد، از جمله آنها حضور حاجیان با لباس‌های احرام در میقات است. همان‌گونه که در قیامت مردم با کفن‌های سفید، در پیشگاه خداوند می‌ایستند (یوم یقوم الناس لربّ العالمین)، در میقات نیز حج‌گزاران لبیک گویان و با لباس سفید احرام، در میقات الهی حضور می‌یابند. مسلّم است که حاجی در چنین

۱- همان.

ص:۱۲۶

شرایطی بیش از هر چیز، این موضوع را در می‌یابد که در قیامت نیز، مشابه همین صحنه اتفاق خواهد افتاد و بایستی برای آن روز آماده شود.

ص:۱۲۷

آمادگی‌های قبل از احرام

قبل از احرام، بعضی از آداب و دستورات استحبابی وجود دارد تا حج‌گزار آمادگی بیشتری پیدا کرده و اعمال را با دقت و علاقه انجام دهد. در اینجا به گوشه‌ای از این آداب و مستحبات همراه با بیان فلسفه و اسرار آنها اشاره می‌شود.

یک. آرایش نکردن سر و صورت

مستحب است حاجی یک ماه و یا سی روز، قبل از موسم حج و یا عمره، موی سر و صورت خود را آرایش نکند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا تأخذ من شعرک وانت ترید الحج فی ذی القعده و لا فی الشهر الذی ترید فیه الخروج الی العمرة».(۱) در روایتی دیگر به ترک آرایش صورت نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ولا من لحیته»(۲) و در برخی روایات، حد زمانی آن سی روز قبل از موسم حج بیان شده است: «قلت لابی عبدالله (ع) کم اوفّر شعری اذا اردت هذا السفر، قال:

۱- وسائل الشیعه، ابواب الاحرام باب ۲، ح ۱.

۲- همان، ح ۶.

ص:۱۲۸

اعفه شهرا»(۱) از این رو مستحب است حاجی از ابتدای ماه ذی‌القعده و یا سی روز قبل از موسم، اصلاح سر و صورت خود را رها کند. اطلاق ادله- علی الظاهر- شامل زنان حج‌گزار نیز می‌شود که آنان هم سر و صورت خود را برای حج و یا عمره، در همان مدت اصلاح نکنند. در این رابطه می‌توان به اسراری چند اشاره کرد:

۱- ۱. از خود رستن و به خدا متوجه شدن

آرایش سر و صورت، اسباب زیبایی برای هر فرد است و به انسان در مقابل دیگران، جلوه و جاذبه‌ای خاص می‌بخشد. حال که حج‌گزار در مقام آن برآمده است که خود را محرم سازد و به حریم الهی راه یابد، شایسته است برای درک احرام کامل، از مهم‌ترین جلوه‌های ظاهری خود، مدتی قبل از موسم حج دست شوید و آن‌را برای محبوب رها سازد و از سر و صورت خود، برای منافع خویش وجلب توجه دیگران بهره نگیرد. به جهت همین اهمیت و جایگاه سر و صورت در حج است که امام باقر (ع) می‌فرماید: «احرام المرأة فی و جهها و احرام الرجل فی رأسه».(۲)

۱- ۲. زنده نگه داشتن یاد حج

آمادگی انسان قبل از موسم حج، زمینه بهره برداری از این سفر معنوی را بیشتر فراهم می‌آورد و رها ساختن موی سر و صورت برای حج، در حقیقت آماده باش برای این سیر و سلوک است؛ یعنی، علاوه بر اینکه یاد حج را برای حاجی زنده نگه می‌دارد، باعث مواظبت او بر محرمات و آمادگی بیشتر بر ترک آنها و کسب تقوا در مخالفت با وسوسه شیطان، نسبت به ارتکاب محرمات در طول موسم

۱- همان، ح ۲.

۲- وسائل الشیعه ابواب تروک الاحرام، باب ۴۸، ح ۱.

ص:۱۲۹

حج می‌شود. وقتی او بتواند بر مشتهیات نفسانی در زمانی که الزامی ندارد، غلبه کند و برای حج از آرایش خود دست شوید، قطعاً میزان خود نگه داری و تقوا در برابر معصیت، در او بیشتر خواهد شد و مناسک را پیراسته از گناه و معصیت به انجام می‌رساند. لذا ترک آرایش، تمرین تقوا است. از طرفی این آمادگی، شکوه حج را قبل از مراسم میان مردم جلوه گر می‌کند و حال و هوای حج در سرزمین‌های اسلامی، زنده نگه داشته می‌شود که این خود تعظیم شعائر الهی است.

۱- ۳. کم رنگ کردن جاذبه‌های ظاهری

سر و صورت، مهم‌ترین مرکز جاذبه‌های شهوانی و حیوانی است و نوع آرایش سر و صورت در تحریک و تمایلات تأثیر گذار است. و از آنجا که مردان باید سر خود را در حج برهنه نگه دارند و زنان نیز صورت خود را آشکار سازند، رها ساختن سر و صورت قبل از مراسم، جاذبه‌های ظاهری را کم می‌کند و «ترک زینت» در حال احرام نیز بیشتر محقق می‌شود.

دو. بهداشت بدن

مستحب است حج گزار قبل از احرام، ناخن‌های خود را بگیرد و شارب را کوتاه کند و موهای زاید را از بین ببرد. رعایت نظافت بدن و دور کردن آلودگی از آن، برای نشاط بیشتر انسان در انجام مناسک مورد تأکید است. در روایتی نیز آمده است: «سألت ابا عبدالله (ع) عن التهیؤ للاحرام، فقال: تقلیم الاظفار و اخذ الشارب و حلق العانهٔ».(۱)

۱- همان، باب ۶، ح ۱.

ص:۱۳۰

۲- ۱. پیشگیری از امراض احتمالی و رعایت نظافت بدن؛

اینکه قبل از احرام تمیز کردن بدن از موهای زاید و گرفتن ناخن و شارب مستحب است؛ شاید بدان جهت باشد که بدن ازآنچه که زمینه آلودگی را فراهم می‌سازد، پاک گردد تا حج‌گزار با بدن سالم، بتواند مناسک را به راحتی انجام دهد. چرک زیر ناخن و عفونت‌های پوستی، در اثر وجود موهای زاید بدن، از جمله این عوامل است که در روایات به پیرایش بدن از آنها تأکید شده است.

۲- ۲. آمادگی برای احرام و پایبندی به محرّمات آن

شخص محرم حق کندن مو از بدن و گرفتن ناخن از دست و پا را بعد از احرام ندارد و مرتکب آن باید کفاره بپردازد. در حقیقت با احرام، اختیار بدن از انسان خارج می‌شود، لذا با عنایت به این محدودیت‌ها، سزاوار است این موارد قبل از احرام انجام پذیرد تا حاجی از ناحیه جسم خود در اذیت نباشد. از معاویهٔ بن عمار نقل شده است: «سألت اباعبدالله (ع) عن المحرم تطول اظفاره او ینکسر بعضها فیؤذیه قال: لا یقص منها شیئاً»... (۱)

۲- ۳. بستر سازی برای ارتباط بیشتر و مطبوع با افراد

روشن است که آلودگی‌های ظاهری، موجب تنفّر طبع و دوری افراد از یکدیگر می‌شود؛ به همین جهت در دستورات دینی در مورد نماز و حج و ... دائماً بر نظافت و بهداشت و پاکیزگی بدن و دوری از آلودگی و چرکی سفارش شده است.

استحباب مکرّر غسل در مواقف مختلف و نیز کراهت احرام در لباس کثیف و دور کردن آلودگی ظاهری از بدن، اینها همه گواه این بیان است.

۱- وسائل الشیعه، باب ۱۱ از ابواب بقیه الکفارات الاحرام، ح ۴.

ص:۱۳۱

سه. غسل

غسل قبل از احرام در میقات مستحب است و در غیر میقات نیز- به خصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود- جایز است. در این صورت اگر در میقات آب یافت شود و یا مکلف بعد از غسل لباس بپوشد و یا غذای معطر بخورد و یا حدثی از او سر زند، اعاده غسل مستحب است. اگر در روز غسل کند، از غسل تا شب آینده کفایت می‌کند و اگر در شب غسل کند تا آخر روز آینده کافی است. این غسل از زن «حائض» و «نفساء» نیز مورد قبول است.

البته برای ورود به هر مرتبه‌ای از مقامات معنوی و یا هر عبادتی از عبادات، طاهر شدن به طهارت ویژه همان مقام ویا عبادت مطلوب است. لذا در طهارت وضوئیه، تجدید وضو برای هر عبادت و فریضه‌ای سفارش شده است: «کان النبی (ع) یجدّد الوضوء لکل فریضهٔ وکل صلاهٔ»(۱) و امام صادق (ع) می‌فرماید: «من جدد وضوئه لغیر حدث جدد الله توبته من غیر استغفار».(۲) درباره اسرار غسل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۳- ۱. طهارت ظاهری، مقدمه طهارت باطنی

سراسر حج و عمره، تقدیس الهی و نفی شرک و تطهیر حق تعالی است. ورود به مقام قدس الهی، باید همراه با باطن قدسی باشد تا هم‌سنخی حاصل شود و این در گرو طهارت است: لا یمسّه الا المطهرون(۳). و نقش طهارت ظاهری درطهارت باطنی، آن‌قدر زیاد

۱- همان، ج ۱، باب ۸، ح ۹.

۲- همان، ح ۷.

۳- واقعه ۵۶، آیه ۷۹.

ص:۱۳۲

است که پیامبر (ص) می‌فرمایـد: «من بات علی طهر فکانما احیی اللیل»(۱) و تطهیر بدن با غسل احرام، مقدمه‌ای برای تطهیر باطن از گناه و کسب آمادگی برای حضور در پیشگاه ربوبی است.

۳- ۲. تناسب غسل و احرام

در بیـان حکمت وجوب غسـل در جنابت، امام رضا (ع) می‌فرمایـد: «لأنّ الجنابـة خارجـة من کل جسـده فلـذالک وجب علیه تطهیر جسده کله»(۲) و از آنجا که حاجی در احرام نیز تمام وجود جسمانی خود را محرم می‌کند و می‌گوید: «احرم لک شعری و بشری و لحمی و دمی و مخی وعصبی»؛(۳) با طهارت ظاهری نیز تمام وجودش را تطهیر می‌کنـد تا تناسب میان احرام و طهارت آن حاصـل گردد.

چهار. دعاهای احرام

مسـتحب است احرام بعد از نماز فریضه و یا نافله صورت گیرد و پس از نماز، حمد و ثنای الهی بر زبان جاری شود و بر پیامبر (ص) و اولاد گرامی او درود و صـلوات فرسـتاده شود و دعاهای مأثور قرائت گردد. امام صادق (ع) می‌فرمایـد: «فاذا انفتلت من صـلاتک فاحمد الله و اثن علیه و صلّ علی النبی (ص) و قل: اللهم انی اسـئلک ان تجعلنی ممن استجاب لک ... ویجزیک ان تقول هذا مرة و احده حین تحرم».(۴)

مضامین دعاهای احرام، بیانگر این سرّ کلی است که قبل از احرام حج‌گزار باید اعتقادات و باورها و جهان بینی خود را اصلاح کند و با دستمایه آنچه در دعاها آمده و با اشراف به اعتقادات، تلبیه را بر

۱- وسائل الشیعه، باب ۹، ح ۴.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۵.

۳- وسائل الشیعه، باب ۲، ح ۱.

۴- الحج و العمرة فی الکتاب و السنه، ص ۵۲، ح ۴۴۱.

ص:۱۳۳

زبان جاری سازد و در این‌صورت است که در برابر «لبیک»، جواب مثبت را دریافت خواهد کرد. در اینجا نمونه‌هایی از این دعاها، همراه با ترجمه آنها ذکر می‌شود:

۱. از اجابت کنندگان واقعی و صادق دعوت خداوند باشیم: «اللهم انی اسئلك ان تجعلنی ممن استجاب لك»؛

۲. مؤمن و معتقد به وعده‌های الهی باشیم و آنرا باور بداریم: «و آمن بوعدك»؛

۳. مطیع امر او باشیم و از اهل اطاعت قرار گیریم: «واتبع امرك»؛

۴. اعتراف به اینکه تحت قدرت الهی هستیم و ازخود هیچ استقلالی نداریم: «فانی عبدك و فی قبضتك»؛

۵. باور کنیم که حافظ و نگهدارنده‌ای جز خداوند وجود ندارد: «لا اوقی الا ما وقیت»؛

۶. هر چه داریم از او است و جز خداوند عطا کننده‌ای وجود ندارد: «و لا اخذ الا مااعطیت»؛

۷. مناسک حج را نیز فقط باکمک او می‌توانیم شروع کنیم و به پایان برسانیم: «وقد ذکرت الحج فاسئلك ان تعزم لی علیه وعلی کتابك و سنهٔ نبیك و تقوینی علی ما ضعفت عنه و تسلم منی مناسکی فی یسر منك و عافیهٔ»؛

۸. آرزو کنیم که در این سفر، جزء مهمانان خداوند قرار گیریم: «واجعلنی من وفدك الذی رضیت وارتضیت و سمّیت و کتبت»؛

۹. بدانیم که کمال و تمام مناسك در گرو توفیق او است: «اللهم فتمم لی حجتی و عمرتی»؛

۱۰. نگه دارنده ما در طول سفر فقط خداوند است: «اللهم انی ارید التمتع بالعمرهٔ الی الحج علی کتابك و سنهٔ نبیك صلی الله علیه و آله فان عرض لی شیء یحبسنی فخلّنی حیث حبستنی لقدرك الذی قدرت علی»؛

ص:۱۳۴

۱۱. تمام وجود را برای او محرم کنیم و در حریم او قرار دهیم: «احرم لک شعری و بشری و لحمی و عظامی و مخیّ و عصبی من النساء و الثیاب و الطیب»؛

۱۲. تمام آنچه می‌خواهیم و آنچه برای دستیابی به آن تحمل می‌کنیم، به شوق دیدار و دستیابی به حیات جاودانه است: «ابتغی بذلک وجهک والدارالآخرة».

پنج. نماز قبل از احرام

مستحب است احرام بعد از فریضه ظهر و یا هر نماز دیگری انجام گیرد. و در صورت عدم تمکن، بعد از شش یا دو رکعت نافله باشد. بعد از نماز، حمد و ثنای الهی را به‌جا آورد و بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد، آن‌گاه «لبیک» بگوید و محرم شود.(۱) امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا یکون الاحرام الا فی دبر صلاة مکتوبة او نافلة».(۲) درباره اهمیت نماز قبل از احرام نیز در روایتی آمده است:

«کتبت الی ابی الحسن (ع): «رجل احرم بغیر صلاة او بغیر غسل جاهلًا او عالماً ما علیه فی ذلک؟ و کیف ینبغی له ان یصنع؟ فکتب یعیده».(۳) احرام بعد از نماز، اشاره به حکمت‌هایی دارد؛ از جمله:

۵- ۱. هماهنگی حج و نماز با یکدیگر

نماز عبادتی است که میان یک تحریم و یک تحلیل قرار گرفته است: «فتحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم»؛ لذا تشابه زیادی با حج دارد: «فانهما عبادتان بین طرفی تحریم و تحلیل».(۴) فهم و درک این حقیقت- که میان این دو عبادت تناسب و سنخیت وجود دارد-

---

۱- مناسک حج، مسأله ۳- ۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب الاحرام، باب ۱۶، ح ۱.

۳- همان، ج ۱۹ ابواب الاحرام، باب ۲۰، ح ۱.

۴- فتوحات المکیه، ج ۱.

ص:۱۳۵

نشانگر اسرار پیوند آن دو است. از دیگر موارد تشابه این دو عبادت آنکه برای نماز اوقات پنج‌گانه است و برای احرام و حج و عمره نیز میقات‌های پنج‌گانه وجود دارد. دیگر آنکه منکر نماز «کافر» است و منکر حج نیز کافر می‌باشد، نماز به دو بخش تقسیم شده است. بخشی از آن تعظیم و حمد خداوند وبخشی برای بنده در طلب و استعانت از خداوند. در حج نیز تعظیم خداوند و اظهار نیاز حج‌گزار و نزول رحمت الهی بر او وجود دارد.

۵- ۲. نماز تکیه گاه حج

امام صادق (ع) می‌فرماید: «خمس صلوات لا تترک علی کل حال ... منها صلاهٔ الاحرام».(۱) تأکید بر اینکه قبل از احرام اقامه نماز شود، بدین معنا است که حج با پشتوانه نماز به مقصد می‌رسد و حج‌گزار به کمک آن تکیه‌گاهی برای سفر روحانی و عرفانی خود فراهم می‌آورد و با اتکا به آن سیر الی الله را آغاز می‌کند. در روایت آمده است: «حج از همه عبادات افضل است، جز نماز» و نماز در حج لحاظ شده است. جالب آنکه در نماز مستحبی قبل از احرام، در رکعت اول سوره «توحید» وارد شده که پیام اقرار به وحدانیت الهی و نفی هر گونه شرک است و در رکعت دوم سوره «جحد» که پیام دار نفی هر تفکر غیر الهی است. با پشتوانه چنین نمازی، احرام شکل می‌گیرد و احرام برخاسته از آن می‌تواند حج ابراهیمی را در پی داشته باشد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب الاحرام، باب ۱۹، ح ۲.

ص:۱۳۶

اسرار نیت احرام

یکی از واجبات احرام «نیت» است. نیت به معنای قصد و عزم بر انجام کار است و خطور آن درقلب و یا ذکر آن بر زبان لازم نیست. از آنجا که حج و عمره از امور عبادی است، قصد و نیت انجام آن نیز از امور عبادی بوده و باید همراه با قصد قربت و خالصانه انجام گیرد.

متعلّق بیشتر تکالیف الهی و احکام وجوبی، افعال مکلّفان است (مانند حکم وجوب نماز، روزه، زکات و). ... قرآن می‌فرماید: کتب علیکم الصیام، اقیموا الصلاهٔ و اتواالزکوهٔ.(۱) اما حکم وجوبی حج در آیه شریفه لله علی الناس حج البیت متعلق حکم وجوبی و به عبارتی دیگر واجب و مامور به، قصد و نیت مکلف قرار گرفته است. «حِجّ» به معنای قصد است و «حِجّ البیت»،(۲) یعنی، قصد بیت. در آیه شریفه بر تمام مردم «قصد نیت» واجب شده و خداوند در عمل عبادی حج قصد خانه‌اش را طلب کرده است؛ هر چند این قصد آدابی دارد (مناسک) و باید عزم بر زیارت بیت را مطابق آن انجام

۱- بقره ۲، آیه ۱۸۳.

۲- آل عمران ۱۳، آیه ۹۷.

ص:۱۳۷

داد. اما اینکه عنوان قصدی متعلق وجوب قرار گرفته، بیانگر این امر قلبی و جایگاه رفیع آن در مناسک حج است و وزنه حج به میزان وزنه قصد حج‌گزاران است آنان هرگونه که قصد کنند، همان‌طور نیز حقیقت و باطن‌شان شکل می‌گیرد.

گر در نظرت گل گذرد گل باشی او کل بود و تو جزء خواهی تو اگر

وربلبل بی قرار بلبل باشی گر در نظرت کل گذرد کل باشی

آزمون اخلاص

قرآن می‌فرماید: لله علی الناس حجّ البیت؛ از تقدم جار و مجرور و از لام «لله» فهمیده می‌شود که این قصد، باید انحصاری و خالص برای خداوند باشد. حج‌گزار در صورتی صادقانه قصد و عزم زیارت بیت می‌کند که جان او از قصد غیر خارج باشد.

با دو قبله در ره معبود نتوان زد قدم یا لقای دوست بگزین یا هوای خویشتن

البته در این خلوص هم باید قلب را از ریا دور ساخت و هم امور دیگری را مقصود برای سفر قرار نداد. پیامبر (ص) می‌فرماید: «یأتی علی الناس زمان یحج اغنیاء امتی للنزهة و اوساطهم للتجارة و قراء هم للریاء و السمعه و فقراؤهم للمسئلة».(۱) امام صادق (ع) فرمود: «الحج حجان حجّ لله و حج للناس».(۲)

خدا از انسان قصد زیارت خانه اش را طلب می‌کند؛ اما نه هر نوع زیارتی که انسان بخواهد؛ بلکه این زیارت مناسک دارد. او می‌خواهد آن‌گونه که خودش اراده می‌کند، خانه‌اش زیارت شود نه کمتر و نه

۱- ۳. الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۰، ح ۶۷۳.

۲- ۴. همان، ح ۶۷۶

ص:۱۳۸

بیشتر؛ لـذا فرمود: لله علی الناس حج البیت من اسـتطاع الیه سبیلا؛(۱) یعنی، این قصـد بایـد در ظرف خاص خود و با شـرایط تعریف شده انجام پذیرد؛ نه آنکه قاصد خود انتخاب کند.

۱- ۱. آل عمران ۳، آیه ۹۷.

ص:۱۳۹

اسرار تلبیه

«تلبیه» عبارت است از: «لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک» که با یک مرتبه گفتن این جملات، زائر بیت الله الحرام محرم می‌شود، البته برخی احتیاط واجب و عده‌ای فتوا داده‌اند که در ادامه جملات فوق گفته شود: «ان الحمد و النعمهٔ لک و الملک لا شریک لک لبیک».

مستحب است تلبیه در همه حالات، در طول سفر با تغییر احوال و مکان‌ها تکرار شود و آن‌گاه که خانه‌های مکه ظاهر شد، تلبیه قطع گردد و به جای آن حمد و ثنای الهی و تقدیس و تسبیح خداوند بر زبان جاری شود. تلبیه دارای اسراری است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

یک. تلبیه تنها ذکر واجب حج

تنها واجبی که در مناسک حج، از مقوله لفظ است (به غیر از نماز طواف)، همین کلمات با شکوه «لبیک» است. در حقیقت حج، نمایش بیشترین عمل همراه با کمترین و کوتاه‌ترین الفاظ است و حاجی در سراسر حج و عمره، هیچ سخن و ذکر واجبی ندارد، جز ذکر «لبیک»،

ص:۱۴۰

و این تلبیه ذکری است که بر تکرار و مداومت آن در طول سفر تا رؤیت خانه‌های مکه تأکید و جایگزین ذکر تکبیر و تهلیل و تمجید و ثناء الهی شده است. پس از قطع تلبیه است که سایر اذکار گفته می‌شود؛ چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرماید: «فاذا قطعت التلبیهٔ فعلیک بالتهلیل و التحمید و التمجید و الثناء علی الله عزوجل».(۱)

دو. شعار حج و حج‌گزار

«لبیک» شعار حج است، از پیامبر (ص) نقل است که «اتانی جبرئیل فقال أنّ الله عزوجل یأمرک ان تأمراصحابک ان یرفعوا اصواتهم بالتلبیه فانها شعار الحج»(۲) و از امام علی (ع) نقل است که: «جاء جبرئیل الی النبی و قال له ان التلبیهٔ شعار المحرم فارفع صوتک بالتلبیهٔ».(۳) شعار را باید با صدای بلند سر داد مگر در حج تمتع که پس از احرام وقتی حاجی در مکه حضور دارد، تلبیه را آهسته می‌گوید و آن‌گاه که از مکه خارج شد، با صدای بلند تلبیه را بر زبان جاری می‌سازد، زیرا درون خانه و حرم بلند گفتن لبیک روا نیست. امام صادق (ع) می‌فرماید: «فاذا انتهیت الی الردم و اشرفت علی الابطح فارفع صوتک بالتلبیه».(۴)

سه. تردّد بین خوف و رجا

کمال انسان در بستر خوف و رجا شکل می‌گیرد. در هر «لبیک»

۱- وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب الاحرام، باب ۴۴، ح ۲.

۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۵۸، ح ۴۶۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب الاحرام، باب ۳۷، ح ۱.

۴- همان، باب ۵۲، ح ۱.

ص:۱۴۱

احتمال «لا لبیک و لاسعد یک» وجود دارد و سرّ رنگ پریدگی از رخسار امام سجاد (ع) و امام صادق (ع) به هنگام تلبیه نیز در همین مطلب نهفته است. در روایتی آمده است: «حجّ زین العابدین (ع) فلما احرم و استوت به راحلهٔ، اصفرّ لونه و وقعت علیه الرعدهٔ و لم یستطع ان یلبی فقیل: الا تلبی فقال: اخشی ان یقول لی لا لبیک ولاسعدیک».(۱) در مورد امام صادق (ع) نیز نقل شده است: «کلما هم بالتلبیه انقطع الصوت فی حلقه»، آن‌گاه که از حضرت علت سؤال می‌شود، می‌فرماید: «کیف اجسران اقول لبیک اللهم لبیک و اخشی ان یقول تعالی لی: لا لبیک و لاسعد یک».(۲)

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی

در روایتی آمده است: «کنت مع ابی جعفر (ع) فی ناحیهٔ من المسجد و قوم یلبّون حول الکعبه فقال اتری هؤلاء الذین یلبّون؟ والله لا صواتهم ابغض الی الله من اصوات الحمیر».(۳)

چهار. رسیدن به مقام اجابت و سعادت

درسنامه اسرار و معارف حج؛؛ ص ۱۴۱

لبیک» تنها یک لفظ نیست؛ بلکه رسیدن به مقام «اجابت» است؛ یعنی، رسیدن حاجی به مقامی که رسماً به دعوتی که از او شده، جواب مثبت می‌دهد. مقام اجابت، مقامی بس رفیع است؛ زیرا در این مقام هم اجابت دعوت پیامبرانی چون آدم، ابراهیم، موسی و پیامبر اسلام است که مردم را به انجام مناسک حج دعوت کرده‌اند و هم اجابت دعوت خداوند است. رسیدن به مقام اجابت، رسیدن به فوز عظیم است که نصیب هر کسی نمی‌شود؛ بدین جهت امام صادق (ع) شرط نیل به این مقام را مال حلال و لقمه پاک می‌داند:

۱- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۵۷، ح ۴۵۷.

۲- علل الشرایع، ص ۲۳۵، ح ۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب الاحرام، باب ۴۲، ح ۳.

ص:۱۴۲

«اذا اکتسب الرجل مالا من غیر حلّه ثم حج فلبّی نودی لا لبیک و لاسعد یک و ان کان من حلّه فلبی نودی لبیک و سعد یک».(۱)

تعبیر «و سعد یک» نشان می‌دهد کسی سزاوار پاسخ «لبیک» از خداوند است که به مقام «سعد و سعادت» راه یافته باشد و «لا لبیک» نیز بایسته کسی است که مشمول «لاسعدیک» شده است. لذا در روایتی آمده است: به هنگام احرام، در جواب کسی «لبیک» نگویید، بلکه در پاسخ به ندای او بگویید: «یاسعد» که شاید مراد تفأل به خیر نسبت به دیگران است که آنان در گروه اهل سعادت قرار دارند و در زمره دعوت شدگان الهی قرار گرفته اند: «عن ابی عبدالله (ع) قال: لیس للمحرم ان یلبّی من دعاه حتی یقضی احرامه قلت کیف یقول؟ قال: یقول: یا سعد».(۲)

پنج. همراه شدن با پاسخگویان به دعوت الهی

در معنای «تلبیه» از امام صادق (ع) نقل شده است: «قلت له لم سمیّت التلبیهٔ تلبیهٔ فقال اجابه اجاب موسی به»(۳) و در بیان اینکه پیامبران در اجابت از دعوت خداوند، تلبیه را بر زبان جاری ساخته‌اند، امام صادق (ع) می‌فرماید: «وبها لبی المرسلون»(۴) و در حدیثی دیگر از تلبیه تمام امت پیامبر اسلام در اصلاب پدران و ارحام مادران، سخن به میان آمده است: «الامام العسکری عن آبائه عن امیرالمؤمنین (ع) قال: قال رسول الله (ص): فی ذکر کلام موسی مع الله فنادی ربنا عزوجل یا امهٔ محمد، فاجابوه کلهم و هم فی اصلاب ابائهم و ارحام امهاتهم «لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک»...

۱- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۶، ح ۶۹۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب تروک الاحرام، باب ۹۱، ح ۱.

۳- علل الشرایع، ص ۴۱۸، ح ۴.

۴- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۵۶، ح ۴۵۱.

ص:۱۴۳

قال: فجعل الله عزوجل تلک الاجابهٔ، شعارالحج».(۱)

در حقیقت گفتن این ذکر، داخل شدن در جرگه لبیک گویان از آدم تا خاتم و تا قیام قیامت و قرار گرفتن در صف پاسخ دهندگان به ندای الهی است.

شش. حرکت هماهنگ توحیدی با نظام هستی

همه عالم هستی، به سوی خدا در حرکت است وانسان نیز شتابان به سوی او سیر می‌کند: یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه (۲)«تلبیه» ظهور بخشیدن به این حرکت توحیدی است که حج‌گزار با آهنگ فرح‌زای «لبیک»، به سوی خدا حرکت می‌کند و تمام آنچه در اطراف او است. در این آهنگ با او همراهی می‌کنند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ما من ملبّ یلبّی الا لبّی ما عن یمینه و شماله من حجر او شجر او مدر حتی تنقطع الارض من‌ها هنا وها هنا»(۳) و امام علی (ع) می‌فرماید: «ما من مهل یهل بالتلبیه الا اهل من عن یمینه من شیء الی مقطع التراب و من عن یساره الی مقطع التراب».(۴) امام باقر (ع) نیز فرموده است: «احرم موسی (ع) من رملهٔ مصر ... فلبی، تُجیبه الجبال».(۵)

هفت. بازگشت به سوی خدا

حقیقت «تلبیه» توبه است و در هر بازگشتی، دو توبه نهفته است: «توبه من الله» و «توبه من العبد». به دنبال توبه، مغفرت و نزول رحمت

۱- علل الشرایع، ص ۴۱۶، ح ۳.

۲- انشقاق ۸۴ آیه ۶.

۳- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۵۷، ح ۴۵۵.

۴- همان، ح ۴۵۶.

۵- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۸۵، حدیث ۱۳.

ص:۱۴۴

الهی است. و کسی که تلبیه را از سر صدق وحقیقت بر زبان جاری می‌سازد، در حقیقت توبه و بازگشتی به خدا نموده است که پاداش آن، پاکی جان و روح او ازآلودگی و گناه است. پیامبر (ص) می‌فرماید: «من اضحی یوماً ملبیّاً حتی تغرب الشمس غربت ذنوبه فعاد کما ولدته امه».(۱) در حدیثی دیگر می‌فرماید: «من لبی فی احرامه سبعین مرّة ایمانا و احتسابا، اشهدالله له الف الف ملک ببرائة من النار و برائته من النفاق».(۲)

هشت. اجابت، پس از قطع علایق

آن‌گاه که حج‌گزار لباس دوخته را از تن بیرون می‌آورد و لباس بندگی و طاعت را بر تن می‌کند، هویت جدیدی می‌یابد و این پس از آن است که علایق مادی و دنیوی را قطع می‌کند و در کسوت احرام و در جرگه محرمان قرار می‌گیرد. پس باید قبل از احرام و تلبیه، خود را در شکل جدید بیابد و این تحول و دگرگونی را در خود حس کند؛ آن‌گاه بگوید: «لبیک» ... در این رابطه از امام صادق (ع) نقل شده است: «اذا فرغت من صلاتک و عقدت ما ترید، فقم وامش هنیئة فاذا استوت بک الارض ماشیا کنت او راکبا فلّب»(۳) و نیز: «ان شئت لبیّت من موضعک و الفضل ان تمشی قلیلا ثم تلبّی».(۴)

نه. سرّ تکرار تلبیه

مستحب است تلبیه هفتاد بار تکرار شود؛ این نشانه کثرت و

۱- الحج والعمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۵۶، ح ۴۵۳.

۲- همان، ص ۱۵۶، ح ۴۵۴.

۳- وسائل الشیعه، باب ۳۴ ابواب الاحرام، ح ۱.

۴- همان، باب ۳۵، ح ۱.

ص:۱۴۵

آخرین مرحله توجّه به یـک معنای خاص است. خـدا در قرآن به پیامبر (ص) می‌فرمایـد: اگر هفتاد مرتبه برای برخی اسـتغفار کنی، خدا نمی‌آمرزد و این اوج ذکر و استغفار را می‌رساند. هفتاد بار به چیزی توجه کردن؛ یعنی، رسیدن به اوج.

ص:۱۴۶

اسرار احرام

احرام مصـدر بـاب افعـال، به معنـای تحریم نمودن و مُلزَم کردن خود به ترک امر و یا اموری است. در اصـطلاح برای عمل خاصـی گفته می‌شود که دارای سه جزء است: پوشیدن جامه احرام، نیت حج یا عمره، تلبیه (لبیک).

یکی از واجبات به هنگام محرم شدن، پوشیدن لباس احرام است. مردان برای احرام از دو جامه ساده- که یکی را لنگ و دیگری را ردا قرار می‌دهنـد- اسـتفاده می‌کننـد. زنان نیز در همان لباسـی که بر تن دارنـد می‌تواننـد محرم شوند. جامه احرام قبل از نیت و تلبیه بایـد پوشیده شود و تأکیـد شـده است که به هنگام کندن لباس دوخته و پوشـیدن جامه و احرام، حاجی قصد اطاعت امر خداوند را داشـته باشد. افضل آن است که محرم با همان جامه‌ای که طواف و سایر اعمال حج و یا عمره خود را انجام دهد. پس از آنکه لباس احرام را بر تن کرد، چنانچه به دنبال آن نیت حـج و یا عمره را نمایـد وسـپس تلبیه را بر زبان جاری سازد، محرم می‌شود واموری بر او حرام می‌گردد، چه قصد ترک آن امور را داشته باشد و یا قصد ترک نکند.

ص:۱۴۷

البته بهتر است انسان به هنگام احرام، قصد ترک محرمات احرام، بلکه ترک تمامی محرمات و معاصی را داشته باشد. و از آنجا که احرام و محرم شدن، یک عمل عبادی است، قصد قربت نیز در آن شرط است و ریا مُبطل آن خواهد بود. احرام دارای اسرار و حکمت‌های مختلفی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

یک. آمادگی برای تقرّب

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کانت بنو اسرائیل اذا قربت القربان تخرج نار تأکل قربان من قبل منه و ان الله جعل الاحرام مکان القربان».(۱) اگر دربنی اسرائیل سوختن قربانی نشانگر قبولی بوده است، در اینجا شخص حج‌گزار خود را در معرض قبولی قرار می‌دهد و همان‌گونه که از میان قربانی‌های بنی اسرائیل، فقط تعدادی مورد قبول و پذیرش قرار می‌گیرند، در میان حاجیان نیز برخی «لا لبیک و لا سعدیک» خواهند شنید!! قرآن می‌فرماید: انما یتقبل الله من المتقین(۲) و از اینجا می‌توان سرّ سفارش به تقوا را فهمید: فتزوّدوا فان خیرالزاد التقوی؛(۳) زیرا عمل حج گزار در صورتی پذیرفته می‌شود ..Ùتقوا را در خود احیا کرده باشد؛ لذا باید برای سفر حج، توشه پرهیزگاری را از قبل تهیه کرده باشد.

دو. تمرین خشوع در برابر خداوند

امام رضا (ع) می‌فرماید: «انما یَأمروا بالاحرام لیخشعوا قبل دخولهم

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب الاحرام، باب ۱، ح ۱.

۲- مائده ۵، آیه ۲۷.

۳- بقره ۲، آیه ۱۹۷.

ص:۱۴۸

حرم الله و امنه».(۱) حج گزار بایـد در این سـفر روح خشـوع و خضـوع را تمرین کنـد. در میقـات برای ورود بـه حرم الهی، تشخص‌هایش کم‌رنگ می‌شود و بازار خشوع و تواضع رونق می گیرد. هر کسی که سرمایه خشوع و تواضعش بیشتر باشد، بهره‌اش از این سفر بیشتر خواهد بود. جامه احرام، لباسی است که محرم را از خودپرستی، کبر و فخر فروشی دور می‌سازد و قبل از ورود به حرم الهی، روح او را خاشع و متواضع می گرداند. پس شرط ورود به حرم و حضور در پیشگاه الهی، داشتن روح خاشع و متواضع است. چنان‌که امام باقر (ع) می‌فرماید: «من ام هذا البیت حاجا او معتمرا مبرءً من الکبر رجع من ذنوبه کهیئهٔ یوم ولدته امه». (۲) امام حسین (ع) از پیامبر (ص) نقل می کند: «هلّم الی جهاد لا شوکهٔ فیه، الحج». (۳)آری سراسر حج فروتنی است؛ حتی در لباس آن نیز شکوه و شوکت و تشخص و اقتدار راه ندارد بلکه خشوع و فروتنی از آن جلوه گر است.

سه. رو بر گرداندن از دنیا و روی آوردن به سوی خدا

لباس احرام و سادگی آن، به حاجی می‌آموزد که بایـد زیبایی‌های ظاهری را کنار بگـذارد و در گامی فراتر، اگر طالب خداونـد و لقای او است، باید خود را از گردونه بازی‌های دنیوی خارج سازد و تعلقات و وابستگی‌ها و دلبستگی‌های غیر خدایی را از روح و جان خود بزدایـد. آن گـاه راه رسیدن به محبوب بر او هموار می‌شود و سنگینی ماده او را از معنا باز نمی‌دارد. امام رضا (ع) می‌فرماید: «وانما یأمروا و بالاحرام ... لئلا یلهوا ویشتغلوا شیء من امورالدنیاو زینتها و

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱، ح ۴.

۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۴۰، ح ۳۹۶.

۳- همان، ص ۱۱۵، ح ۲۹۷.

ص:۱۴۹

لذاتها». (۱)در این سفر فقط باید به زیبایی‌های واقعی و آراستگی‌های باطنی اندیشید تا مظهر جمال الهی قرار گرفت.

چهار. عزم و تصمیم جدی در رسیدن به هدف

اگر به روشنی هدف را در یابیم و عشق و علاقه رسیدن به هدف در جان ما شعله ور شود، کمر را محکم می‌بندیم و با عزمی راسخ حرکت را آغاز می‌کنیم. از ویژگی‌های لباس احرام این است که هیأتی به حاجی می‌بخشد که نه تنها مزاحم او در رسیدن به هدف حج نیست؛ بلکه وی را در استواری و تلاش برای رسیدن به هدف یاری می‌نماید و انگیزه‌های رسیدن به کمالات حج را در او تقویت می‌کند. امام رضا (ع) در بیان اسرار احرام می‌فرماید: «و یکونو حادین فیما هم فیه قاصدین نحوه، مقبلین علیه بکلیتهم».(۲)

پنج. تعظیم خداوند و اقرار به فقر در برابر او

حج‌گزار باید خود را در برابر خداوند ذلیل، فقیر و حقیر بیابد و او را بزرگ بشمارد. لباس احرام این احساس را در دل حج‌گزار زنده می‌کند که او هیچ ندارد و در برابر عظمت الهی فقیری بیش نیست؛ پس با دست خالی و وجودی سراسر نیاز و فقر وارد حرم می‌شود. امام رضا (ع) در بیان گوشه دیگری از اسرار احرام می‌فرماید: «مع ما فیه من التعظیم لله عزوجل لبیته و التذلّل لانفسهم عند قصدهم الی الله عزوجل».(۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب الاحرام، باب ۱، ح ۱.

۲- همان.

۳- همان، ح ۴.

ص:۱۵۰

شش. فزونی رجا و امید به خدا

مهم‌ترین سرمایه حج‌گزار دراین سفر «امید» است؛ امید به رحمت و لطف و توجه میزبان. اما این سرمایه مهم، به راحتی به دست نمی‌آید. بزرگ‌ترین مانع در راه شکل گیری نور امید در دل‌ها، خواسته‌های کاذب است که در وجود انسان نسبت به امور اعتباری دنیا، ریشه می‌دواند: مقام، ثروت، موقعیت اجتماعی و ... حج‌گزار آن‌گاه که لباس از تن بیرون می‌کند، در حقیقت برای رسیدن به این باور است که بایـد امید و اتکا به غیر را از وجود خود دور سازد و با جدا کردن لباس از خود، باور کند که چیزی به عنوان نقطه اتکـا نـدارد. آنچه نقطه اتکـا می‌دانست، در این میقـات از خود جـدا ساخته و با دستی خالی و پوششی که حکایتگر جـدایی از دنیا است، به‌سوی خدا می‌رود. در این حالت با بریده شدن رشته‌های امید به غیر، نور امید به خدای لایزال، در جان او شکل می گیرد و به فرموده امام رضا (ع) در این صورت است که به روح احرام دست یافته و امید به رحمت و خوف عقاب، به هنگام سفر به سوی او در وجودش شعله می‌کشد: «راجین ثوابه راهبین من عقابه ماضین نحوه». (۱)

هفت. زینت مؤمن

قرآن کریم در بیـان ادب مسـجد می‌فرمایـد: مؤمنان به هنگام ورود به مسـجد، خود را به زینت ظاهری آراسـته می کننـد. یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد (۲)امـا برای ورود به حرم و مسـجدالحرام، لباس احرام را برگزیـد و این می‌رسانـد که زیبایی و زینت مؤمن در ورود به

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱، ح ۴.

۲- اعراف ۷، آیه ۳۱.

ص:۱۵۱

حرم، سادگی و انفصال از زیورها و آرایش دنیوی است. هر کس تعلّقش کمتر باشد، رعایت ادب را در ورود به حرم الهی، بیشتر نگه می‌دارد و با آراستگی بهتری، قدم در این حریم امن می‌گذارد.

هشت. ازدیاد شوق و توجّه به خدا

لباس احرام، حرکت به سوی کعبه را سرعت می‌بخشد و بر شوق دیدار حج‌گزار می‌افزاید و احساس جدی بودن را در او ایجاد می‌کند. بسیاری پس از انجام عمل، از آن غافل می‌شوند و به غیر آن عمل، خود را مشغول می‌سازند؛ اما احرام باعث می‌شود در طول مناسک، توجه شخصی به مناسک حج حفظ شود و پیوستگی معنوی و باطنی اعمال به یکدیگر، برای رسیدن به مطلوب رعایت گردد؛ به‌گونه‌ای که هر گاه به هیأت خود توجه کند، متوجه شود که در حال عبادت است و نباید به غیر از مناسک، ذهن و برنامه‌های خود را مشغول سازد. از این‌رو دستور داده‌اند که حج‌گزار قبل از آنکه «لبیک» بر زبان جاری سازد، لباس احرام بر تن کند و چند قدمی راه برود و خود را به خوبی در آن لباس طاعت بیابد و با هیأت و آرایش جدید، به خوبی انس بگیرد؛ آن‌گاه بگوید: «لبیک اللهم لبیک». ... حضرت می‌فرماید: «ثم قم فامش هنیئة فاذا استوت بک الارض ... فلبّ»(۱) و در آداب فقهی احرام نیز آمده است: ابتدا لباس احرام را بپوشد؛ آن‌گاه نیت کند و تلبیه را بر زبان جاری سازد.

نه. تقویت پاکی و طهارت

احرام؛ یعنی، «ح-- رام کردن هر ناپاکی بر خود». حاجی

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب الاحرام، باب ۳۴، ح ۱.

ص:۱۵۲

آن‌گاه که لباس احرام می‌پوشد، با محرم شدن، پاکی و طه-- ارت را در جان و وجود خود احی--ا می‌کند. حقیقت احرام، همان تطهیر باطن است. او طاهر می‌شود؛ آن‌گاه اذن ورود به حرم را دریافت می‌کند و این طهارت چنان انقلابی در درون او ایجاد می‌کند که اگر در همان حال از دنیا برود حشر او در روز قیامت با طهارت و پاکی و آمرزش تضمین شده است. امام معصوم می‌فرماید: «من مات محرما بعث یوم القیامهٔ ملبیا بالحج مغفوراً له»(۱) در کتاب‌های روایی آمده است خداوند خطاب به حج‌گزار می‌فرماید: «بنده‌ام تو محرم شدی و اموری را برخود حرام کردی، من نیز آتش دوزخ را بر تو حرام می‌کنم».(۲)

ده. تمرین قطع وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها به دنیا

اگر «روزه» تمرین زندگی کردن بدون خوردن و آشامیدن است، احرام تمرین زیستن بی تمام زندگی ساده است، احرام در حقیقت گسستن از غیر خدا و پیوستن به لطف و رحمت او است؛ یعنی، به هنگام احرام بستن می‌گوییم: از هر چه غیر تو است، دست شستم و فقط به ولای تو دل بستم. کندن لباس دوخته، به معنای جدا شدن از امور دنیا و بیرون آمدن از گناه و امور غیر خدایی است. و پوشیدن لباس احرام، یعنی، پوشیدن لباس اطاعت و به عبارتی چشم پوشی از لباس زینت و در بر کردن لباس تقوا است. لذا سفارش شده است: به هنگام بیرون آوردن لباس و به تن نمودن جامه احرام، ترک محرمات و ترک آنچه را که مرضی الهی نیست قصد کند. در روایات

۱- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۳۵، ح ۳۶۷.

۲- همان، ص ۱۵۴، ح ۴۴۶.

ص:۱۵۳

نیز آمده است: به هنگام احرام، حمد الهی کند و بر پیامبر (ص) و اهل بیت طاهرینش، صلوات بفرستد و تقاضای لباس تقوا کند.

ص:۱۵۴

اسرار ترک مکروهات احرام

«مکروه» عملی است که دوری کردن از آن بهتر است و ترک آن نیز ثواب دارد، هر چند انجام دادنش مستلزم عذاب نیست. در کتاب‌های لغت در تعریف مکروه آمده است: «کره الشئ کرها و کراهته ضد احبه»(۱) و قرآن کریم نیز مکروه را درمقابل محبوبیت قرار داده، می‌فرماید: حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان.(۲) پس مکروه؛ یعنی، آنچه مورد پسند نیست و خداوند ترک آنها را دوست می‌دارد، هر چند که بر انجام آن عقوبت نیست. مکروهات احرام عبارت است از:

۱. احرام بستن در پارچه سیاه و یا هر رنگی غیر از سفید؛

۲. محرم شدن در پارچه راه راه و یا هر پارچه نقش دار؛

۳. احرام بستن در پارچه چرکین؛

۴. خوابیدن محرم بر رختخواب یا بالش زرد رنگ یا سیاه رنگ؛

۵. حمام رفتن محرم و کیسه کشیدن؛

۶. حنا بستن و یا استفاده از هر رنگ مصنوعی قبل از احرام که

۱- ۱. قاموس القرآن ماده کره.

۲- ۲. حجرات ۴۹، آیه ۷.

ص:۱۵۵

آثار زینتی آن پس از احرام باقی بماند؛

۷. لبیک گفتن در پاسخ کسی که او را صدا می‌زند.

درباره اسرار ترک مکروهات احرام می‌توان به موارد چندی اشاره کرد؛ از جمله:

یک. توجّه به تأثیر رنگ

تأکید بر سفید بودن رنگ لباس احرام و کراهت رنگ سیاه و یا هر پارچه رنگی و نقش‌دار، علاوه بر اهمیت بهداشتی آن در هوای گرم منطقه حجاز، از نظر روانی تأثیر بالایی را در آن ازدحام جمعیت دارد. زیرا رنگ سفید و یکرنگ بودن همه، یک آرامش روانی و نشاط روحی را به دنبال دارد. علاوه بر اینکه استفاده همگانی از رنگ سفید، در حقیقت آرایش فرهنگی و عبادی مسلمین در یک اجتماع بزرگ است که از شکوه و عظمت خاص خود برخوردار است. از نظر معنوی و دینی نیز لباس سفید یادآور قیامت و نشانه پاکی و طهارت و نورانیت است؛ اما سیاهی پیام آور تیرگی و ظلمت و کدورت است. از این‌رو امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا یحرم فی الثوب الاسود و لایکفن به المیت»(۱) و پیامبر (ص) می‌فرماید: «لیس من ثیابکم شیء احسن من البیاض».(۲) بر این اساس امام صادق (ع) فرموده است: «کان رسول الله (ص) یکره السوداء الا فی ثلاثة العمامه والخف و الکساء».(۳)

دو. پاکیزگی و آراستگی

اهتمام اسلام به پاکی و طهارت ظاهری و باطنی به گونه‌ای است

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۹، ابواب الاحرام، باب ۲۶.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۱۰۴.

۳- سنن النبی، ص ۱۳۲.

ص:۱۵۶

که پیروان خود را به آراستگی ظاهری نیز امر می کنـد و می‌فرمایـد: «ان الله جمیل و یحب الجمال» سـفیدی احرام و کراهت چرکین بودن لبـاس از جمله مواردی است که بیـانگر این اهتمـام است. امـام معصوم در پاسـخ این پرسـش که «عن الرجـل یحرم فی ثوب و سـخ». می‌فرمایـد: «لاـ اقول انه حرام و لکن تطهیره احب الی و طهوره غسـله و لاـ یغسـله الرجـل ثوبه الـذی یحرم فیه حتی یحل و ان توسخ».(۱) البته این آراسـتگی به لباس احرام محدود نمی‌شود. بلکه تأکید شده حج گزار در حال احرام محیط خود را نیز با پوشـش رنگ مناسب و دوری از رنگ‌هایی مانند زرد و سیاه آراسته کند تا علاوه بر اثر روانی که در رنگ‌ها وجود دارد، نظافت و طهارت و آراسـتگی محیـط را نیز در آن اجتمـاع عظیم و فشـرده به دنبال داشـته باشـد. امام صادق (ع) می‌فرمایـد: «کره ان ینام المحرم علی فراش اصفر او علی مرفقة صفراء».(۲)

سه. حفظ حدود الهی

حرام از حـدود الهی اسـت و حفـظ حریـم آن، می‌طلبـد از آنچـه که احتمـال ارتکـاب حرام می‌رود نیز اجتنـاب گردد. عمـل به این احتمال هر چند واجب نیست؛ اما اهمیت آن موجب می‌شود که از این گونه امور، تحت عنوان کراهت یاد شود و به ترک آن تشویق گردد. این قاعده در تمامی محرمات هست، ولی در مناسک حج به دو مورد خاص نیز اشاره می‌شود: رفتن به حمام و کیسه کشیدن که احتمال آسیب وارد شدن به بدن می‌رود، و استعمال حنا قبل از احرام که

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۳۸ ابواب تروک احرام.

۲- همان، باب ۲۸.

ص:۱۵۷

آثار زینتی آن بعد از احرام باقی می‌ماند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا بأس بأن یدخل المحرم الحمام ولکن لا یتد لک».(۱)

چهار. رعایت ادب حضور

انسـان هر چنـد همیشه در محضـر خداونـد است، اما آن‌گاه که ذکر «لبیک» را بر زبان جاری کرد. وارد حرم امن الهی می‌شود و از حضور ویژه در پیشگاه ربوبی او برخوردار می‌گردد. ادب حضور می‌طلبد که این رمز ورود به حریم الهی و ذکر حضور را برای غیر خـدا به‌کار نگیرد و اگر در پاسـخ به دعوت و ندای خداوند «لبیک» می‌گوید، در پاسخ به دیگران از این واژه بهره نگیرد و از آنچه خداوند دوست نمی‌دارد و انجام آن را مکروه می‌شمرد، دوری کند.

پنج. شریک قرار ندادن برای خدا

یکی از مکروهات احرام این است که در کسـی لبیک نگویـد. از آنجایی که حج، پاسخ به دعوت خداوند است و «لبیک» نیز نشانه این اجابت است، پس باید لبیک را مخصوص خداوند قرار داد و دیگری را- حتی در کلام- شـریک او نساخت (ولا شریک للعبادهٔ ربّه احداً).

۱- همان، باب ۷۶.

ص:۱۵۸

اسرار ترک محرمات احرام

حج‌گزار پس از نیت و پوشیدن لباس احرام و گفتن تلبیه، ۲۴ مورد را بر خود حرام می‌کند که ۱۹ مورد آن مشترک میان زن و مرد و چهار مورد مختص مرد و یک مورد ویژه زن است.

مشترکات مرد و زن عبارت است از:

نگریستن در آینه، استفاده از هر نوع بوی خوش، سرمه کشیدن برای زینت، روغن مالیدن، انگشتر به دست کردن برای زینت، استفاده از هرگونه زیور آلات، هرگونه لذت جنسی برای زن و مرد از یکدیگر، استمناء، به عقد کردن، عقد درآمدن و یا شاهد عقد بودن، زدودن مو از بدن، چیدن ناخن، کشیدن دندان، خون انداختن بدن، شکار حیوانات وحشی صحرایی، کشتن حشراتی که در بدن ساکن می‌شوند، سلاح بستن، کندن درخت و یا گیاهی که در حرم روییده (مگر آنکه خود کاشته باشد)، جدال و فسوق.

موارد اختصاصی مردان عبارت است از:

پوشیدن لباس دوخته، پوشاندن سر، پوشاندن تمام روی پا و سایه قرار دادن بالای سر در حال حرکت.

ص:۱۵۹

مورد ویژه زنان عبارت است از: پوشاندن صورت.

حج‌گزار با احرام اموری را بر خود حرام و ممنوع می‌کند و متعهد می‌شود مرتکب آنها نگردد. امام صادق (ع) در بیان سر محرمات احرام می‌فرمایـد: «حـاجی به هنگـام احرام حـج و عمره، بایـد بر خـود حرام کنـد هر آنچه او را از ذکر و یـاد خـدا بـاز می‌دارد و به دیگری مشـغول می‌سـازد و یـا مـانع از اطـاعت و عبـادت خداونـد می‌گردد: «و احرم عن کـل شـیء یمنعـک عن ذکر الله عزوجل و یحجبک عن طاعته».(۱)

سرّ محرمات در «اسرار احرام» نهفته است و هر حکمت و سرّی که در احرام باشد، محرمات احرام مانع تحقق آن آنها است.

حقیقت احرام «کل شیء هالك الا وجهه» است؛ احرام «فراموش کردن حیات حیوانی و دل مشغولی به حیات طیبه» است؛

حقیقت احرام تمرین جدیت است؛

احرام «تمرین یکی بودن، یکی شدن و در نهایت به یک حقیقت و از کثرت به وحدت رسیدن» است؛

احرام «بستن میثاق با رب العالمین» است؛

احرام «مظهر جمال و جلال الهی شدن و راه یافتن به مقام انسان کامل» است.

امـا محرمـات موانع و حجاب‌هـایی است که حـج‌گزار را از نیل به این حقایق باز می‌دارد و در دام دل سپردگی به غیر خـدا، گرفتار می‌سازد از این‌رو دست یافتن به سرّ احرام، درترک محرمات احرام نهفته است.

۱- محجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷.

ص:۱۶۰

یک. فسوق

«فسق» به معنـای انحراف از مسـیر حق است و هر نوع انحراف را شامل می‌شود. ارباب لغت می گوینـد: «فسق، ای خرج عن الطاعـهٔ»، مراد از «فسق» در آیه شـریفه لا رفث و لا فسوق ولا جـدال فی الحـج،(۱) بر اساس روایات محـدود به «دروغ، فحش و فخر فروشـی» است. امام کاظم (ع) می‌فرمایـد: «الفسوق الکذب و المفاخرهٔ»(۲) و امام صادق (ع) می‌فرماید: «الفسوق الکذب و السباب». (۳)شیخ طوسـی (ره) می‌فرمایـد: «روی اصـحابنا انه اراد الکـذب والاولی ان تحمله علیه جمیع المعاصـی التی نهی المحرم عنها». البته با اینکه امـام (ع) در مقـام بیـان و تعریف فسق در آیه شـریفه بوده؛ امـا در هیـچ یـک از روایات یک‌جا به هر سه مورد (دروغ، فحش و فخر فروشـی) اشـاره نکرده است؛ بلکه به یـک و یـا دو مورد پرداخته است. این سه مورد به عنوان مصـادیق فسق معرفی شـده است. ولی آنچه میان فقها شهرت دارد، مراد از فسق همان سه مورد (دروغ، فحش و فخر فروشی) است.

۱- ۱. سازگار کردن رفتارها با روح حج

چنـانچه به آثار این سه گناه توجه شود و با فلسـفه کلی حـج مقایسه گردد، هیـچ سازگاری بین آنها وجود نخواهـد داشت. امام باقر (ع) در مورد دروغ می‌فرمایـد: «ان الکذب خراب الایمان»(۴) و پیامبر اکرم (ص) درباره دشـنام می‌فرمایـد: «ایاکم و الفحش فان الله عزوجـل لاـ یحب الفاحش المتفحش». (۵)امـام سـجاد (ع) نیز در مورد فخرفروشـی فرمود: «و هب لی معـالی الاخلاق و المضـی من الفخر» و

۱- بقره ۲، آیه ۱۹۷.

۲- ۲. وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب تروک الاحرام، ح ۴.

۳- ۳. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۷۳، ح ۱۸.

۴- ۴. کافی، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۴.

۵- ۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ح ۱۱۴۷۸.

ص:۱۶۱

امام علی (ع) می‌فرماید: «الله الله. عباد الله فی کبر الحمیهٔ و الفخر الجاهلیهٔ».(۱)

اما قرآن در مورد حج می‌فرماید: وما تفعلوا من خیر یعلمه الله و تزوّدوا فان خیر الزّاد التقوی (۲)و امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «اذا احرمت فعلیک بتقوی الله و ذکر الله و قلّهٔ الکلام الا بخیر فان تمام الحج و العمرهٔ ان یحفظ المرء لسانه الا من خیر» (۳)شکی نیست که فسق و ارتکاب گناه با تقوا و یاد خدا- که روح حج است- منافات خواهد داشت.

در حقیقت حج‌گزار با احرام لباس اطاعت و بندگی می‌پوشد و مطابق جریان حج حرکت می‌کند. انسان مطیع خداوند، روحی خاشع و فروتن در برابر خداوند دارد؛ ولی انسان دروغ گو، فحّاش و فخر فروش، دارای روحی پرخاشگر، متمرد و حق گریز است و این‌دو هرگز با یکدیگر جمع نمی‌شوند.

۱- ۲. از بین بردن زمینه‌های عدوات و دشمنی

حج تمرین الفت و همبستگی است و علاوه بر آثار تربیتی که برای فرد فرد حاجیان دارد، زمینه‌های همبستگی و وحدت و یکپارچگی را در میان آنان فراهم می‌آورد. در حالی که فسوق در مقابل این فلسفه بزرگ حج قرار دارد و زمینه‌های نفاق، عداوت، دورویی و کینه را فراهم می‌سازد.

دو. جدال (قسم)

جدال به معنای گفت‌وگویی توأم با نزاع و به عبارتی پیکار لفظی

۱- غرر الحکم، ج ۴، ص ۴۳۵.

۲- بقره ۲، آیه ۱۹۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۰۸.

ص:۱۶۲

همراه با لجاجت و خصومت است. صاحب مجمع البحرین می گوید: «جدال عبارت است از مقابله دلیل با دلیل که گاهی با لجاجت و خصومت همراه می‌شود» (۱)و در لسان العرب آمده است: «جدال به معنای زیاده روی در خصومت به کار می‌رود».(۲) صاحب کتاب مفردات می‌نویسد: «جدل گفت و گو بر سبیل منازعه و برتری جویی بر یکدیگر است».

بر اساس این تعاریف جدال همراه با بحث و گفت‌وگو برای اثبات و یا نفی مطلبی است که هر طرف برای اثبات حرف خود و یا ابطال نظر طرف مقابل دلیل اقامه می کند؛ اما از روال طبیعی بحث و گفت‌وگو خارج می‌شود و به لجاجت و خصومت می‌انجامد. در روایات ویژگی دیگری نیز برای جدال آمده و آن این است که از نام خداوند در این خصومت، به عنوان وسیله و ابزار بهره گرفته شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «و الجدال هو قول الرجل لا و الله و بلی و الله و سباب الرجل الرجل».(۳) از قید «سباب» جدل همراه با خصومت فهمیده می‌شود و مراد از «لا و الله و بلی والله»؛ ی عنی، اصرار بر اثبات حرف خود و ابطال حرف مقابل با استفاده از لفظ جلاله «الله». البته جدال به شیوه نیکو مورد تأیید است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمهٔ و الموعظهٔ الحسنهٔ و جادلهم بالتی هی احسن».(۴) اما آن جدالی که همراه با مشاجره لفظی، لجاجت، تهییج خشم و ارتکاب محرماتی همچون دشنام و فخر فروشی، قسم راست و یا دروغ برای برتری

۱- مجمع البحرین، ج ۵ ص ۳۳۶

۲- لسان العرب، ج ۱۱ ص ۱۰۳

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۰۸.

۴- نمل ۲۷، آیه ۱۲۵.

ص:۱۶۳

جویی باشد، مورد نکوهش است و در حج حرام می‌باشد. فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج.(۱) البته در جدال باطل لازم نیست هردو به باطل عمل کنند؛ بلکه اگر یک طرف نیز مرتکب جدل باطل شود، فرد مقابل- ولو بر حق باشد- باید از گفت‌وگو و ادامه آن بپرهیزد. در این رابطه می‌توان به حکمت هایی چند اشاره کرد:

۲- ۱. از بین بردن تفرقه و دشمنی

محیط حج باید از گفت‌وگوهای بی‌فایده و بحث‌ها و کشمکش‌های بیهوده عاری باشد؛ زیرا حج محیط عبادت و اخلاص و همبستگی است. روح انسان باید از آن نیرو بگیرد و در عین حال رشته الفت و برادری در میان مسلمانان محکم گردد؛ لذا هر کاری که با این امور منافات داشته باشد، ممنوع است. البته «جدال احسن» - که پایه‌های اعتقادی را محکم می‌سازد و نفی تفکرهای باطل و سلطه طاغوت‌ها را هدف قرار می‌دهد- از قلمرو جدال ممنوع خارج است؛ مانند بحث و گفت‌وگو در حوزه مباحث کلامی و یا اعلان برائت از کافران و مشرکان.

۲- ۲. جلوگیری از حرمت شکنی حرم، کعبه و صاحب بیت

حج در ماه‌های حرام قرار گرفته است و مکه و کعبه و مسجدالحرام و حرم نیز دارای حرمت مخصوصی هستند. در حدیثی آمده است: «الحرمات خمس: البیت الحرام و المسجد الحرام و البلد الحرام و الاشهر الحرام و الحرم»(۲) و رعایت احترام آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است: ومن یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه (۳)پس آنچه در حج حرام

۱- بقره ۲، آیه ۱۹۷.

۲- تفسیر الکشاف، ج ۳، ص ۱۵۴.

۳- حج ۲۴، آیه ۳۰.

ص:۱۶۴

شـده، به جهت حرمت و احترامی است که از تعظیم حـج و حرم و ماه‌های حرام نشأت می‌گیرد. اگر کاری در حـج انجام پـذیرد که مصداق خیر و متناسب با حرمت حج باشد، خوب و پسندیده است، اما حرمت شکنی‌ها و بی‌احترامی‌ها ممنوع است، مانند جدال که پافشاری بر هواهای نفسانی و پایه ریزی خصومت و دشمنی است و در پیشگاه الهی مصداق بارز حرمت شکنی خواهد بود.

سه. لذایذ شهوانی

هر نوع لـذّت بردن جسـمانی و شـهوانی زن و مرد از یکدیگر- حتی نگاه و تماس شـهوت آلود- از محرمات احرام است و مقدمات آن ماننـد عقـد کردن و یا پـذیرش عقد توسط زن و حتی گواهی دادن بر آن حرام است. خود ارضایی و هر نوع اسـتمنا نیز از جمله محرمات احرام شمرده شده و برای مرتکب این موارد- علاوه بر ضرورت توبه- کفاره سنگینی نیز منظور گردیده است.

۳- ۱. رفع موانع سیر کمالی حج گزار

حاجی با محرم شـدن، سـفر معنوی و سـیر الی الله خود را آغاز می‌کنـد و هر چه در این سـفر سـفارش شده، در جهت کمال روح و برای رسـیدن لقـای الهی و دور شـدن از عـالم مـاده و خواسـته‌های حیوانی است. این شـهوات حیوانی جلوه‌های دنیایی هسـتند. زین للنـاس حب الشـهوات ... ذلک متاع الحیاة الـدنیا(۱) و ایـن زینت‌هـا و جلوه‌هـای دنیـایی برای آن داده نشـده که انسـان را در عـالم حیوانی خود مشغول سازد؛ بلکه امتحان الهی است انّا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ایّهم

۱- آل عمران ۱۳، آیه ۱۴.

ص:۱۶۵

احسن عملًا.(۱) امام علی (ع) می‌فرماید: «شهوات شکارگاه شیاطین‌اند».

سفر حج- که یک سفر روحانی و ملکوتی است- هیچ سنخیتی با مشغول شدن به مشتهیات نفسانی ندارد و مانع صعود انسان به کمالات روحانی خواهد بود.

۳- ۲. پرداختن به خود

محرم آن‌گاه که می‌گوید: «احرم لک شعری و بشری ... من النساء»؛ یعنی، در گام نخست خود را متعهد می‌سازد که به غیر خدا مشغول نشود و بدن خود را چون اسماعیل تقدیم محبوب کند و با تقصیر و یا فدیه قربانی، آن‌را مجدداً در اختیار بگیرد. در حالی که آمیزش و التذاذات جسمانی، بیشترین تصرف و بهره گیری از بدن است که روح شخص را نیز به تسخیر می‌کشد و این آشکارترین نقض میثاق است. از این‌رو به محرم اجازه طلاق داده شده؛ اما اجازه عقد و ازدواج داده نشده است: «المحرم یطلق و لا یتزوج».(۲)

۳- ۳. توجّه بیشتر به لذت‌های معنوی

لذت‌های مادی، به میزانی که انسان با آنها مأنوس می‌شود، مانع از درک لذت‌های معنوی و برقراری ارتباط و انس با معنویت است و کسانی که در حال احرام به لذایذ شهوانی مشغول می‌شوند، به همان اندازه از درک لذت حج بی‌بهره می‌مانند تا جایی که این عمل عبادی، لذت و حلاوت خاصی برای او نخواهد داشت.

علاوه بر این اگر ما در حج بیاموزیم که برای خدا و به‌خاطر او، لذت‌های دنیوی را ترک کنیم و شیرینی آن را بچشیم، در طول زندگی این روش و منش را دنبال خواهیم کرد و یا لذت‌های دنیایی

۱- کهف ۱۸، آیه ۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۷ تروک احرام، ح ۱.

ص:۱۶۶

را با یاد خدا خواهیم ساخت.

چهار. تصرف در بدن

گرفتن ناخن، ازاله مو، بیرون آوردن خون از بدن و کشیدن دندان در مدت احرام به عنوان تصرف در بدن حرام است. این محرّمات را می‌توان چنین شمارش کرد: ۱. گرفتن و یا شکستن ناخن دست و یا پا به هر مقداری که باشد، ۲. کندن و یا چیدن و تراشیدن موی سر و صورت، بلکه موی بدن (چه بدن خود چه از بدن دیگری ولو آنکه آن فرد محرم نباشد)، ۳. بیرون آوردن خون از بدن ولو با مسواک زدن و یا ایجاد خراش در بدن، ۴. کشیدن دندان ولو آنکه خونریزی نداشته باشد. این نهی اسراری دارد که می‌توان به چند مورد آن اشاره کرد:

۴- ۱. پرهیز از آنچه که موجب مُحلّ شدن است

گرفتن ناخن و چیدن مو، از جمله اموری است که برای خروج از احرام (تقصیر) تعیین شده است. چنانچه آنها در حال احرام و قبل از پایان اعمال انجام پذیرد، در حقیقت به منزله انجام چیزی است که موجب مُحل شدن است.

۴- ۲. بایستگی ترک محرمات (کوچک یا بزرگ)

مطرح شدن حرمت و کندن مو و بیرون آوردن خون از بدن و کشیدن دندان، در کنار محرماتی مانند رفث و فسوق و جدال، بیانگر این حقیقت است که انسان در لباس بندگی و اطاعت، نباید میان امور بزرگ و مسائل به ظاهر کوچک فرق بگذارد؛ بلکه باید نسبت به هر چیزی که حرام یا واجب می‌شود، مطیع باشد. لذا کوچک شمردن گناه صغیره، خود گناه کبیره است و در مقابل نیز چه بسا

ص:۱۶۷

یک کار خیر به ظاهر کوچک، راه فراخی را در کمالات معنوی فرا روی انسان بگشاید.

۴- ۳. توجّه اندک به بدن

حج‌گزار با محرم شدن، اختیار تصرف در بدن را از خود سلب و تمام وجودش را بر خود حرام می‌کند و آن‌را در محدوده حریم الهی قرار می‌دهد: «احرم لک شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی». این بدن مال خداوند می‌شود؛ لذا حاجی در پایان عمره با تقصیر و در پایان حج با قربانی، حلیت تصرف در بدن را پیدا می‌کند. اما توجه به بدن؛ یعنی، غفلت از خداوند، و در سفر حج هر نوع غفلتی ممنوع است. «و احرم عن کل شیء یمنعک من ذکر الله».

پنج. آسایش طلبی

پوشاندن مرد سر خود را (ولو آنکه چیزی بر سر خود بگذارد و یا سر خود را در چیزی مانند آب فرو ببرد) و پوشاندن زن صورتش را هرچند بخشی از آن در حال احرام حرام است، همچنین قرار دادن سایه به روی سر در حال حرکت و پوشاندن تمام روی پا، از جمله موارد حرام ویژه مردان است. فلسفه و حکمت‌های این نهی عبارت است از:

۵- ۱. سرسپردگی و تسلیم

در روایات آمده است که: «احرام المرأ فی رأسه» (۱)و این بیانگر اهمیت تکلیف حج‌گزار در برهنه کردن سر برای احرام است. آن‌گاه که حاجی به هنگام احرام می‌گوید: «احرم لک شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی»، در حقیقت تمام جسم، از آن جمله سر خود را محرم ساخته و از حریم خویش خارج و در

۱- همان، ج ۱.

ص:۱۶۸

حریم خداوند وارد می‌شود و این نشانه سر سپردگی حج‌گزار و تسلیم بودن او در برابر خداوند است و اینکه در راه لقای دوست از سر نیز باید گذشت.

۵- ۲. دوری جستن از فخر فروشی و امتیاز

احرام حذف تمامی تشخص‌ها است و حج‌گزار با پوشیدن دو جامه ساده، حضوری هم‌رنگ و هم شکل با سایر حاجیان پیدا می‌کند. و برهنه بودن سر، این فلسفه مهم را تقویت می‌کند. از طرفی بر سفیدی رنگ و سادگی احرام تأکید می‌شود و از طرف دیگر از پوشش سر منع می‌شود و این زمینه هر گونه تشخّص در این اجتماع بزرگ عبادی را از میان می‌برد و اگر این منع نبود، چه بسا هر کسی با پوشش خاصی که بر سر می‌گذاشت، کنگره بزرگ حج را از یکدستی و هماهنگی خارج می‌کرد و هر فرد و یا گروهی از این راه برای خود امتیازی را دست و پا می‌کرد!!

۵- ۳. تحمل سختی‌ها و مشقت برای وصال

یکی از ویژگی‌های حج، ترک آسایش طلبی و تحمّل زحمت در راه دوست است. حج گزار برای نیل به لقای الهی و قرب بارگاه او، بدن خود را به زحمت و سختی می‌اندازد و مشتاقانه این تعب را می‌پذیرد و هر چه پذیرش سختی‌ها بیشتر باشد، قطع علقه‌های مادی و دنیوی آسان‌تر می‌شود. لذا معصوم (ع) در فلسفه حکم برهنه بودن سر می‌فرماید: «لیذوق الحر و البرد» و در مورد صورت زن می‌فرماید: «المحرمهٔ لا تتنقب لان احرام المرأه فی وجهها»(۱) و ... «فانک ان تنقبت لم یتغیر لونک»(۲) و در مورد استظلال مرد نیز در حدیثی

۱- همان، ح ۱.

۲- همان، ح ۳.

ص:۱۶۹

آمده است: «سألت ابا الحسن (ع) عن الظلال للمحرم فقال اضح لمن احرمت له، قلت انی محرور و ان الحرّ یشتدّ علیّ فقال اما علمت ان الشمس تغرب بذنوب المجرمین».(۱)

امام علی (ع) در نگاه جامع به سختی‌های حج می‌فرماید: خداوند کعبه را در جای خوش آب و هوا قرار نداد و مناسک را همراه با مشکلات مقرر فرمود تا زمینه‌های کمال برای انسان فراهم آید. سپس می‌افزاید:)) ولکن الله یختبر عباده با نواع الشدائد و یتعبد هم بانواع المجاهد اخراجاً للتکبر من قلوبهم و اسکانا للتذلل فی نفوسهم و لیجعل ذلک فتحا الی فضله».

ناز پرورده تنعم نبرد راه به‌دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

۵- ۴. ادب توبه و تضرع

برهنگی سرو صورت و آشفتگی، مو نشانه‌ای از تضرّع و استغاثه و توبه است.

از آنجایی که حج گزار در حال توبه و تضرع به درگاه الهی است و این مقام دعا و انابه و توبه را در طول مناسک دارد؛ لذا ظاهر او نیز باید حکایت از حالات او داشته باشد.

۵- ۵. تمرین تقوا

سر و صورت نقش اساسی در جاذبه‌ها و زیبایی‌ها دارد؛ در حالی که در حال احرام هر گونه تلذذ جنسی حتی نگاه شهوت آلود حرام شده است. و از طرفی به چهره گشایی زن دستور داده شده و این شاید آموزش تقوا برای زن و مرد باشد تا زمانی که هر دو در معرض یکدیگرند، تقوا و خود نگه داری از لغزش و انحراف را یاد بگیرند و صبر در برابر گناه را تمرین کنند و آن را دستاورد حج برای زندگی

۱- همان، باب ۶۴، ح ۱۱.

ص:۱۷۰

خود قرار دهند.

۵- ۶. شعار حج

ممکن است کسی ردا و ازار داشته باشد؛ اما به عنوان لباس از آن بهره جوید- چنان‌که در میان برخی از ملیت‌ها این‌گونه پوشش رایج است- اما اینکه باید سر و پای مرد پوشش نداشته باشد و زن نیز صورت برهنه سازد، از ویژگی لباس حج است و این در مورد لباس زن که با لباس معمولی تفاوت ندارد بیشتر فرض پیدا می‌کند و الزام به باز بودن صورت به هنگام مناسک، او را از سایرین امتیاز می‌بخشد: لا تُحلّوا شعار الله ... و لا آمّین البیت الحرام.

هفت. آرایش

بوییدن، خوردن و یا پوشیدن چیزی که معطر است، کشیدن سرمه به چشم و انگشتر به دست کردن برای زینت، روغن مالیدن به بدن، نگاه در آینه و یا هر شیء صاف، پوشیدن لباس دوخته برای مردان و استفاده از هر گونه زیورآلات برای مرد و زن اعم از جواهرات و یا لباس حریر خالص و عینک زینتی از محرمات احرام شمرده شده است. این نهی دارای اسرار و حکمت هایی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۷- ۱. پیراستگی از زینت‌های دنیایی و آراستگی معنوی

حج عرصه نمایش زیورهای دنیایی نیست؛ بلکه باید زیبایی‌های حقیقی- که همان آراستگی باطنی و اقتدار دینی و در نهایت جذبه‌های الهی است- به نمایش گذاشته شود حج صحنه به نمایش گذاشتن شور وصال است و باید نگاه حاجیان؛ بلکه نگاه نظاره گران به خیل عظیم حج گزاران به مقوله زیبایی عوض شود. اگر بنا باشد

ص:۱۷۱

نگاه به زیبایی و تعریف ما از آن، همان باشد که قبل از احرام داشتیم؛ پس حج تحولی در ما ایجاد نکرده و همچنان در خطر گرفتار آمدن در دام وزین لهم الشیطان اعمالهم قرار داریم. زمانی از این علقه‌ها رها می‌شویم که لذت‌ها، زیبایی‌ها و کشش‌ها رنگ خدایی گرفته باشد.

امام صادق (ع) درباره عطر و انگشتر می‌فرماید: «لا ینبغی للمحرم ان یتلذذ بریح طیبه»(۱) و «لا یلبسه (الخاتم) للزینهٔ».(۲) در مورد پوشش زن هم می‌فرماید: «المحرمهٔ تلبس الحلی کله الا حلیا مشهور للزینهٔ»(۳) و در مورد سرمه می‌فرماید: «لا بأس ان یکتحل و هو محرم الم یکن فیه طیب یوجدریحه فاما للزینه فلا».(۴) اینها می‌رسانند که در حج، باطن بر ظاهر اولویت دارد و دغدغه حج گزار باید امور باطنی باشد، نه امور ظاهری.

ظاهر زیبا نمی‌آید به کار حرفی از معنا اگر داری بیار

۷- ۲. ترک خودپرستی

سراسر حج عبادت است و عبادت، یعنی، فقط برای او بودن و به او فکر کردن و به او پرداختن و هر چیزی که مانع این امرشود، از روح عبادت می‌کاهد. بوی خوش با جاذبه‌هایی که دارد و شخص را به خودش مشغول می‌سازد، به همان میزان او را از خداوند غافل می‌کند و در عبادت حج هر نوع توجه به غیر خدا- هر چند مباح- از محرمات است: فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملًا صالحاً و لا

۱- وسائل الشیعه، ح ۹ باب تروک الاحرام، ح ۵.

۲- همان، باب ۶۴، ح ۴.

۳- همان.

۴- همان، باب ۳۶، ح ۱.

ص:۱۷۲

یشرک بعبادهٔ ربه احداً.(۱)

۷- ۳. ممنوعیت بهره مندی از لذّت‌های مادی

با آنکه استفاده از بوی خوش؛ عطریات در اسلام ممدوح (الطیب من اخلاف الانبیاء)؛ اما در حال احرام ممنوع است؛ چنان که در روایتی آمده است: «کان علی بن الحسین (ع) اذا تجهز الی مکه قال لا هله، ایاکم ان تجعلوا فی زادنا شیئاً من الطیب و لا الزعفران نأکله و نطعمه». امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا تمس شیئا من الطیب و لا من الدهن فی احرامک و اتق الطیب فی طعامک و امسک علی انفک من الرائحه الطیبه»؛(۲) آن گاه حضرت سّر این حرمت را چنین بیان می‌فرماید: «فانه لا ینبغی للمحرم ان یتلذذ بریح طیبه»؛(۳) یعنی، دور شدن حج گزار از لذت های جسمانی و مادی و ضرورت اهتمام به کسب لذّت‌های معنوی و روحانی، از مهمات حج است که نباید از آن غافل شد.

۷- ۴. خود را ندیدن

شاید حرمت نگاه در آینه، کنایه‌ای باشد از ضرورت خود را ندیدن و کنار گذاشتن نفس و نفسانیات در حال احرام. خود را دیدن؛ مانع از خدا دیدن می‌شود؛ لذا کفاره آن «لبیک» قرار داده شده تا جبران غفلت از خداوند شود و با گفتن این ذکر، باید توجه خود را معطوف به خداوند ساخت. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا تنظر فی المرآهٔ وانت محرم فانه من الزینهٔ»(۴) و در حسنه معاویه بن

۱- کهف ۱، آیه ۱۱۰.

۲- استبصار، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب ۳۴، ابواب تروک الاحرام، ح ۱ و ۴.

۴- بحار الانوار، ح ۹۹، ص ۱۶۸.

ص:۱۷۳

عمار آمده است: «لا ینظر المحرم فی المرآة لزینة فان نظر فلیلب».

هشت. تجاوز به حریم دیگری و سلب امنیت

کندن گیاه و یا درخت در محدوده حرم، سلاح بستن و کشتن حشراتی که به روی بدن انسان می‌نشیند و یا در معرض تلف قرار دادن آنها برای شخص محرم حرام است. همچنین صید و یا معاونت در صید حیوانات در حرم برای محرم و غیر محرم حرام است. (البته این حرمت شامل حیوانات اهلی و دریایی نمی‌شود). این امور دارای حکمت های مختلفی است؛ از جمله:

۸- ۱. ترک خشونت

حج‌گزار آن هنگام که جسم خود را مُحرم می‌کند؛ یعنی، تمام وجود جسمی خود را به خدا وا گذاشته و از حیطه تصرف خود خارج کرده است تا روحش آزاد و زمینه تعالی آن بیشتر فراهم گردد. در این حالت است که حاجی وفدالله می‌شود و رحمت الهی بر او ریزش دارد تا آنجا که دعا، تقاضا، شفاعت و سکوت او در زیر بارش رحمت حق شکوفا می‌شود: امام صادق (ع) می‌فرماید: «الحاج و المعتمر وفدالله، ان سألوه اعطاهم و ان دعوه اجابهم و ان شفعوا شفعهم و ان سکتوا ابتدأهم».(۱) با چنین موقعیتی روا نیست که برای حیات حیوانی خود، جان حیواناتی را که در فضای بارش رحمت تردد دارند، از آنها بستاند. این نماد رحمت می‌باید در ظاهر نیز حفظ شود؛ هم با ترک حمل سلاح و هم با رعایت حقوق محیط زیست (با نکندن درخت و گیاه) و هم با آسیب نرساندن به دیگران و حتّی حشرات ساکن در بدن). البته آن‌گاه که از احرام بیرون می‌آید، نیاز

۱- الحج و العمره فی الکتاب و السنن، ص ۱۳۷، ح ۳۷۶.

ص:۱۷۴

مادی انسان می‌طلبد که شکار کند؛ لذا اجازه شکار برای تأمین این نیاز داده شده است: واذا حللتم فاصطادوا؛ (۱)البته در غیر حرم الهی که حرم مأمن برای همه است.

۸- ۲. ایجاد امنیت برای همه

صید حیوان از جمله محرماتی است که هم در حرم حرام است و هم در حال احرام. امام صادق (ع) به یکی از یارانشان می‌فرماید: «لا تستحلن شیئا من الصید و انت حرام و لا انت حلال فی الحرم و لاتدلن علیه محلا و لا محرما فیصطاده و لا تشر الیه فیستحل من اجلك فان فیه فداء لمن تعمده». قرآن می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصید و انتم حرم و من قتله منکم متعمدا فجزوا مثل ما قتل منه من النعم و حرم علیکم صید البر ما دمتم حرماً.(۲)

از آنجا که قرآن می‌فرماید: ومن دخله کان آمنا،(۳) حرم مأمن الهی است و حج‌گزار نیز با احرام خود در حریم حرم الهی قرار می‌گیرد که: «الحاج فی ضمان الله عزوجل». حال که حرم مأمن است و حاجی در حریم امن الهی قرار می‌گیرد، این امنیت باید برای همه باشد. امام صادق در تفسیر آیه می‌فرماید ...: «و من دخله من الوحش و الطیر کان آمنا من ان یهاج او یؤذی حتی یخرج من الحرم».(۴) نه تنها حیوانات در حرم در امان هستند؛ بلکه گیاه و درخت و حتی حشرات نیز باید در امان باشند و پوشیدن سلاح هم- که چهره ظاهر را از نمای امنیت سلب می‌کند- ممنوع است.

۱- مائده ۵، آیه ۲.

۲- همان، آیه ۹۵.

۳- آل عمران ۳، آیه؟؟

۴- وسائل الشیعه، باب ۸۸ ابواب تروك احرام، ح ۲.

ص:۱۷۵

۸- ۳. ناسازگاری شکار با روح تسلیم در حج

خصوصیات حیوانات با یکدیگر متفاوت است، حیوانات اهلی رام و تسلیم و حیوانات وحشی گریز پا و نافرمان هستند. در حج- که ظهور روح تسلیم است- شایسته نیست حج گزار ارتباط و انسی با حیوانات وحشی و گریزپا داشته باشد؛ زیرا بدون شک روح انسان متأثر از نوع بهره برداری از خوراک و پوشاک است. در این راستا قرآن کریم خوردن و ذبح حیوانات اهلی را جایز شمرده؛ اما حیوانات وحشی را ممنوع کرده است: یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود احلت لکم بهمیهٔ الانعام الا ما یتلی علکیم غیر محلی صید و انتم حرم.(۱) امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا بأس بان یصید المحرم السمک ... قال الله: احل لکم صید البحر و طعامه متاعاً لکم.(۲) شاید سرّ اینکه در تکرار صید حیوان وحشی کفاره قرار نگرفته است بلکه وعده انتقام داده شده است، همین باشد که مرتکب تکرار صید، در حقیقت از روح تسلیم فاصله گرفته و انسانی چموش و نافرمان گردیده که دیگر فدیه جبران آن را نمی‌کند. لذا قرآن در مرتبه اول می‌فرماید: ومن قتل منکم متعمدا فجزاؤه مثل ما قتل من النعم لیذوق و بال امرکم ... و من عاد فینتقم الله منه والله عزیز ذوانتقام.(۳) و از تعبیر «لیذوق و بال امرکم» نیز استفاده می‌شود که فدیه برای جبران خسارتی است که حج‌گزار بر جان خود وارد ساخته است، ولی وقتی این خسارت تکرار می‌شود، دیگر جبران پذیر نیست، بلکه انتقام الهی را به‌دنبال خواهد داشت. پرهیز از خوردن گوشت صید در حدی است که امام

۱- مائده ۵، آیه ۱.

۲- همان، آیه ۹۶.

۳- همان، آیه ۹۵.

ص:۱۷۶

صادق (ع) می‌فرمایـد: «اذا اصاب المحرم الصـید فی الحرم و هو محرم فانه ینبغی له ان یـدفنه و لا یاکله احد». (۱)این روح تسلیم در رعایت حقوق نباتات و حشرات نیز باید لحاظ شود.

۱- وسائل الشیعه، ج ۹/ باب ۳ ابواب تروک الاحرام حدیث ۲.

ص:۱۷۷

اسرار کفارات

اگر حج گزار مرتکب برخی از محرّمات احرام شود، باید کفّاره بدهد که به تناسب نوع جرم و زمان و مکان آن و دیگر شرایط نوع و مقدار کفاره متفاوت خواهد بود. در یک نگاه کلی کفارات به سه گروه تقسیم می‌شود:

۱. ذبح شتر، گاو و گوسفند؛

۲. اطعام فقرا و پرداخت قیمت چیزی که تلف شده است؛

۳. ذکر تلبیه و استغفار و توبه؛

استعمال بوی خوش، قسم راست و دروغ و صید از جمله محرماتی است که کفاره آنها از قسم اول و دوم است و نگاه به آینه و ارتکاب فسوق از مواردی است که کفاره مالی برای آن منظور نشده است. درباره اسرار وجوب دادن کفّاره، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. پوشاندن خطا و جبران کردن گناه

قرآن کریم در تأثیر گذاری تقوا می‌فرماید: ان تتقوا الله یجعل لکم

ص:۱۷۸

فرقانا و یکفر عنکم سیئاتکم و یغفر لکم.(۱) نتیجه تقوا، محو آثار گناه و آمرزش خداوند است. برخی از مفسران کفاره سیئات را اشاره به آثار روانی و اجتماعی گناهان و غفران را بخشش خداوند و رهایی از عذاب اخروی تفسیر کرده‌اند. (۲)در آیه دیگر در مقام بیان حق قصاص می‌فرماید: فمن تصدق به فهو کفارهٔ له. (۳)امام صادق (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «کسی که عفو کند به همان اندازه از گناهان او بخشیده می‌شود».(۴) در هر دو آیه کفاره به معنای پوشش خطا و جبران گناه و آمرزش الهی تفسیر شده است.

در آیه شریفه دیگری قرآن در اهمیت ترک محرمات الهی می‌فرماید: تلک حدود الله و للکافرین عذاب الیم؛(۵) یعنی، محرمات حدود الهی‌اند که نباید کسی به مخالفت با آن برخیزد و مجازات کسانی که رعایت حدود را نکنند، عذاب الیم است. اینجا نقش کفارات به‌خوبی روشن می‌شود که کفاره جبران کننده این خسارت است و مرتکب حرام با پرداخت کفاره، خود را از عذاب الیم نجات می‌دهد.

دو. تقویت پایه‌های ایمان

کفارات علاوه بر پالایش روح از آلودگی ارتکاب حرام، ریشه‌های ایمان و باورهای دینی را تقویت می‌کند و انسان را نسبت به مقررات دینی پایبندتر و جدی‌تر می‌سازد؛ زیرا اگر کسی مرتکب گناه شود و

۱- انفال ۸، آیه ۲۹.

۲- تفسیرنمونه، ج ۷، ذیل آیه.

۳- مائده ۵، آیه ۴۵.

۴- نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۳۷.

۵- مجادله ۵۸، آیه ۴.

ص:۱۷۹

خود را ملزم به کفاره نداند، به مرور نسبت به انجام محرمات جسورتر خواهد شد و در نهایت ریشه‌های ایمان در جان او خشک خواهد گردید. اما کسی که پس از ارتکاب حرام به جبران آن همت می‌گمارد، این اهتمام به جبران اشتباه و خطا، به تقویت ایمان او ختم می‌شود. قرآن کریم پس از بیان کفارات ظهار، در تأثیر گذاری انجام کفارات و سر وجوب آن می‌فرماید: ذلک لتؤمنوا بالله و رسوله (۱)و در آیه دیگر به دنبال بیان کفاره «شکستن قسم» می‌فرماید: کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تشکرون.(۲)

سه. بازدارندگی از گناه

تمام کفارات جنبه بازدارنده دارند؛ به ویژه اگر مجازات مالی باشند که به مراتب از مجازات بدنی بیشتر خواهد بود. این نوع مجازات‌ها سبب می‌شود فرد قبل از ارتکاب حرام، به عواقب آن و مجازاتی که باید در همین دنیا پاسخگو باشد، بیندیشد و از انجام حرام منصرف شود. نیروی بازدارندگی کفارات در مناسک حج، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و سنگینی برای کفارات، می‌تواند از ارتکاب محرمات حج پیشگیری کند.

چهار. عامل تذکّر و تربیت شخص خطاکار

مرحله بندی موجود در اکثر کفارات- که از یک حداکثر شروع می‌شود و به دلیل ضعف خطاکار در تحمل کفاره به حداقل می‌رسد- نشان می‌دهد که کفاره، صرفاً به منظور مجازات نیست؛ بلکه چون هدف تربیتی در آن نهاده شده است، وقتی فرد توانایی حداکثر را

۱- همان.

۲- مائده ۵۸، آیه ۸۹..

ص:۱۸۰

نـدارد، نوبت به مرحله بعـد می‌رسـد تا جایی که با اسـتغفار و توبه از او پـذیرفته می‌شود و در حقیقت به او فهمانده می‌شود که خطا کرده و او نیز مجازات را قبول می‌کند؛ اما به دلیل ناتوانی این مجازات بر او بخشیده می‌شود.

ص:۱۸۱

فصل پنجم: فلسفه و اسرار مسجدالحرام و اعمال آن

اشاره

ص:۱۸۲

اسرار شهر مکه

مکه شـهری است در سـرزمین حجاز که کعبه را چون نگینی درخشان در بر گرفته است. قرار گرفتن این شـهر در محدوده حرم امن الهی، امتیازات ویژه‌ای را به این شـهر بخشیده است؛ از این رو ورود به این شهر و حضور و اقامت در آن همراه با آداب و دستوراتی است که حکایت از اسـرار نهفته در آن دارد. در این مقال به اسـرار شـهر مکه- به عنوان یک شهر مقدس که صاحب منزلت و مقام ملکوتی است- پرداخته می‌شود:

یک. مکه مقصد انسان‌های خدا جو

مکه (مقصد)؛ یعنی آن سـرزمینی که جان‌های شیفته لقای الهی، با ورود به آن سرزمین، به آرامش و سکینه می‌رسد و چون نوزادی که حریصانه برای ارتزاق از شـیر مادر دست و پا می‌زند و با مکیدن سـینه مادر آرام می گیرد، قاصدان لقای حق نیز دیدار یار بر سـر دارنـد و با رسـیدن به مکه، لقا را به دست می‌آورند. امام رضا (ع) می‌فرماید: «سـمیت مکه مکه لان الناس کانوا یمکون فیها و کان یقال لمن قصدها قدمکا».(۱)

۱- ۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۰.

ص:۱۸۳

دو. مکه جای گذر (نه محل اقامت)

«مکه» شهری برای زندگی دنیوی نیست، بلکه مکان رویش و گذر است، یعنی از آنچه هستیم، به آنچه باید باشیم گذر کنیم. مکه شهری استثنایی است آنان‌که در جست‌وجوی راهی هستند تا سفر «من الخلق الی الحق» را کوتاه‌تر طی کنند، باید جامه‌ای بر کمر ببندند و جامه‌ای بر دوش بیندازند و تلبیه گویان، راهی این سرزمین شوند. اما آنان‌که می‌خواهند مکانی را برای گذر زندگی دنیایی انتخاب کنند، جایی دیگر برگزینند که امام صادق (ع) فرمود: «فان المقام بمکهٔ یقسی القلوب». (۱)آن حضرت سفارش می‌کرد: اگر برای زمانی طولانی قصد اقامت در مکه را دارید، در اثنای آن، شهر را ترک کنید و با احرام وارد شوید، تا از واردین به حرم محسوب شوید نه مقیمان درمکه. امام باقر (ع) می‌فرماید: «لاینبغی للرجل ان یقیم بمکه سنهٔ قلت: کیف یصنع؟ قال یتحول عنها».(۲)

سه. مکه مبدأ گسترش خیر

هر چیزی در این عالم، اصل و ریشه‌ای دارد که عرب از آن به «ام» تعبیر می‌کند. زمانی در این کره خاکی، شهرها و قریه‌ها که بستر هزاران خیر و برکت هستند، وجود نداشت و از یک نقطه رویش آنها آغاز شده است. در روایات مبدأ این گسترش را مکه و نقطه خاص را کعبه معرفی کرده‌اند. امام علی (ع) در پاسخ فردی از اهل شام- که سؤال کرد چرا مکه، ام القری است- فرمود: «لان الارض دحیت من تحتها»، ی عنی، مکه اصل و ریشه برای تمام شهرها و

۱- ۳. بحارالانوار، ج ۹۹، ح ۲۶.

۲- ۴. وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب مقدمات طواف، باب ۱۶، ح ۵.

ص:۱۸۴

قریه‌ها است و زمین با تمام ویژگی‌ها و خیر و برکت‌هایش، از این نقطه به سراسر کره زمین گسترش یافته است.

چهار. عرصه اجتماع باشکوه یکتاپرستان

یکی از اسامی مکه «بکه» است، از امام (ع) سؤال شد: سرّ اینکه مکه را «بکه» نامیده‌اند، چیست؟ فرمود: «لان الناس یبک بعضهم بعضا بالایدی، ای: یدفع بعضهم بعضا بالایدی»،(۱) ی عنی، به جهت کثرت اجتماع، با دست یکدیگر را کنار می‌زنند تا به مقصد خود برسند و این بیانگر اجتماع عظیم انسان‌های یکتاپرست بر گرد محور توحید است.

پنج. مرکز تحقیر ستمگران

در طول تاریخ، هرگاه ستمگری قصد تخریب و اهانت به کعبه را داشته، گرفتار قهر و عذاب الهی شده است. یکی از جلوه‌های قهر الهی بر ستمگران، داستان نابودی سپاه ابرهه و فیل سواران است.

ناگهان شد لشگر حق آشکار شد هوا تاریک از اسپاه حق

دام و دد را کرد در صحرا تتق لشگر یزدان برآمد از افق

از هجومش شد هوا تاریک و تار تا بکوبد هر که گشت از راه حق

امام صادق (ع) می‌فرماید: «اسماء مکه خمسهٔ ام القری و مکّه و بکّهٔ و البساسهٔ کانوا اذا ظلموا بها بستهم ای اخرجتهم و اهلکتهم، و ام رحم کانوا اذا الزموها رحموا».(۲) در روایت دیگری آمده است: «و کانت تسمی بکه لانها تبک اعناق الباغین اذا بغوا فیها».(۳)

۱- ۶. قرب الاسناد، ص ۱۰۴.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱۹ ابواب مقدمات الطواف، ح ۵۱.

ص:۱۸۵

شش. سرزمین عبادت وعبودیت

کمتر سرزمینی یافت می‌شود که برای تضرع و ناله و عبادت آفریده شده باشد، به گونه‌ای که حتی استراحت درآن نیز عبادت باشد. مکه سرزمین عبادت و اظهار عبودیت است؛ آنجا شهر گریه، ناله، توبه و انابه است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «انما سمیت مکهٔ بکهٔ لبکاء الناس حولها و فیها».(۱) مکه شهر ذکر و دعا و قرآن است. امام باقر (ع) نیز فرمود: «الساجد بمکهٔ کالمتشحط بدمه فی سبیل الله» (۲)و امام سجاد (ع) فرمود:)) من ختم القرآن بمکهٔ لم یمت حتی یری رسول الله (ص) و یری منزله فی الجنهٔ».(۳) و نیز: «النائم بمکه کالمتشحط فی البلدان».

هفت. مکه شهر سازندگی روح و جان

سختی‌ها و ناملایمات زندگی، آزمایش‌های الهی است که ناخالصی‌ها را از روح و جان آدمی دور می‌سازد و راه را برای درک کمالات معنوی هموار می‌کند. مکه سرزمین سازندگی است و دشواری های آن، طلای وجود حج گزاران را از ناخالصی و آلودگی پاک می‌گرداند. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «من مرض یوما بمکهٔ کتب الله له من العمل الصالح الذی کان یعمله عبادهٔ ستین سنهٔ و من صبر علی حرّ مکه ساعهٔ تباعدت عنه النار مسیرهٔ مائهٔ عام و تقربت منه الجنهٔ مسیرهٔ مائهٔ عام».(۴) این سازندگی سر اصلی موقعیت جغرافیایی مکه است که آن را همراه با ناملایمات قرار داده است.

۱- همان. ح ۳۴.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ح ۸.

۳- تهذیب، ج ۵. ص ۴۶۸، ح ۱۶۴.

۴- بحار الانوار، ج ۱۶، ح ۴۷.

ص:۱۸۶

هشت. شهر پاکان و اهل طهارت

خداونـد خطاب به ابراهیم (ع) و فرزندش اسـماعیل (ع) فرمود: «طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السـجود».(۱) به فرموده امام صادق (ع): سزاوار است انسان به مکه وارد نشود، مگر آنکه طاهر باشد (فینبغی للعبدان لایدخل مکه الا و هو طاهر قد غسل عرقه و الأذی و تطهر).(۲) هم بایـد طهـارت ظـاهری را کسب کرد (اعم از طهـارت بـدن و غسل و وضو) و هم آنکه روح خود را از کبر و غرور طـاهر سـاخت و آن را به زیور تواضع و خشوع آراست. امـام صادق (ع) می‌فرمایـد: «من دخلها بسـکینه غفر له ذنبه قلت کیف یدخل بسکینهٔ قال یدخلها غیر متکبر ولا متجبر».(۳)

نه. دارای حرمت ویژه

قرآن می‌فرماید: ومن یردفیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم.(۴) از آنجایی که مکه حرم الهی است، گناه و نافرمانی از خداوند- در موقعیتی که همه را در حریم امن خود مهمـان نموده است- حرمت شـکنی است؛ لـذا عـذاب بیشتری (عـذاب الیم) برای مرتکب به گناه در آنجا منظور شده است.

ده. مکه شهری برای همه

مکه شهری آزاد است و همه مسلمانان می‌توانند درهر جای مکه و حرم، منزل گزینند و کسی حق ممانعت و محدود ساختن آنها را

۱- بقره ۲، آیه ۱۲۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۵ ابواب مقدمات طواف، ح ۳.

۳- همان، ح ۱.

۴- حج ۲۲، آیه ۲۵.

ص:۱۸۷

ندارد. رسول خدا می‌فرماید: «مکه مناخ لاتباع رباعها و لاتؤاجر بیوتها».(۱) امام علی (ع) در نامه‌ای خطاب به کارگزار خود در مکه می‌نویسد: «مراهل مکـۀ الا یأخذوا من ساکن اجرا فان لله سبحانه یقول «سواء العاکف فیه و الباد» فالعاکف: المقیم به و البادی الذی یحج الیه من غیر اهله وفقنا الله و ایاکم لمحابه والسلام».(۲) از این رو سرزمین مکه، از اموال عمومی محسوب می‌شود که اختیار آن در دست امام مسلمین است. او نیز باید مطابق مصلحت مسلمین و شهر مکه اقدام کند، اینکه مکه منطقه آزاد اسلامی است؛ یعنی، مسلمانان بدون هیچ محدودیتی می‌توانند از این مرکز عبادی بهره مند شوند و گروه خاصی نباید بر آن سیطره یابند و به جهت منافع اقتصادی و سیاسی عظیمی که از حضور مسلمانان در این مرکز عبادی به دست می‌آید، بر آن مسلط شوند؛ بلکه منافع آن باید به عموم مسلمانان عاید شود.

۱- بیهقی، ج ۶، ص ۳۵.

۲- نهج البلاغه، نامه ۶۷.

ص:۱۸۸

اسرار مسجد الحرام

مسجد الحرام، همزمان با بنای کعبه توسط حضرت آدم (ع) شکل گرفت و در زمان حضرت ابراهیم (ع) در تجدید بنای کعبه، حدود مسجد نیز مشخص گردید. البته این حدود از ناحیه مردم رعایت نشد و در اطراف کعبه و داخل محدوده مسجد الحرام، اقدام به خانه سازی کردند. پس از اسلام به مرور، حدود اولیه به مسجد بازگردانده شد و بخشی نیز به آن افزوده گشت. حسین بن نعیم روایت می کند: «سألت ابا عبدالله (ع) عما زادوا فی المسجد الحرام عن الصلاهٔ فیه فقال: ان ابراهیم و اسماعیل حدّا المسجد ما بین الصفاء و المروه فکان الناس یحجون من المسجد الی الصفاء».(۱) این حدیث شریف و سایر احادیثی که در این مورد وارد شده، بیانگر آن است که حدود مسجد از قبل تعیین شده است.

مسجد الحرام علاوه بر احکام کلی مساجد، دارای آداب و احکام مخصوص نیز هست. وجود کعبه در درون مسجد، قداست ویژه‌ای را به آن بخشیده است؛ به گونه‌ای که عبادت، نماز، دعا و قرآن در آنجا

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۱۵۸۴.

ص:۱۸۹

قابل مقایسه با سایر اماکن نیست.

مسجدالحرام، دارای تاریخی کهن و پرماجرا است؛ حضور پیامبران و طمع مشرکان در تسخیر و یا تخریب این مکان مقدس، از دیگر ویژگی‌های این مسجد است که آن را از سایر اماکن جدا می‌کند. آنچه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، اسراری است که در ویژگی‌ها و آداب این مکان مقدس نهفته است:

یک. مسجد الحرام بهانه‌ای برای وصال

غرض از مسجد و میخانه‌ام وصال شماست جز این خیال ندارم خدا گ-- واه من است(۱)

امام صادق (ع) می‌فرماید: به هنگام ورود به مسجد الحرام بگو ...: «اللهم انی عبدك و البلد بلدك و البیت بیتک جئت اطلب رحمتک و اؤم طاعتک مطیعا لأمرک راضیاً بقدرك اسألك مسأله المضطر الیك الخائف لعقوبتک اللهم افتح لی ابواب رحمتک و استعملنی بطاعتک و مرضاتک».(۲) تمام فرازهای این دعای شریف، بیان این حقیقت است که حضور در مسجد، بهانه‌ای برای وصال به رحمت خداوند است:

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید؟ معشوق همین ج-- است بیا یید، بیا یید

معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار در بادیه سرگشته شما در چه هوایید؟

گر صورت بی صورت معشوق ببینید هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شمایید

ده بار از این راه بدان خانه برفتید یک بار از این خانه بر این بام برآیید

۱- حافظ.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۱.

ص:۱۹۰

دو. وادی پاکان و طاهران

قرآن می‌فرماید: به حقیقت کلام خدا دست نخواهید یافت، مگر آنکه پاک و طاهر باشید؛ زیرا کلام پاک، فکر و نیت پاک می‌طلبد لایمسّه الا المطهرون.(۱) ورود به فضای پاکان نیز، طهارت ظاهری و باطنی می‌طلبد: ثم لیقضوا تفثهم ... و لیطوفوا بالبیت العتیق.(۲) ورود مشرکان به مسجد الحرام، منع شده است؛ زیرا در محیطی که نور توحید تابش دارد و موحدان در آن اجتماع می‌کنند، نباید تاریکی و ظلمت شرک و کفر، جایی داشته باشد: یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام (۳)و حتی امارت و بنا و ساختمان مسجد نیز، نباید به دست ناپاکان آلوده شود؛ زیرا سراسر مسجد نور است و طهارت و با شرک و کفر سنخیتی ندارد: وما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله.(۴)

سه. مأمن دلدادگان و پناهندگان

امام رضا (ع) در حدیث معروف سلسلهٔ الذهب، از خداوند متعال نقل می‌فرماید: «کلمهٔ لااله‌الاالله حصنی فمن دخل حصنی آمَن من عذابی». مسجد الحرام مظهر کلمه «توحید» است و هر مسلمانی در آنجا در امان می‌باشد. و هیچ کس حق تعدّی و مزاحمت به او را ندارد: ومن یردفیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم.(۵) حتی مشرکانی که نباید

۱- واقعه ۵۶، آیه ۷۹.

۲- حج ۲۲، آیه ۲۵.

۳- توبه ۹، آیه ۲۸.

۴- همان، آیه ۱۷.

۵- حج ۲۲، آیه ۲۵.

ص:۱۹۱

به مسجد الحرام راه یابند، اگر روزی به این مسجد پناهنده شدند تا زمانی که قصد توطئه و یا جنگ و ستیز با مؤمنان را نداشته باشند، باید به پناهندگی آنان احترام گذاشت: واقتلوهم حیث ثقفتوهم ... و لاتقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فاقتلوهم.(۱) از طرفی همان گونه که گردآمدگان در مسجد الحرام، از تعدّی و تجاوز دیگری باید در امان باشند، این امید را نیز باید داشته باشند که خداوند، آنان را از عذاب و قهر خودش در امان خواهد داشت. تا در مأمن رحمت و لطف او سکنا گزینند. «فمن دخل حصنی أمن من عذابی».

چهار. محل مبارزه با شرک جهانی

«مسجد الحرام» فقط محلی برای عبادت نیست؛ بلکه مرکز فریاد توحید و عدالت و مبارزه با شرک و الحاد و کفر است. تمامی پیامبران- از آدم تا خاتم- در آنجا حضور یافته و ندای توحید و مبارزه با شرک را سر داده اند. مسجدالحرام مرکز مشترک میان تمام انبیا، در شعار توحید و مبارزه با شرک است؛ این مسجد با چنین پیشینه و جایگاهی، دارای موقعیت استراتژیک است؛ لذا باید مدیریت آن به کسانی سپرده شود که اولًا ایمان به توحید داشته باشند و در عمل نیز التزام عملی خود را به آن اثبات کنند. آنان باید در مبارزه با شرک شجاعت داشته باشند و از غیر خدا نهراسند: انما یعمر مساجد الله من امن بالله و الیوم الاخر و اقام الصلاهٔ و اتی الزکاهٔ و لم یخش الا الله.(۲) در بیان اینکه تنها پرهیزگاران شایسته و لایق برای تصدی و تولیت امور مسجد الحرام هستند، می‌فرماید: وما لهم الا یعذبهم الله و هم یصدون عن المسجد الحرام و ما کانوا اولیاءه ان

۱- بقره ۲، آیه ۱۹۱.

۲- توبه ۹، آیه ۱۷ و ۱۸.

ص:۱۹۲

اولیاؤه الا المتقون. (۱)آنان که که خود از سردمداران شرک بوده و دل به بیگانگان سپرده‌اند و دنیا و دین خود را با مشرکان پیوند زده‌اند، نمی‌توانند مدیریت کانون توحید و مبارزه با شرک را به دست گیرند و مسلمانان را در ستیز با شرک و الحاد رهبری کنند؛ از جایگاه ویژه مسجد الحرام در مبارزه با شرک، سرّ استحباب ورود از باب بنی شیبه نیز روشن می‌شود. زیرا آن‌گاه که بت هبل به دست علی (ع) از کعبه پایین آورده و شکسته شد؛ به دستور پیامبر (ص) در آن مکان دفن گردید تا حاجیان به هنگام ورود به وادی توحید، نخست شرک را در زیر پای خود لگد مال کنند و آن‌گاه وارد به وادی توحید شوند:

«فی شرح المأزمین- انه موضع عبد فیه الاصنام و منه اخذ الحجر الذی نحت منه هبل الذی رمی به علی (ع) من ظهر الکعبة، لما علا ظهر رسول الله (ص) فامر به فدفن عند باب بنی شیبه فصار الدخول الی المسجد من باب بنی شیبة سنة لاجل ذلک».(۲)

پنج. نماد نفی نژاد پرستی و نظام طبقاتی

در مسجد الحرام همه یکسانند و وحدت و یکپارچگی در آن موج می‌زنند مردم از هر کشوری و با هر نژادی و در هر سطحی از برخورداری مواهب دنیایی، همه و همه در آن مکان یکسانند: والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد.(۳) حتی در مسجد الحرام مرزهای جنسیتی نیز تعریف دیگری پیدا می‌کند،

۱- انفال ۸، آیه ۳۴.

۲- الحج و العمره، ص ۴۸، حدیث ۱۰۹.

۳- حج ۲۲، آیه ۲۵. «العاکف» به معنای شخص مقیم «الباد» کسی که از شهر و آبادی دیگر وارد مکه می‌شود مجمع البیان، ذیل آیه شریفه.

ص:۱۹۳

راوی از امام صادق (ع) سؤال کرد: «یا بن رسول الله! اقوم اصلی و المرآة جالسة بین یدی او مارة؟» امام در پاسخ فرمود: «لا بأس انما سمیت بکه لانه یبک فیها الرجال و النساء».(۱) در سایر مساجد و محافل- حتی در عرصه جهاد با دشمنان- حضور زنان واجب نیست، اما در مسجد الحرام حضور زن برای انجام مناسک عبادی حج و یا عمره واجب می‌شود و زن و مرد در کنار یکدیگر، گرد کعبه طواف می‌کنند و این می‌رساند که در کمال معنوی و صعود الی الله، جنسیت و نژاد و طبقات دنیوی نقشی ندارد و مسجد الحرام پایگاه همه برای رسیدن به مقام قرب است. به راستی این تفاوت‌ها، اصالتی در کمال بشری ندارد و فقط متاع غرور برای عالم ماده است و راه سعادت بر همگان گشوده است.

شش. مسجد الحرام پایانی برای آغاز

حضور در مسجد الحرام، مرحله پایانی مناسک حج است؛ اما این پایان، آغازی برای سیر و سلوک است. خداوند معراج پیامبر خود را از مسجد الحرام قرار داد تا به بندگان وارسته خود بگوید: کعبه نقطه پایان حرکت آنان نیست. آنان‌که به کعبه رسیدند، در نقطه آغاز قرار دارند و باید از این نقطه عروج، راه معراج را برگزینند: سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا.(۲)

هفت. مسجد الحرام مقصد و مقصود همگان

کعبه و مسجد الحرام، فقط مقصد و مقصود حج‌گزاران نیست و محدود به زمان خاصی محدود نشده است؛ بلکه در هر زمان و

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ح ۴۰.

۲- اسراء ۱۷، آیه ۱.

ص:۱۹۴

لحظه‌ای، ملجأ و مقصـد همگان است. کعبه و مسـجد، قبله و تکیه‌گاهی است که هر کس از هر کجا و در هر حالتی، اگر به او روی آورد و توجّه کند، آرامش می‌یابد: قد نری تقلب وجهک فی السـماء فلنولینک قبلهٔ ترضاها فول وجهک شـطر المسجد الحرام (۱)و هر کس در هر کجـا هست، می‌توانـد قطب وجود خود را بـا این مرکز مغناطیسـی توحیـد همسو و همراه سازد: وحیث ما کنتم فولّوا وجوهکم شطره. (۲)از این رو به سوی او نشسـتن و خوابیـدن و چهره به سـمت آن متوجه ساختن، مسـتحب و شایسـته است و حفظ حرمت آن حتی در اقصی نقاط و دورترین مکان نیز واجب می‌باشد، در برخی حالات استقبال و ادبار به قبله حرام است.

هشت. درس حق شناسی

امـام صادق (ع) فرمود: چون به مسـجد الحرام داخل شـدی، درب مسـجد توقّف کن و بگو: «السـلام علیک ایها النبی و رحمـهٔ الله و برکاته، بسم الله و بالله ومن الله و ما شاء الله و السـلام علی انبیاء الله و رسـله و السـلام علی رسول الله و السـلام علی ابراهیم و الحمدلله رب العالمین» (۳)حـج‌گزار بایـد بدانـد که اگر به نطقه وصال دست یافته و توفیق قـدم نهادن در مسـجد الحرام را پیـدا کرده است، نتیجه زحمـات و مجاهـدت‌های انبیـا از آدم تا خاتم است. پس در ابتـدای ورود به وادی توحیـد، به رسم حق شناسـی درود و سـلام مخصوص بر پیامبران- به‌ویژه بر ابراهیم پرچمدار توحید و پیامبر اسلام- فرستاده می‌شود، آن‌گاه اجازه طواف برگرد کعبه دریافت

۱- بقره ۲، آیه ۱۴۴.

۲- همان، آیه ۱۵۰.

۳- کافی، ج ۴، ص ۴۰۳، ح ۱.

ص:۱۹۵

می گردد.

نه. فرصتی برای تثبیت و تعمیق ایمان

از آداب مسجد الحرام، قرائت قرآن، اقامه نماز، طواف برگرد کعبه، نظر به کعبه و ... است و اینها فرصتی برای رشد معنوی و تعمیق ایمان است. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «اعظم المساجد حرمهٔ و احبها الی الله و اکرمها علی الله تعالی المسجد الحرام».(۱) انسان باید بتواند ابعاد معنوی خود را ژرف ببخشد و ایمان و باورهای دینی خود را تثبیت کند، به صورتی که با جدا شدن از این محیط و بازگشت به امور روزمره دنیوی، این نور معنوی در وجود او تثبیت شود و او را از لغزش‌ها دور سازد.

۱- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۴۳، ح ۹۶.

ص:۱۹۶

اسرار و مقدمات و شرایط طواف

نخستین عمل واجب پس از احرام و ورود به حرم الهی «طواف» است. زائر باید پس از رسیدن به مکه به مسجد الحرام رفته و هفت مرتبه کعبه را طواف کند. قرآن کریم در سه آیه به طواف اشاره نموده است.

الف. وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ.(۱)

ب. ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ.(۲)

ج. وَ طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْقائِمِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ.(۳) در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است «الطواف من کبار الحج و من ترک الطواف الواجب متعمدا فلا حج له»،(۴) (طواف از اعمال بزرگ حج است).

۱- بقره ۲، آیه ۱۲۵.

۲- حج ۲۲، آیه ۲۹.

۳- همان، آیه ۲۶.

۴- دعائم‌الإسلام، ج ۱، ص ۳۱۲.

ص:۱۹۷

پیشینه طواف

طبق برخی از روایات، دو هزار سال قبل از هبوط آدم (ع)، فرشتگان به گرد خانه خدا طواف می‌کردند و هنگام طواف «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الاالله والله» اکبر می‌گفتند.(۱)

پس از بنای کعبه، ملائکه شیوه طواف کردن را به آدم آموختند؛ پیشاپیش او حرکت می‌کردند تا آدم هفت دور طواف نمود.(۲)

پس از مرگ آدم، شیث نیز به همان شیوه حج نمود.(۳) حضرت نوح (ع) نیز با کشتی خود به دور خانه خدا طواف کرد.(۴)

پیش از اسلام، اعراب جاهلی طواف را امر مقدسی می‌دانستند؛ اسلام نیز برای طواف اهمیت ویژه‌ای قائل شد؛ به طوری که طواف را هم‌سنگ نماز دانست.

طواف کعبه محور اعمال حج است و از ارکان مهم آن به شمار می‌آید. بنابراین در مبحث فلسفه و اسرار هم جایگاهی ویژه دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

یک. طهارت بدن و لباس

پاکی از آلودگی‌های ظاهری و نیز داشتن وضو و غسل، از شرایط حتمی و ضروری طواف است. معنای این شرط آن است که تا طواف‌کننده خود را از پلیدی‌های ظاهری (نجاسات و آنچه نماز در آن صحیح نیست) پاک نکند، لایق طواف خانه معبود نمی‌شود.

۱- تاریخ مکه، ص ۳۶.

۲- التاریخ القدیم، ج ۳، ص ۱۴.

۳- همان.

۴- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۸۶.

ص:۱۹۸

علاوه بر آن بایستی با وضو و غسل (افزون بر تمیزی بیشتر)، قدم در عرصه پاکی درون بگذارد. چون وضو و غسل علاوه بر طهارت ظاهری، آغازی برای تطهیر درون به شمار می‌روند.

دو. لباس طواف

لباس طواف باید مباح باشد؛ یعنی، از مال حلال تهیه شده باشد؛ وگرنه طواف باطل است. پیام این شرط آن است که: بدون کسب حلال و تن‌پوش مباح، نمی‌توان به حقیقت طواف دست یافت و این عمل، حاصلی جز خستگی و ضایع کردن فرصت ندارد.

هم‌چنین لباس احرام و طواف، نبایستی از ابریشم خالص باشد، چرا که چنین لباسی زینت، تجمل و گاه موجب فخر فروشی است.

سه. پوشش برای زنان

بدیهی است دستور پوشش برای بانوان به جهت پرهیز از خودنمایی و بر هم زدن تمرکز دیگران است، زیرا هر مقدار محیط مناسب‌تر باشد، اهداف بهتر تحقق می‌یابد.

علاوه بر آنکه طواف کننده اگر در فکر خودنمایی و اظهار زینت‌های خود باشد، از عبادت غافل و از دستاوردهای آن محروم می‌شود.

چهار. مختون بودن

از جمله شرایط طواف، مختون بودن مردان است. مختون بودن نشانه مسلمانی است و کسی که این نشانه را ندارد، از طواف ممنوع است. در آغاز بایستی آشکار و پنهان خود را با شرع تطبیق داد تا لیاقت حضور در طواف و بندگی را پیدا کرد.

ص:۱۹۹

پنج. خارج نشدن از مطاف

از جمله شرایط طواف، خارج نشدن از حد مطاف است. چه آنکه حد آن مقام ابراهیم باشد و یا صف طواف کنندگان. حضور در این حد، شرط قبولی طواف است و اگر کسی از حدود معین خارج شد، دیگر طواف نکرده است. پیام این شرط آن است که مدعی بندگی خدا، نمی‌تواند از محدوده خارج شود.

«طواف» نشانه عبودیت و عشق به خدا است. شخصی می‌تواند این ادعا را داشته باشد که از محدوده و چهارچوب بندگی بیرون نرود، چنانکه در حال طواف هم، شرط دلدادگی آن است که از محدوده معشوق خارج نشده و به او وفا دار باشد.

از سوی دیگر پا بر دیوار کعبه نهادن نیز از مبطلات طواف و حرمت شکنی است. بایستی بر گرد معشوق طواف کرد و پا گذاشتن بر حریم او، خلاف ادب و حکمت است.

شش. سمت چپ قرار دادن کعبه

قلب انسان درجانب چپ او است. طواف از جانب چپ، نشان تسلیم کردن دل به معبود است.

همچنین حرکت از جانب چپ، حرکتی طبیعی و هم سنخ یا نظام طبیعت است. حرکت زمین به دور خورشید (برای کسی که رو به خورشید بایستد)، از چپ به راست است و حرکت‌های دیگر در جهان پهناور در آفرینش نیز نوعاً در همین جهت است. گردباد نیز از چپ به راست می‌چرخد.

نکته دیگر در این نوع حرکت آن است که نوعاً راست، نشانه صدق و درستی و چپ نشانه کذب و نادرستی است. وَ أَصْحابُ

ص:۲۰۰

الْیمِینِ ما أَصْحابُ الْیمِین(۱) فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ.

ولی اصحاب شمال: وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ فِی سَمُومٍ وَ حَمِیم.(۲)

حرکت از چپ به راست، نماد رویکرد طواف کننده از نادرستی‌ها به درستی، از شقاوت به سعادت، از ظلم به عدالت، از شرک به توحید و ... است.

هفت. شروع از حجرالاسود و پایان به آن

طواف بایستی از حجرالاسود آغاز و به آن پایان یابد. این ویژگی گویای چند نکته است:

۱. حجرالاسود نشانه‌ای الهی است؛ حرکت از آن مبدأ و پایان به آن، نمادی از إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُون(۳) است. همچنین: هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ‌ءٍ عَلِیمٌ(۴) و وَ هُوَ الَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ.(۵)

۲. حجرالاسود، سنگی بهشتی است که برای آدم از بهشت نازل شد تا بدان انس گیرد. منزلگاه آدمی نیز بهشت است و او مرغ باغ ملکوت است که در این عالم چند روزی درگیر است؛ ولی می‌تواند به بهشت خود باز گردد.

شروع از حجرالاسود، یادبودی از بهشت نخستین و پایان دادن به حجرالاسود، بازگشت به بهشت موعود از مسیر توبه و عبودیت است.

۱- ۱. واقعه ۵۶، آیه ۲۷.

۲- ؟؟

۳- البقره ۲، آیه ۴۶.

۴- حدید ۵۷، آیه ۳.

۵- ۳. روم ۳۰، آیه ۲۷.

ص:۲۰۱

یا بَنِی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ کَما أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ.(۱)

و وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ.(۲)

شگفت آن‌که در دعاهای طواف اقرار به گناه و درخواست بهشت آمده است، همانند آنچه حضرت آدم به درگاه خداوند عرضه داشت.

هشت. هفت دور طواف

بسیاری از مسائل مربوط به انسان و جهان، با تعداد هفت مرتبط است و این نشان از جایگاه این عدد در امور جهان دارد؛ برای نمونه:

۱. آسمان‌ها هفت است، قرآن مجید چندین بار بر هفت طبقه بودن آسمان تأکید کرده است. السماوات السبع و سبع سماوات.

۲. قرآن مجید زمین را نیز هفت می‌داند. البته گرچه معنای اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنّ(۳) به طور کامل آشکار نیست؛ ولی شاید مقصود آن باشد که هفت زمین، همانند این زمین در جهان آفرینش وجود دارد و یا هفت لایه گرداگرد زمین وجود دارد.

۳. اولین مبنای تقسیم بندی روزها هفت است و «هفته» پایه‌ای جهانی و شناخته شده برای تقسیم ایام و سال‌شماری می‌باشد. در هیچ جا ایام را به بیشتر یا کمتر از هفته تقسیم بندی نکرده‌اند. گویا این موضوع ارتباط وثیقی با روح آدمی دارد که با چنین تقسیم‌بندی، به راحتی کنار آمده و با آن زندگی می‌کند.

۴. مراحل خلقت انسان و سیر او هفت مرحله است: عالم ذر،

۱- اعراف ۷، آیه ۲۷.

۲- آل عمران ۳، آیه ۱۳۳.

۳- طلاق ۶۵، آیه ۱۲.

ص:۲۰۲

صلب پدر، رحم مادر، دنیا، برزخ، قیامت و بهشت یا دوزخ.

۵. عارفان مراحل سیر را هفت مرحله می‌دانند.

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

۶. جهنم هفت در دارد: لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ.

گویا طواف‌کننده با هر دور طواف، دری از درهای جهنم را بر خود می‌بندد. درباره دعاهای اطراف کعبه نیز آمده است:

«عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ طَوَافِکَ وَ بَلَغْتَ مُؤَخَّرَ الْکَعْبَةِ وَ هُوَ بِحِذَاءِ الْمُسْتَجَارِ دُونَ الرُّکْنِ الْیَمَانِیِّ بِقَلِیلٍ فَابْسُطْ یَدَیْکَ عَلَی الْبَیْتِ وَ أَلْصِقْ بَطْنَکَ وَ خَدَّکَ بِالْبَیْتِ وَ قُلِ اللَّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هَذَا مَکَانُ الْعَائِذِ بِکَ مِنَ النَّارِ ثُمَّ أَقِرَّ لِرَبِّکَ بِمَا عَمِلْتَ فَإِنَّهُ لَیْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ یُقِرُّ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ فِی هَذَا الْمَکَانِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».(۱)

امام صادق (ع) فرمود: زمانی که به مستجار رسیدی ... بگو: خدایا خانه خانه تو و بنده بنده تو است! این جایگاه کسی است که از آتش دوزخ به تو پناه می‌برد.

۷. اعضایی که موجب استحقاق کیفر و پاداش می‌شود، هفت عضو است: فکر و اندیشه، چشم، گوش، زبان، دست، پا، اعضای تناسلی.

۸. به هنگام سجده، هفت عضو انسان باید بر زمین باشد: پیشانی، دو کف دست، دو زانو، دو نوک انگشتان بزرگ پا.

در بین عددها، آن عددی که هم با آسمان‌ها و هم با بسیاری از امور دیگر تطبیق دارد و پذیرش آن نیز برای انسان بسیار طبیعی است، عدد هفت است. از این رو انتخاب هفت برای تعداد دورهای طواف، بسیار طبیعی و هماهنگ با امور دیگر است؛ گرچه مناسبت‌ها

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۱.

ص:۲۰۳

و حکمت‌های دیگری نیز دارد که ما را بدان راهی نیست.

پیام هفت دور طواف

طواف کننده با هر دور طواف، گویا از یک طبقه آسمان صعود کرده و به طبقه بالاتر رفته است تا اینکه در دور هفتم بر گرد عرش الهی طواف می‌کند: وَ تَرَی الْمَلائِکَهَ حَافِّینَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ. (۱)از همین رو پس از طواف به نماز می‌ایستد که «الصلاهٔ معراج المومن».

طواف کننده با هر دور طواف، گویا یکی از درهای دوزخ را بر خود می‌بندد؛ چون تعداد درهای جهنم، هفت عدد است. در دعاهای طواف مقابل درب کعبه آمده است: «و هذا مقام العائذ بک من النار».

هفت عضو اساسی در بدن، مباشرت در تحصیل و یا گناه دارند و سبب آن به شمار می‌روند. هفت دور طواف نماد فرمانبرداری همه آن اعضا، از خداوند و تسلیم شدن آنها در برابر او است.

۱- زمر ۳۹، آیه ۷۵.

ص:۲۰۴

اسرار طواف

یک. درس توحید و یکتا پرستی

حج‌گزارانی که از دور و نزدیک به مکه مشرف می‌شوند، در هر شرایطی بر گرد کعبه طواف کرده و آن را محور گردش خود قرار می‌دهند. این گردش مستمر- که در قالب طواف واجب و برترین عمل مستحب در مسجد الحرام انجام می‌گیرد- نماد نظام واحد جهان و احدیت پروردگار است: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.

گردش پروانه وار بر گرد کعبه، نفی همه ابعاد شرک و اقرار و اعتراف به احدیت ذات اقدس پروردگار است.

منظره طواف- که انسان‌هایی از نژادهای مختلف، فرهنگ‌های گوناگون و شکل‌های مختلف همه بر گرد یک نشانه می‌گردند- حقیقت توحید را تداعی می‌کند. اگر بنا باشد عینیت توحید در تصویری نشان داده شود، آن نقش «طواف» است. در روایات آمده است:

«کعبه چهار گوش است، چون بیت المعمور چنین است و کعبه برابر با بیت المعمور در آسمان‌ها است، و آن چهار ضلعی است؛ چون

ص:۲۰۵

عرش دارای چهار ضلع است و بیت المعمور برابر عرش الهی است. عرش الهی نیز چهار گوش است؛ چون کلمات بنیادی دین چهار جمله است: سبحان الله، الحمدلله، لا اله الاالله الله و الله اکبر».(۱)

این‌که حقیقت این برابری چیست: آیا مکانی است یا رتبی؛ بسیار سخن دارد؛ ولی ارتباط کعبه و چهار ضلع بودن آن با این چهار جمله، بسیار قابل توجّه است.

«سبحان الله»، نفی هر گونه نقص و کاستی از ذات اقدس الهی است.

«الحمدلله»، انتساب همه ستایش‌ها به خداوند و روا بودن آن برای پروردگار یگانه است.

او صفات جمال را در خود دارد و برای هر گونه ستایش سزاوار است.

«لااله الاالله»، نفی هرمعبود در مرحله توحید نظری است؛ چرا که ذات دارای همه صفات کمال و مبرّا از هر گونه نقص و کاستی، تنها معبود شایسته هستی است و دومی ندارد.

«والله اکبر»، بیان توحید عملی است که گوینده هیچ چیز را از او بزرگتر نمی‌داند. از این رو مراعات حق او را از همه حقوق بالاتر دانسته و درمقام عمل نیز این حق را مراعات می‌کند.

دو. نمونه تشکیل امّت واحد

قرآن و آموزه‌های آن، مسلمانان را یک امت و یک پیکره می‌داند: إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ (۲)از این رو هر گونه تفرق را ناپسند دانسته و مسلمانان را به ترک جدال‌های بی مورد

۱- علل شرایع، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲- انبیاء ۲۱، آیه ۹۷.

ص:۲۰۶

فراخوانده است و با تکیه بر محور وحدت- که قرآن و سنت و رهنمودهای آن است- آنان را به تشکیل یک امت و مجموعه واحد دعوت کرده است.

طواف- که از مهمترین ارکان حج است و علاوه بر مقدار واجب، تکرار آن نیز مستحب است- الگویی از همزیستی و در کنار یکدیگر قرار گرفتن است. نژادها، رنگ ها، مذهب ها، سلیقه ها، فرهنگ‌ها و ... همه در چرخش طواف به حد اکثر هماهنگی می‌رسند و در عین تفاوت‌ها، در حرکتی هماهنگ و منظم، در کنار یکدیگر قرار می گیرند.

از طواف می‌توان آموخت که مسلمانان از هر نژاد، قبیله، فرهنگ، ملیت و با هر سطح از برخورداری و ... می‌توانند بر محور توحید و عبودیت خدای یگانه، در کنار هم قرار گیرند، و به صورت یکپارچه خود را در جهان مطرح سازند و آنچه را که مانع این همدلی و همراهی است، به کناری نهند.

سه. ذکر و یاد الهی

یاد خدا، یکی از اهداف طواف است؛ پیامبر (ص) فرمود: «و أمر بالحج و الطواف لاقامهٔ ذکر الله». آن حضرت یکی از اسرار وجوب طواف را به پاداشتن یاد خدا دانسته است؛ چون انسان با تکرار طواف و گردش به دور خانه او، یاد او را همیشه به پا می‌دارد.(۱)

چهار. اعلام اطاعت و بندگی

سربازان به منظور اعلام آمادگی کامل، در برابر فرمانده کل رژه رفته و اطاعت از او را اعلام می کنند. طواف کنندگان نیز با طواف

۱- محجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۳۵۰

ص:۲۰۷

خود، بندگی و اطاعت از خداوند بزرگ را در خانه دوست، به وی و جهانیان اعلام می‌دارند.

پنج. همسانی با عرشیان

آن‌که بر گرد کعبه طواف می‌کند، باید بداند که پیرامون عرش الهی می‌گردد و با طواف کنندگان اطراف عرش هم نوا می‌شود:

وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ.(۱)

محی‌الدین عربی می‌گوید: کعبه نیز زبان حالش، تقاضای طواف از حج‌گزار است؛ یعنی، اگر حاجی علاقه‌مند طواف است، کعبه نیز همانند او به وی علاقه مند است.(۲)

شش. آزادی از قید و بندها و طاغوت ها

قرآن کریم در دو آیه، از کعبه به عنوان بیت عتیق نام برده است:

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ(۳) و لَكُمْ فِيها مَنافِعُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّها إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ.(۴)

با توجه به معنای عتیق (آزاد)، طواف کننده باید خود را از هر چه غیر خدایی است آزاد و تمام بندهای مادی را پاره کند و تسلیم خداوند بزرگ شود.

هفت. آمرزش خواهی از خدا

یکی از اسرار باطنی طواف، بازگشت به خدا و پاک شدن از گناهان

۱- زمر ۳۹، آیه ۷۵.

۲- محی‌الدین عربی، فتوحات مکیه، باب ۷۲.

۳- حج ۲۲، آیه ۲۹.

۴- همان، آیه ۳۳.

ص:۲۰۸

است.(۱) از امام صادق (ع) نقل شده است: «با پدرم امام باقر (ع) در حجر اسماعیل بودیم و ایشان مشغول به نماز بود که مردی آمد و سلام کرد.] آن‌گاه [گفت: سه سؤال دارم: نخست این که فلسفه طواف این خانه چیست؟ پدرم فرمود: خداوند متعال وقتی ملائکه امر فرمود آدم را سجده کنند و ملائکه در آغاز نپذیرفتند، خداوند بر آنان غضب کرد!! سپس ملائکه از خداوند طلب آمرزش و توبه نمودند. خداوند امر کرد تا به طواف بیت المعمور مشغول شوند. برای فرزندان آدم نیز کعبه قرار داد تا سبب آمرزش گناهان آنان شود.(۲)

هشت. پیوند نماز و طواف

طواف همانند نماز، یک عبادت است که در دو شکل (یکی متحرک و دیگری ساکن) انجام می‌شود. عشق در رفتار عاشق، به دو گونه تجلّی می‌یابد: یا با آرامش و گوشه نشینی و زمزمه عشق سرودن (نماز)، و یا برخاستن و به جنبش در آمدن و از خود بی‌خود شدن (طواف). البته طواف رمزی فراتر از نماز دارد؛ چون در نماز استقبال و روی آوردن به کعبه شرط است؛ ولی در طواف، سالک خدا را در یک جهت نمی‌بیند، بلکه خدا را همیشه و در همه جا حاضر و ناظر می‌داند. از این رو در طواف به طرف قبله بودن شرط نیست و طواف کننده با تمام وجود درک می‌کند که: وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِیمٌ.(۳)

بنابراین طواف، نماد درک حضور خداوند در همه جهات و ابعاد است.

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- کافی، ج ۴، ص ۱۸۸

۳- بقره ۲، آیه ۱۱۵.

ص:۲۰۹

نه. درس اعتقاد و ایمان

طواف، یـک سـیر کامـل اعتقـادی است؛ از توحیـد گرفته تـا معـاد. حـج گزار با شـروع طواف از گوشه کعبه، به آغاز حیات خود و آفریننـده اش (خداوند) متوجه می‌شود و توحید را سـر لوحه اعمال و رفتارهای خود قرار می‌دهد. آن گاه در مسـیر خود، مابین مقام ابراهیم و خـانه خـدا، اعتقـاد خود را به پیامبران و اطاعت و تبعیت از آنان نشان می‌دهـد. در ادامه وقتی حجر اسـماعیل و مسـتجار را دور می‌زنـد، یاد و نام پیشوایان معصوم را گرامی می‌دارد و ولایت و امامت آنان را، اعتقاد و شـعار خود قرار می‌دهد. پس در پایان به مکـان نخستین بـاز می‌گردد و این همـان توجه به معـاد و بـازگشت به مقصـد اصـلی (انا لله و انا الیه راجعون) است. علاوه بر این منظره طواف (ورود مداوم عده‌ای به مطاف و خروج جمعی دیگر از آنان)، می‌تواند اشاره‌ای به حضور انسان‌ها در این جهان (مبدا) و خروج از آن داشته باشد (معاد). یاد آوری این نکته، علاوه بر یاد کرد رستاخیز و رشد انسان‌ها، درس دیگری از توحید و پایبندی به مسائل اعتقادی می‌دهد.

ده. پناهندگی به دامان رحمت الهی

طـواف، پناهنـدگی به درگـاه الهی و التجـا به پیشـگاه رحمت و لطف او است. در این مـدار، او خواسـته هـا، دعاهـا و نیازهـایش را صمیمـانه و عـاجزانه مطرح می‌سـازد. تنها از او یاری می‌خواهـد و دامان لطف و عنایت او را بهترین پناهگاه می‌دانـد. ملتزم به حریم عنایت او و پناهنده باب مرحمت او می‌شود. تنها به او التجا می‌کند و از مدار لطف و بخشندگی او خارج نمی‌شود.

ص:۲۱۰

امام سـجاد (ع) می‌فرماید: هربار که به در کعبه رسیدی، بر پیامبر او درود بفرست و در طواف بگو: «خدایا! به تو نیاز دارم و بیمناک و پناهنده‌ام، نامم را عوض نکن و جسمم را تغییر مده» (اللهم انی الیک فقیر و انی خائف مستجیر)».... (۱)

علاـوه بر این طواف، مبـارزه‌ای مـداوم و خسـتگی ناپـذیر بـا شـیطان و شکسـتن زنجیرهای اسارت و درمانـدگی است. طواف؛ یعنی پناهندگی به درگاه حضرت حق و استمداد از او، برای رهایی از وسوسه‌ها و توطئه‌های شوم شیاطین. امام سجاد (ع) هر گاه به حجر می‌رسـید، سرش را بلند کرده، می‌گفت: «خدایا! به رحمت خود مرا وارد بهشت کن ... شر فاسقان جن و انس و شرّ فاسقان عرب و عجم را از من دور ساز» (و ادرأ عنّی شرّ فسقهٔ الجن و الانس).... (۲)

درسنامه اسرار و معارف حج؛؛ ص ۲۱۰

ر معنوی و روحی در طواف و توجه وافر به مسائـل عبادی و اخلاقی، نشانه مبارزه بی امان با شـیاطین و دوری از گناهان و پلیـدی‌ها است؛ به طوری که شیطان کمترین نفوذ را در طواف کنندگان دارد.

یازده. حضور در جمع مسلمانان

طـواف در عین حـال که عبـادتی فردی است؛ ولی بـا حضـور در جمع گسـترده مسـلمانان صورت می‌گیرد و این نشـان می‌دهـد که حضور همه جانبه و با شکوه در جمع، عموماً مطلوب بوده و گوشه‌گیری و انزوا و فردگرایی، مورد توجه دین نیست.

در واقع شکوه و زیبایی این عبادت، با حضور همگانی و گسترده

۱- الحج و العمرهٔ فی الکتاب و السنه، ص ۳۰۴، ح ۵۳۶.

۲- همان، ص ۳۰۲، ح ۵۳۴.

ص:۲۱۱

مسلمانان صد چندان می‌گردد و تسبیح و تنزیه الهی، با شور و اشتیاق هر چه بیشتر به جای آورده می‌شود. به همین جهت مطاف هیچ وقت خالی از جمعیت نمی‌شود و عده‌ای همواره در حال طواف خانه خدا هستند؛ باشد که مورد لطف و عنایت حق تعالی قرار گیرند (ان الله یباهی بالطائفین) و به یقین نظر رحمت الهی به جمع مسلمانان، بیشتر و یقینی‌تر است.

دوازده. دلسپردگی و عشق به محبوب

طواف تجلّی کامل «عشق و محبت» انسان به آفریدگار خود و حد اعلای دل سپردگی و شیفتگی به محبوب حقیقی است. حج گزار با طواف و چرخیدن گرد خانه دوست، اشتیاق و علاقه وافر خود را به محبوب واقعی اعلام می‌دارد و تنها او را شایسته دوستی و عشق‌ورزی می‌داند. در نزد اهل فرهنگ و ادب نیز، گرد کسی چرخیدن نشانه عشق شدید به وی و بیانگر پیوند و ارتباط وثیق با او است.

ای تی-- ر غمت را دل عشاق نشانه خلقی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه

یکی از نویسندگان گفته است: «طواف و به گرد چیزی چرخیدن، علامت کمال علاقه و نشانه محبت است تا آنجا که انسان خود را فدای محبوب می‌سازد و بلا گردان او می‌شود. آن چنان که پروانه عاشق شمع، آن قدر برگرد شمع می‌چرخد که عاقبت خود را با بال و پری سوخته به پی شمع می‌افکند. حاجی واقعی نیز که آتش اشتیاق لقای پروردگار در دلش شعله ور شده و بار سفر بسته و از وطن مألوف و خانه و کاشانه و فرزند و زن بریده و لبیک گویان خود را به پای

ص:۲۱۲

دیوار خانه محبوب رسانیده است؛ پروانه وار گرد شمع فروزان خانه توحید می‌چرخد و با حرکت دایره‌ای بر گرد خانه حق نشان می‌دهد که جز حق، چیزی نمی‌خواهد و جز حق، چیزی نمی‌جوید و مجذوب هیچ عاملی جز حق نیست».(۱)

سیزده. نشانه خوف و رجا

طواف می‌تواند رمزی از حیرت و سرگردانی و بیان خوف و رجای انسان باشد. وی از طرفی اعمال و گفتارهای ناپسند خود را به یاد می‌آورد و از عاقبت بد فرجام خود، به هراس می‌افتد. پس به درگاه معبود می‌شتابد و حیران و خائف، به گرد آن می‌چرخد تا لطف او را به خود جلب کند و از این سرگردانی به در آید.

از طرفی رحمت و کرامت محبوب را به یاد می‌آورد و ضیافت قدسی او را نشانه‌ای از آمرزش خود می‌داند و در طواف چشم امید به آن دارد. این خوف و رجا، یکی از پسندیده‌ترین حالت‌های انسان است که می‌توان به خوبی در طواف بیت العتیق آن را مشاهده کرد و تلاش حج‌گزاران را برای رسیدن به آرامش و رستگاری ستود.

چهارده. در فکر و ذکر محبوب

طواف، با همه بودن و در عین حال، بی همه بودن است؛ یعنی، هرچند حج گزار در جمع با شکوه و عظیم طائفان قرار می‌گیرد و در کنار سیاه و سفید، زن و مرد، جوان و پیر، به طواف خانه خدا می‌پردازد؛ با این حال با بی توجهی نسبت به دیگران و حضور قلب فراوان، به عبادت و تسبیح آفریدگار خود می‌پردازد و دل در سودای

۱- حج مقبول، ص ۱۱۴.

ص:۲۱۳

او می‌بازد. وجود دیگران (به خصوص نامحرمان)، او را از توجّه به حق باز نمی‌دارد و مانع عشق‌ورزی‌اش نمی‌شود.

او بجدّ مشغول ذکر و دعا می‌شود و به مناجات و راز و نیاز با معبود می‌پردازد و در حالی که با خیل عظیم مسلمانان در حرکت است؛ دل و فکر خود را معطوف حضرت حق می‌دارد و این سرّ ماندگاری و زیبایی طواف است.

پانزده. کانون پیوند یکتا پرستان و صالحان

طواف نقطه اتصال موحدان و صالحان در طول تاریخ زندگی بشر است. از زمان حضور حضرت آدم بر روی زمین و ساخت بنای کعبه، یکتاپرستان و مؤمنان به خدا، همواره در این خانه مقدس به عبادت پرداخته‌اند. بیت الله الحرام، شاهد حضور خالصانه و عابدانه، بسیاری از پیامبران و اوصیای آنان بوده است (چنان که عده‌ای هم در آنجا مدفون شده اند).

این یاد آور پیشینه طولانی خداپرستی و حق‌خواهی و مبارزه با بت پرستی و کفر است و هر حج گزار باید این خاطرات را زنده نگه دارد و پیوند و پیمان خود را با همه صالحان و مؤمنان اعلام نماید.

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید ...: «جعله محل انبیائه و قبلهٔ للمصلین الیه، فهو شعبهٔ من رضوانه»؛(۱) ... «آنجا را جایگاه پیامبران و قبله گاه نمازگزاران قرار داده است، پس آن شعبه‌ای از رضای الهی است».

۱- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۹۶، ح ۲۸۳.

ص:۲۱۴

شانزده. آزمون و ابتلای انسان‌ها

طواف خانه سنگی و تحمّل بعضی از سختی‌ها و شدت‌های آن (از جمله فشار و ازدحام جمعیت و)، ... نوعی آزمون و ابتلای مردم است تا میزان تعبّد و تسلیم بودن آنان آشکار شود ... امام علی (ع) در خطبه قاصعه فرموده: «آیا نمی‌بینید که خداوند، پیشینیان را از زمان حضرت آدم (ع) تا آخرین انسان این عالم، به وسیله سنگ‌هایی آزمود که نه زیان می‌رساند و نه سود، نه می‌بیند و نه می‌شنود» (... الاترون أن الله جل ثنائه اختبر الاولین من). ... (۱)امام صادق (ع) نیز در پاسخ اعتراض ابی العوجای ملحد- که می‌گفت تا کی این خرمن را با پاها می‌کوبید و به این سنگ پناه می‌آورید و همچون شتران فراری در این خانه هروله (طواف) می‌کنید - ... فرمود:

...«این خانه‌ای است که خداوند به وسیله آن، بندگانش را به پرستش خود فرا خوانده است تا در انجام آن، میزان طاعتشان را بیازماید ... پس آن شعبه‌ای از رضای الهی و راهی به سوی آمرزش خدایی است» (... هذا بیت استعبدالله به خلقه لیختبر طاعتهم فی اتیانه).... (۲)

هفده. کانون وحدت و عظمت مسلمین

طواف، اوج شکوه و عظمت مسلمانان و کانون وحدت و همدلی و یک‌رنگی آنان است. وحدت و پیوند مسلمانان، از هر نژاد و کشوری در طواف تجلی می‌کند و دشمنی‌ها، خود خواهی‌ها و کینه توزی‌ها در آن به فراموشی سپرده می‌شود. انسان در طواف، احساس تنهایی

۱- همان، ص ۱۹۰، ح ۲۸۲.

۲- همان، ص ۱۹۴، ح ۲۸۳.

ص:۲۱۵

و بیگانگی نمی‌کند؛ بلکه خود را جزئی از امت با شکوه اسلام می‌داند؛ امتی که در یک مسیر و هماهنگ و هم شکل در حرکت مداوم هستند و بر گرد یک کانون محوری می‌گردند و یک هدف و مقصد دارند. این عظمت و همدلی لرزه بر پشت دشمنان می‌اندازد و نور امید بر دل دوستان می‌افکند و برتری و فضیلت امت اسلام را نشان می‌دهد.

هجده. پاسداشت حدود الهی

یکی از وظایف مسلمانان، بزرگداشت حدود و مقررات الهی و کوچک نشمردن آنها و پرهیز از تجاوز به حریم آنها است. این امر در طواف مورد توجه قرار گرفته است. در حقیقت طواف به جهت مسائل مختلف آن، تمرینی است تا مسلمانان بتوانند حدود و مقررات الهی را پاس بدارند: «ولیحفظوا بالبیت العتیق ذلک و من یعظم حرمات الله فهو خیرله».(۱)

۱- حج ۲۲، آیه ۲۹ و ۳۰.

ص:۲۱۶

نماز طواف

رجوب نماز پس از طواف واجب، ؟......مقام ابراهیم، نکات مهمی را گوشزد می‌کند؛ از جمله:

۱. جایگاه و اهمیت نماز در بین عبادات را می‌رساند.

تا زمانی که حج‌گزار در قرب خانه خدا است و طواف می‌کند؛ ولی زمانی که از خانه دور شد، باید به نماز بایستد. پس با فاصله گرفتن از کعبه، ارتباط می‌تواند به وسیله نماز بر قرار باشد.

بر این اساس خداوند کعبه را موجب برپایی مردم قرار داده است: جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ. (۱)امام صادق (ع) نیز فرمود: «قَالَ لا يَزَالُ الدِّينُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ».(۲)

۲. از سوی دیگر نماز هم ستون دین و موجب برپایی آن دانسته شده است: «إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ». (۳)قبله این نماز نیز کعبه است. بنابراین، پیوندی وثیق بین کعبه و نماز وجود دارد که این پیوند در پیوستگی طواف و نماز طواف متجلّی است.

۱- مائده ۵، آیه ۹۵.

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۷۱.

۳- ۲. تهذیب‌الأحکام، ج ۲، ص ۲۳۷.

ص:۲۱۷

نماز پشت مقام ابراهیم

«مقام ابراهیم» سنگی است که نشانی از حضرت ابراهیم را در خود دارد، به تصریح قرآن مجید در نماز طواف، بایستی مقام ابراهیم بین نمازگزار و کعبه واقع گردد: وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی.(۱)

این حکم علاوه بر آن‌که یادبودی از تجدید کننده بنای کعبه و قهرمان توحید و جلوه‌ای از سپاس‌گزاری خداوند از آن حضرت است؛ نشانه‌ای مهم و اساسی برای ره‌پویان قرب الهی است.

نماز پشت مقام، بیانگر این نکته است که: رسیدن به قرب حق و وصال او، نیازمند راهنما و ارائه کننده «صراط مستقیم» است و بدون آن، آدمی به بیراهه می‌رود و سعیش تباه می‌شود.

واسطه بودن مقام بین نمازگزار و کعبه و تاکید قرآن بر این موضوع (و اتخذوا من مقام)، ... جایگاه رفیع نبوت و امامت را در هدایت انسان به‌سوی خداوند نشان می‌دهد.

اگر کعبه نشان و محور توحید است، مقام ابراهیم نشان نبوت و امامت است؛ زیرا آن حضرت هم پیامبری صدّیق وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِبْراهِیمَ إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً نَبِیًّا (۲)و هم امامی برگزیده وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً(۳) است.

حال با وجود آن‌که انبیای دیگر- از جمله پیامبر اسلام نیز در کنار کعبه حضور داشته- چرا نام یکی از آنان مطرح نشده است؟

پاسخ این است که: حضرت ابراهیم- به عنوان پدر انبیای الهی و شخصیتی که مورد پذیرش پیروان ادیان الهی است- نشانی جهانی‌تر

۱- بقره ۲، آیه ۱۲۵.

۲- مریم ۱۹، آیه ۴۱.

۳- بقره ۲، آیه ۱۲۴.

ص:۲۱۸

برای این موضع است. علاوه بر آن‌که چون کعبه و حج، محور تشکیل جامعه یکتاپرستان است، این گرایش برای زمینه سازی آن هدف بزرگ مناسبت بیشتری دارد.

بر امام باقر وارد شدم ایشان در مسجد الحرام نشسته و به طواف کنندگان نظر می‌کرد، پس به من فرمود: ابی حمزه این مردم به چیزی امر شدند؟ عرض کردم: نمی‌دانم؛ حضرت فرمود: ابی حمزه این مردم به چیزی امر شدند؟ عرض کردم: نمی‌دانم! حضرت فرمود: «انما امروا ان بطوفوا بهذه الاحجار ثم یأتونا فیُعلمونا ولایتهم»؛ آنان فرمان یافتند که پس از طواف دور این سنگ‌ها نزد ما بیایند و ولایتشان را اعلام کنند.(۱)

شاید این جمله امام اشاره به پیام اقامه نماز طواف در پشت مقام باشد که به آن اشاره شد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۴.

ص:۲۱۹

سعی صفا و مروه

صفا و مروه دو کوه کوچک در کنار مسجد الحرام است که در جنوب شرقی و شمال مسجد واقع شده و از ارتفاعات کوه ابوقُبیس به شمار می‌آید. فاصله این دو کوه ۴۲۰ متر و ارتفاع کوه صفا پانزده متر و ارتفاع کوه مروه هشت متر است. حاجیان و عمره گزاران بعد از طواف و نماز آن، به سوی این دو کوه می‌آیند و هفت بار بین آن دو رفت و آمد (سعی) می‌کنند.

واژه «صفا» در اصل به معنای چیز خالص است که کدر نباشد و به سنگ محکم نیز گفته می‌شود.(۱) و در احادیث آمده است که نام صفا از نام «مصطفی آدم» (خالص برگزیده) گرفته شده؛ چرا که محل هبوط او بوده است.(۲) واژه «مروه» در اصل به معنای سنگ سفید اس(۳) و به معنای سنگ محکم و خشن نیز آمده است.(۴)

۱- نک: مقاییس اللغة، مصباح اللغة، التهذیب، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۶۰.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳.

۳- نک: مصباح اللغه و لسان العرب، ماده «مرو».

۴- نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹.

ص:۲۲۰

در احادیث آمده است که نام «مروه» از نام «مرأه» (زن) است؛ چرا که محل هبوط حوّا در آنجا بوده است.(۱)

واژه «سعی» نیز در اصل به معنای تلاش و راه رفتن سریع (هروله) آمده است.(۲)

در احادیث آمده است که اصل سعی، شیوه ابراهیمی بوده و از تلاش مکرر هاجر نیز یاد شده است.(۳)

حرکت و سعی بین صفا و مروه، نوعی «طواف» است؛ چرا که به رفت و آمد مکرر طواف می‌گویند؛ چه به صورت دایره‌ای باشد یا به صورت طولی بین دو نقطه، مانند صفا و مروه (طواف حرکهٔ حول الشیء سواء کان علی سبیل دوران و الاحاطهٔ الظاهریهٔ او حرکهٔ الیه متداوماً علی سبیل التکرار) (۴)که حرکتی مداوم و مکرر به سوی دوست است.

درباره اسرار سعی صفا و مروه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. یاد آوری شعائر الهی

صفا و مروه، علامت‌هایی (شعائر) است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و خاطره‌ای از خاطرات مقدس را در نظرها تجدید می‌کند. درست است که خواندن و شنیدن تاریخ زندگی مردان بزرگ، انسان را به سوی خط آنها سوق می‌دهد؛ ولی راه صحیح‌تر و عمیق‌تری نیز وجود دارد و آن مشاهده صحنه‌هایی است که مردان خدا در آنجا به مبارزه برخاسته‌اند و دیدن مراکزی است که وقایع اصلی در آنجا اتفاق افتاده است.

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳.

۲- نک: مفردات راغب اصفهانی و التحقیق، ج ۵، ص ۱۳۱- ۱۳۲.

۳- نک: بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۴- التحقیق، ج ۱۱، ص ۸۰- ۸۱.

ص:۲۲۱

این در واقع تاریخ زنده و مجسّم محسوب می گردد؛ نه مانند کتاب‌های تاریخ که خاموش و بی‌جان است. در این گونه مراکز، انسان با برداشتن فاصله‌های زمانی و با توجه به حضور در مکان اصلی، خود را در متن حادثه احساس می کند و گویا با چشم خود، همه چیز را می‌بیند. اثر تربیتی این موضوع هرگز قابل مقایسه با اثرات تربیتی سخنرانی و مطالعه کتاب و مانند اینها نیست. اینجا سخن از احساس است، نه ادراک؛ تصدیق است نه تصور و عینیت است نه ذهنیت.(۱)

قرآن می‌فرماید: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.(۲)

«به راستی که» کوه [«صفا» و «مَروه» از نشانه‌های خداوند است؛ پس کسی که خانه [خدا] را، حج کند یا عمره به جا آورد، هیچ گناهی بر او نیست که به [میان] آن دو، سعی (رفت و آمد) کند؛ و کسی که [فرمان خدا را در انجام کار] نیک بپذیرد، پس در حقیقت خدا، سپاس گزاری دانا است».

دو. بایستگی تلاش، جدیت و استواری

در احادیث حکایت شده که ابراهیم (ع) (به دستور الهی)، همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل را در سرزمین خشک مکه رها کرد و رفت. اسماعیل تشنه گردید و هاجر در پی آب برآمد. نخست بر صفا رفت و صدا زد: «هل بالوادی من انیس» (آیا در این سرزمین مونس و همدمی هست؟)

۱- نمونه، ج ۱، ص ۵۴۰.

۲- بقره ۲، آیه ۱۵۸.

ص:۲۲۲

سپس به مروه رفت و این حرکت را هفت بار انجام داد ... آن‌گاه به سراغ کودک آمد و دید او با پای خود زمین را ساییده و چشمه زمزم هویدا شده است.(۱)

آری هاجر به دنبال مونس و دوست و رفع تشنگی بود؛ پس چشمه‌ای جوشید که هزاران سال است می‌جوشد.

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پس

آیت الله مکارم شیرازی می‌نویسد: «سعی صفا و مروه به ما می‌گوید: قدر این آیین و مرکز توحید را بدانید؛ افرادی خود را تا لب پرتگاه مرگ رساندند تا این مرکز توحید را امروز برای شما حفظ کنند. به همین دلیل خداوند بر هر فردی از زائران خانه‌اش، واجب کرده، با لباس و وضع مخصوص و عاری از هرگونه امتیاز و تشخص، هفت مرتبه برای تجدید آن خاطره‌ها بین این دو کوه را بپیمایند».(۲)

در جای دیگر پس از طرح مسأله تکرار سعی، می‌نویسد:

«هنگامی که به عقب بر می‌گردیم و داستان سعی و تلاش آن زن با ایمان (هاجر) را برای نجات جان فرزند شیرخوارش اسماعیل، در آن بیابان خشک و سوزان به خاطر می‌آوریم- که چگونه بعد از این سعی و تلاش خداوند او را به مقصدش رسانید و چشمه زمزم از زیر پای نوزادش جوشیدن گرفت- ناگهان چرخ زمان به عقب بر می‌گردد، پرده‌ها کنار می‌رود و خود را در آن لحظه در کنار هاجر می‌بینیم و با او در سعی و تلاشش هم‌گام می‌شویم که در راه خدا بی‌سعی و تلاش، کسی به جایی نمی‌رسد.(۳)

۱- علل الشرایع، ص ۴۳۲، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۴۳.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۲۷.

ص:۲۲۳

سه. تردد بین خوف و رجا

سعی بین صفا و مروه، حرکت بین خوف و رجـا (ترس و امیـد) است؛ یعنی، انسان سـعی کننـده از طرفی امیـد به رحمت و آمرزش الهی در این مکان دارد و از طرف دیگر از عملکرد گذشته و حساب‌رسی و عذاب الهی هراسناك است. در کلام برخی از بزرگان نیز آمده است: «[آیا] در صفا و مروه [نیت کردی که تو بین خوف و رجا هستی؟»(۱)

آیت الله جوادی در این مورد می‌نویسد: «مؤمن همواره بین خوف و رجـا به سر می‌برد؛ گرچه شـدت و ضـعف آن دو در مقـاطع مختلف زندگی او، متفاوت است و این سرّ در سعی بین صفا و مروه جلوه‌گر است».(۲)

«کسـی که میان صـفا و مروه، سـعی انجام می‌دهـد، در حقیقت ماننـد کسـی است که در درگاه پادشاهی آمد و شد می‌کند و اظهار خلوص خـدمت می‌نمایـد و به امیـد اسـتخدام و عنایت از جانب او، بار دوم که می‌رود به امیـد اینکه اگر مرتبه اول او را ندیـده، در مرتبه دوم ببیند. این رفت و آمد، صورتی از نزول و صعود همه موجودات است و همه موجودات بازگشتی دارند».(۳)

چهار. اعمال جاهلان مانع کار شما نگردد

در روایات تاریخی آمده است: مشـرکان در عصـر جاهلیت، در بالای کوه صفا، بتی به نام «اساف» و بر بالای مروه، بتی به نام «نائله» نصب کرده بودند. مسلمانان به جهت این موضوع از سعی میان صفا و مروه

۱- مستدرك الوسایل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۲- صهبای حج، ص ۴۰۱.

۳- پرتوی از مشعل هدایت، ص ۲۰- ۲۱.

ص:۲۲۴

ناخشنود بوده و فکر می‌کردند: در این شرایط نباید سعی کنند.

آیه ۱۵۸، سوره «بقره» بدین مناسبت نازل شد(۱) و اعلام کرد که صفا و مروه از علامت‌های الهی است و سعی بین آنها مانعی ندارد. «و اگر افراد جاهل این مکان مقدس را آلوده کردند، شما کار مثبت سعی را ترک نکنید.» این واقعه در عمره القضاء در سال هفتم هجری بوده است.(۲)

پنج. مبارزه با شیطان

در احادیث آمده است: شیطان خود را به ابراهیم (ع) نمایاند و ابراهیم از دست او گریخت تا با وی هم سخن نشود(۳) و یا ابراهیم به دستور جبرئیل، بر او حمله‌ور شد و شیطان گریخت(۴) (البته جمع بین دو روایت ممکن است؛ چرا که شاید ابراهیم یک بار از دست شیطان گریخته و سپس به دستور جبرئیل بر او حمله‌ور شده است و این بار شیطان گریخته است). از این رو دویدن (هروله) در بین صفا و مروه مرسوم شد.

شش. نباید نا امید شد

سعی صفا و مروه، به ما می‌آموزد که در نا امیدی بسی امید است؛ هاجر مادر اسماعیل، در جایی که آبی به چشم نمی‌خورد،

۱- نک: تفاسیر شیعه و اهل سنت ذیل آیه از جمله: تفسیر قمی، ص ۵۴ و نمونه، ج ۱، ص ۵۳۷ و نیز: بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۵.

۲- همان، ج ۹۹، ص ۲۳۵.

۳- همان، ص ۲۳۷.

۴- همان، ص ۲۳۴.

ص:۲۲۵

تلاش کرد و خدا نیز از راهی که او تصور نمی‌کرد سیرابش نمود.(۱)

هفت. گریز از نفس و روی آوردن به خدا

مستحب است مردان به صورت آرام، در بخشی از مسیر بین صفا و مروه بدوند و «هروله» کنند. این به معنای فرار از هوای نفس و زیر پا نهادن غرور و قدرت آدمی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «هرول هرولة هرباً من هواك و تبرأ من حولك و قوّتك».(۲)

هشت. مبارزه با غرور و تکبر

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: محل عبادتی، دوست داشتنی‌تر از محل سعی برای خدا نیست؛ چرا که در این مکان هر متکبر سرکشی خوار می‌شود.(۳)

نه. کسب صفا و جوانمردی، در صفا و مروه

از امام صادق (ع) نقل شده است: «توقف بر صفا زمینه‌ساز صفای روح و ضمیر برای ملاقات الهی در رستاخیز است».(۴)

همچنین آن حضرت فرمود: «با رسیدن به مروه، مروّت و جوانمردی را برای خدا پیش‌گیر و صفات (بد) خویش را از میان بردار».(۵)

آیت الله جوادی آملی می‌نویسد: «سعی زائر آن‌گاه که رو به جانب صفا دارد این است که خود را تصفیه کرده از صفای الهی برخوردار شود و وقتی به سوی مروه می‌رود، سعی می‌کند تا مروّت و مردانگی به دست آورد؛ زیرا مروه رمز مروّت و مردانگی و صفا نشانه تصفیه و تهذیب روح است...

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۴۳.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۴.

۳- علل الشرایع، ص ۴۳۳؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

۴- نک: مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۱۷۳.

۵- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۱۷۳ و مصباح الشریعه.

ص:۲۲۶

] آری [سرّ این کار، آن است که انسان به صفا برسد و به مروّت و مردانگی باریابد. انسان جوانمرد، دیگر دست به کار ذلیلانه دراز نمی‌کند»... (۱)

ده. صفا و مروه همچون دو کفه ترازو

«] زائر [باید به هوش باشد و با سعی میان صفا و مروه، به یاد رفت و آمدش میان دو کفه ترازو در صحرای قیامت بیفتد، صفا را به منزله کفّه حسنات و مروه را به منزله کفّه سیئات و بدی‌ها بداند و با حرکت میان آن دو، رجحان و نقصان اعمال و حرکت میان عذاب و بخشش الهی را در نظر آورد».(۲)

یازده. عدم استحباب دویدن برای زنان(۳)

شاید حکمت این مطلب آن باشد که با توجه به مخلوط بودن زنان و مردان در حال سعی، دویدن بانوان گاهی موجب تحریک مردان می‌شود و تاثیر منفی بر فضای معنوی مسعی می‌گذارد. همچنین جهاد و تلاش بر مردان واجب است (نه زنان)، به همین جهت از زنان خواسته شده که ندوند.

دوازده. کثرت و استمرار

هفت مرتبه بودن سعی، اشاره به کثرت و استمرار است؛(۴) یعنی حج‌گزار می‌آموزد که در مشکلات تلاش کند و به آن استمرار بخشد.

۱- صهبای حج، ص ۴۰۲.

۲- پرتوی از مشعل هدایت، ص ۲۱.

۳- عن النبی: لیس علی النساء هرولهٔ بین الصفا و المروهٔ. خصال، ج ۲، ص ۲۸۷.

۴- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۸۱.

ص:۲۲۷

رفت و آمد خود را تکرار کند تا به مقصود برسد و به بندگی مطلوب نایل آید.

سیزده. نجات از هفت طبقه دوزخ

«گر چه بسیاری از حقایق مبتنی بر عدد هفت است؛ ایام هفته، هفت آسمان، هفت زمین، هفت منزل سلوک، هفت شهر عشق، هفت دور طواف، هفت مرتبه سعی صفا و مروه، هفت بار رمی جمره و هفت دوزخ؛ ولی فلسفه ابتنای این حقایق بر ما آن طوری که باید روشن نیست.

شاید هفت بار سعی میان صفا و مروه- اگر با خلوص نیت و اخلاص حال و توجه به محبوب انجام گیرد- از باب رحمت و لطف حق سبب نجات از هفت طبقه دوزخ باشد و بهره‌ای بسیار عظیم- که در میان بهره‌های انسان کم نظیر است- نصیب او شود. اگر حکمت‌آن در صورت توجه به حقیقت سعی، آزاد کردن چشم، گوش، زبان، دست، شکم و قدم از گناهان و معاصی باشد و اینکه برای پاک نگاه داشتن این هفت عضو رئیسه جسم با خداوند مهربان پیمان بسته شود؛ باز سودی درياوار از سعی صفا و مروه به انسان رسیده است. علاوه بر این اگر فلسفه آن در هر مرتبه از سعی زدودن شهوت بی‌قید و بند و دو میوه تلخ آن (حرص و بخل و غضب) و دو، اثر جهنمی آن (عجب و کبر و هوا) و سه ثمره خطرناک آن (کفر و بدعت و حسد) باشد، عظیم‌ترین منفعت و سنگین‌ترین سود- که پاک شدن وجود از بدترین رذایل اخلاقی است- برای انسان حاصل شده است».(۱)

۱- در بارگاه نور، ص ۷۴- ۷۵.

ص:۲۲۸

فصل ششم: فلسفه و اسرار اعمال مشاعر مقدّس

اشاره

ص:۲۲۹

اسرار وقوف در عرفات

«عرفات»، نام منطقه وسیعی در حدود ۲۲ کیلومتری جنوب شرقی مکه (در میان راه مکه و طائف) واقع است. این بیابان مسطح حدود ۱۸ کیلومتر مربع وسعت دارد و به وسیله کوه‌هایی که به شکل نیم دایره در اطرافش قراردارد، مشخص شده است.(۱)

حاجیان در روز عرفه (نهم ذی‌الحجه)، از ظهر تا مغرب شرعی در این منطقه حضور می‌یابند؛ چرا که توقف در عرفات (وقوف) از ارکان حج است. البته حاجیان روز قبل از عرفه (روز هشتم ذی‌الحجه/ روز «ترویه») به طرف عرفات حرکت می‌کنند تا برای وقوف در روز عرفه آماده باشند.

واژه «عرفات» از «عرف»، به معنای ادراک چیزی با تفکر در اثر آن است (واژه «عرف» اصله من «عرفت» ای اصبت عرفه ای رائحته، او من اصبت عرفه، ای خدّه.) (۲)و عرفات نام سرزمین مخصوصی در نزدیک مکه است.

۱- نک: آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۲۹، حج نماز بزرگ، ص ۳۵.

۲- مفردات راغب، ماده عرف.

ص:۲۳۰

در مورد علت نام‌گذاری آن چند مطلب نقل شده است:

الف. سخن جبرئیل (ع) به ابراهیم (ع) که گفت: «اعترف بذنبک و اعرف مناسکک»؛ «به پیامد] کارهای [خود اعتراف کن و اعمال] حج [خویش را بشناس» پس نام‌گذاری عرفات اشاره به این سخن است.(۱)

ب. برخی حکایت کرده‌اند که آدم و حوا در این سرزمین، همدیگر را شناختند؛ از این رو عرفات نامیده شد (یعنی سرزمین شناخت).(۲)

ج. برخی از مفسران احتمال داده‌اند این نام‌گذاری اشاره به آن باشد که این سرزمین، محیط بسیار آماده‌ای برای معرفت پروردگار است.(۳)

پیامبر اکرم (ص) سه بار فرموده است: «الحج عرفات».(۴) این مطلب جایگاه بلند عرفات را در اعمال حج روشن می‌سازد. توقف در این سرزمین، معادل کل حج است؛ شاید این مطلب بدان جهت است که دعا و آمرزش خاص الهی و کمال و تعالی انسان، در این سرزمین به صورت ویژه تحقّق می‌یابد.

از پیامبر (ص) حکایت شده است: خداوند در عصر عرفه به خاطر اهل عرفه، به فرشتگان خود مباهات می کند و می‌فرماید: «به بندگانم بنگرید که ژولیده و غبار آلود، به سوی من آمده‌اند».(۵)

۱- نک: علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۶؛ المحاسن، ج ۲، ص ۶۵.

۲- نمونه، ج ۲، ص ۶۰.

۳- همان.

۴- سنن ترمذی، ح ۲، ص ۶۵؛ محجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۴ و نیز الحج و العمرهٔ فی الکتاب والسنهٔ، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۵- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳، ح ۴۲.

ص:۲۳۱

درباره اسرار و حکمت‌های وقوف در عرفان، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. سرزمین امید و رحمت

امام علی (ع) از پیامبر (ص) پرسید: ای رسول خدا! کدام‌یک از اهل عرفات جرم بزرگی دارد؟ حضرت در پاسخ فرمود: کسی که از عرفات بازگردد، در حالی که قطع دارد، بخشیده نشده است» و به فرموده امام صادق (ع): یعنی از رحمت الهی مأیوس شود».(۱)

این سرزمین محل بخشش گناهان است؛ بلکه از نظر پیامبر (ص) برخی از گناهان جز در عرفات بخشیده نمی‌شود.(۲)

آن حضرت می‌فرماید: «هیچ روزی مثل عرفه نیست؛ چه اینکه بیشترین افراد در این روز از آتش نجات می‌یابند».(۳)

امام صادق (ع) فرموده است: «هر کس در ماه رمضان بخشیده نشد، تا ماه رمضان سال بعد آمرزیده نمی‌شود؛ مگر آنکه در عرفات حاضر شود».(۴)

آری در عرفات نه تنها حج‌گزاران در لحظات آغازین عرفات بخشیده و مشمول رحمت الهی می‌کردند؛ بلکه خانواده و همشهریان آنان نیز بخشیده می‌شوند: «هیچ مرد مؤمنی از اهل هر روستا و شهری که باشد، در عرفات وقوف نکند؛ جز آن‌که خدا اهالی مؤمن آن محل را ببخشاید و هیچ مرد مؤمنی از خانواده با ایمان در عرفات وقوف نکند، مگر آنکه خدا مؤمنان از آن خاندان را بیامرزد».(۵)

۱- الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۱؛ کافی: ج ۴، ص ۵۴۱، ح ۷.

۲- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۹۴.

۳- السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۹۲.

۴- کافی، ج ۴، ص ۶۶.

۵- وافی، ج ۲، ص ۴۲.

ص:۲۳۲

دو. عرفان به احاطه علمی خدا

در کلام برخی از بزرگان آمده است: «و عرفت قبض الله علی صحیفتک و اطلاعه علی سریرتک و قلبک». آیت الله جوادی آملی در این زمینه می‌نویسد ...: «حج گزار باید در آنجا بر این نکته عارف شود که خدای سبحان، به نهان و آشکار و صحیفه قلب او و رازهای آن و حتی آنچه برای خود او روشن نیست و به طور ناخود آگاه در زوایای روح او می گذرد، آگاه است؛ یعنی، سرزمین عرفات محل ادراک و شهود مضمون آیه وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى(۱) است.

انسان اگر بداند که قلبش در مشهد و محضر حق است؛ همان‌طور که خود را به گناهان جوارحی (ظاهری) نمی‌آلاید؛ گناه جوانحی (درونی) نیز نمی‌کند و قلبش را از خاطرات آلوده تنزیه (پاک) می‌سازد».(۲)

سه. درماندگی شیطان

در عرفات مواظب وسوسه‌های شیطان باشیم، چون از بهترین مکان‌های توجه به خدا و آمرزش است. از این رو شیطان تلاش می کند انسان را از رحمت و آمرزش الهی باز دارد.

در حدیثی از امام صادق (ع) حکایت شده است:] در عرفه [از شیطان به خدا پناه ببرید، که شیطان بیشتر دوست دارد در اینجا به یاد شما باشد] و شما را بلغزاند [».(۳)

میبدی در کشف الاسرار می‌نویسد: «در بعضی اخبار بیاید که

۱- طه ۲، آیه ۷.

۲- صهبای حج، ص ۴۱۶.

۳- التهذیب، ج ۵، ص ۱۸۲؛ کافی، ج ۴، ص ۴۶۳، ح ۴.

ص:۲۳۳

بسیاری گناه است بنده را، که کفارت آن نیست، مگر ایستادن به عرفات و هیچ وقت نیست که شیطان را ببینند درمانده‌تر و زرد روتر از آن وقت که حاجیان در عرفات ببیند؛ از بس که بیند رحمت و فضل خدای بر سر ایشان باران و ریزان!»(۱)

چهار. کمال معرفت

عارف سالک، میرزا جواد ملکی تبریزی (ره) می‌گوید: «منتهای جدیت خود را به خرج بده که در عرفات، به کمال معرفت نایل شوی و بدان که اجتماع حاجیان برای دعا در یک میدان و صحنه واحد، به ویژه به لحاظ حضور صالحان و اهل باطن از ابدال و اوتاد یا غیر آنها از کاملان- که هیچ وقت حج از بعضی از آنان خالی نیست- لامحاله با اجتماع دل‌ها و همت‌ها، برای طلب نزول رحمت و طلب باران، ابرهای جود و کرم که گردن‌ها کشیده و دیده‌ها خیره شده] برای آن [و تضرّع و زاری و ابتهال خود، شاید علت تامه اجابت دعا باشد».(۲)

مرحبا قومی که داد بندگی را داده‌اند ترک دنیا کرده‌اند و از همه آزاده‌اند...

ربّن--ا گ-- ویند از او لبیک عبدی بشنوند جمله سرمست الست از جرعه این باده‌اند(۳)

پنج. یادآوری صحنه رستاخیز

«زائر خانه خدا باید از وقوف به عرفه و مشعر و مشاهده ازدحام جمعیت و اقوام و ملل مختلف، از عرب و عجم، از گریه و ناله و استغاثه و تضرّع آنها به درگاه حق تعالی، از پیروی هر قومی از

۱- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۲۵.

۲- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳- خواجه عبدالله انصاری.

ص:۲۳۴

پیشوای خود، از سرهای برهنه و بدن‌های کفن پوش، به یاد مواقف حشر و آخرت باشد».(۱)

شش. حضور اولیای الهی

«از اسرار اجتماع همه در این سرزمین، آن است که عموم مردم و گنه‌کاران، با اولیای الهی ارتباط پیدا کنند و به برکت حضور آنان، مشمول رحمت الهی قرار گیرند؛ همان‌طور که در سیر نزول، اولیای الهی واسطه فیض‌اند، در قوس صعود نیز اینان واسطه ترقی و کمال انسان‌اند».(۲)

هفت. کوتاهی زمان عرفات

«چون آفتاب روز عرفه به لحظه غروب برسد، باید خیمه‌ها را سرنگون کرد و بار و بنه مختصر را به هم پیچید و سفره نچیده را برچید و با روحی سبک بار و قلبی سبک بال و وجودی آکنده از غفران و رحمت، به طرف مشعر الحرام حرکت کرد.

این اقامت کوتاه و این استقرار چند ساعته، نشان اقامت کوتاه در حیات دنیا و علامت مسافر بودن انسان در این خانه محدود استگ یعنی، باید بساطی گستراند تا روز جمع کردن آن، دچار مضیقه و رنج و فشار و زحمت نباشی و برای دل کندن از آن سهل و آسان و راحت بگذرانی.»(۳)

۱- پرتوی از مشعل هدایت، اسرار و معارف حج، ص ۲۲.

۲- همان.

۳- در بارگاه نور، ص ۹۷.

ص:۲۳۵

هشت. انتظار اجازه ورود به حرم الهی

از امام علی (ع) در مورد مکان عرفات پرسش شد که چرا خارج از حرم مکه قرار گرفته است؟

حضرت فرمود: چون کعبه اتاق خدا است و حرم خانه او است، (۱)هنگامی که مهمانان می‌خواهند وارد خانه شوند، در خانه می‌ایستند و به سوی خدا تضرع می‌کنند.»(۲)

آری مهمان در خانه می‌ایستد و اجازه ورود می‌گیرد مهمانان الهی نیز در عرفات توقف می‌کنند تا مشمول رحمت الهی شوند و بخشیده شوند، سپس با پاکی و معرفت وارد حرم الهی گردند، و به بارگاه او بار یابند.

نه. طهارت و پاکی نفس در عرفات

امام صادق (ع) فرموده است: «لا یصلح الوقوف بعرفهٔ علی غیر طهارهٔ».(۳)

عرفات سرزمین مقدسی است که مورد عنایت الهی است و مکان دعا و توجه به خداست؛ از این رو مناسب است عرفاتیان، به طهارت ظاهری و باطنی خویش توجه کنند.

طهارت ظاهری لباس و بدن آنها به خاطرحالت احرام باید تا حد امکان رعایت شود و اگر بدن و لباس آنها نجس شد، باید سریع آنها را پاک سازند، همچنین طهارت به معنای داشتن وضو و غسل سزاوار

۱- واژه «بیت» به معنای مکان خواب بیتوته است که در فارسی بدان اتاق گفته می‌شود و واژه «دار» به معنای حیاط و خانه‌ای است که خانواده در آن زندگی می‌کنند و دیوار دارد. نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، واژه بیت.

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۲۴، ح ۲.

۳- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۲۰.

ص:۲۳۶

آن مکان و زمان است؛ چرا که عرفاتیان معمولًا در حال عبادت و دعا و ... هستند. عرفات روز دعا است(۱) و نیکو است دعا در حال طهارت باشد.

اما طهارت درونی و روحی، به معنای پاک شدن از گناهان بوسیله آب توبه و استغفار است، که مناسب‌ترین مکان برای بخشش آنها عرفات است.(۲)

ده. عرفات و ولایت

عرفات یکی از مکان‌ها و زمان‌های جلوه گری ولایت اهل بیت (ع) است و ارتباط عرفات با ولایت از چند جهت قابل توجه است:

الف. عرفات محل نزول ولایت علی (ع)

عرفات محل نزول اولیه آیه اکمال است؛ علامه طباطبائی (ره) بر آن است که آیه: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلَامَ دِيناً.(۳) براساس بعضی از روایات، در عرفه نازل شد؛ ولی پیامبر (ص) به جهت برخی مصلحت سنجی‌ها و ترس از مخالفت دشمنان، آن را بیان نکرد و منتظر فرصت بود تا اینکه در روز غدیر (۱۸ ذی‌الحجه) دستور اکید برای ابلاغ آیه فوق آمد: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ وَإِن لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛(۴) سپس حضرت آن را برای مردم تلاوت کرد و ولایت

۱- نک: تهذیب، ج ۵، ص ۱۸۲؛ کافی، ج ۴، ص ۴۶۳، ح ۴.

۲- نک: کافی، ج ۴، ص ۶۶؛ الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۱.

۳- مائده ۵، آیه ۳.

۴- نک: الدر المنثور سیوطی و تفسیر عیاشی، ذیل آیه فوق و المیزان، ج ۵، ص ۱۷۸ و ۲۰۹.

ص:۲۳۷

امام علی (ع) را علناً اعلام فرمود.(۱)

ب. عرفات محل تجلّی امام عصر (عج)

از امام صادق (ع) حکایت شـده که فرمود: «یفقـد الناس امامهم، یشـهد الموسم فیراهم و لا یرونه»،(۲) «مردم به فراق امامشـان گرفتار می‌شوند؛ او در مراسم حج حاضر می‌شود و آنان را می‌بیند، ولی مردم وی را نمی‌بینند».

از محمد بن عثمان عمری- یکی از نواب خاص امام عصـر (عج)- نیز حکایت شده است: «والله ان صاحب هذا الامر لیحضـر الموسم کل سنهٔ، یری الناس و یعرفهم و یرونه و لایعرفونه».

آری هنگـامی که حضـرت در مراسم حـج حضـور می‌یابـد، و به طور طـبیعی به اعمـال حـج مشـغول شود، قطعـاً در عرفـات حضور می‌یابد؛ چرا که وقوف در عرفات واجب و از ارکان حج است.

به گفته عارف گران‌قدر، فیض کاشانی:

یکی از طواف سر کوی ولی حق کردن به ز ص-- د حجّ قب-- ول به دیوان بردن

ایستادن نفسی ن-- زد مسیح-- ا نفسی به ز صد سال نماز است به پایان بردن

آیت الله جوادی در این مورد می‌نویسد: «وجود مبارک حضـرت بقیهٔ‌الله، حجت بن الحسن (عج) هر سال در مراسم حج و به‌ویژه در عرفات و منا حضور دارد...

ج. عرفات جلوه گاه دعاهای اهل بیت (ع)

در عرفات دعاهای متعددی از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) نقل

۱- نک: المیزان، ج ۵، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۳۷- ۳۳۸.

ص:۲۳۸

شده است.(۱) این دعاها، علاوه بر آنکه انسان را به یاد خدا می‌اندازد و ذکر حق را بر زبان حج‌گزاران جاری می‌سازد، آنها را به یاد پیامبر (ص) و اهل بیت او می‌اندازد. البته در این میان دعای عرفه امام حسین (ع) و یاد گریه‌های آن حضرت و محتوای توحیدی دعا تاثیر خاصی دارد، و همگان را به عشق بازی با معبود سوق می‌دهد و یاد امام حسین (ع) و مظلومیت ایشان را در دل‌ها زنده می‌سازد.

یازده. جایگاه ویژه دعا در عرفات

در بعضی از روایات فریقین، از روزه گرفتن در روز عرفه نهی شده است؛ شاید علت آن، بایستگی سر حال و با نشاط بودن هنگام دعا و نیایش است؛ زیرا انسان روزه‌دار، در آن سرزمین- به خصوص در هوای گرم- حال دعا پیدا نمی‌کند. رسول خدا (ص) نیز روز عرفه را روزه نمی‌گرفت.(۲)

البته کفعمی در مصباح گفته است: «مستحب است روزه گرفتن در روز عرفه، برای کسی که در دعا خواندن ضعف پیدا نکند». و این مطلب مؤید آن است که کراهت روزه، بدان جهت است که انسان برای دعا خواندن، حال و نشاط داشته باشد.

دوازده. سرّ زمان وقوف

از پیامبر (ص) پرسیدند: چرا در عصر (روز نهم ذی‌الحجه) توقف در عرفات قرار داده شد؟

حضرت فرمود: «آن عصر ساعتی است که آدم نافرمانی پروردگار

۱- نک: الحج و العمرة فی الکتاب والسنة، صص ۱۹۱- ۱۹۵.

۲- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۹ و ۳۳؛ حج در اندیشه اسلامی، ص ۲۴۲.

ص:۲۳۹

را کرد] و ترک اولی نمود [پس خدا بر امت من مقرر کرد که در آن ساعت، در بهترین مکان توقف کنند و زاری و دعا نمایند وبهشت را برای آنان کارسازی نمود و ساعتی که مردم از عرفات خارج می‌شوند، ساعتی است که آدم (ع) کلمات] خاص توبه [را از پروردگار دریافت کرد و توبه او پذیرفته شد».(۱)

سیزده. عرفات اوج هماهنگی

در حج، حاجیان به تدریج وارد مکه شده و پس از طواف و اعمال عمره و ... برای رفتن به عرفات آماده می‌شوند. همه آنان در ظهر عرفه، باید در عرفات باشند و در زمان و مکان واحد مجتمع شوند و این «اوج هماهنگی و همدلی» است.

چهارده. اردوگاه آمادگی برای حرکت جمعی

عرفات با توجه به اینکه نخستین مکانی است که همه حجاج جمع می‌شوند و به سوی مشعر حرکت جمعی دارند؛ این درسی است که اگر مسلمانان در سایر مواقف، حرکت‌های گروهی یا فردی دارند، در یک محل، بالاخره باید با هم باشند و با هم حرکت کنند و به مشعر برسند.

پانزده. اقتصاد و عبادت

عرفات، اوج مراسم حج و مهم‌ترین رکن آن است؛(۲) با این حال قرآن مجید در کنار این رکن مهم، به تلاش اقتصادی مسلمانان و مجاز بودن آن اشاره می‌کند و این نشان از رهبانی نبودن اسلام و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، باب ۱۹، حدیث ۸.

۲- «الحج عرفة».

ص:۲۴۰

توجه به معیشت و اقتصاد مسلمانان در متن عبادات دارد: لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُوا فَضْلًا مِن رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُم مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِن كُنْتُمْ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.(۱)

«هیچ گناهی بر شما نیست که] در موسم حج روزی و [بخششی از پروردگارتان بجویید، و هنگامی که از «عرفات» روانه شدید، پس خدا را در «مشعر الحرام» یاد کنید، و او را یاد کنید همان گونه که شما را راهنمایی نمود و [شما] پیش از آن، قطعاً از گمراهان بودید.

سپس از جایی که مردم روانه می‌شوند، (به سوی مِنا) روانه شوید، و از خدا، آمرزش بخواهید، که خدا بسیار آمرزنده مهرورز است».

۱- بقره ۲، آیه ۱۹۸ و ۱۹۹.

ص:۲۴۱

اسرار مشعر

«مشعر» سرزمینی است در حدود دوازده کیلومتری عرفات، که در مسیر عرفات به سوی مکه قرار دارد. این سرزمین بین تنگه دو کوه (مأزمین) و وادی محسّر واقع شده است. توقف در آن، از ارکان حج است و حاجیان شب دهم ذی‌الحجه بعد از غروب آفتاب، از عرفات حرکت می‌کنند و به مشعر می‌آیند و در آنجا با قصد قربت شب را به صبح می‌رسانند، مشعر را به نام «مزدلفه»، «جمع» و «مشعر الحرام» نیز می‌خوانند.

واژه «مشعر» به مکانی گویند که شعار خدا و نشان خداجویی و خدا خواهی در آن کاملا پیدا است.(۱) در مورد نام گذاری مشعر گفته اند: آنجا مرکزی برای شعار حج و نشانه‌ای از این مراسم عظیم است.(۲) و نیز مشعر به معنای نشان راه است و این سرزمین نشان مکان و عبادت خداوند است.(۳)

۱- التحقیق فی کلمات القرآن کریم، ج ۶، ص ۷۷ ماده شعر و نیز نک: حج مقبول، ص ۱۴۴.

۲- نمونه، ج ۲، ص ۳۱.

۳- القری لقاصد ام القری، ص ۱۵۴.

ص:۲۴۲

واژه «مزدلفه» (از ماده «ازدلاف») به معنای نزدیک شدن یا اجتماع است.(۱) از آن جهت به سرزمین مشعر، «مزدلفه» گویند که مردم با کوچ از عرفات به سوی مشعر، به مکه و یا به خدا نزدیک می‌شوند و یا به جهت آنکه مردم در مشعر اجتماع می کنند.(۲)

در حدیثی از امام صادق (ع) حکایت شده است: جبرئیل (ع) به هنگام آموزش مناسک حج به ابراهیم (ع)، بعد از غروب روز عرفه و هنگام حرکت به مشعر به ابراهیم (ع) فرمود: «ازدلف الی المشعر الحرام»؛ «به سوی مشعر الحرام حرکت کن و به آنجا نزدیک شو».(۳) درباره اسرار مشعر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. بهره مندی از فیوضات فراوان

پیامبر (ص) فرموده است: «هر کس در شب‌های چهارگانه شب زنده داری (احیا) کند، بهشت بر او واجب می‌شود: شب هشتم، شب نهم، شب دهم ذی‌الحجه و شب عید فطر».(۴) شب دهم ذی‌الحجه، همان شبی است که حاجیان کوی دوست، در سرزمین مشعر به سر می‌برند و یاد او را تا صبح زنده نگه می‌دارند.

شب آمد شب که نالد عاشق زار گهی از دست دل گاهی ز دل دار

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) حکایت شده است: «اگر می‌توانی شب «مشعر» را احیا کنی، انجام بده و] تا بامداد بیدار باش [که به ما رسیده است که در این شب، درهای آسمان به روی

۱- مجمع البحرین، ج ۵ ص ۶۸.

۲- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۴۲ ایشان جهات دیگری نیز در نام‌گذاری بیان کرده که بعید به نظر می‌رسد.

۳- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۶.

۴- الفردوس، ج ۳، ص ۶۲۰، ح ۵۹۳۷؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۵۷، ح ۸۳۴۲؛ الحج و العمره فی الکتاب و السنته، ص ۲۲۴.

ص:۲۴۳

صدای مؤمنان بسته نمی‌شود».(۱) و خدا دعاها را اجابت می‌کند و گناهان را می‌آمرزد، برای کسی که بخواهد.

چه روزها به شب آورده ام در این امید که با وجود عزیزت شبی به روز آرم

دو. منزلگاهی برای رفع حجاب‌ها

از امیرمؤمنان (ع) سؤال شد: چرا مشعر الحرام درحرم قرار گرفت؟ حضرت فرمود: «زیرا هنگامی که به حاجیان رخصت ورود به مکه داده شد، آنها را درحجاب دوم متوقف کردند. پس هنگامی که زاری آنان در مشعر زیاد شد، به آنان رخصت داده شد تا قربانی کنند»…. (۲)

سه. جلب آمرزش و رحمت الهی

پیامبر (ص) در بامداد مشعر، به بلال گفت: مردم را ساکت کن، سپس فرمود: «خداوند در این مشعر، به شما نعمت بخشید و گناهکارانتان را به خاطر نیکوکارانتان بخشود و به نیکوکارانتان هر چه طلبیدند، بخشید؛ به نام خدا حرکت کنید».(۳)

سید عبدالله شبر می‌نویسد: «پس از عرفه، باید یک شب را در مشعر بمانی تا در آنجا، خود را برای مبارزه‌ای که فردا با دشمنان خدا در پیش داری آماده کنی. اینجا جزء حرم خدا است و عرفه خارج حرم بود؛ پس مانند کسی باش که اکنون مولایش به او روی آورده و پس از اینکه او را طرد کرده بود، اکنون اجازه ورودش داده و اکنون به باب

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۶۸، ح ۱؛ الحج و العمره فی الکتاب و السنته، ص ۲۲۵.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۴؛ التهذیب، ج ۱۷، ص ۴۴۸، ح ۵.

۳- ۴. سنن ابن ماجه، ح ۳۰۲۴ مشابه این حدیث در مورد عرفات در منابع شیعه آمده است.

ص:۲۴۴

رحمت رسیده و نسیم رأفت مولا، بر او دمیده و با دخول در حرم، خلعت قبول دریافته است».(۱)

چهار. ذکر و یاد الهی

وظیفه حج‌گزاران در مشعر یاد الهی است. البته یاد خدا گاهی در دل خانه می‌کند و گاهی بر زبان جاری می‌گردد و گاهی در عمل ظاهر می‌شود. آری شب مشعر با یاد الهی نشان خدا می‌شود.

در آیه قرآن یادآوری شده که ذکر الهی را طبق دستور و برنامه او انجام دهید. آری حاجیان از عادات جاهلی و مراسم بدعت آمیز می‌پرهیزند و طبق راهنمایی الهی، حرکت می‌کنند و هدایت او را سپاس می‌گزارند و سرمشق خود قرار می‌دهند: لیس علیکم جناح أن تبتغوا فضلا من ربکم فاذا افضتم من عرفات فاذکروالله عندالمشعر الحرام واذکروه کما هداکم و ان کنتم من قبله لمن الضالین؛(۲)

«هیچ گناهی بر شما نیست که] در موسم حج، روزی و [... بخششی از پروردگارتان بجویید و هنگامی که از «عرفات» روانه شدید، پس خدا را در «مشعرالحرام» یاد کنید و او را یاد کنید همان‌گونه که شما را راهنمایی نمود و [شما] پیش از آن، قطعاً از گمراهان بودید».

در این آیه برای بیان حرکت حاجیان از عرفات به مشعر، از واژه «افضتم» استفاده شده که به معنای «بیرون آمدن گروهی» است؛(۳) یعنی، حاجیان همچون رودی سپید، از عرفات به سوی مشعر سرازیر شوند.

۱- الاخلاق، ص ۱۲۵.

۲- بقره ۲، آیه ۱۹۸.

۳- همان.

ص:۲۴۵

پنج. کسب تقوا و پرهیزگاری

آیت الله جوادی آملی در مورد اسرار مشعر می‌نویسد: «راز وقوف و بیتوته در مشعر الحرام، این است که حج گزار قلب خود را با شعار تقوا آگاه کرده، پرهیزگاری و خوف از خداوند را شعار دل خود قرار دهد. تا قلب او با تقوا شناخته شود که شعار هر قومی، معرف آن قوم است. بنابراین اگر چه تقوا در همه مناسک حج مطرح است، لیکن تجلی ویژه آن هنگام وقوف در مشعر الحرام، مشهود واقفان بر اسرار است».(۱)

شش. ترک تکبر و اظهار فروتنی و مردم دوستی

از امام صادق (ع) نقل شده است: «کسی از تنگه (بین دو کوه در دهان مشعر) بگذرد و در دلش تکبر نباشد، خدا] با نظر رحمت [به او می‌نگرد. پرسیدم: کبر چیست؟ فرمود: مردم را برنجاند و حق را نپذیرد».(۲)

هفت. مشعر جایگاه شعور و شهود حق

ملا عبدالرازق کاشانی در تفسیر آیه ۱۹۸ سوره «بقره» می‌نویسد: «خدای را در مشعر الحرام یاد کنید؛ یعنی، جمال حق را در جایگاه سر روحی که «خفی» نام دارد، شهود کنید؛ چرا که ذکر در این پایگاه، عبارت است از شهود و مشعر نیز به عنوان جایگاه شعور، احساس جمال و زیبایی محرم است و نامحرم را سزا نیست که بدان

۱- نک: پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۸۰؛ المیزان، ج ۲، ص ۸۰.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۱.

ص:۲۴۶

نایل گردد».(۱)

در این پایگاه درک و شعوری در واقفان به هم می‌رسد که در همه مواقف- چه پیش از مشعر و چه پس از آن- بدان هشدار داده شد که میان هیچ یک از آنها، با دیگری فرق و امتیازی نیست...

وقوف در مشعر را به‌ویژه باید مانند سایر مناسک، شعاری شعور آفرین دانست. برای کسب این شعور، باید در رده همه اقوام قرار گرفت، چرا که قبلًا به خاطر این که با افکار جاهلی، امتیازی در خود احساس می‌کردند، در ضلالت و گمراهی و فقدان شعور لازم به سر می‌بردند».

هشت. مسلح شدن برای مبارزه با شیطان

امام صادق (ع) سفارش کرده است: «ریگ‌ها را برای رمی جمرات) از مشعر بردارید.»(۲)

حج گزاران در روز دهم و یازدهم و دوازدهم در منا، بارها به شیطان حمله ور می‌شوند و ابراهیم وار او را سنگسار می‌کنند، تا مانع انجام وظایف آنان نشود. اما این حمله نیاز به اسلحه و مهمات دارد که حاجیان در مشعر، سنگ‌ها را بر می‌چینند و مسلّح می‌شوند، تا در منا به دشمن حمله کنند.

«جست‌وجو در خاک‌های مشعر، برای پر کردن یک کیسه از سنگریزه‌هایی که می‌خواهد به شیطان بزند و نماز و دعا و مناجات شبانه و یاد خدا، در او (حاجی) نوعی آگاهی و خود آگاهی ایجاد می‌کند تا دوست و دشمن خود را بشناسد».(۳)

نه. نشان خداجویی و دوری از مظاهر و دنیاطلبی

«مشعر»؛ یعنی، محلی که شعار خدا و نشان خداجویی و خدا خواهی در آن کاملا پیدا است. در آنجا هیچ مظهری، از مظاهر دنیا

۱- مجله میقات، ش ۲۱، ص ۱۸، مقاله اسرار و معارف حج، دکتر سید محمد باقی محبی.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۷۷؛ الحج و العمرة فی الکتاب و السنته، ص ۲۲۶.

۳- حج نماز بزرگ، ص ۵۲.

ص:۲۴۷

طلبی و خود خواهی دیده نمی‌شود: نه فرشی، نه سقفی، نه دودی. نه دمی، نه غذاهای الوان، نه مناظر زیبا ... بیابانی پر از سنگ و خاک است که متجاوز از دو میلیون انسان سپید پوش را- که از تمام دنیا جز دو قطعه پارچه احرام چیزی همراه خود ندارند- در آغوش خود گرفته و هر کس به گوشه‌ای برای عبادت و مناجات با خدا رفته است».... (۱)

ده. سرّ دعاهای مشعر

گاهی دعاها اشاراتی لطیف به اسرار مناسک حج دارد؛ از این رو توجّه به دعاهای پیامبر و ائمه (علیهم السلام) در مشعر می‌تواند آموزشی برای ما و اشاراتی لطیف به اسرار آن باشد.

امام صادق (ع) سفارش می‌فرمود: از عرفات به مشعر با آرامش و وقار و استغفار کوچ کنید، ... در مشعر بگویید: «فک رقبتی من النار»؛ «خدایا مرا از آتش نجات عنایت فرما».(۲)

در حدیث دیگری آمده است: خود حضرت مشابه این جملات را در هنگام کوچ تکرار می‌کرد.

توصیه شده که به عنوان مهمان خدا از او جایزه بخواهید که لغزش‌ها را ببخشاید و عذرخواهی شما را بپذیرد و تقوا را توشه راه قرار دهد و ... (۳)

پیام این دعاها برای ما آن است که مشعر محلی برای طلب آمرزش و سلامتی دین و قبولی مناسک و برکت اعمال و ارزاق است؛ یعنی، در رحمت و بخشش و عنایت الهی باز است.

شب مشعر شب راز و نیاز است در رحمت به روی خلق باز است

۱- حج مقبول، ص ۱۴۴.

۲- الحج و العمرة فی الکتاب و السنته، ص ۲۲۵.

۳- همان، ص ۲۲۲ و ۲۲۵.

ص:۲۴۸

اسرار منا

«منا»، سرزمینی است که بین وادی محسّر (بعد از مشعر قرار دارد) و مکه واقع شده است. و طول آن حدود ۵/ ۳ کیلومتر و عرض آن پانصـد متر، بین دو کوه ممتـد است.(۱) فاصـله منا از مکه حدود شـش کیلومتر است(۲) و در همین سـرزمین جمرات سه گانه (سه محل سنگ زدن نمادین به شیطان) قرار دارد.

حج‌گزاران بامداد عید قربان (دهم ذی‌الحجه)، وارد منا می‌شوند و تا روز دوازدهم و برخی افراد تا روز سـیزدهم ذی‌الحجه در آنجا می‌مانند (و به اصطلاح بیتوته و وقوف می‌کنند).

واژه «منا» در اصل به معنای علاقه به چیزی با انـدازه است.(۳) از این رو به معنای آرزو است؛ یعنی منا سرزمین آرزوها است. برخی گفته‌اند: این سرزمین را بدان جهت منا نامیده‌اند که مقدر شده در

۱- رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۱۰ چاپ دوم.

۲- همان ص ۸۶ چاپ پنجم.

۳- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۸۵.

ص:۲۴۹

آنجا قربانی شود.(۱)

از امام رضا (ع) حکایت شده است: «جبرئیل به ابراهیم (ع) گفت: هر چه می‌خواهی از پروردگارت تمنا کن و ابراهیم در درون آرزو کرد که خدا به جای فرزندش اسماعیل (که مامور قربانی او بود) گوسفندی قرار دهد تا تاوان اسماعیل گردد و مامور قربانی آن شود، و خدا آرزوی او را برآورده کرد».(۲) در اینجا به بخشی از اسرار «منا» اشاره می‌شود:

یک. هماهنگی و همسانی مردم

در آیات قرآن دستور داده شده که بعد از توقف در مشعر، همچون دیگر مردم کوچ نموده و به سوی منا حرکت کنید. آری با مردم و همراه مردم بودن در طی مسیر الهی نیکو است، و حرکت دسته جمعی حاجیان از مشعر به منا، تجلی این همنوایی الهی است.

آیت‌الله طالقانی در مورد می‌نویسد: «تا من‌ها و ماها، به صورت یک رود خروشان روان می‌گردند و چون آب روان، از آلودگی‌ها و رسوبات گناه و آثار جاهلیت پاک و پاک‌تر می‌گردند، تامجذوب دو صفت خاص غفور و رحیم شوند»؛(۳) ثم أفیضوا من حیث افاض الناس و استغفروا الله ان الله غفور رحیم* فاذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله کذکرکم آباءکم او اشد ذکرا فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا و ما له فی الاخره من خلاق؛

«سپس از جایی که مردم روانه می‌شوند] به سوی منا [روانه

۱- مقاییس اللغه، ماده منی.

۲- عیون اخبار الرضا، ص ۹۱؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۵؛ الحج و العمرة فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۷.

۳- پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۹۱.

ص:۲۵۰

شوید، و از خدا آمرزش بخواهید، که خدا بسیار آمرزنده مهرورز است. و هنگامی که اعمال حج خود را به‌جای آوردید، پس همانند یاد آوری شما از نیاکانتان، یا با یادمانی شدیدتر، خدا را به یاد آورید. و از مردم کسی است که می گوید: ای پروردگار ما! به ما، در همین دنیا بده(۱) و حال آنکه برایش در آخرت هیچ بهره‌ای نیست».

دو. منا سرزمین ذکر الهی

امام صادق (ع) فرمود: «مشرکان هنگامی که در منا حاضر می‌شدند افتخارات پدران خود را به یاد آوری می کردند و قرآن دستور داد هنگام حضور در سرزمین منا، یاد خدا کنید و این ذکر و یادمان همچون یاد پدرانتان؛ بلکه شدیدتر باشد.(۲)

در مورد آیه ۲۰۳ بقره از امام صادق (ع) حکایت شده است: مقصود ایام تشریق (روزهای ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ذی‌الحجه در منا) است که برخی مردم در این ایام، در منا به فخر فروشی در مورد پدرانشان می‌پرداختند و خدا دستور داد ذکر الهی بگویند. سپس حضرت با یادآوری آیه ۲۰۰ «بقره» به ذکرهای آن ایام اشاره کرد: «الله اکبر، الله اکبر، لااله الاالله، والله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام»(۳) در احادیث دیگری از امام صادق و امام باقر (ع) حکایت شده که این تکبیرها را بعد از نمازها بگویید.(۴)

۱- بقره ۲، ۲۰۳ ۱۹۹.

۲- السرائر، ۳، ۵۶۵؛ الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۷.

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۱۶، ح ۳ و همان، ص ۲۸.

۴- کافی، ج ۴، ص ۵۱۶، ح ۱ و ۲؛ التهذیب، ج ۵، ص ۲۶۹، ح ۹۲۱.

ص:۲۵۱

سه. جلب خشنودی الهی

امام صادق (ع) می‌فرماید: «هنگامی که مردم در منا جایگزین می‌شوند، ندا دهنده‌ای از طرف خدای عزوجل ندا سر می‌دهد که اگر رضایت مرا می‌خواهید، من حتما خشنود شدم».(۱)

چهار. تولدی نو و آغازی دیگر

صدوق حکایت کرده است: حج‌گزاران هنگام خروج از منا، به سوی مکه، از گناهان خود خارج می‌شوند، مثل روزی که از مادر متولد شدند.(۲)

امام صادق (ع) فرموده است: هنگامی که شخصی از منا خارج می‌شود، فرشته‌ای دستش را بر پشت او می‌گذارد و می‌گوید: از سر بگیر(۳) (یعنی اعمال ناپسند گذشته تو بخشوده شد، پس در زندگی آغازی دیگر داشته باش).

پنج. استقرار و آرامش پس از کسب رحمت الهی

حج‌گزاران در شب و روز قبل از ورود به منا، وقوف کوتاهی در عرفات و مشعر دارند؛ اما در منا باید چند شب بیتوته کنند. با توجه به اینکه منا، محل تحقق خواسته‌ها و آرزوها است و حجاج از آنجا پس از جلب رحمت و غفران خدا در عرفات و مشعر حضور یافته اند، دیگر آنجا جای ماندن است؛ یعنی، تا پیش از شمول آمرزش الهی، انسان باید بی قرار و در تکاپو باشد و آن‌گاه که آن را یافت، موعد

۱- کافی، ج ۴، ص ۶۲۶، ح ۴۲؛ الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۹.

۲- الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۳۰۱۹؛ همان ص ۲۳۰.

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۱۸۷؛ همان ص ۲۲۹.

ص:۲۵۲

درنگ و آرامش او فرا می‌رسد. به خصوص که در منا پس از مبارزه جمعی با شیطان، قربانی کرده و نفس خود را می‌کشد و این یعنی، نجات و رستگاری کامل انسان. بهشت نیز- که مکان استقرار و تکون است- پس از شمول مغفرت و رحمت الهی حاصل می‌شود.

شش. بهترین آرزوها در سرزمین منا

نوع آرزوهای هر فرد، تابع میزان معرفت و شناخت او است. گروهی آرزوهای خود را محدود به دنیا می‌کنند و می‌گویند: ربنا آتنا فی الدنیا حسنهً و فی الآخره حسنهً و قنا عذاب النار(۱) و پیامبر اسلام خیر دنیا و آخرت را در حج خانه خدا می‌دانست.(۲)

البته خیر دنیا و آخرت، مصادیق دیگری همچون فرزند صالح، سلامتی برای عبادت، ثروتی که در راه خدا صرف شود، چشمی که قرآن بخواند و ... نیز می‌شود.(۳)

هفت. منا سرزمین نیل به خواسته‌های واقعی

آیت الله جوادی آملی در مورد منا می‌نویسد: «انسان جاودانگی را دوست دارد؛ از این رو آرزوی او نیز فراهم کردن چیزی است که همیشه با او باشد. آن کس که به فکر جمع مال است، در اشتباه بوده و برای خود بلا تهیه و وزر و وبال جمع می‌کند ... آنها که عاقلانه زندگی کرده، دستشان پر و رویشان سفید است. علاقه‌مند به رفتن هستند و احساس سبکی می‌کنند. خلاصه اینکه، آن گروه نخست آرزوی مذموم دارند؛ اما گروه دیگر تمنّای ممدوح، و منا سرزمین

۱- بقره ۲، آیه ۲۰۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱.

۳- از میقات تا عرفات، ص ۱۱۴.

ص:۲۵۳

نیل به تمنیات صادق است، نه آرزوهای کاذب و باطل و نه سرزمین تمناهای ناروا».(۱)

هشت. منا، فرصت مناسب برای تصمیمات و مباحث مهم

با توجه به اینکه حج‌گزاران به صورت پراکنده و با انواع حج، خود را به عرفات می‌رسانند و شب نیز از آنجا کوچ می‌کنند؛ گویا تا قبل ازمنا فرصتی برای بحث و گفت‌وگو و طرح مسائل مهم جامعه اسلامی پیدا نمی‌کنند. اما منا و بیتوته در آنجا، فرصت مناسب و ارزشمندی برای این امر است. از این رو جایگاه بعضی از خطبه‌های مهم (مانند خطبه پیامبر (ص) و سخنرانی امام حسین (ع) در منا، پیمان عقبه اولی و ثانی، برگزاری مراسم عزاداری از سوی امامان و) ... در منا بوده است.

۱- صهبای حج، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.

ص:۲۵۴

اسرار رمی جمرات

یکی از اعمال واجب در سرزمین منا، سنگباران کردن نمادین شیطان است. این عمل در روز دهم ذی‌الحجه (عید قربان)، در مورد «جمره عقبه» (محل سنگباران سوم) و با هفت سنگ انجام می‌شود و در روز یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه در مورد «جمره اولی و وسطی و عقبه» و برای هر کدام با هفت سنگ انجام می‌شود.(۱)

سنگباران نمادین شیطان، عملی عبادی است که با قصد قربت انجام می‌شود و محل هر سه جمره آن، در سرزمین منا مشخص و مشهور است، و در حال حاضر به صورتی ساخته شده که ستون‌های بزرگی برای ضربه زدن به آنها وجود دارد و سنگباران از دو طبقه ممکن است.

واژه «رمی» به معنای انداختن چیزی و پرتاب کردن سنگ و انداختن تیر آمده است.(۲) واژه «جمرات» به معنای محل سنگباران

۱- البته برخی احکام خاص روز سیزدهم ذی‌الحجه برای برخی افراد وجود دارد نک: مناسک حج، مراجع عظام و کتب مفصل فقهی و حدیثی، از جمله تحریر الوسیله، ۱، ۴۵۵.

۲- نک: التحقیق فی کلمات القرآن کریم، ج ۴، ص ۲۰۷.

ص:۲۵۵

است که سه مکان مشخص (جمره اولی، جمره وسطی و جمره عقبه) را شامل می‌شود.

از امام علی (ع) و امام صادق (ع) حکایت شـده است: «شـیطان خود را به ابراهیم (ع) نمایانـد و جبرئیل به او دسـتور داد که با هفت سنگ شیطان را براند».(۱)

محل‌هایی که ابراهیم (ع) به سوی شیطان سنگ پرتاب کرد، جمرات نام‌گذاری شد. بخشی از اسرار معارف آن عبارت است از:

یک. مبارزه با شیاطین

سنگباران شیطان، شیوه ابراهیمی در مبارزه است؛ چنان‌که گذشت شیطان بر ابراهیم (ع) ظاهر شد و جبرئیل به ابراهیم دستور داد که او را با هفت سـنگ بزند. سپس در محل دوم و سوم ظاهر شد و ابراهیم (ع) هر بار، با هفت سنگ او را مورد حمله قرار داد.(۲) این عمل ابراهیم (ع)، آموزه‌ای برای همه نسل‌ها است که با شـیطان (و شیطان صفتان دنیا) مبارزه کنند. پیامبر (ص) نیز هنگامی که روز عید قربان از مشـعر به منا رفت، نزد جمره عقبه آمده و آن را با هفت سـنگ زد. این امر در اسـلام نیز سنت گردید (۳)و همین گونه در مورد جمره اول و دوم عمل کرد.(۴)

صاحب کیمیای سعادت می‌نویسد: «اما انداختن سنگ، مقصود وی (حج گزار) اظهار بندگی است، بر سبیل تعبد محض، و دیگر

۱- قرب الاسناد، ص ۵۳۲؛ کنز الفرائد، ص ۸۲؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۳۷، و الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۳۰.

۲- همان.

۳- دعائم الاسلام، ص ۳۲۳، ح ۱.

۴- سنن الدارمی، ج ۲، ص ۶۳؛ السنن الکبری، ص ۲۴۱، ح ۹۶۶۲.

ص:۲۵۶

تشبه به ابراهیم (ع)، پس اگر در خاطر تو آید که شیطان وی را پیدا آمد و مرا پیدا نیامده است، بیهوده سنگ چه اندازم؟ بدان که این خاطر تو را، شیطان پیدا آمد. سنگ بینداز تا پشت وی بشکنی که پشت وی بدان شکسته شود».

مولا۔ محسن فیض کاشانی می‌نویسد: باید بدانی که این خیال از شیطان است و او آن را در دل تو انداخته تا اراده ات را در رمی جمرات سست گرداند و به دلت اندازد که این کاری بیهوده و شبیه بازی کودکان است که نباید به آن مشغول شوی!! لیکن تو باید با جدیت و کوشش در رمی، او را از پیش خود برانی و دماغش را به خاک بمالی و بدانی که تو در ظاهر سنگ به سوی عقبه می‌اندازی؛ اما در واقع سنگ بر چهره شیطان می‌زنی و پشت او را می‌شکنی، زیرا خواری و مقهوریت شیطان جز با تعظیم و امتثال امر الهی و به مجرد فرمان او- بی آنکه عقل و نفس در آن دخالتی داشته باشد- حاصل نمی‌شود.

دو. مبارزه با شیطان درون

امام صادق (ع) فرمود: «در رمی جمرات، شهوات و پستی‌ها و صفات نکوهیده را از خود دور کن آنها را با تیر سنگ خویش هدف قرار ده».

آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «اگر مسأله رمی جمرات و سنگ زدن به جمره‌ها مطرح است، در حقیقت دیو درون و بیرون را رمی کردن وشیطان انس و جن را راندن است، تا انسان فرشته نشود، شیطان از حریم او بیرون نمی‌رود. اگر فرشته خوی شد، آن‌گاه است که از گزند شیطنت مصون می‌ماند.

چیست رمی الجمار نزد خرد نفس امّاره سنگسار کنند

ص:۲۵۷

«رمی جمرات یک تمرین عملی هدفدار و سازنده برای زنده نگه داشتن روح مبارزه، مجاهدت با صفات زشت شیطانی، زدودن اوهام و وسوسه‌های ابلیسی، رذایل و مفاسد اخلاقی و رفع شرک و آلودگی از درون وجود آدمی و محیط زندگی است.

رمی جمر کردی زدی بر دیو دون سنگ انداختی بر فرق دنیای زبون سنگ

هم بر سر نفس شریر پر فسون سنگ تا جانت ایمن گردد از آفات دوران

سه. سرّ طهارت در رمی

براساس فرموده امام صادق (ع)، مستحب است حاجیان در هنگام رمی جمرات، با طهارت باشند؛(۱) یعنی با حالت وضو یا غسل بوده و از ناپاکی‌های معنوی به دور باشند.

آری کسی بهتر می‌تواند شیطان پلید را براند که خود پلید و ناپاک نباشد.

چهار. پاکی از گناهان

در حدیثی از پیامبر (ص) حکایت شده است: «حج‌گزار هنگامی که رمی جمرات می‌کند، از گناهانش خارج می‌شود».(۲)

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است حاجیان با هر سنگی که می‌زنند، گناه کبیره‌ای از آنها برطرف می‌شود.(۳)

آری کسی که شیطان را از خود براند، از پلیدی‌ها به دور می‌شود و به لطف الهی پرونده گذشته او نیز پاک می‌گردد.

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۷۸.

۲- فقیه، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۲۱۹۶.

۳- کافی ج ۴، ص ۴۸۰، ح ۷.

ص:۲۵۸

پنج. کسب نورانیت در مبارزه با شیطان

پیامبر (ص) فرموده است: «هنگامی که رمی جمرات کردی، آن برای تو نوری در رستاخیز خواهد بود».(۱)

آری هر کس شیطان را از خود دور سازد، از تاریکی گمراهی می‌رهد و به خدا نزدیک می‌شود و نورانی می گردد که خدا نور آسمان‌ها و زمین است.

شش. مبارزه مستمر با شیطان

«در منطقه جمرات، شیطان بر آن شد که آدم را فریب دهد؛ ولی موفق نگردید، بعدها شیطان در سه منطقه تصمیم گرفت تا ابراهیم و اسماعیل و هاجر را گمراه کند؛ ولی از مایوس شدن ابراهیم (و دست برداشتن او از وظیفه قربانی فرزند)، در همان مرحله اول پشیمان گشت. اما هاجر و اسماعیل را در سه نوبت وسوسه نمود و شاید سر این که روز دهم حاجی فقط جمره عقبی را رمی می کند، ولی در روز یازدهم و دوازدهم هر سه جمره را رمی می‌نماید، اشاره به همین معنا باشد؛ یعنی، مبارزه با شیطان، باید مداوم و مستمر باشد و در آن غفلت و سستی صورت نگیرد.

هفت. توجّه به عظمت خدا و ضعف شیطان

بر اساس احادیث متعدد، ابراهیم (ع) و پیامبر (ص) در هنگام سنگباران شیطان، بعد از هر سنگی «تکبیر» می گفتند؛ از این رو تکبیر گفتن هنگام رمی، استحباب دارد و نشانه آن است که تنها با

۱- الترغیب و الترهیب، ص ۲۰۷؛ الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۳۴.

۲. از میقات تا عرفات، ص، ۱۲۰.

ص:۲۵۹

تکیه بر خدا می‌توان با شیطان مبارزه نمود و او را تضعیف کرد. آری حاجیان بر ذلت شیطان، تکبیر میگویند و عظمت الهی را یاد آور می‌شوند؛ تا همه بدانند عاقبت شیاطین، ذلت و خواری است و سرافرازی و بلند مرتبگی مخصوص خداوند است.

در احادیث اهل بیت (ع) آمده است: سنگساری شیطان را با یاد خدا و حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر (ص) همراه سازید و از خدا بخواهید که از شما قبول کند.(۱) آری در اسلام مبارزه با دشمن نیز جهت دار است و هر گاه شیطان رانده می‌شود، به خاطر خدا و به یاد و دستور او است.

هشت. رعایت اعتدال و حقوق دیگران

در حدیثی آمده است: وقتی پیامبر (ص) ازدحام مردم برای رمی جمرات را دید فرمود: «همدیگر را به کشتن ندهید، چون سنگ می‌زنید، با نوک انگشتان پرتاب کنید»(۲) و در حدیث دیگر فرمود: «با مثل اینها، با مثل اینها (سنگ‌ریزه‌ها) از زیاده روی در دین بپرهیزید که پیشینیان شما به دلیل غلو و زیاده روی در دین هلاک شدند».(۳)

آری افراط و تفریط در هر کار، موجب زیان فرد و اجتماع می‌شود. از این رو رعایت اعتدال در انتخاب اندازه سنگ‌ها و رعایت حال دیگران در هنگام پرتاب سنگ‌ها، لازم است. بدین جهت امام صادق (ع) به آرامش و وقار و عدم توقف در هنگام رمی جمرات

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۸۰، ح ۱.

۲- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۱۹۶۶؛ مسند ابن حنبل ج ۱۰، ص ۳۲۳.

۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۳۷؛ الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۳۲.

ص: ۲۶۰

سفارش کرده است.(۱)

این سفارش‌ها نکته مهمی را گوشزد می‌کند و آن اینکه با هر وسیله‌ای، نمی‌توان به مقصد رسید و حتی در مسیر عبادت و مبارزه با شیطان، بایستی حقوق دیگران را مراعات کرد و به آنان آزار نرساند.

نه. مبارزه با راه‌های مختلف نفوذ شیطان

در اینجا دو وجه به نظر می‌رسد:

وجه اول: شاید به این سبب باشد که شیطان و هوای نفس از هفت مجرا بر انسان مسلط می‌شود: پنج قوه حسی (بینایی، چشایی، بویایی، شنوایی، لامسه) و دو قوه شهوت و غضب. بنابراین شیطان از هفت راه داخل هویت و نفس انسانی می‌شود که باید راه نفوذش را بست.

وجه دوم: از آنجا که انسان در دنیا مسافری بیش نیست، بنابراین از زمان پیدایش تا آخرین نقطه وصول به کمال و انسانیت، باید از هفت مرحله (طبع، نفس، عقل، روح، سر، خفی، اخفی) و منزلگاه بگذرد.(۲)

ده. تکرار جمرات، نشانه موانع متعدد در راه حق

«تعداد عقبات (جمره اولی، وسطی، عقبه)، نشانه آن است که برای رسیدن به حق، تنها یک مانع نیست؛ بلکه موانع متعدد، متفاوت در سر راه وجود دارد. در هر قدمی که انسان به خانه حق

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۸۰، ح ۱.

۲- اسرار و معارف حج، سفری دوباره، ص ۳۳- ۳۵.

ص:۲۶۱

نزدیک می‌شود، سنگی جلوی پای او می‌آید و دفاع بر او لازم می‌شود...

شگفتا که شیطان صف بندی سه گانه خود را، در همه جا پیاده کرده است: در یهود اقنوم‌های سه گانه به جای توحید موسی، و در مسیحیت تثلیث (ابن و اب و روح القدس) به جای توحید عیسوی و در یونان سه چهره در یک سر و در راه تکامل انسان، زر و زور و تزویر»!!...

یازده. سر استحباب استقبال فراست بار قبله

«در رمی جمره اولی و جمره وسطی، چون شیطان مانع از آن است که انسان به طرف خانه کعبه به پیش رود؛ لذا شخص حاجی رو به طرف خانه خدا به رمی شیطان می‌پردازد تا او را از سر راه خویش بردارد. اما در جمره عقبه، چون نزدیک به حرم است، باید مانع از ورود شیطان به این حرم گردد؛ لذا پشت به کعبه و رو به شیطان به مصاف او می‌رود.

علاوه بر این تا با شیطان بزرگ مبارزه نشود، انسان نمی‌تواند رو به قبله حقیقی باشد و باید این مانع را بردارد، تا به قبله حقیقی رو کند.

دوازده. ضرورت مبارزه و هجوم جمعی علیه شیطان

در حج، چند تجمّع عام داریم (مثل حضور در عرفات و مشعر). یکی از اجتماعات واحد هم، در رمی جمره عقبه در روز عید وجود دارد. این هجوم همگانی و واحد علیه شیطان، این درس مهم را می‌دهد که در بعضی از موقعیت‌ها، بایستی مسلمانان نیروی خود را متمرکز کنند و علیه آن سنگرها و دشمنان اصلی موضع بگیرند و در مراحل زمانی که علیه آنها وارد عمل شدند و تضعیفشان کردند،

ص:۲۶۲

تقسیم شوند؛ یعنی، در مرحله اول باید آن مانع بزرگ و دشمن اصلی را با یک هجوم همه جانبه و گسترده، تضعیف کرده؛ آن گاه به دشمنان دیگر پرداخت. از اینجا ضرورت مرحله بندی و اولویت گذاری، در مبارزه آشکار می‌شود.

سیزده. مبارزهٔ جدی و زیاد با شیطان

در بین اعمال حج، بالاترین تکرار عمل مربوط به رمی جمره است. (۴۹ بار سنگ زدن) که بیشتر از تعداد طواف (۲۱ شوط) یا سعی (۱۴ شوط) است.

این کثرت، نشان دهنده آن است که بدون مبارزه زیاد، مستمر و فراگیر و جدّی با شیطان، کمال و قرب حاصل نمی‌شود و واجب عملی نمی‌گردد.

علاوه بر این، تعداد زیاد رمی، ممکن است اشاره به تعداد فراوان گناهان و رذایل اخلاقی داشته باشد که باید از آنها دوری جست و نفس خود را از آنها پالایش کرد.

چهارده. مراحل هفتگانه رمی

همان گونه که طواف و سعی، هفت مرتبه است، رمی نیز هفت مرحله دارد که در هر مرحله نیز هفت سنگ زده می‌شود (در سه روز).

این هفت، در بسیاری دیگر از امور زندگی هم جاری است (مثل هفت مرحله زندگی) و این پیام را دارد که در همه این مراحل، بایستی با شیطان مبارزه کرد و آنی از او غفلت نورزید. لذا قرآن درباره شیطان می‌فرماید: وشارکهم فی الاموال و الاولاد؛ یعنی، حتی آن زمان که نطفه یک انسان منعقد می‌شود، از آسیب او در امان نیست. و همیشه تا لحظه مرگ باید هشیار و آماده بود.

ص:۲۶۳

اسرار قربانی

یکی از اعمال واجب در منا (پس از رمی جمرات)، برای کسانی که حجّ تمتع به جای آورند، قربانی کردن است که زایر خانه خدا، باید یک شتر، یا گاو یا گوسفند سالم و بی‌عیب و فربه را، به قصد تقرّب به خدا و جلب رضایت او ذبح کند. فمن تمتّع بالعمرهٔ الی الحجّ فما استیسر من الهدی؛(۱) «سپس کسی که با انجام عمره، حج را آغاز کند، باید آنچه از قربانی برای او مقدور است [ذبح کند]».

پس از آنکه حج‌گزار با رمی خود، اعلان بیزای از شیطان و خواسته‌های آن می‌کند، حج‌گزار از پروردگار عزیز و آمرزنده، برای کسب چنین موقعیتی سپاس‌گزاری می‌کند و از بخشی از مال خود دست بر می‌دارد و به عنوان پیشکش به پیشگاه خداوند قربانی تقدیم می‌کند. تاریخ قربانی، از زمان حضرت آدم (ع)؛ بلکه در همه ادیان جزء مراسم دینی معمول بوده‌است. نخستین قربانی، مربوط به هابیل و قابیل بوده است که در قرآن به آن اشاره شده‌است: واتل

۱- بقره ۲، آیه ۱۹۶.

ص:۲۶۴

علیهم نبأ ابنی آدم بالحقّ اذ قرّبا قرباناً فتقبل من احدها... (۱)

دومین قربـانی مربوط به حضـرت نوح بود که پس از طوفـان، بعضـی از حیوانـات موجـد را قربانی کرد. سومین قربانی نیز مربوط به حضـرت ابراهیم (ع) است که به دستور خداوند، می‌خواست پسرش را قربانی کند: قال یا بنّی انّی اری فی المنام انّی اذبحک(۲)... و (۳)...

تا اینکه پیامبر عالی‌قـدر اسـلام، یک صـد شتر در حجّهٔ الوداع قربانی کرد: ۶۶ شـتر از طرف خود و ۳۴ شتر برای حضـرت علی (ع) (۴) ...این عمل پیشینه‌دار و عظیم، دارای اسرار و حکمت‌هایی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

یک. تقرّب و تقوا

«قربـانی»، عبـارت است از: هر عملی که انسـان به وسـیله آن خود را به خـدا نزدیـک می کنـد و ذبـح حیوان در روز دهم ذی‌الحجه، عبادت خالصانه‌ای است که باعث تقرّب و نزدیکی بیشتر انسان، به آفریدگار خود و نشانه تقوا و پرهیزگاری است.

در واقع عبـادات و مناسـک دینی- به خصوص قربـانی- عامـل تقرّب انسان به حق تعالی است؛ قرآن می‌فرمایـد: واتلُ علیهم نبأ ابنی آدم بالحقّ اذْ قَرّبا قرباناً فتقّبل من احد هما؛ «... به حقیقت، حکایت دو پسـر آدم را بر آنان بخوان که تقرّب جسـتند به قربانی [پس] از یکی پذیرفته شد».... (۵)

۱- مائده ۵، آیه ۳۰- ۲۷.

۲- صافات ۳۷، آیات ۱۰۲- ۱۰۷.

۳- ر. ک: از میقات تا میعاد، ص ۶۴۰- ۶۳۳.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

۵- مائده ۵، آیه ۲۷.

ص:۲۶۵

در حدیثی آمده است: خداوند، قربانی (ریخته شدن خون ذبیحه) را دوست دارد و مطلوب او است انّ الله عزّ و جل یحبّ اطعام الطعام و اراقهٔ الدم؛(۱) پس انسانی که به خواست آفریدگار خود، توجّه دارد و به فرموده او عمل می کند، به او نزدیک‌تر می‌شود. البته او به گوشت قربانی، نیازی ندارد؛ بلکه هدف آن است که انسان، با پیمودن مدارج ایمان و تقوا، درمسیر یک انسان کامل قرارگیرد و روز به روز به خدا نزدیک‌تر شود و چه زیبا گفته است مولا محسن فیض کاشانی: «بدان که کشتن قربانی، مایه تقرّب به حق تعالی از راه امتثال امر او است؛] پس [باید قربانی را کامل به جای آوری».... (۲)

در منای قرب، یاران جان اگر قربان کنند جز به تیغ مهر او در پیش او بسمل مباش

(سنایی)

از طرفی قرآن، هدف و انگیزه قربانی کردن را نشان دادن میزان «تقوا» می‌داند. در واقع خداوند به گوشت و خون قربانی، نیازی ندارد؛ بلکه می‌خواهد ایمان و تقوای مردم را سنجش کند: والبُدنَ جعلناها لکم من شعائر الله ... لن ینالَ الله لُحو مُها و لا دمائها و لکنْ ینالُهُ التقوی منکم ... براساس این آیه، آنچه از قربانی به طرف خدا می‌رود، روح کردار و جان عمل است (تقوا). این هدف نهایی مناسک، رسیدن به مدارج بالای تقوا و وارستگی است. بر اساس دیدگاهی: حکمت انجام قربانی، تقرّب و تعالی قربانی کننده و تقوای او به سوی خداوند است؛ زیرا آنچه به خداوند می‌رسد، باطن وروح عمل (تقوا) است ... بنابراین قربانی آن‌گاه مقبول است که با تقوا انجام گیرد و روح این عمل، به تقوا باشد ... البته خداوند عملی را می‌پذیرد که همه شئون عامل آن- خواه در این عمل، خواه در

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۴.

۲- حج عارفان، ص ۱۵۸.

ص:۲۶۶

اعمال دیگر- بر پایه تقوا تنظیم شده باشد انّما یتقبّل الله من المتّقین.(۱)

دو. تجلّی ایثار و تسلیم

«قربانی»، رمز ایثار و از خودگذشتگی در ابعاد مختلف، دادن داشته‌ها در راه معبود و فداکاری مالی، جانی، روحی و ... در راه او است. ابراهیم وار بودن در پیشگاه الهی و گذشتن از فرزند، مقام، موقعیت، شغل، آبرو، پول و ... روح و حکمت قربانی است. قربانی انسان، نشانه این است که تا سر حد گذشت و ایثار از همه چیز، در راه خدا آماده و حاضر است و اگر به این مرحله برسد، چیزهایی که سخت مورد علاقه او است، مانع خداپرستی او می‌گردد. پس در دل می‌گوید: ای خدای من! همچنان که این قربانی را درراه تو می‌دهم؛ حاضرم بدون هر گونه سستی و تعلّل، از همه چیز خود بگذرم و حتّی خون خود را برای دفاع از دین تقدیم کنم: «بسم الله وجّهتُ وجهی للذی فطر السماوات و الارض حنیفاً مسلماً وما انا من المشرکین انّ صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله ربّ العالمین».

از طرفی تسلیم شدن در برابر دستور حضرت حق وخشنودی به جهت اطاعت از فرمان‌های او، درقربانی از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ چنان که پیامبران بزرگ الهی، فرمان خدا را با جان و دل پذیرفتند ودربرابر آن، خاشع و خاضع بودند. در این باره قرآن مجید می‌فرماید: «ای اهل ایمان! حرمت و حدود شعائر خدا را از بین نبرید و متعرض هدی و قربانی حجّاج نشوید؛] همچنین [متعرّض زائران خانه الهی نشوید؛ زیرا غرض و مقصد آنان از آوردن هدی و سوق و قربانی وآمدن به مکّه طلب فضل و رضای خداوند است» یبتغون

۱- جرعه ای از صهبای حج، ص ۲۲۷.

ص:۲۶۷

فضلًا من ربّهم ورضواناً ... (۱)همچنین می‌فرمایـد: در برابر هر امّتی آیین و مراسم عبادی] در قربانی کردن [قرار دادیم، تا نام خدای یگانه را بر ذبح آنچه از چهار پایان روزیشان نموده، یاد کنند. خدای شما یکتا است، پس تسلیم او شوید فله اسلموا.(۲)

با توجّه به این آیات، قربانی، برای ایجاد حالت رضا و تسلیم در قلب بنـده نسبت به مولا و جلب خشنودی و رضایت او است. چند چیز نشانه اهل تسلیم است؛ از جمله: ترس در قلب از توجّه به عظمت حضرت حق و صبر بر مشکلات وسختی‌ها (مانند دشواری‌های مناسک حج) و پرداخت آنچه روزی شده در راه حق (به خصوص گوشت قربانی). به راستی درون حج‌گزاران واقعی با تسلیم شدن در برابر اوامر الهی، زلال و صاف می‌گردد و «فله اسلمو» رمز و نشانه‌ای برای این صفای روح و جان است که جز ره دوست نجویند و پویای ماسوی الله نباشند.

سه. ذبح مقام حیوانی و کشتن هوای نفسانی

قربـانی کردن حیوانـات، اشـاره به قربـانی وذبـح حیوانیت انسـان دارد؛ یعنی، به او می‌آموزد که برای رسـیدن به کمال انسانی، نفس حیوانی خویش را درهمین جـا بکشـد و به دنبـال هوا و هوس نرود و در قیـامت، خود را از آتش جهنم نجات دهـد. امام سجّاد (ع) می‌فرماید: «اذا ذبح الحاجّ کان فداه من النّار»؛ «هر گاه حاجی حیوان را ذبح کند، از آتش جهنم نجات می‌یابد».(۳)

حکیم متألّه رفیعی قزوینی، به زیبایی این نکته را بیان کرده است: «قربانی در روز عید، صورتی دارد و باطنی؛ صورت آن کشتن

۱- مائده ۵، آیه ۲.

۲- حج ۲۲، آیه ۳۴.

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۶۷.

ص:۲۶۸

حیوانی با صفات و ویژگی‌های خاصی است وباطن آن، کشتن نفس حیوانی است؛ زیرا انسان در مرتبه نفس حیوانی، با حیوان فرقی ندارد ... قربانی روز عید، اشاره به ذبح نفس حیوانی است، نه عقلانی. اگر اسماعیل (ع) ذبح می‌شد، لازم می‌آمد انسان قربانی شود؛ ولی آنچه باید در سیر و سلوک محو شود، مقام حیوانیت است، نه مقام عقلانیت؛ زیرا مانعی در ساحت مقدس عقل، وجود ندارد؛ ولی در قوه حیوانی مانع سیر الی الله زیاد است.

در فقه مسأله‌ای مطرح است که اگر حاجی قربانی نداشته باشد، باید ده روز روزه بگیرد (سه روز در حج و هفت روز پس از رسیدن به وطن). خود این اشاره است به اینکه اگر قدرت محو کردن جنبه حیوانیت خود را ندارید؛ پس دست کم با روزه گرفتن، مقام حیوانی را تضعیف و ناتوان کنید. همان گونه که قوای عقلانی خود را قوی و نیرومند می‌کنید، نفس‌های خود را بکشید که فرمود: «فاقتلوا انفسکم». مقام حیوانی را بکشید، نه روح و عقل را. تویی که نمی‌توانی حیوانیت خود را بکشی، به جای آن حیوانیت که در وجود تو است، حیوان دیگری را بکش که حکایت این معنا را بکند ... در منا توجّه به این معنا داشته باش که اگر حیوانیت خود را می‌یافتیم، آن را سر می‌بریدیم و می‌کشتیم؛ حالا این حیوان را به جای او می‌کشم».... (۱)

هست روز عید و خلقی می‌شود قربان تو هر که قربانت نمی‌گردد ز حیوان کمتر است

یکی از تجلیات و نشانه‌های مقام حیوانی، وجود و غلبه هواهای مختلف نفسانی و هوس‌های بی‌شمار شهوانی است و قربانی رمزی از تزکیه نفس وتهذیب روح و نموداری از کشتن نفس پلید و تطهیر

۱- اسرار و معارف حج، ص ۴۰ و ۴۱.

ص:۲۶۹

درون از این صفات شیطانی است. پس انسان همراه با «هَدْی»، باید نفس خود را نیز بکشد و هواهای خویش را سر ببرد تا فریب دنیا و شهوات را نخورد و از آفریدگارش مهجور نگردد. سفارش حبضرت صادق (ع) به حج‌گزاران این است که: «و اذبح حنجرتی الهوی والطمع عند الذّبیحهٔ»؛(۱) «هنگام قربانی، گلوی هوای نفس و طمع را قطع کن»، حج‌گزار می‌داند که قربانی در منا؛ یعنی، کنار نهادن تمامی علایق مادی، آلودگی‌های نفسانی، تمایلات پست، خواسته‌های نا به‌جای شهوانی و وسوسه‌های شیطانی و ... او منا را مقتل و مذبح هواهای نفس و پلیدی‌های درونی می‌داند واز همان جا تصمیم می‌گیرد هر چه غیر خدا است، از خود دور کند و بر شیطان برون و درون چیره گردد.

از دیدگاه عرفا، کشتن گوسفند، صورت مجسّم ذبح نفس است؛ با این فرق که ذبح گوسفند، ارتقا به مقام اعلانیست و انسان از ذبح نفس، به مقام «کمال انسانیت» می‌رسد و اهلیت قرب پیدا می‌کند؛ ... چنان که مولا احمد نراقی سفارش می‌کند: حج گزار چون ذبح قربانی کند، یادآوردکه این ذبح، اشاره به آن است که به سبب حج، بر شیطان و نفس امّاره غالب گشتم و آنها را کشتم واز عذاب الهی فارغ شدم.(۲)

چهار. شکر و سپاس از خدا، با قربانی کردن

یکی از اسرار قربانی، این است که حج‌گزار با قربانی کردن، شکر پرودگار را به جای می‌آورد و از تمامی نعمت‌ها- به خصوص توفیق

۱- مصباح الشریعه، ص ۹۲.

۲- معراج السعادهٔ، ص ۷۱.

ص:۲۷۰

سفر حج و فراهم ساختن امکانات و - ... سپاس گزاری می کند. همچنین از اینکه خداوند او را به این میهمانی روحانی، دعوت کرده و او با حضور در منا و رمی جمرات، موفق به سنگباران شیطان نموده است، ازاو تشکّر می کند و حمد و ثنای الهی را با ارائه پیشکش و تقدیم قربانی به جای می‌آورد.

قرآن می‌فرماید: والبُدْنَ جعلناها لکم ... فکلوا منها و اطعِمو ا القانعَ و المعترّ کذالك سخّرناها لکم لعلّکم تشکرون؛ «شترهای فربه را برای شما، از شعائر الهی قرار دادیم ... از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران معترض را نیز از آن اطعام کنید. این گونه ما آنها را درتسخیر شما قرار دادیم باشد که شکر خدا را به جا آورید».

حجّاج بیت الله الحرام، در واقع میهمانان خاص الهی‌اند و خدا، گوشت گوسفند و گاو وشتر را به عنوان روزی، برای پذیرایی آنان تدارك دیده تا بدین وسیله، مهر و محبت خود را در دل آنان بنشاند و ایشان را آماد پرستش و شکرگزاری لفظی و قلبی و عملی و پذیرش تربیت الهی گرداند. از دیدگاه یکی از نویسندگان: قربانی به عنوان شکرانه توقیفی است که از ناحیه حق تعالی نصیب او گشته و به دیار دوست آمده است؛ لذا برخی از فقها این گونه تعبیر کرده اند: «هذه الذبیحهٔ شکراً لله علی هدایته و توفیقه»؛ «این قربانی به عنوان شکر حق تعالی، در برابر هدایت و توفیق او انجام می‌شود».(۱)

در سوره مبارکه «کوثر»، خداوند متعال به پیامبر (ص) دستور می‌دهد در برابر این نعمت- که «کوثر» را به او عنایت فرموده- نماز بخواند و قربانی کند فصل لربّك وانحر. به دیگر سخن، قربانی را نوعی تشکر در مقابل نعمت کوثر قلمداد کرده است.

۱- از میقات تا عرفات، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

ص:۲۷۱

پنج. یاد کرد ابراهیم و اسماعیل (ع)

درسنامه اسرار و معارف حج؛؛ ص ۲۷۱

قربانی» یک سنّت ابراهیمی است و نمی‌توان درباره آن بحث کرد و به یاد ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل نبود. خداوند به ابراهیم در خواب دستور داد تا فرزندش را قربانی کند و او اطاعت کرد و اسماعیل نیز به حکم خدا گردن نهاد و گفت: یا ابت افعل ما تُؤمر، ستجدنی ان شاء الله من الصابرین. آن حضرت کارد بر گرفت و به دست خویش برگردن جوانش کشید تا حکم خدا را اجرا کرده باشد. اما خداوند کارد را از بریدن باز داشت و فرشته وحی نازل شد و از جانب حق تعالی، به او گفت: فدیناه بذبح عظیم. آنجا ابراهیم مأمور شد گوسفندی قربانی کند و این کار، الگو و سرمشق حاجیان در قربانی حج شد.

حج‌گزار با قربانی کردن گوسفند، به یاد فداکاری‌های حضرت ابراهیم (ع)- آن قهرمان توحید وایثار- می‌افتد که حاضر شد از بهترین موجودی خود (جوانش اسماعیل)، بگذرد وتسلیم خواست و اراد پرودگار شود. در بعضی از کتاب‌ها، به این حقیقت اشاره شده است «... فعندما ذَبحتَ هدیک نویتَ أنّک ... اتبعتَ سنّهٔ ابراهیم بذبحِ وَلَدِه و ثمرهِٔ فُؤاده و ریحان قلبه و حاجهٔ سُنّته لمن بعده و قَرَّبَه الی الله تعالی لمن خلقه»؛ «آیا هنگام قربانی کردن چنین اندیشیده‌ای که از سنّت و سیره ابراهیمی پیروی کنی که با قربانی کردن فرزند خویش و میوه دلش، برای رضای خداوند این سنّت را برپا ساخت و برای مردمان پس از خود، به یادگار نهاد».(۱)

ما چو اسماعیل ز ابراهیم خود سر نپیچیم ار چه قربان می کند

(مولوی)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۸.

ص:۲۷۲

حج گزاران نیز مانند ابراهیم و اسماعیل، در معرض امتحان و ابتلای الهی‌اند و باید میزان تسلیم، اخلاص، ایمان، رضا و ایثار خود را نشان دهند و با گذشتن از مال خود، به آن بزرگواران تأسّی جویند. ابراهیم (ع) ازآزمون الهی (قربانی فرزند)، سربلند بیرون آمد و برای رضای خدا، اسماعیل را به قربانگاه برد. اسماعیل نیز برای رضای خدا، گردن به زیر تیغ داد تا پدر به راحتی دستور خدا را اطاعت کند. آنان خالصانه فرمان پذیری خود را نشان دادند وحضرت حقّ به جای اسماعیل، گوسفندی فرستاد و آن را نشانه موفقیت آنان از این آزمون قرار داد.

ابوبصیر گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: علّت ودلیل قربانی چیست؟ حضرت فرمود: «به حقیقت اولین قطره خونی که از قربانی به زمین می‌چکد، صاحبش آمرزیده می‌شود و] دیگر اینکه [خداوند می‌خواهد علم خویش را ابراز کند که چه کسی در پنهان از او می‌ترسد. خداوند عزّوجل می‌فرماید: لن ینالَ الله لحومها ولا دمائها و لکن ینالُهُ التَّقوی منکم. پس فرمود: ببین چگونه خداوند قربانی هابیل را پذیرفت و قربانی قابیل را رد کرد».(۱)

شش. بزرگداشت شعائر الهی

حضرت حق در قرآن مجید، قربانی کردن و نفس قربانی را «شعائر الله» خوانده و آن را دارای منافع ذکر کرده است. از سوی دیگر بزرگداشت این شعائر را از ایمان و تقوا به شمار آورده است: والبُدْنَ جَعَلناها لکم من شعائر الله لَکُم فیها خیرٌ... (۲) و مَنْ یعَظِّم شعائر الله فانّها من تقوی

۱- حج در کلام قرآن وعترت، ص ۱۹۵ و ۱۹۶؛ به نقل از: بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۶، ج ۱۷.

۲- حج ۲۲، آیه ۳۶

ص:۲۷۳

القلوب.

از دیدگاه علامه طباطبایی، تمامی اعمال حج- احرام، طواف، نماز و به خصوص قربانی- از شعائر خداوندی است؛ چنان‌که در معنای شعائر می‌فرماید: «و هی، العلامهٔ و شعائر الله الاعلام الّتی الله تعالی لطاعهٔ».(۱)

امام صادق (ع) در روایتی، قربانی را از شعائر معرفی کرده و امر به تعظیم آن نموده است: «اذا رمیت الجمرهٔ فاشتر هدیک ان کان من البدن و البقر ... و عظِّم شعائر الله عزّ وجل».(۲) بر اساس آیه قرآن و روایات معصومین (ع)، قربانی کردن، به طور ویژه از شعائر الهی دانسته شده است.

هفت. جلب آموزش و رحمت الهی

قربانی در منا، بهای آزادی انسان از آتش سوزان دوزخ و جلب آمرزش بی‌کران الهی است. هر قطره خونی که از ذبیحه ریخته می‌شود، کفّاره گناهان و معاصی حج گزار است. زائر خانه خدا، باید بداند که با اعمال و مناسک مختلف- به ویژه قربانی کردن- زمینه آمرزش خود را فراهم ساخته است؛ پس تا آخر مواظبت کند و این رحمت بی انتهای الهی را تا واپسین لحظات پاس دارد. امام علی (ع)، از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است: «اولین قطره خون قربانی، کفّاره همه گناهان حج گزار است ... (کانت اوّلُ قطرهٍ له کفّارهَ لِکُلِّ ذنب).(۳) امام صادق (ع) نیز دربار فلسفه قربانی می‌فرماید: «انّه یغفر

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۳.

۲- وسائل الشیعه، ابواب ذبح، به نقل از: قربانی در کشتارگاه های فعلی منا، ص ۳۲.

۳- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۴.

ص:۲۷۴

لصاحبها عند اوّل قطرة تقطر من دمها الی الارض»؛ «کسی که قربانی می‌کند، هنگامی که اولین قطره خون قربانی به زمین برسد، گناهانش بخشیده می‌شود».(۱)

امام سجّاد (ع) می‌فرماید: «اذا ذبح الحاج کان فداه من النّار»؛ «چون حج گزار قربانی کند، آن بهای آزادی وی از آتش قیامت است».(۲) از دیدگاه مولا_ محسن فیض کاشانی کشتن قربانی، مایه تقرّب به حق تعالی از راه امتثال امر او است و باید قربانی را کامل به جای آورد و امید داشت که حق تعالی، در برابر هر جزئی از آن، جزئی از وجود حج گزار را از آتش دوزخ آزاد می‌گرداند. به هر قدر، قربانی بزرگ‌تر واجزای آن کامل‌تر باشد، رهایی بدن او از آتش بیشتر و کامل‌تر خواهد بود.(۳)

هشت. دوری از طمع و حرص

قربانی کردن، به معنای از بین بردن آز و طمع زیاد و کم کردن حرص و ولع نسبت به دنیا ومادیات است. سرّ قربانی این است که حج گزار و قربانی‌کننده، با تمسّک به حقیقت ورع، گلوی دیو طمع را بریده و او را بکشد (وأذبح خنجرة الهوی والطمع عند الذبیحة)....(۴)

حج گزار بدون توجه به این حکمت و بازگشت آزمندانه به زندگی معمولی، بهره کافی و دائمی از حج نخواهد برد وزیان‌کار واقعی خواهد بود! در بعضی از نوشته‌ها آمده است: «فعندما ذبحت هدیک

۱- محاسن برقی، ص ۶۷.

۲- حج عارفان، ص ۱۵۸.

۳- حج عارفان، ص ۱۵۸.

۴- مصباح الشریعة، ص ۹۲ از امام صادق.

ص:۲۷۵

نویت انّک ذبحت حنجرة الطّمع بما تمسّکت به من حقیقة الورع»، «... آیا در هنگام قربانی کردن، چنین اندیشیدی که با دست یازیدن به حقیقت ورع و پارسایی، گلوی طمع را ببری ؟»... (۱)

سید عبدالله شبّر نیز به حج گزار توصیه می‌کند: «اکنون که درمنا ایستاده‌ای، باید قربانی کنی و هر آنچه که غیر خدا است، در راه خدا ذبح نمایی».... (۲)

نه. ذکر و یاد الهی

یکی از اسرار شگفت قربانی، تأکید فراوان قرآن بر پیوند آن، با ذکر و یاد الهی است؛ چنان که می‌فرماید: لیشهدوا منافع لهم و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات علی ما رزقهم من بهیمة الانعام؛(۳) «مردم به حج آیند تا بر منافع خود، حاضر باشند و خدا را یادکنند در روزهای معلوم و معین؛ به جهت روزی و رزقی که از چهارپایان به آنان داد». این آیه، افزون بر شمول سود صوری و منفعت معنوی امّت اسلامی، یاد حق را هدف دانسته و مهم‌تر آنکه به جای نام قربانی، یاد خدا را ذکر می‌کند تا روشن شود که هدف از «تضحیه»، همان «تسمیه» (نام بردن) خدا است، نه صرف نحر و ذبح؛ یعنی، به جای اینکه بفرماید؛ «قربانی کنند»، می‌فرماید: «خدا را به یاد آورند که آنها را از دام‌های حلال مانند گوسفند روزی داد». به طوری که هم اصل قربانی، به نام حق آغاز گردد وهم همه نعمت‌های دائمی در طول مدت زندگی، برای همه انسان‌ها، به عنوان یاد خدا مطرح

۱- مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۸ ج ۱۱۷۷۰.

۲- حج عارفان، ص ۱۵۶.

۳- لقمان ۳۱، آیه ۲۸.

ص:۲۷۶

می‌شود.(۱)

پس آنچه در مشاعر مقدّس و مناسک حج مهم است، توجّه قلبی به خداوند است که سرّ حج و اعمال آن می‌باشد و به هر مقدار، زبان با دل همراهی کند، بهتر و پسندیده‌تر است. ذبح قربانی نیز، مهم‌ترین عرصه‌ای است که ذکر زبانی با ذکر قلبی پیوند می‌خورد و باعث ترقّی و تعالی حج گزار می‌شود.

ده. بهره مندی نیازمندان و مستمندان

یکی از حکمت‌ها و اسرار قربانی، بهره مندی و استفاده فقیران و گرسنگان، از گوشت‌های گوسفند و گاو است. این منافاتی با سایر فلسفه‌های قربانی (مانند از شعائر الهی بودن آن) ندارد؛ چنان‌که آیت الله جوادی می‌نویسد: ممکن است یکی از حکمت‌های آن (قربانی)، بهره مندی گرسنگان و محرومان از گوشت قربانی باشد؛ گرچه در این زمان از این سنّت الهی و برنامه جامع و سودمند، بهره‌برداری صحیح و مطلوب نمی‌شود.

رسول گرامی اسلام درباره این فلسفه قربانی می‌فرماید: «انّما جَعَل الله هذا الاضحی لتشبَعَ مساکینَهُم من اللحم فاطعَموهم»؛ «خداوند قربانی را مقرر و واجب کرده تا بینوایان و مسکینان از گوشتشان استفاده کنند وسیر شوند؛ پس آنها را اطعام کنید». در حدیث دیگری امام صادق (ع) از آن حضرت نقل می‌کند: «تشریع و فلسفه قربانی، به جهت این بود که از این طریق، گشایشی در امور اقتصادی بی نوایان فراهم گردد».(۲)

۱- جرعه ای از صهبای حج، ص ۲۲۸.

۲- علل الشرایع، ص ۴۳۷.

ص:۲۷۷

قرآن نیز می‌فرمایـد: فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر کذلک سـخّرناها لکم لعلّکم تشـکرون.(۱) بر این اسـاس از امام (ع) روایت شده است که: خدای سبحان، قربانی کردن را دوست دارد «انّ الله عزّوجل یحبّ اطعام الطعام و إراقهٔ (الدماء)».(۲)

مسـلماً وقتی افراد بـا ایمـان، چهـار پایـان را بـا نام و یاد خـدا ذبـح و با نام او از آن تناول می‌کننـد و به فرمانش، سـهمی از آن را به دوسـتان و سـهمی را به بنـدگان نیازمنـد می‌دهنـد؛ در واقع قلب خود و دوسـتان و فقیران را از مهر و محبت خـدا سـیراب می‌سازند. روش امام سـجّاد (ع) و امام باقر (ع) در قربانی، بخشـش یک سوم از آن به همسایگان و یک سوم به بینوایان بود و ثلثی را نیز برای خانواد خود باقی می‌گذاشتند.(۳)

۱- حج ۲۲، آیه ۳۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۴.

۳- همان، باب ۴، ح ۱۲.

ص:۲۷۸

اسرار حلق

یکی از اعمال واجب بر حج‌گزار، پس از تقدیم قربانی در منا، حلق و یا تقصیر است. «حلق»، یعنی تراشید موی سر و «تقصیر» کوتاه کردن مقداری از موی سر یا صورت یا گرفتن ناخن طبق فتوای برخی از فقها است. حلق برای کسی که اولین سفر حج او است، واجب می‌باشد و زنان نیز موظّف به تقصیر هستند. قرآن می‌فرماید: ثمّ لیقضوا تفَثهم و لیؤفوا نذورهم؛ «سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف و به نذرهای خود وفا کنند».

پیامبراکرم (ص) درباره حلق کنندگان فرمود: «. رحمت خدا بر کسانی باد که سر خود را می‌تراشند» (اللهم اغفر للمحلّقین). گفته شد: کسانی که مو یا ناخن خود را کوتاه می‌کنند، چه؟ آن حضرت تا سه بار فرمود: «رحمت خدا بر کسانی باد که موی سر را می‌تراشند». آن‌گاه فرمود: «همچنین کسانی که مو یا ناخن خود را کوتاه می‌کنند».(۱) خود آن حضرت نیز در روز عید قربان، موی سرش را می‌تراشید و موهایش را کوتاه می‌کرد: «کانَ رسول الله یوم النحر

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۰۲.

ص:۲۷۹

یحْلُقُ رأسَه و یَقلِّم اظفاره و»…. (۱)

این عمل عبادی، دارای اسرار و آثار گوناگونی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

یک. شعار بندگی ورقیت

تراشیدن سر در روز عید قربان، نشان بندگی و عبد شدن حج گزار است. موی سر، سبب زیبایی و آراستگی و تشخّص مردان است که آن را دوست می‌دارند و به آن بهای فراوان می‌دهند. موقعیت شغلی و اجتماعی و سیاسی مردان نیز در اهمیت دادن به موی سر نقش دارد و هر چه جایگاه و موقعیت اجتماعی افراد بالاتر باشد، به آن بهای بیشتری می‌دهند. حال حج گزار پس از اعمال مختلف، موی سر خود را- که زینت و نمایانگر تشخّص وچهره اجتماعی او است- به نشانه بندگی و تسلیم می‌تراشد تا به همگان نشان دهد که بند خدا ومطیع فرمان او است. او با گذشتن از جمال ظاهری وصوری- که درنظرش ارزشمند و با اهمیت است و احتمالًا سبب فخر و مباهات به دیگران است- و در آوردن خود به شکل غلامان، از قید نام و مقام می‌گذرد و کوچکی و عجز خویش را نشان می‌دهد. در صدر اسلام، یکی از علایم ونشانه‌های بردگان، این بود که موهای آنها را از بیخ می‌تراشیدند و امروز حاجی می‌خواهد چون بردگان، این مظهر جمال و زیبایی را از خود دور کند و در جنگ با شیطان پیروز باشد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۰، ح ۱۲.

ص:۲۸۰

دو. قطع تعلّقات و وابستگی‌ها

یکی از حکمت‌های تراشیدن سر، قطع علایق و رهایی از تعلّقات مادی و دنیوی است. این مو که سبب زینت است، ممکن است انسان را به خود وابسته کند! حج‌گزار با تراشیدن آن، خود را از این وابستگی رها می‌سازد و از این علاقه و علقه آزاد می‌شود. بر این اساس «حلق» تمرین و آمادگی برای قطع تعلّق به دنیا و امتیازات و شئون آن است.

از دیدگاه حکیم متألّه رفیعی قزوینی، مو را باید تراشید و یا کوتاه کرد؛ مویی که فرق بین مرد و زن است (موی صورت وریش)؛ یعنی، اینجا که رسیدم، تمام آرزوهای دور و دراز خود را قطع کردم و بیرون ریختم. تراشیدن سر، از کوتاه کردن موی سر بهتر است؛ چرا که تراشیدن از بیخ و بن کندن و اشاره به این است که آنچه آرزو داشتم، همه را از بیخ و بن کندم و دور انداختم و دیگر هیچ آرزویی را به دل خود راه نمی‌دهم. خدایا! غیر از آرزوی تو، آرزوی دیگری در دل ندارم. تمام آرزوها را دور ریختم، جز آرزوی هستی و زندگی که آن را نمی‌شود، قطع کرد.(۱)

سر بکش از تیغ وفرود آر سر گر سرمویی است علایق تو را

کرده ز سر قید علایق به در نیست یکی خدمت لایق تو را

سه. پالایش عیوب و رذایل

یکی از اسرار و فلسفه‌های حلق، پاک شدن از آلودگی‌های ظاهری وباطنی و دور شدن از عیوب آشکار و پنهان و طهارت و خروج از گناهان است. تراشیدن موی سر- آن هم بعد از مبارزه با

۱- اسرار و معارف حج، ص ۵۳ و ۵۴.

ص:۲۸۱

شیطان و سنگ انداختن به او و قربانی کردن- گویای این حقیقت است که حج گزار، می‌خواهد با این عمل، شیطان بزرگ‌تر و نفس امّاره را نیز مغلوب کند وکاملًا در مسیر توحید باشد. پس باطن و حقیقت عمل او، تطهیر روح از پلیدی رذایل اخلاقی و دور ریختن آخرین نشان و اثر هواپرستی و خودخواهی از دامان دل است. بر اساس سفارش امام صادق (ع)، حج گزار باید زشتی‌های ظاهر و باطن را با تراشیدن مو، از بین ببرد: «و احلق العیوب الظّاهرهٔ و الباطنهٔ بحلق رأسک».(۱) در کلام بعضی از بزرگان نیز نقل شده است: «فعندما حلقت رأسک نوبت انّک تطهّرت من الادناس ومن تبعت بنی آدم و خرجت من الذنوب کما ولدتک أمّک»؛ «آن هنگام که موهای سرت را می‌زدودی، آیا اندیشه ات این بود که خویشتن خویش را از همه آلودگی‌ها پاک می‌کنی و آنچه را که از مردمان بر عهده داری، بر می‌داری و از گناهان و آلودگی‌ها بیرون می‌آیی؛ مانند روزی که از مادر زاده شده‌ای؟»(۲) حکیم رفیعی قزوینی نیز نوشته است: «بریدن موی سر، اشاره به بریدن اضافات زندگی است. از همه چیز ببر و قطع علاقه کن. محبّت همه را ز دل بیرون کن. فقط و فقط با خدا وصل کن ... موی سر را؛ یعنی، فضولات زندگی را ببر و قطع کن و دور بریز. در روایتی آمده است: یکی از علت‌های کند رفتن در صراط اخروی، خارها و قلاب‌هایی است که در صراط قرار گرفته و نمی‌گذارند، کسی عبور کند و قدم بردارد... (۳)

در واقع اینها آلودگی‌ها وعیوبی است که در انسان‌ها وجود داشته

۱- مصباح الشریعه، ص ۷۶.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷، ج ۱۱۷۷۰.

۳- اسرار و معارف حج، ص ۵۶.

ص:۲۸۲

و در آخرت به شکل خارو قلاب تجسِم یافته است؛ امّا تراشیدن سر سبب از بین رفتن هوا و هوس و شهوت و دنیاپرستی و تمام صفات رذیله و ... می‌شود و جهان انسان از نور معنویت روشن می گردد.

چهار. وسیلهٔ جلب رحمت و بهره‌های اخروی

یکی از فوایـد و حکمت‌های تراشیدن سر، بهره مندی حج گزاران از آثار اخروی آن و جلب رحمت و آمرزش الهی است. هر دانه مویی که از سر انسان بر سرزمین «منا» ریخته می‌شود، در قیامت برای صاحبش گواهی داده و به جای او «تلبیه» خواهد گفت. همچنین به جای هر تار موی حج گزار، حسنه و پاداش ویژه‌ای برای او نوشته و گناهانش زدوده می‌شود. امام صادق (ع) فرموده است: «انّ المومن اذا حلق رأسه بمنی، ثم دفنه جاء یوم القیامهٔ وکلّ شعرهٔ لها لسان مطلق تلبی باسم صاحبها»؛ (۱)«وقتی مؤمن در منا سر خود را بتراشد و موی آن را دفن کند، روز قیامت به محشر می‌آید؛ در حالی که هر تار مو، زبانی گویا دارد که به نام صاحبش لبیک می گوید». از امام پنجم نقل شده است: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «وقتی سرت را تراشیدی به عدد هر مویی، تا زمانی که زنده‌ای، برای تو حسنه نوشته می‌شود».(۲)

چنان‌که گذشت، رسول گرامی اسلام برای حج گزارانی که حلق کرده بودند، سه مرتبه دعا فرمود و برای تقصیر کنندگان، یک بار «و استغفر رسول الله للمحلّقین ثلاث مرّات و للمقصّرین مرّهٔ» (۳)و در

۱- من لا یحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲- دائرهٔ المعارف حج، ص ۶۲۶.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۶؛ الحج تاریخاً و آداباً و فریضه، ص ۲۳۸.

ص:۲۸۳

روایتی نیز آمده است ...: «یخرج من ذنوبه کنحوها و لدته امّه».همان، ص ۱۳۹.

پنج. کسب نورانیت ومعنویت

نورانی شدن وجود ظلمانی و کسب معنویت و پاکی، از دیگر حکمت‌های حکیمانه حلق و تقصیر است. در واقع این کار، منبع ایجاد نور و نورانیت در دنیا و آخرت است. درباره این سرّ نوشته اند: وقتی انسان موفق به انجام دادن حج می‌شود و برای تولّدی دوباره و کسب روحی خالی از هر گناه، به نزد خدا پناه می‌آورد؛ ابتدا با وجودی ظلمانی، بر او وارد می‌شود وخداوند در این مدّت، او را از استفاده بعضی نعمات محروم می‌کند. پس از به جای آوردن اعمال حج، آن وجود ظلمانی تبدیل به وجود نورانی می‌شود وبه تعبیر دیگر، قبل از اعمال حج، نفس انسانی در خدمت شیطان و میهمان او بود؛ ولی پس از انجام اعمال حج، نفس او میهمان خداوند شده و تبدیل به وجودی نورانی می‌شود. حلق وتقصیر، علامت آن تبدیل و مهمانی خداوند است.(۱)

آری تراشیدن موی سر در منا، نشانی از طهارت و نورانیت وپاک شدن از آلودگی‌های اخلاقی و زدودن زنگارهای روح و بیرون آمدن از سنگینی وتاریکی گناهان است. در روایتی آمده است: «انّه من حلق بمنی کان له بکلّ شعرةٍ نوراً یوم القیامة»؛ «هر کس در منا حلق کند، هر تار مویی در قیامت، نوری برای صاحبش می‌شود».(۲)

امام صادق (ع) نیز فرموده است: «انّ العبد المؤمن ... اذا حلق رأسه

۱- ر. ك: پرتوی از اسرار حج، ص ۱۴۷.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۹؛ الحج تاریخاً و آداباً و فریضهٔ، ص ۲۳۸.

ص:۲۸۴

لم یسقط شعره الّا جعل الله له بها نوراً یوم القیامهٔ»؛ «همانا بنده مؤمن ... چون سرش را بتراشد، موی او نمی‌ریزد؛ مگر آنکه خداوند، در عوض آن، نوری در قیامت برای او قرار می‌دهد».(۱)

در دعاهای مربوط به تراشیدن سر نیز می‌گوییم: «اللهمّ اعطنی بکلّ شعرهٍ نوراً یوم القیامهٔ»؛ «خدایا! درهر تار مو، در روز قیامت نوری به من عطا کن». (۲)شاید توجّه به بعد نورانی حلق رأس در منا، مربوط به روایتی در باره حضرت آدم (ع) است؛ به جبرئیل فرمان رسید که یاقوتی از بهشت با خود فرو آور. او آن را بر زمین فرو آورد و به وسیله آن بر سر آدم تماس برقرار ساخت وبر سر او یاقوت مذکور را گذراند. در نتیجه موی سر آدم از هم پراکند و فرو ریخت و تا آنجا که نور یاقوت، پرتو خود را می‌گستراند و آن قسمت- که پیرامون خود را منور ساخت- به صورت حرم در آمد (فحیث بلغ نورها صارحرماً).(۳)

شش. نشانهٔ تواضع و فروتنی

گذشتن از موی سر و خود را به شکل غلامان و بندگان در آوردن، نشانه فروتنی، خاکساری و ذلّت انسان دربرابر آفریدگار و دوری از کبر و غرور و منیت است. زدودن موی سر- که یکی از جلوه‌های زیبای ظاهر انسان و مایه مباهات او است- نشانه دور کردن نخوّت وخود بزرگ بینی و آراستن جان و دل، به زینت فروتنی و خضوع است. نخستین کسی که به عنوان ادای جزئی از

۱- التهذیب، ج ۵، ص ۲۴۴، ح ۸۲۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۹۰؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۰۴، ح ۵.

۳- حج الانبیاء و الائمه، ص ۲۸؛ مسند الامام الهادی، ج ۱، ص ۹۵.

ص:۲۸۵

مناسك و به جهت اجرای دستور حضرت حق، حلق یا تقصیر را انجام داد و فلسفه و حکمت این عمل به او ارائه شد، حضرت آدم (ع) بود. از امام صادق (ع) نقل شده است ...: «جبرئیل بعد از رمی شیطان، به آدم گفت: به حقیقت خداوند- تبارك و تعالی- به تو نیکی کرد که به تو عبادت حج را به نشانه گذشت از تو، به تو آموخت و قربانی ات را پذیرفت. پس به پاس این گذشت و پذیرفتن، سرت را به علامت تواضع در پیشگاه او بتراش. آن گاه برای ابراز فروتنی در پیشگاه خداوند سرش را تراشید (فاحلق رأسك تواضعاً لله عزّ و جل).(۱) پس می‌توان گفت راز سر تراشیدن، این است که انسان هر گونه غرور و کبر و نخوّت و منیت را از سرش به در کند و خود را از هر معصیت و نافرمانی خودخواهانه، تطهیر و تنظیف نماید.

هفت. ولایت، سرّ باطنی حلق و تقصیر

قرآن کریم در باره حلق وتقصیر می‌فرماید: ثمّ لیقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم و لیطّوّفوا بالبیت العتیق؛ «... بعد از آن می‌باید آلودگی‌ها را از خود بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و برگرد خانه گرامی کعبه طواف نمایند».(۲) در بعضی از روایات و تفاسیر، آمده است: مراد از «تفث»، «ملاقات با امام» است. از امام صادق (ع) نقل شده است: جمله ثمّ لیقضوا تفثهم را تفسیر به ملاقات امام کرد و هنگامی که راوی این مسأله، توضیح خواست و اشاره به معنای این آیه در مورد گرفتن ناخن و مانند آن کرد، امام (ع) فرمود: قرآن، ظاهر و باطنی دارد؛ یعنی، مسأله ملاقات امام (ع) در

۱- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۰، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۲، ح ۲۰.

۲- حج ۲۲، آیه ۲۹.

ص:۲۸۶

اینجا مربوط به باطن آن است.(۱) این حدیث ممکن است اشاره به یک نکته لطیف دیگر باشد که زائران خانه خدا، بعد از انجام مناسک حج، همان گونه که آلودگی‌های بدن را برطرف می‌کنند؛ باید آلودگی‌های روح و جان خود را با ملاقات امام (ع) و پیشوای خود بر طرف سازند. به خصوص که در بسیاری از زمان‌ها، خلفای جبّار اجازه چنین ملاقاتی را در شرایط عادی نمی‌دادند و مراسم حج، بهترین فرصت برای رسیدن به این هدف بود.(۲) به همین مناسبت در حدیث دیگری از امام باقر (ع) آمده است: «تمام الحجّ لقاء الامام»؛ «تکمیل حج به آن است که انسان امام را ملاقات کند».(۳)

در واقع هر دو تطهیر است: یکی تطهیر ظاهر از چرک‌ها و آلودگی‌ها و دیگری تطهیر باطن از ناآگاهی‌ها و مفاسد اخلاقی؛ چنان‌که مولاـ محسن فیض کاشانی گفته است: جهت مشترک بین تفسیر و تأویل آیه همان «تطهیر» است؛ چنان‌که مراد از تفسیر و ظاهر آیه، پاک شدن از آلودگی‌های ظاهری است و نتیجه حاصل از تأویل آیه و ملاقات با امام (ع)، تطهیر از پلیدی جهل و نابینایی است.(۴)

گفتنی است در روایت «تفث» به معنای سر تراشیدن (حلق) و زدودن چیزی است که بر پوست انسان است: «انّ التفث هو الحلق و ما فی جلد الانسان».(۵)

۱- نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۲.

۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۹۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۵.

۴- تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۷۶.

۵- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۵.

ص:۲۸۷

هشت. نشانه شجاعت و اطمینان خاطر

تراشیدن سر درسفر اوّل حج، شاید به این جهت واجب شد که حج‌گزار خود را در برابر کفّار نشان دهد که او با اطمینان خاطر و بدون ترس (به جهت اینکه از آیین توحید و مقررات اسلامی دفاع می‌کند)، به حج آمده است. قرآن می‌فرماید ...: لندخلنّ المسجد الحرام ان شاء الله آمنین محلقین رؤوسکم و مقصرین تخافون؛... (۱) «شما به خواست خدا با امنیت وارد مسجد الحرام می‌شوید و کعبه را زیارت می‌کنید و در حالی که سرهای خود را تراشیده و ناخن و موهای خود را کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشت ندارید». این آیه در سال ششم هجرت نازل شد که کفار قریش به آزار مسلمانان می‌پرداختند و نمی‌گذاشتند کسی از آنان، به کعبه نزدیک گشته و به اعمال حج و عمره بپردازد! خداوند با نازل کردن این آیه، ضمن هشدار به دشمنان اسلام، از آینده درخشان اسلام و مسلمین خبر می‌دهد که آنان، با تراشیدن سر و نشان دار کردن خود، می‌رسانند که کوچک‌ترین واهمه‌ای از دشمن ندارند و با تمام جرأت و قدرت از آیین اسلام دفاع می‌کنند. در نتیجه تراشیدن سر در عصر حاضر، می‌تواند تکرار آن منطق شجاعانه و احترام به سیره مسلمانان نخستین اسلام باشد.(۲)

نه. نشانهٔ امنیت و نجات

قرآن کریم، سر تراشیدن در حج را علامت امنیت میهمانان خانه خدا ذکر می‌کند و در رؤیای صادق رسول خدا (ص) می‌فرماید: «به

۱- فتح ۴۸، آیه ۲۷.

۲- ر. ك تحلیلی بر مناسك حج، ص ۲۷۲.

ص:۲۸۸

طور قطع شما به خواست خدا، با امنیت وارد مسجدالحرام می‌شوید؛ در حالی که سرهای خود را تراشیده و ناخن و موهای خود را کوتاه کرده اید».....

صاحب جواهر (ره) در وجوب سر تراشی درمنا- برای کسی که نخستین بار موفق به انجام دادن حج می‌شود- به روایت سلیمان بن مهران استشهاد می کند و می گوید: سلیمان از امام صادق (ع) پرسید: چرا حلق و سرتراشی بر صروره واجب است نه بر دیگران؟ حضرت در پاسخ فرمود: «لیصیر بذلک موسماً بسمهٔ الآمنین الا تسمع قول الله عزّوجل لیدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین»؛ «زیرا با عمل سرتراشی، علامت امنیت را درخود ظاهر کرده است. [سپس فرمود:] آیا نشنیده اید گفتار خداوند عزّوجل را لتدخلن ...(۱)

۱- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۸۷، ح ۱۴.

ص:۲۸۹

فصل هفتم: فلسفه و اسرار زیارت

اشاره

ص:۲۹۰

اسرار زیارت

یک. تعظیم و بزرگداشت اولیای الهی

یکی از اهداف و اسرار زیارت، بزرگداشت اولیای الهی و زنده کردن یاد و نام آنان و باور به عظمت و شکوه ایشان است. تعظیم بندگان صالح وبرگزیده، حفظ شعائر الهی و مصداقی از آیه من یعظّم شعائر الله فانها من التقوی القلوب است.

یاد و خاطر آنان، یاد کرد بندگی و دلسپردگی آنان به خدا، ایثار و جان‌فشانی‌هایشان در دفاع از دین حق و مجاهدت‌های بی‌نظیر آنان، عبادت‌ها و نیایش‌های ایشان در محضر باری تعالی و ... است.

پیشوایان معصوم، امامان نور و هدایت و معنویت هستند و ملاقات و زیارت عارفانه و خالصانه آنان، تقدیر و سپاس از هدایت گری آنان و اذعان به مقام والا و بزرگ ایشان در پیشگاه خداوند است. به یقین پیامبر خدا و ائمه (علیهم السلام) صاحبان عزّت، عظمت و شرافت‌اند و فضل و برتری آنان، روشن ومحبوبیتشان در نزد پرودگار ثابت است. خداوند نور وجودی آنان را اشرف و برتر از همه قرار داده و در دنیا و آخرت به آنان عصمت، قدرت، توانایی، حکمت وپاداش

ص:۲۹۱

عطا فرموده است. از دیدگاه صاحب المراقبات زائر حرم نبوی، بر پادشاه بزرگی وارد می‌شود که در بارگاه او، جز پاکان نزول نکنند و اجازه نیابند و همانا او حرمی را اراده کرده که انبیا و مرسلین و ملائک مقرّبین، بدون اذن داخل آن نمی‌شوند] ... مقام [پیامبر (ص) در نزد خداوند، بسی بزرگ است.(۱)

مولا احمد نراقی نیز ضمن توصیه به شناخت سرّ (معصومین (علیهم السلام) و بزرگی و جلالت قدر ایشان، می‌گوید: در دل خود، باید عظمت شأن و جلالت قدر شان را مستحضر گردی و متذکّر حقّ عظیم ایشان در ارشاد مردم و رواج دین الهی شوی.(۲)

دو. کسب طهارت و پاکی و دوری از گناهان و آلودگی‌ها

زیارت و دیدار با معصومین (علیهم السلام)- چه در حال حضور و چه بعد از وفات- تأثیرات شگرفی بر روح و روان انسان دارد و او را به سوی معنویات، اخلاق فاضله و مکارم انسانی سوق می‌دهد. شاید یکی از حکمت‌های مهم زیارت، همین توجه زائر به معنویات، دعا، ذکر و نماز در حرم اولیای الهی و سعی در اصلاح و خودسازی و کسب طهارت درونی، جهت بار یافتن به درگاه آنان است.

در زیارت رسول گرامی اسلام و امامان بزرگوار (علیهم السلام)، معنویت و جذبه‌های روحانی آنان، پرده از حجاب‌ها و ظلمات بی شمار ما بر می‌دارد و موجب زدوده شدن آلودگی‌ها و تیرگی‌های درون می‌شود. آنان خود پاک و طاهرند و دوستداران و زائران خود را به سوی پاکی‌ها و معنویات می‌کشانند: انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل

۱- المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- معراج السعادة، ص ۷۰۴.

ص:۲۹۲

البیت و یطهرکم تطهیراً.(۱)

چنـان که در بحث حلق و تقصـیر گـذشت، آیه ثم لیقضوا تفثهم و لیوفوا نـذورهم، ... به لقای امام تأویل شـده است؛ یعنی، در پرتو دیدار و زیارت آنان، کدورت‌های اخلاقی و رذایل درونی، زدوده می‌شود و انسان از ظلمت و قساوت قلب رهایی می‌یابد.(۲)

بر این اساس، یکی از برکات و آداب حضور در مرقدهای معصومین (ع)، توبه و اسـتغفار و دوری از گناهان و معاصـی است؛ چنان که عارف والا مقام بهاری همـدانی گفته است: «اگر توانـد یک توبه درستی با جمیع مقررات معلوم در محل خود در خـدمت پیامبر (ص) و امام (ع) به جا آورد. آن بزرگوار را شاهـد و شـفیع خود قرار دهـد و بنا بگذارد عند المراجعه، اگر دهانی که به آن آسـتانه شریفه رسـیده و اعضایی که بر آنجاها مالیده شده و از برکت آنها اکتساب نور کرده، دوباره به لوث معاصـی تلوّن نگرداند؛ بلکه از لغویات بی فایده هم اجتناب ورزد».(۳)

از دیـدگاه عارف الهی ملکی تبریزی نیز زائر مرقد منور نبوی، باید با طهارت جسم و روح و با توجه کامل به آن مکان مقدس، قدم بگـذارد. این توبه، او را لاـ محـاله از مخـالفت فعلی پاک می‌کنـد تا از ورطه هلاکت نجات یابـد و از رد شـدن از درگاه او در امان باشـد. اگر توفیـق این کـار (توبه) را پیـدا کنـد، بر او است که از دری غیر از آن داخـل شود و آن درهـای اعـتراف، پوزش، توسّـِل، استغفار، التجا و

۱- احزاب ۳۳، آیه ۳۳.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۳- تذکرة المتقین، ص ۷۸.

ص:۲۹۳

اضطرار است... (۱)

قرآن نیز به کسانی که گناه و بر خود ستم کرده‌اند، توصیه می‌کند به حضور پیامبر (ص) بشتابند و از او طلب مغفرت کنند و آن حضرت نیز برای آنان از خداوند آمرزش بطلبد: ولو انّهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروالله و استغفر لهم الرسول لو جدوا الله توابا رحیما.(۲)

سه. تقرب و نزدیکی به خدا

یکی از اسرار و فواید زیارت خاندان وحی و بزرگداشت نام و یاد آنان، تقرّب و نزدیکی به خدا و جلب عنایت و توجّهات ویژه او است. زیارت، چون پیوند و تجدید عهد با بندگان خالص خداوند است، زمینه‌ساز کسب صفات شایسته و عامل رشد معنوی و در نتیجه تقرّب به خدا می‌گردد. وقتی در زیارت، انسان ناقص در برابر انسان کامل قرار می‌گیرد، انگیزه کمال یابی، او را متوجه خدا می‌کند و مایه تقرّبش می‌شود: «فانّکم وسیلتی الی الله و بحبکم و بقربکم ارجو نجاة من الله» ... (۳)و «اتقرب الی الله بموالاتکم».(۴)

تقرّب به اولیای خدا، راهی است برای نزدیکی به خداوند؛ چرا که اینان، وسیله، صراط، راهنما و مشعل هدایت‌اند و دعا و خواسته اصیل زائران نیز از ساحت اهل بیت (علیهم السلام)، وساطت در محضر خدا و فراهم ساختن زمینه‌های قرب و نزدیکی به او است.

پیامبر گرامی به حضرت علی (ع) می‌فرماید: «یا اباالحسن! به

۱- المراقبات، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- نساء ۴، آیه ۶۴.

۳- دعای توسل.

۴- زیارت عاشورا.

ص:۲۹۴

درستی که خـدای تعالی، قبر تو و فرزندان تو را بقعه‌هایی کرده است از بقعه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های آن و دل‌های خلق و برگزیـدگان بندگان خود را مایل به آنها ساخته است، تا خواری و اذیت راه را متحمل شوند و قبور شـما را تعمیر کنند و بسـیار به زیارت آیند؛ به جهت تقرّب به خدا و دوستی پیغمبر او».... (۱)

شاید بدین جهت است که زیارت پیامبر (ص) و سایر معصومین (علیهم السـلام)، زیارت خداوند دانسـته شده است؛ چنان که رسول اکرم می‌فرماید: «من زارنی فی حیاتی او بعد موتی، فقد زار الله».(۲)

امام رضا (ع) در تبیین این روایت می‌فرمایـد: «رتبه پیامبر (ص) در بهشت بالاترین رتبه‌ها است. هر کس او را در رتبه‌اش در بهشـت از خانه خود دیدار کند، خدای تعالی را زیارت کرده است».(۳)

سالـک عارف ملکی تبریزی آورده است: «اگر پیامبر (ص) به کرم و فضل خود به تو توجه کنـد و تو را بپـذیرد و زیارت تو را قبول کنـد و سـلام تو را جواب گویـد و سـخن تو را گوش دهد، خوشا به حال تو! باز خوشا به حال تو! در این صورت چنان است که به زیارت خدای جلّ جلاله نایل گشته‌ای و در این کار با فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل شریک گشته‌ای».... (۴)

چهار. جلوه‌گاه محبت و دوستی با اهل بیت

«زیارت»، جلوه‌گاه دوستی و تولای اهل بیت (علیهم السلام) و بیانگر عمق

۱- معراج السعاده، ص ۷۰۳.

۲- بحار الانوار، ج ۴، ص ۳.

۳- توحید صدوق، ص ۱۱۷: الحج و العمرهٔ فی الکتاب والسنه، ص ۲۹۴.

۴- المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۳.

ص:۲۹۵

محبت و مودّت مسلمانان نسبت به خاندان وحی است. حضوری عاشقانه در پیشگاه اولیای الهی و یاد کرد مقام والای آنان و انس و دوستی بـا آن بزرگـواران، نشـانه ایمـان و تقـوای قلـوب است. حبّ و ولاـی پیشوایـان معصـوم و آل نـبی (ص)، دسـتور خداونـد و درخواست علوّ درجه برای ایشـان و اهـدای ثواب نمـاز و قرائت قرآن به آنهـا و ... همه در جهت عمـل به این سـفارش است که: لا اسألکم علیه اجرا الّا المودهٔ فی القربی.(۱)

برای ایجـاد و تثبیت حبّ و تولّـای اهـل بیت (علیهم السـلام)، همواره زنـده‌ترین توصـیه، زیارت آن بزرگواران است. زیارت نه تنها تمسّک و توسّل به آل‌یاسـین است؛ بلکه همسویی و همراهی با آنان و اعلام برائت ودوری از دشمنان و مخالفان ایشان است. تولّا و تبرّا دو رکن اعتقـادی شـیعه است که بـا حضور در بارگـاه نورانی خانـدان عصـمت و طهـارت، به زیبایی جلوه‌گر می‌شود و زیارت آنان، باعث زنده شدن یاد و خاطره ایشان می‌گردد و این مورد پسـند و خشـنودی حضرت باری تعالی است: «من احبنا فقد احب الله و من ابغضنا فقد ابغض الله و من والانا فقر والی الله».... (۲)

در زیارت جامعه نیز می‌خوانیم: «من والاکم فقـد والی الله ... و من احبّکم فقـد احب الله». ... بر همین اساس است که امام باقر (ع)، یکی از حکمت‌های مهم طواف و حج خانه خدا را توجّه مردم به اهل بیت (علیهم السـلام) و اظهار دوستی و مودّت با آنان می‌داند: «امروا ان یطوفّوا بهـذا ثم یأتونا فیعرفونا مودّتهم ثم یعرضوا علینا نصـرهم»؛ «به آنان (حـج گزاران) فرمان داده شده تا در اینجا طواف کنند، سپس نزد ما

۱- شوری ۴۲، آیه ۲۳.

۲- امالی صدوق، ص ۳۸۴ روایت از پیامبر اکرم.

ص:۲۹۶

آمده، دوستی و محبّت و نیز نصرت و یاری خود را به ما اظهار و عرضه کنند».

پنج. شناخت و معرفت بیشتر اهل بیت

شناخت اهل بیت (علیهم السلام) و معرفت به مقام والا، سجایای اخلاقی و سیره دینی و ویژگی‌های برتر آنان، از حکمت‌های دیگر زیارت است؛ یعنی، در پرتو حضور در مرقدهای پاک و قدسی ایشان و مطالعه و اندیشه در حالات و گفتارهای عترت نبی (علیهم السلام)، شناخت زیادی نسبت به آن بزرگواران حاصل می‌شود و عظمت روحی و معنوی آنان، بیشتر درک می گردد. این زمینه‌ای برای نزدیکی و شناخت حضرت حق و موجب تعالی روحی و اخلاقی زائران و تعبد بیشتر به دین است: «اللهم عرّفنی حجتک فانک ان لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی».

یکی از سفارش‌های مهم در آداب زیارت، شناخت حق و مقام زیارت شونده است (عارفاً بحقه)؛ یعنی، بداند که اطاعت از امام واجب و پیروی از راه و روش او دستور دینی است و به یقین یکی از مؤثرترین و مهم‌ترین راه‌های شناخت و ایجاد ارتباط قلبی وفکری با معصومین (علیهم السلام)، زیارت و حضور در حرم‌های ایشان است. محمد بن سلیمان از امام جواد (ع) درباره مردی پرسید که بعد از انجام دادن اعمال حج و درود و سلام بر رسول خدا، به زیارت امیرمؤمنان (ع) شرفیاب می‌شود و او را با معرفت زیارت می کند. آن حضرت معرفت را چنین بیان می کند: «عارفاً بحقّه یعلم انه حجهٔ الله علی خلقه و بابه الذی یؤتی منه فسلم علیه »؛ ...یعنی، بداند که او، حجت خداوند بر روی زمین و بهترین طریق شناخت و ارتباط با حضرت

ص:۲۹۷

حق است.(۱)

انسان در سایه سار زیارت، در می‌یابد که ضمن حرمت نهادن به مقام والای امامت و ولایت، باید در عرصه‌های معنوی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، امام (ع) را پیشوا و مقتدا قرار داده، به حق او پیروی کند و این پیروی و پذیرش امامت را باور داشته باشد و زندگی بدون آن را، زندگی در جهالت و گمراهی بداند (من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتهٔ جاهلیهٔ).(۲)

در واقع سرّ و روح اصلی زیارت «معرفت و شناخت» است؛ چنان که توصیه شده: «بر تو است با تمام جدّ و جهد خود و آنچه در توان داری، در زیارت آن حضرت (رسول خدا) کوشش کنی؛ زیرا تو مبانی شناسایی آن بزرگوار و معرفت حقوق و مراحم او را محکم ساخته و به آن یقین کرده‌ای».(۳)

بر این اساس آنچه مایه کمال زیارت می‌شود، معرفت و شناخت مقام و موقعیت زیارت شونده است ... ثواب‌های اخروی و آثار دنیوی که در روایات آمده، بر زیارت واقعی مرتب است.

شش. بهره‌مندی از شفاعت و آمرزش گناهان

یکی از آثار و اسرار گران قدر زیارت، جلب عنایت و توجّه معصومین (علیهم السلام) و بهره‌مندی از شفاعت و آمرزش خواهی آنان در محضر باری تعالی است. یکی از اموری که انسان را به رحمت الهی، بسیار امیدوار می‌کند، مسأله شفاعت مقرّبان درگاه الهی و واسطه قراردادن

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷.

۲- فلسفه زیارت و آیین آن، ص ۹۳ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۸.

۳- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۸.

ص:۲۹۸

آنان است (وابتغوا الیه الوسیلهٔ). اهل بیت (علیهم السلام)، آبرومندان درگاه الهی و اولیای برگزیده او هستند، بنابراین با توسل به آنان و زیارت مرقدهای پاکشان، باید به شفاعت آنها امیدوار بود و از الطاف بی کرانشان بهره‌مند گردید.(۱)

رسول گرامی اسلام فرموده است: «من اتانی زائراً کنت شفیعه یوم القیامهٔ»: «هر کس به زیارت من آید، روز قیامت شفیع او خواهم بود»(۲) و نیز «من جاءنی زائراً لا یعمله حاجهٔ الا زیارتی کان حقاً علیَّ ان اکون له شفیعاً یوم القیامهٔ»؛ «هر کس به زیارت من آید و هیچ کاری جز زیارت من نداشته باشد، بر من حق است که روز قیامت شفیع او باشم». و نتیجه شفاعت ورود به بهشت است (وجبت له الجنهٔ).

از دیدگاه عارف والا مقام بهاری همدانی، نسیم الطاف ایشان و رشحات انوار آن بزرگواران، بر زوّار و قاصدین ایشان می‌رسد... پس خوب است زوّار ... به امید استشفاع از برای بخشش گناهان و رجای وصول بر فیوضات عظیمه، رو به آن بزرگواران کنند.(۳)

عالم ربانی مرحوم نراقی نیز گفته است: «پس هر که بر قبور مطهره ایشان حاضر شد، جهت زیارت ایشان، بر او مطلع می‌گردند... پس دامن شفاعت به میان می‌زنند و از خداوند طلب حوایج ایشان را می‌کنند و ازدرگاه الهی، مسألت بر آمدن مطالب و آمرزش گناهان ایشان را می‌کنند. همین سرّ است در ترغیب به زیارت پیامبر (ص)

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۴۸، ح ۳.

۲- الحج والعمره فی الکتاب والسنّه، ص ۲۹۶، ح ۸۸۵.

۳- تذکرهٔ المتقین، ص ۷۶.

ص:۲۹۹

و ائمه (علیهم السلام»....) (۱)

پیامبر اکرم (ص) به امام حسین (ع) چه زیبا فرمود که: «ای فرزند عزیزم! کسی که مرا در حال حیات و یا ممات زیارت کند، یا پدرت علی بن ابی طالب و یا برادرت حسن بن علی یا تو را زیارت کند؛ بر من لازم است که او را در روز قیامت دیدار کنم و از گناهانش برهانم (کان حقاً علیّ ان ازوره یوم القیامهٔ و اخلصه من ذنوبه)».(۲)

هفت. یادآوری مرگ و آخرت

زیارت قبور- به خصوص مرقدهای نورانی اهل بیت (علیهم السلام)- یادآور عالم آخرت و حساب و کتاب و باور داشت زندگی جاویدان در قیامت است. اعتقاد به آن عالم، زندگی را از پوچی و بی هدفی بیرون می‌آورد و به حیات او معنا و ژرفا می‌بخشد. زیارت موجب عبرت و پندگیری انسان و زنده شدن یاد مرگ در نزد او می گردد و این آثار تربیتی بسیاری برای انسان دارد؛ از جمله اینکه باعث کوتاه شدن آرزوهای غیر الهی و رهایی انسان از قساوت قلب می‌شود.(۳)

از پیامبر (ص) نقل شده است: «قد کنت نهیتکم عن زیارهٔ القبور فزوروها فانها تذکرهٔ الاخری»؛ «شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس زیارت کنید که آخرت را به یاد شما می‌آورد».(۴)

و نیز آمده است: «فزوروها فانّها ترق القلب و تدمع العین و تذکر الآخرهٔ و لا تقولوا هجراً ...»؛ «پس قبرها را زیارت کنید که قلب را

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۸.

۲- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۳.

۳- ر. ك: فلسفه زیارت شرح و تحقیق زیارت القبور فخر رازی، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۴- سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۷.

ص:۳۰۰

نرم و چشم را گریان می‌کند و آخرت را به یاد می‌آورد، اما سخن بیهوده نگویید».(۱) و ... «فانّها تذکّرکم الموت»؛(۲) ... «زیارت (قبور) شما رابه یاد مرگ می‌اندازد».

هشت. بهره‌مندی از پاداش‌ها و ثواب‌های بی‌شمار

یکی از حکمت‌ها و فواید زیارت، بهره‌مندی زائران از ثواب‌ها و پاداش‌های بی‌شمار و برخورداری از فضیلت‌ها و برکات آن است و هیچ خردمند فرزانه‌ای، با تأویلات نادرست و خیال بافی‌های متعصبانه، خود را از این فیض بزرگ الهی محروم نمی‌سازد! پاداش‌های فراوانی؛ چون ورود به بهشت (وجبت له الجنة)؛ (۳)قرار گرفتن در جوار نبی گرامی اسلام (کان فی جواری یوم القیامة)؛ (۴)رهایی از شداید و اهوال سخت رستاخیز (أخلصه من اهوالها و شدائدها حتی اصیره معی فی درجتی)؛ (۵)ثواب حج مبرور با پیامبر (ص) (تعدل حجة مع رسول الله مبرورة)؛(۶) معادل ده‌ها عمره و حج (من زار قبورکم عدل ذلک ثواب سبعین حجة بعد حجة الاسلام)؛(۷) پاک شدن از گناهان (خرج من ذنوبه حتی یرجع من زیارتکم کیوم ولدته امهٔ) (۸)و ... تنها بخشی از الطاف و عنایات بی‌کران الهی، در

۱- کنزالعمال، ج ۱۵، ص ۶۴۶.

۲- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۰.

۴- همان، ص ۱۴۳.

۵- همان، ص ۱۲۳.

۶- کامل الزیارات، ص ۴۷.

۷- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۱.

۸- همان.

ص:۳۰۱

حق زائران حرم‌های معصومین (علیهم السلام) است. این تشویق‌ها و ترغیب‌ها، دارای آثار گران‌قدری برای فرد و جامعه است و خیرات و کمالات فراوانی را در پی دارد که مهم‌ترین آنها، تلاش اخلاقی و عبادی برای حفظ این پاداش‌ها و دقت در رفتار و گفتار برای بهره‌مندی از آنها است.

نه. پیروی و الگوبرداری از اهل بیت

زیارت، برقراری ارتباط روحی و معنوی با پیشوایان معصوم و نشانه همراهی و همسویی با آنان است. انسان در زیارت، با سیره و منش آن بزرگواران و تعالی روحی و اخلاقی ایشان، بیشتر آشنا شده و زمینه نزدیکی بیشتر به آنان فراهم می‌گردد. در واقع زیارت، پیروی کردن و الگوبرداری از نیکان و بزرگان دین و تأسّی جستن به سیره و روش الهی گونه آنان است: لقد کان لکم فی رسول الله اسوهٔ حسنهٔ لمن کان یرجوا الله والیوم الاخر و ذکر الله کثیراً. (۱)کسی که در حریم مقدس نبوی حضور می‌یابد و با خواندن زیارت و توجّه به دستورات پیامبر (ص)، اعلام اطاعت و محبت می‌کند؛ به یقین از سنت و سیره پاک او نیز تبعیت کرده و خود را به او نزدیک خواهد کرد.

زیارت با شرایط و آداب خاص آن- به ویژه معارف زیارت‌نامه‌ای آن- بهترین و سودمندترین و در عین حال شاداب‌ترین راه ارتباط با معصوم (ع) است و به گونه‌ای حسّ حضور در محضر او را در انسان ایجاد می‌کند که گویا با امام (ع) حضوراً گفت و گو می‌کند و نیاز وجودی خود را در هر زمینه‌ای، از او می‌طلبد. این نگرش- که زیارت ارتباطی وثیق و زنده است- اقتضا می‌کند انسان فاصله‌های زمانی و

۱- احزاب ۲۳، آیه ۲۱.

ص:۳۰۲

مکانی را پشت سر گذاشته و خود را در عصر ولی خدا و حال حضور او ببیند و کاملًابه محیط و فضای حضور آن ولی در آید... سرّ بیان خصایص و نقطه نظرات و سیرت‌های آنان در زیارت‌نامه‌ها، نیز همین است که انسان خود را با خواسته‌ها و اراده‌های آنان تطبیق دهد و از مسیر ترسیمی آنها فاصله نگیرد.(۱)

ده. تجدید عهد ولایت

زیارت و حضور در کنار مرقد پاک معصومین (علیهم السلام)، تجدید عهد ولایت و قرارگرفتن در خط امامت است. اعلام بیعت همیشگی با امام (ع) و تمسّک به ثقل اکبر (انی تارک فیکم الثقلین)، قرار گرفتن در راه هدایت و معنویت و دوری از ضلالت و گمراهی است. امام رضا (ع) فرموده است: شیعیان نسبت به هر یک از امامان معصوم خود، پیمان و تعهدی دارند که کمال وفای به عهد در زیارت مشتاقانه و عارفانه قبور آن ذوات نورانی است: «ان لکل امام عهدا فی عنق اولیائه و شیعته و انّ من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیارهٔ قبورهم».... (۲)

عالم ربانی مولا احمد نراقی نیز گفته است: «زیارت ایشان، اظهار اخلاص و تجدید عهد ولایت است و باعث سرور ایشان و رواج امرشان و غمناکی دشمنان است».... (۳)

و در حدیث دیگری آمده است: «ان لکلّ امام عهداً وثیقاً فی رقاب اولیائهم»،(۴) صاحب مجمع البحرین می گوید: عهد زمانی به وفا

۱- ر. ک: فلسفه زیارت و آئین آن، ص ۵۲ و ۵۳.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۳- معراج السعادهٔ، ص ۷۰۳.

۴- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۶۶.

ص:۳۰۳

و اتمام می‌انجامد که انسان به زیارت قبور آنها موفق شود.(۱)

از طرفی زیـارت دارای ابعاد بسـیاری است: انسان را در مسـیر «الله» قرار می‌دهـد و توجه او را به ذات اقدسـش بسـیار می کنـد. او را هم‌رنگ و پیرو معصومان می‌سازد. روح و روانش را از زنگار گناهان و آلودگی‌ها پاك می کند و خلوص و طهارت را جانشین آن می گرداند. همچنین او را در جهت کارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی رهنمون می کند و از همه مهم‌تر راه و روش چگونه زیستن را به او می‌آموزد. پس زائر بایـد در محضـر ائمه (علیهم السـلام) تعهـد کنـد که دست به زشتی گناه نیالایـد و پیمان ببنـدد که بنـده راستین خدا و پیرو واقعی آنان باشد.

عارف کامل ملکی تبریزی به زائر حرم معصومین (علیهم السـلام) سفارش می کند: «پس ایمان خودت را تازه کن و از کفر و شرك جلی، به خداونـد پنـاه ببر؛ لیکن چه بسا ظلمت و تاریکی گناهان، مانع از درك فیض زیارت او (معصوم) باشـد ... در این حال اگر تو را دلی و فطانتی باشد، درك خواهی کرد که شـفقت آن حضـرت، نسبت به مؤمنان و دوسـتداران عترت او معلوم است؛ هر چند گناه کار باشند».(۲)

یازده. بهره‌ها و فواید فراوان

یکی از آثـار و برکـات زیـارت حرم معصومین (علیهم السـلام)، بهره‌های فراوان مادی و معنوی است که شامل حال زائران عارف و بیدار دل می‌شود؛ در واقع مرقدهای نورانی اولیای معصومین (علیهم السلام) مورد نظر خاص حضرت سبحان و مکان نزول برکات و خیرات فراوان و محل آمد و شد

۱- مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- المراقبات، ج ۲، ص ۲۴۶.

ص:۳۰۴

فرشتگان و پیامبران و اوصیای آنان است. از این رو آثار و خیرات فراوانی در آنها دیده می‌شود؛ از جمله این برکات و فواید، می‌توان به مواردی چون استجابت دعاها (اجابهٔ الدعاء عند قبره)،(۱) برآورده شدن حاجت‌های دنیوی و اخروی (قضیت له الف حاجهٔ من حوائج الدنیا و الاخرهٔ)،(۲) طلب رزق و روزی (اطلبوا الرزق عندها)،(۳) بر طرف شدن مشکلات و ناراحتی‌ها (نفس الله کربته و قضی حاجته) و ... اشاره کرد.

حضرت صادق (ع) فرمود: «هنگامی که از دعا خواندن در کنار مرقد مطهر نبوی فارغ شدی، نزدیک منبر بیا و دست بر آن بکش و سر و صورت بر پایه زیرین آن بگذار که به درد چشم مبتلا نشوی. سپس از جای حرکت کن و حمد و ثنای خدا را به جای آور و حاجت خود را بخواه؛ چه آنکه پیغمبر (ص) فرموده است: میان خانه و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بردری از درهای کوچک بهشت قرار گرفته است».(۴)

صاحب المراقبات نیز گفته است: «برای تمام بیماری‌های خود از او طلب درمان می‌کنی و به جلب عطوفت او و طلب باران از ابر جود و رأفت او، حوایج خود را می‌خواهی. به یقین که او کریم‌ترین تمام خلایق است و بخشنده‌تر از هر جواد و کریم است».(۵)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۲۳.

۲- وافی، ج ۱۴، ص ۱۴۵۹.

۳- الحج و العمرهٔ فی الکتاب و السنه، ص ۲۹۴.

۴- حقایق، ص ۵۴۵.

۵- المراقبات، ج ۲ ص ۲۲۸.

ص:۳۰۵

اسرار مسجد النبی

مسجد پیغمبر (ص)- که در قسمت شرقی مدینه بنا شده- پس از مسجد الحرام، مشهورترین و شریف‌ترین مسجد در تاریخ اسلام است. در واقع پس از آنکه حضرت محمد (ص) به مدینه رسید، نخستین کارش، بنای مسجد بود تا آن‌جا را مکان عبادت، مرکز فرمانروایی، ضیافت گاه، محکمه داوری، مجلس رأی، مقر راهنمایی و محل محبت و الفت میان مسلمانان قرار دهد.

زمین مسجد النبی، از آن دو یتیم بود در آنجا خرما خشک می‌کردند. رسول خدا آن را به مبلغ ده دینار از ولی دو طفل خرید و مسجد را در آنجا ساخت. مساحت مسجد در آن روز حدود ۲۰۷۱ متر مربع بوده است.

یک. دارای قداست و فضیلت ویژه

مسجد النبی، پس از مسجد الحرام، از شرافت و قداست ویژه‌ای برخوردار است و نماز در آنجا ثواب و فضیلت فراوانی دارد. در واقع این مسجد شریف، تجلی گاه تام و تمام عبادت خداوند بر روی زمین و محل ارتباط و مناجات مخصوص با او است.

ص:۳۰۶

رسول خدا (ص) در باره نماز خواندن در این مسجد فرمود: «الصلاة فی مسجدی‌هذا خیر من الف صلاة فیما سواه من المساجد الا المسجد الحرام»؛ «یک نماز در مسجد من، بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، مگر در مسجد الحرام».

در این مسجد شریف بود که مسلمانان، نمازهای پنج گانه را با شکوه تمام و به جماعت، اقامه می‌کردند و معارف ناب آن را از رسول گرامی یاد می‌گرفتند؛ چنان که صاحب جامع السعادات می‌گوید: «چون به مسجد آن حضرت در آمدی، به یاد آر که نخستین موضعی که فرائض الهی در آن به پا داشته شده، آنجا است و آن جایگاه افضل خلق خدا در حیات و ممات است و بسیار امیدوار باش که خداوند به دخول خاشعانه تو در آن مکان مقدس، بر تو رحم کند..».(۱)

رسول خدا می‌فرماید: «ان خیرما رکبت الیه الرواحل مسجدی هذا، والبیت العتیق»؛(۲) «بهترین مقصدی که مرکب‌ها را به سوی آن سوار شوند، این مسجد من و خانه خدا است».

بر این اساس هم نفس حضور در این مسجد، دارای ارزش و فضیلت است و هم نماز و عبادت در آن.

دو. یاد آور خاطرات صدر اسلام

مسجد النبی، یاد آور خاطرات و داستان‌های فراوانی از صدر اسلام و بیانگر رویدادها و حوادث مختلفی از آن دوران است. این مسجد، همان جایی است که به وسیله پیامبر اکرم و یارانش بنا شد.

۱- جامع السعادات، ج ۱۳، ص ۵۰۰.

۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۴۹۲، ح ۸۵۶.

ص:۳۰۷

آن حضرت سال‌ها در آن زندگی کرد، نماز خواند، خطابه نمود، مردم را رهبری کرد و در نهایت جان به جان آفرین تسلیم نموده و تا ابد در آن آرمید. آنجا محل زندگی و حضور مستمر و دائمی پیامبر (ص) است. نمازهای با شکوه جماعت، اعتکاف و شب زنده داری، قرائت قرآن، دستگیری از مستمندان، تعاون و همدلی مسلمانان و ... همه در این مسجد به خوبی نمودار است.

نخستین پیمان «اخوت و برادری مسلمانان» در این مسجد بسته شد و آخرین سخنرانی وداع رسول نیز در آن ایراد گردید.

«استوانه سریر»، محلی است که رسول خدا در ایام اعتکاف، در آنجا به سر می‌برد و برای آن حضرت برگ‌هایی از درخت خرما پهن می‌کردند تا استراحت کند.

«استوانه مهاجرین»، نام ستونی است که مهاجران، معمولاً در کنار این ستون می‌نشستند و با یکدیگر سخن می‌گفتند و یا عبادت می‌کردند.

«استوانه حنانه»، جایی است که رسول خدا با تکیه بر تنه درخت خرمایی، خطبه می‌خواند و زمانی که آن حضرت از آن جدا شد و به طرف منبر تازه ساز رفت، از این درخت ناله برخاست (شبیه ناله شتر ماده‌ای که از بچه خود جدا می‌شود) و از فراق پیامبر شکوه سر داد.

«صفه»، نام مکانی است که گروهی از مهاجران مسلمان (که خانه نداشتند)، در سال‌های اولیه هجرت در آنجا سکونت داشتند (افرادی مانند بلال، ابوذر، مقداد، حذیفه، و)....

«استوانه حرس»، مکان نگهبانی حضرت علی (ع) بود که از جان گرامی پیامبر (ص) همچون جان عزیزش محافظت می‌کرد. آنجا مصلای امام و یاد آور عبادت‌ها و شب زنده داری‌های آن حضرت نیز بود و...

ص:۳۰۸

سه. پیوند با بهشت و ملکوت

یکی از مکان‌های با فضیلت و گرامی مسجد النبی، روضه مبارکه است؛ همان محلی که پیامبر (ص) در باره‌اش فرمود: «ما بین قبری و منبری روضهٔ من ریاض الجنهٔ و منبری علی ترعهٔ من ترع الجنهٔ»؛(۱) «میان قبر من و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت می‌باشد».

روضه نبوی در ناحیه جنوب شرقی (رو به سوی قبله) مسجد قرار دارد؛ یعنی، مسافت میان قبر پیغمبر و منبر آن حضرت (به طول ۲۲ متر و عرض ۱۵ متر). در این محدوده؛ مرقد مطهر، منبر و محراب واقع شده و نماز خواندن در آنجا بسیار ثواب دارد. در روضهٔ النبی، می‌توان به روشنی راه بهشت را پیدا کرد و در تبعیت از پیامبر (ص) و قرار گرفتن در پشت سر آن حضرت (چنان که پشت سر منبر و محراب پیامبر قرار می‌گیریم)، با بهشت و ملکوت الهی پیوند بر قرار کرد. برای رسیدن به بهشت الهی «رضوان الهی»، باید با پیامبر (ص) و عترت او بیعت کرد و فاصله بین زمین و آسمان را در اندک زمانی پیمود. قرآن درباره مسلمانان می‌فرماید: لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعون تحت الشجرهٔ و به راستی تمامی مومنان در طول تاریخ، می‌توانند در اینجا با پیامبرشان دست بیعت و اطاعت دهند و در نورانی‌ترین مکان‌ها، به خدا و رضوان او برسند.

چهار. کسب فیض از مرقد مطهر رسول خدا

یکی از بهترین نقاط مسجد، مدفن رسول خدا است؛ پیامبری که محبوب خدا و خلق بود و میراث گران بهای اسلام، حاصل تلاش ۲۳

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۵۴، ح ۳.

ص:۳۰۹

ساله آن حضرت بود. پیامبر (ص) در همان حجره‌ای که رحلت نمود، دفن گردید.

از همین مکان مقدس، آن حضرت به سوی عرش پرگشود و این همان حجره خاطره انگیز است که افتخار و درد و فراق را باهم در خود دارد.

این بارگاه نورانی پیامبر رحمت و عطوفت است و زائر با تمام وجود از عنایت‌ها و برکات آن بهره مند می‌شود و به «رحمهٔ للعالمین» بودن رسول گرامی یقین می‌کند. اینجا مکان توسل و شفاعت است و هر کس در آن‌جا با آگاهی و اخلاص به زیارت بپردازد، از شفاعت پیامبر اکرم، بهره مند می‌شود: «من أتانی زائراً وجبت له شفاعتی و من وجبت له شفاعتی، وجبت له الجنهٔ»؛(۱) «کسی که به زیارت من بیاید، شفاعت من بر او واجب می‌شود و کسی که شفاعت بر او واجب شود، بهشت بر او واجب می گردد».

امام حسین (ع) به جدش رسول خدا عرض کرد: «پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ پیامبر (ص) پاسخ داد: فرزندم کسی که در زندگی یا پس از مرگ، مرا یا پدرت، یا برادرت و یا تو را زیارت کند؛ بر من است که روز قیامت به دیدارش رفته و او را از گناهانش نجات دهم».(۲)

آری مسجد پیامبر، مکان نجات و رستگاری و شکوفایی و بالندگی است. حتی بسیاری از خواسته‌ها و حاجات انسان نیز در آن‌جا برآورده می‌شود؛ چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر گاه وارد مسجد شدی، پس روز چهارشنبه بین قبر و منبر، کنار ستونی

۱- همان ۴، ص ۵۴۸.

۲- همان، ص ۵۴۸.

ص:۳۱۰

که نزدیک قبر است نماز بخوان و کنار آن دعا کن و از خداوند، هر حاجتی را که در کار آخرت، یا دنیا می‌خواهی بطلب. روز دوم کنار ستون توبه و روز سوم کنار جایگاه پیامبر (ص) مقابل ستونی که خلوق (عطر) آن زیاد است؛ پس نزد این ستون‌ها برای هر حاجتی، خدا را می‌خوانی و این سه روز را روزه می‌گیری».(۱)

پنج. محل حکومت و سیاست

مسجد النبی علاوه بر آنکه محل عبادت و تعلیم مسلمانان بود؛ محل تجمع و حکومت نیز بود. در واقع حضرت رسول در سالیان طولانی حضور در مدینه، از همین مسجد، فرمان جهاد و دستورات حکومتی را صادر می‌کرد و حدود الهی را اجرا و قوانین اسلام را تبیین می‌نمود. محل شور و مشورت آن حضرت با مسلمانان و ارتباط با میهمان‌های رسمی و سران قبایل بود؛ چنان که «اسطوانهٔالوفود»، محل ملاقات‌های روزانه پیامبر (ص) با سران قبایل و هیأت‌های اعزامی از سایر بلاد بود.

آری پیامبر (ص) حکومت دینی خود را از همان مسجد تأسیس کرد و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان اسلام را از همان جا اداره نمود و پیمان‌های مهمی با مسلمانان و سایر بلاد در همان جا منعقد کرد ... با مطالعه همه این موارد، می‌توان به روشنی دریافت که پیامبر اکرم (ص) با انتخاب این مسجد به عنوان محل حکومت، پیوند عمیقی میان دین و سیاست بر قرار کرد و رنگ و بوی معنوی و اخلاقی به «سیاست» داد.

۱- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۴۹۴، ح ۸۶۸.

ص:۳۱۱

شش. محل نزول وحی و گسترش هدایت

مسجد شریف نبوی، محل دائمی نزول قرآن و آمد و شد فرشتگان، به خصوص فرشته وحی بود.

استوانه «مربعه القبر» (مقام جبرئیل)، محلی است که ملك مقرب (حضرت جبرئیل)، بر رسول خدا (ص) وارد می‌شد و خدمت آن حضرت می‌رسید؛ اینجا درب ورودی خانه حضرت فاطمه زهرا نیز بوده است.

بر این اساس، نور یقین و هدایت‌گری، از آنجا درخشیدن گرفت و ندای حق طلبی پیامبر (ص)، با اخذ پیام‌های الهی، به جهان گسترش یافت و پرده‌های کفر و شرك را بردرید و ابرهای ضلالت پراکنده شد تا زمین به انوار الهی منور گردد.

از مسجد شریف نبوی، داعیان و مبلغان اسلام، مشعل‌های علم و رسالت و صلح را به اکناف و اطراف زمین بردند تا عالم را از لوث ظلمت، جهل، کفر و طغیان بزدایند و نور علم، تمدن، عدالت و ایمان را بگسترانند.

آری مسلمانان در این مسجد، به یادگیری قرآن و آموزه‌های دین می‌پرداختند و آن را به سایر بلاد منتقل می‌کردند.

هفت. محل تهجّد و توبه

مسجد النبی از آغاز تأسیس تاکنون، محل تهجّد و شب زنده داری بسیاری از بزرگان و مسلمانان بوده و عده‌ای از گنه‌کاران امت نیز در آنجا، به شرف توبه نایل آمده‌اند.

«مقام تهجّد» (جنب خانه مطهر فاطمه زهرا، محل اقامه نماز شب رسول خدا بوده است. بر اساس برخی از نقل ها، وقتی همه

ص:۳۱۲

مردم به خواب می‌رفتند، آن حضرت در پشت خانه حضرت علی (ع)، حصیری می‌انداخت و نماز شب می‌خواند.(۱)

مسلمانان در گذر زمان، سخت به استوانه‌ای که در محل این محراب بود، علاقه مند بودند و اکنون نیز برای نماز خواندن در پشت محراب تهجّد، اجتماع می کنند.

علاوه بر این، ستون توبه، یاد آور خاطره‌ای است درباره یکی از اصحاب رسول خدا (ابولبابه)؛ زمانی که وی در حق مسلمانان خیانت کرد و بعد به خطای خود پی برد، مستقیم به سوی مسجد رفت و خود را به یکی از ستون‌ها بست و شروع به گریه و زاری کرد. بسیار نماز خواند و دست تضرّع و توبه به درگاه الهی باز کرد و ... خداوند نیز توبه او را پذیرفت و به همین جهت، نام آن به ستون توبه معروف است.

امام صادق (ع) نیز سفارش به اقامه نماز در کنار این ستون کرده است.(۲)

هشت. یاد آور پاکی و طهارت اهل بیت (ع)

مسجد گرامی پیامبر (ص)، همواره پیوندی وثیق با اهل بیت (علیهم السلام) دارد. در همین جا بود که تمامی درهای خانه‌ها- که به مسجد باز می‌شد- به دستور خدا و پیامبر (ص)، بسته شد؛ مگر درب خانه حضرت علی (ع). این بدان جهت بود که مسلمانان، گاهی بدون طهارت، وارد مسجد می‌شدند و این منافی با قداست و شرافت آنجا بود؛ اما این حکم شامل پیامبر (ص) و امام علی (ع) و خاندان گرامی

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۲۸.

۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۴۹۶، ح ۸۶۹.

ص:۳۱۳

اش نمی‌شد؛ چون هیچ ناپاکی و پلیدی در آنان وجود ندارد و آنان همیشه و در هر حال طاهر و پاک هستند.

حتی در مسجد نبوی، مقامی هست به نام «مربعه القبر»؛ آنجا در خانه فاطمه زهرا بود که حضرت علی (ع) از این در داخل می‌شد. در فضیلت این ستون، روایتی از ابی الحمراء آمده است که رسول خدا را دیدم چهل روز بر در خانه علی و فاطمه و حسن و حسین می‌آمد و دست بر چهار چوب در نهاده و می‌گفت: سلام بر شما اهل بیت: یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً؛ «ای اهل بیت! خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد».(۱)

۱- مسجد شریف نبوی، ص ۷۶؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۲۸.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰-۰۱۸۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».